ایران

تألیف: لرد کرزن

ترجمه و اقتباس علی جواهر کلام




10007500401105
کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

ایران

تألیف لرد کرزن

ترجمه و اقتباس علی جواهر کلام

بخش اول و دوم

از نشریات : کتا



تهران خرداد ۱۳۳۰

چاپ دوم

چاپخانه کیهانی

فهرست مندرجات جلد اول

فهرست تصاویر

دیباچه چاپ دوم

پنجاه شصت سال پیش مرد دانشمندی بکشور ماسفر کرد چیز هائی دید و شنید و آن دیده هاو شنیده‌ها را بصورت کتاب درآورد آنمرد دانشمندلرد کرزن و نام کتابش ایران (persia) است ایران یعنی همان نامی که‌همه ما از شنیدن آن روحمان‌تازه میشود و چراتازه نشود ؟ هر کس که نام ونشان خانه‌اش رابشنود خوش میشود

من کتاب کرزن‌راچندبارخوانده‌ام‌ومثل آن‌بوده‌است که‌همپای‌او چندبار بداخله‌ایران‌سفر کرده‌ام شهرهاوده‌هاومزرعه‌هاو باغ‌های ایران‌رادرآن‌موقع دیده‌ام‌بارجال وبزرگان آن عصر نشست‌و برخاست کرده‌ام وازاین مسافرت روحی لذتها برده‌ام چقدر بامزه است وبقول بچه‌های امروز (انترسان!!) است که انسان مثلا بشوشتر شصت‌سال پیش‌برود وباوالی شصت‌سال پیش آنجا گفتگو بدارد واوضاع واحوال مردم شصت سال قبل‌را بادقت مطالعه کندوآنرا بااوضاع واحوال امروز مقایسه کند میان فرنگی‌ها رسم‌است ـ وچه‌خوب رسمی‌است ـ تاریخ و جغرافیاو اوضاع اجتماعی‌یك‌شهر یایك کشوررا بصورت‌سفر- نامه مینویسند و بشکل سرگذشت درمیاورند تا خوانندگان برغبت آنرا بخوانند ومطالبش را درست بذهن بسپرند کتاب کرزن هم‌ازهمان کتابها ست یك‌دوره تاریخ و جغرافیا وعلم رجال‌ایران است که این‌مردمحقق‌بصورت سرگذشت‌درآورده

است چندسال پیش که این کتاب رامیخواندم بنظرم رسید ترجمه وخلاصهٔ از آنرا بفارسی منتشر کنم و باوجود گرفتاریها موفق شدم و دردوجلد آنراترجمه ومنتشر کردم نسخه های چاپ اول آن زود بفروش رسید؛دوست دانش پرونم آقای ابراهیم رمضانی مدیر محترم کتابخانه ابن سینادر صدد چاپ دوم آن برآمدند و خوشبختانه فکرشان عملی شد و گمان میکنم ازاین راه بفرهنگ عمومی خدمت بسزائی انجام داده‌اند.

همه میدانند که بیشتر مردم ما(بی رودرواسی) هیچ نمیدانند بخصوص ازاوضاع کشور خود که بایدخیلی باخبر باشند کمترین خبری ندارند و بعقیده من مقصرهم نیستند مجموعه کتابهائی که راجع بتاریخ و جغرافیاواوضاع اجتماعی ایران در گذشته وحال نوشته شده‌ازشمارهٔ‌انگشتان بیشتر نیست کسی هم که‌از پیش‌خود چیزخوان و ملا نخواهدشد.

باری این‌راهم یادآور شوم که درترجمه وخلاصه کردن کتاب بیشتر بمطالب عادی توجه کرده‌ام وازمقولات سیاسی بر کنار مانده‌ام چه‌مرد آن میدان نیستم - سیاست پرده های تیزدارد - چه‌بهتر که اول ازمعلومات عادی بهره‌مند شویم و سپس دنبال سیاست بازی برویم آخرازاین سیاست بازیهای جاهلانه چه‌سودی جززیان عایدایران میشود؟

امیدوارم این‌خدمت ناچیز پذیرفته‌آستان دانشخواهان گردد ودوست گرام آقای رمضانی بانجام خدمات مهمتری درراه نشرمعارف موفق شوند تهران اردی‌بهشت ۱۳۳۰

علی جواهر کلام

دیباچه

در آغاز سال ۱۳۲۱ دوست دانشمند نازنین **آقای حسین حجازی** مدیر نامه‌راه آهن ازمن خواستند ازسیاحت نامه‌های جهانگردان نامی که بایران آمده‌اند مقاله‌هائی برای نامه‌راه تهیه کنم تا گفته‌هاو نوشته‌های آنان جهت خوانندگان حاضر درس عبرتی باشدو بخواست خداوندنقیصه‌هارا تکمیل‌وتکمیل‌ها راکاملتر کنند ! من نیز باگرفتاریهای بسیار فرمایش دوست راپذیرفته‌درظرف یکسال خلاصه‌از گفته‌های جهانگردان‌زیررا:

۱ ـ مارکوپولو .
۲ ـ ابن‌بطوطه .
۳ ـ ناصرخسرو .
٤ ـ یاقوت حموی .
٥ ـ لرد کرزن .
٦ ـ زین‌العابدین شیروانی .

برگزیدم .

ازمیان‌این‌مسافرین عالیمقام‌نوشته‌های لرد کرزن‌بیشتر ازدیگران‌جلب‌توجه کردچه که‌بعصرحاضرچندان بی‌شباهت‌نبود (درحقیقت نقدحال ماست آن ـ بشنوید ای‌دوستان آن‌داستان) ودرنتیجه مطبوعات‌پایتخت پارهٔ‌ازبخش‌های‌آنرا (اتاق‌موزه ـ تخت طاووس ـ دربار ـ سلام نوروز ـ تهران دیروز) مجدد نقل‌و چاپ کردند .

از جناب آقای محمد سعیدی معاون وزارت راه ودارندهٔ امتیاز مجله (نامهٔ راه) که خودسر آمد اهل فضل ودانش میباشند بر آن شدند که برای تعمیم منافع علمی و ادبی مجموعه مقاله های یکساله بصورت کتاب درآید و دردسترس عموم قرار گیرد. پس جلداول کتاب جهانگردی در ایران همان مجموعه نامبرده است که باتصاویر مربوط بخوانندگان تقدیم میگردد و چون گفته‌هـای لرد کرزن مفصل‌تر بودو بیشترمورد پسند خوانندگان قرار گرفت آنراجلو انداختیم اینك قبل ازشروع بدرج تاریخچه زندگانی علمی کرزن ازذکر این نکته مهم ناگزیر میباشم .

«بطوری که طی مقاله های نامه راه تذکر داده‌ایم کلیه این مقاله‌ها تلخیص و اقتباس ازسیاحت نامه‌های مربوط میباشد نه اینکه گفته‌های جهانگردان راکلمه بکلمه ترجمه ونقل کرده باشم ولی این نقل و اقتباس طوری بوده که حتی الامکان جان مطلب ولب سخن باقیمانده است »

۱ - لرد کرزن کیست ؟

گرچه لرد مزبور درعالم سیاست شهرت بسیاری دارد اماجنبه علمی اوهم ازسیاستش کمی نداشت والبته مورد بحث ماهم همان بخش علمی میباشد .

تولد کرزن بتاریخ یازدهم ژانویه ۱۸۵۹ واقع شده‌و تحصیلات خـودرا دردانشکده نـامی (آتن) ودانشگاه شهیر (آکسفورد) بپایان رسانید وبرای تکمیل معلومات یك بـار تمام دور زمین را گردش کرد ، باضافه درسالهای ۱۸۸٦ـ ۱۸۹٤ چهارمرتبه سراسرهند ومستملکات آسیائی روس را دیدن نمود و کتابهای مهمی در آن باب تألیف کرد سپس بعنوان

مخبر تایمز بایران ما آمده و یکهزار و ششصد میل در این کشور
راه پیمود و سودمندترین **تألیفات مربوط بایران را** بنام
(پرژیا) منتشر ساخت، بعداً سفری بافغانستان کرده و تا کوه
پامیر جلو رفت و کتاب مفید دیگری بنام (مشکلات خاوردور)
انتشار داد و همینکه نایب السلطنه هند شد ادارهٔ مخصوصی جهت
حفظ آثار هند دایر کرد و موزه ها و کتابخانه های بسیار برای
تکمیل سازمان آن اداره تأسیس نمود و انجمن های علمی و
جغرافیائی چندی در هند و انگلستان دایر ساخت و درازای این
خدمات علمی از طرف جمعیت جغرافیائی شاهانه نشان درجهٔ
اول علمی دریافت داشت و درسال ۱۹۰۷ بریاست دانشگاه
گلاسکو تعیین گشت و ازسال ۱۹۱۱ تا ۱۹۱٤ رئیس انجمن
جغرافیائی شاهانه بود.

کرزن دراواخر عمر بدرجهٔ (مارکیزی) ارتقاء یافته و
بتاریخ بیستم مارس ۱۹۲۵ درگذشت.

تهران- خرداد ۱۳۳۳ - علی جواهر کلام

شرح حال لرد کرزن مؤلف کتاب

دانشمند وسیاستمدار نامی انگلیسی جرج ناتانیل کرزن بتاریخ یازدهم ژانویه ۱۸۵۹ متولدشد تحصیلات خود رادر دانشگاه نامی آکسفورد بپایان رسیدپدرش بارون سکارسدیل ازرجال مشهور انگلستان بود.

نخستین شغل مهم وسیاسی کرزن این بود که درسال ۱۸۸۵ بسمت معاونت خصوصی لردسالیسبوری صدراعظم بریتانیا معین گشت وسال بعدبنمایندگی مجلس عوام انتخاب شد درسال ۱۸۹۱ معاون وزیراموره‌ند بودودرسالهای ۱۸۹۸-۱۸۹۵ معاون وزارت امورخارجه شدودراین دومقام طوری لیاقت و شایستگی بخرج داد که آینده مهمتری برای او پیش بینی میشد کرزن بآسیای مرکزی ایران افغانستان پامیر سیام هند وچین و کره سفرهای دورودرازی کرده است و راجع بسفرهای مزبور کتابهای مهم زیر رانوشته است :

۱ ـ روسیه وآسیای مرکزی ۱۸۸۹
۲ ـ ایران ومسئله ایران ۱۸۹۲
۳ ـ مسائل خاور دور ۱۸۹٤

بااینکه بیش از نیم قرن ازتاریخ انتشاراین کتابهامیگذرد هنوز بسیاری از مطالب آن برای اهل فن مورد استنادوحجت میباشد زیرا مؤلف کتاب بیش از هرچیز بحقایق علمی توجه داشته وحقایق علمی دیرتراز مطالب دیگر کهنه میشود.

کرزن درسال ۱۸۹۹ فرمانفرمای کل هندوستان شد

کمی پیش از ورود او به هندیعنی در سالهای ۹۸ – ۱۸۹۷ درمرزهای شمال غربی آن‌قارهٔ وسیع شورشهائی پدیدآمده بود وایلات سرکشی وعصیان داشتند کرزن ایالتی بنام‌ایالت شمال غربی‌تأسیس کرد وبایلات ساکن آن نواحی یکنوع استقلال داخلی دادواین تدبیر عاقلانه اوضاع آنجا را قرین آرامش ساخت کرزن در سال ۱۹۰۳ مسافرتی بخلیج فارس کرد ودرنتیجه آنمسافرت روابط بازرگانی‌ایران وهندتوسعه یافت سپس هیئتی‌راازطرف هندبلهاسافرستاد وروابطجدیدی میان هندوچین وتبت‌برقرار ساخت آنگاه باصلاح اموداخلی هند پرداخت مالیات نمك‌راکه برتوده مردم تحمیل شده‌بود بمقدار زیـادی کم‌کرد و برای پیشرفت فرهنك و بهداشت قدمهائی برداشت دراین موقع جشن تاجگذاری ادوارد هفتم پادشاه انگلستان فرا رسید کرزن برسم معمول آنروزها در شهر دهلی آئین دربار شرقی راباشکوه و عظمت فراوان اجراء کرد وتمام راجه‌ها ومهاراجه‌ها ونوابهای بزرك هندرا درآن‌مراسم شرکت‌دادمعمولا دورهٔمأموریت فرمانفرما های کل‌هند پنجسال بوده‌است وپس از پنجسال فرمانفرما عوض میشد ولی بطور استثناء کرزن بعداز انقضای پنج سال اول دوباره بفرمانروائی هند تعیین گشت و تاسال ۱۹۰۵ بهمان سمت باقی بود درآنسال بواسطه اختلافی که با لرد کیچنر فرمانده قوای نظامی پیدا کرد ازشغل خوداستعفا داد.

پس‌از بازگشت‌بانگلستان بریاست دانشگاه اکسفورد وعضویت مجلس لردها انتخاب گشت‌وبواسطه انجام خدمات فرهنگی بدرجه ارل‌و بارون وویسکونت که‌از درجات عالی میباشد ارتقاء یافت وتاسال ۱۹۱۵ تمام عمرخود را مصروف

امور علمی وادبی میکرد و برای اصلاح اوضاع دانشگاه اکسفورد میکوشید درسال ۱۹۱۵ مجدد وارد میدان سیاست شد ودر کابینه اسکویث بسمت مهردار خاص عضویت یافت در سال ۱۹۱۶ رئیس ادارهٔ هواپیمائی شد بعد از پایان جنك و کنفرانس پاریس وزارت امور خارجه را از بالفور تحویل گرفت در آنموقع تصدی شغل وزارت امور خارجه بریتانیا بسیار دشوار بود سازش وصلح با آلمان وفرانسه و بلژیك از یکطرف شناسائی یاعدم شناسائی دولت جدید روسیه شوروی از طرف دیگر کار را بسیار مشکل میساخت در قسمت آسیا نیز سخن هائی درپیش بود و ملیون ترك از آناتولی قیام کرده یونانی ها را از ترکیه رانده بودند و جمهوری ترکیه پیدا شده بود لرد کرزن باتمام این دشواریها مقاومت کرد خودش شخصاً بلوزان رفت و بانمایندگان ملیون ترك ملاقات کرد و پیمان جدیدی با آنها منعقد ساخت همینقسم بافرانسه وآلمان طوری کنار آمد وتاسال ۱۹۲۴ وزارت امورخارجه را اداره میکرد ودر آن تاریخ مجدد ازسیاست بر کنار شده بکارهای علمی و وادبی پرداخت تا اینکه دراواخر زمستان سال ۱۹۲۵ بیمار شد ودر بیستم ماه مارس همانسال درلندن درگذشت لرد کرزن ازابتداء علیل المزاج بود ومختصر انحنائی درستون فقراتش دیده میشد معذلك ازبسیاری ازاشخاص تندرست پرکار تر بود صدهامیل برپشت زین اسب وقاطرسوار میشدو بداخله آسیا سفر میکرد یا کتاب مینوشت یاکتاب میخواند یا سفرمیکردو یا بکار های مهم سیاسی اشتغال داشت کمی بیش از مرگش بواسطه انجام خدمات علمی ازطرف انجمن جغرافیائی بدریافت مدال علمی موفق گشت وهمینقسم بدرجه (مارکیزی) ارتقاء پیدا

کردلرد کرزن ابتداء درسال ۱۸۹۵ باماریا ویکتور یالیتر
دختر یك مرد میلیونر امریکائی ازاهالی واشنگتن ازدواج کرد
وازاین ازدواج سه دختر بدنیا آمداین همسر اول کرزن درسال
۱۹۰۶ مردو کرزن درسال ۱۹۱۷ بادختری ازاهالی بونوس
آیریس همسرشد ولی ازاین ازدواج فرزندی نیاورد .

کرزن درسالهای آخرعمرخودعلاوه بر کتابهای سابق
دو کتاب دیگر نیز تألیف کرد یکی داستانهای مسافرت (۱۹۲۳)
ودیگری حکومت بریتانیا درهند (۱۹۲۵) که هر دو کتاب
درزمینه خود اهمیت شایان دارد .

چون کرزن پسر نداشت تمام عنوان‌ها والقاب او ببرادر-
زاده‌اش انتقال یافت فقط عنوان (بارون) مطابق مقررات
معموله انگلستان بدختر بزرگش لیدی آیرن کرزن رسید
شرح حال رسمی کرزن درسه مجلد بقلم لردرونالدشی درسال
۱۹۲۸ منتشر شده‌است .

بخش نخست



جهانگردی در ایران

کویر ایرانـ دوصحرای سوزان دوشنزار نمك سوز بخش عمدهٔ از کشور ایران را گرفته‌است. چیزهائی که در کتب عهدعتیق از بادهای کشنده ـ آفتاب مهلك ـ ریگزارجانگداز شرح داده شده قسمتی ازاوضاع کویرهای ایران میباشد. این دوصحرای خطرناك که حتی درافریقا هم نظیرآن کمتر یافت میگردد بیش از پانصد میل مربع مساحت دارد و بنام دشت کویر ودشت لوت مشهوراست.

دشت کویر در۳۳درجه تا۳٦درجه طول ودر۵۲درجه تا۵۷درجه عرض واقع گشته و برادر دیگرش دشت‌لوت در۲۹ تا ۳۲ درجه شمالی‌طول واز۵۷ تا ٦۰درجه عرض‌میباشد . دشت کویر قریب هزارقدم‌ازسطح‌دریا بلندتراست. دروجه‌تسمیهٔ آن‌بکویراختلافات زیاد موجوداست «مالکم» و«موریه» آنرا دریای کبیرمینامند و البته دراین‌نام‌گزاری اشتباه رفته‌اند اما ژنرال«شنیدر» بیش‌از آن دقت کرده برای این‌نام سه راه بنظرش میرسد :

۱ـ درزبان فارسی گاو بمعنای بزرگ‌بسیار استعمال‌شده مانند گاوصندوق یعنی‌صندوق بزرك ودشت کویرهم شاید معرب دشت گاو یادشت(گپ) بمعنای بزرك است .

۲ـ درزبانهای بومی افریقائی چنین جاهائی را (کفر) بکسرکاف میخوانند چنانکه هما کنون‌درمصر بسیاری‌ازدشت‌های خشك باین‌نام شهرت دارد ودشت کویر فارسی‌هم از کفر بومیان افریقائی نام گرفته است .

۳ـ ممکن است که داستان بهرام‌گور وشکارگورخرهم در نام‌این‌صحرای‌هلاکت مدخلیت داشته و بآن‌اعتبار« بدشت گور» یا «دشت کویر» مشهور شده باشد .

در پیدایش این‌دشت نظریه دانشمندان مختلف‌است. پارهٔ میگویند که دریاهای‌خشك‌شده این‌دشت شورزاررا تشکیل‌میدهد و بنا بعقیده عدهٔ چشمه‌های‌شورابی درزمین‌های رسوبی این‌قطعه آمدوشد دارد و بنابگفتهٔ پارهٔدیگرازدانشمندان ازآغازچنین بوده وهمان‌خواص‌اولیه جسم‌سیمابی‌رادارامیباشدوتغییرمهمی نیافته‌است.

علاوه بر«مارکوپولو» بسیاری از جهانگردان فرنگی پیش‌از لردکرزن کویر را دیدن کرده‌اند که از آنجمله دکتر «بوکس» روسی در۱۸٤۹ میباشد شگفت آنکه هریك ازاین مسافران بطرز مخصوصی دشت کویر را توصیف نموده‌اند واز

دریاچه‌های نمك خیز شورابه‌ها ـ باتلاق‌ها ـ تپه‌های نمکی ـ نمکسار های آن چیزها نوشته‌اند.

دشت‌لوت میان کرمان وخراسان واقع‌شده ودرپارهٔجاها پانصدقدم ازسطح‌دریا ارتفاع دارد وجه‌تسمیه این‌دشت‌هم بلوت چندان محقق نیست والبته انتساب‌آن به‌لوط‌پیغمبر وداستان‌توراة پایه‌ومایه نداشته وازافسانه‌ها بشمارمیآید بهترین‌توجیه‌آنکه لوت ولات درزبان‌فارسی مخصوصاً لهجه‌عامیانه بمعنای گدا وبی‌چیز آمده واین‌دشت هم ازهرموهبت‌طبیعی بی‌بهره مانده‌است چیزی که آنرا از دشت کویر خطرناکتر کرده بادهای سموم ودریای مواج شن‌آنجاست درغالب فصول‌سال بادهای‌شدیدی شن‌های‌این بیابان را جابجا میکند ودرعرض چندساعت فرسخها آن‌را پس‌و پیش میاندارد و بقسمی که در یك روزصبح بخشی ازدشت‌لوت کوههای‌شن‌زار بوده وعصرهمانروز درجای‌دیگری‌همان کوههای شنی تشکیل می‌یابد. بیچاره جاندارانی که درمعرض این سیل‌فنا واقع گشته‌اند وراه چارهٔ جزاستقبال‌مرك ندارند همینکه طوفان شن جهت وزش خودررا تغییرداد و کوههای شن‌را بطرف‌دیگر بردآنوقت‌است که اسکلت این‌تیره‌روزان دربرابرآفتاب‌سوزان برشته میگردد چه‌بسا کاروانهائی که گرفتار این‌تندباد شن‌خیز گشته و پس‌ازچندی استخوانهایشان باطراف‌پرا کنده گشته‌است. باری فرنگیان جهانگرد ومحقق باین‌دشت‌لوت‌هم سری زده‌اند وکم و بیش اطلاعاتی در بارهٔ آن بدست آورده‌اند ازآنجمله «خانیکف» محقق دانشمند روس در سال ۱۸۵۹ از نه‌بندان بکرمان رفته وقسمتی‌از دشت‌لوت را دیدن نموده وتاحدی‌آنرا توصیف میکند.

اکنون که صحبت ازدشت کویر ودشت‌لوت بمیان‌آمد از شهرها و استان‌های مجاور آن نیز صحبت میداریم و ابتدا از

شهرستان یزد سخن میرانیم.

یزد - یزد نام شهرستانی است که درجنوب شرقی اصفهان ودویست میلی آنجا واقع گشته کرسی وحاکم نشین آنرا نیز یزد میگویند. درایران مرسوم است که برای شهرهای خود لقب میگذارند حال تاچه اندازه این القاب بااوضاع شهر مناسب باشد بایدازروح شاعری ایرانیان جویا شد. مثلا شهر یزدرا **دارالعباده** یعنی سرای پرستش میخوانند. من شخصاً (مرحوم لرد کرزن) این گفته را آزمودم که خیلی مناسب مقام میباشد. زردشتی ها-یهودیها-مسلمانها-بابیهای یزد از هم مسلکان خویش درشهرهای دیگر متعصب ترند. سادات یزد نمونهٔ کامل این گفتار میباشند واز هیچ چیز درراه اجرای تعصبات دینی فرو نمیگذارند. بعقیدهٔ ایرانیان همینکه زال ورستم ازسیستان بفارس میرفتند چندی دریزد اقامت گزیدند. درتاریخ هخامنشی و ساسانی هم نام یزد دیده میشود وپس از حملهٔ عربها این شهر پناهگاه زردشتیان بود واز همین جا دسته ای ازآنان راه بهندوستان یافته و بسعادت وعزت رسیدند. اتابکان یزد مانند اتابکان لرستان مدت دوقرن درآنجا حکومت کردند وبالاخره بدست غازان خان منقرض گشتند.

شهر یزد مانند سایر شهرهای ایران درروی دشت وسیع بناشده ودراطرافش خرابه های یزد کهنه مشهود میگردد. مسافرینی که از کویر گذر کرده بنزدیك این شهر میرسند ازدیدن بادگیرهای زیرزمین-قلعه شهر- منارههای مسجد اخطارعجیبی درخود احساس میکنند ومانند آنست که ازدرهٔ جهنم گذشته بسرزمین جادوگران رسیده اند. طول شهر یزد دومیل وعرض آن $1\frac{1}{2}$ میل میباشد. ارگ یامقرحاکم دروسط شهر واقع گشته ودیوارهای گلی بلندی دارد که مانند دیوارهای قلعه شهر ازهرگونه ارزش نظامی وزیبائی

معماری بی بهره است. شهر فعلی یزد هم دو بخش است یزد نو- یزد کهنه. شهر کهنه در جنوب واقع گشته و دارای هفت کوی و دو دروازه است. اما یزد تازه شش کوی و پنج دروازه دارد و میان دو شهر یك دیوار بلند و دو دروازه دیده میشود. آب مشروب مردمان یزد هفتاد چشمه قنات است که از کوههای جنوبی و جنوب غربی بطرف شهر سرازیر میشود و در آب انبارهای بزرك عمیق مخزن میگردد اما جمعیت یزد را از سابق یکصدهزار تخمین میزدند ولی در سالهای ۱۸۷۰-۱۸۶۰ یکمرتبه به ۴۰هزار رسید و اکنون تمام شهرستان یزد صدهزار نفر جمعیت دارد از آنجمله ۷۰ یا ۸۰هزار نفر در خود شهر مسکن گرفته اند (برطبق آمار سرشماری ۹ر۱۲ر۱۹ شهر یزد تا شعاع شش کیلومتری ۶۰۰۶۶ نفر جمعیت داشته است. ع . ج) عده یهودیان یزد دوهزار وعده زردشتیان قریب هفت هزار نفر میشود وهردو گروه از ستم و آزار مسلمانهای متعصب آسوده نمیباشند درموقع خرید املاك باید مالیات مخصوصی بپردازند و هنگام بیرون آمدن ازخانه پارچهٔ مخصوصی بلباس خود میدوزند که ازمسلمانان متمایز شوند باوجوداین هم زردشتیان وهم یهودیان کلیه امور بازرگانی ودهقانی یزد را اداره میکنند. اخیراً چندتن از زردشتیان هندی تبعه انگلیس به یزد آمده وتا درجهٔ درکار هم کیشان آنها تسهیل شده است حتی در بمبئی یك انجمن مخصوص برای همراهی و کمك به زردشتیان ستمدیده یزد دایر میباشد. زردشتیان یزد از خود دبستان و آتشکده و برج خاموشی دارند درخانه ها هم برسم ایرانیان قدیم آتشگاه جاودانی تهیه کرده اند. یك سرپرست روحانی وچند ملای درجه دوم جامعهٔ زردشتی یزد را اداره میکنند.

راههای کاروان، شهر یزد را بکرمان و بندرعباس و اصفهان وخراسان و بلوچستان مربوط میسازد این شهر از همان روز گارهای

باستانی که « باسکیزار» شهرت داشته مرکز ابریشم کاری ایران مرکزی بشمار میآمده واین ترتیب تاقرنهای اخیر دوام یافت ودر اوایل قرن نوزدهم، ۱۸۰۰ کارخانه ابریشم بانه هزار کارگر تنها در شهر یزد موجود بود اما اکنون چنان نیست وصنعت وداد وستد یزدیان خیلی عقب رفته است. فرستاده های عمدهٔ یزد عبارت از پنبه، پشم، قالی نمد، روناس، حنا، بادام، پسته، تریاك میباشد. دراین سالها بواسطهٔ جنك چین تریاك یزد ترقی کرده وسالی دوهزار صندوق بخارج میفرستند اما رسیده های یزد بیشتر ازهمه نفت وشمع وقند وچای و چینی وپارچه است وقسمت عمدهٔ آنرا روسها واردمیکنند. بازرگانی روسها نسبت بانگلیسها درشهر یزد چند برابراست وبدست یك عامل روسی ودوسه ارمنی مقیم یزد انجام میگیرد

دیگر ازمزایای یزد آنکه مرکز ترانزیت کالاهای هند بروسیه وکالاهای روسیه بهندوستان میباشد. راه ترکستان-خراسان کویر-لوت - یزد - کرمان- بندرعباس این دوامپراطوری بزرك را بهم متصل میکنند.

درآمد یزد درسال ۱۸۷۰ یکصد هزار تومان میشد اخیراً حکومت آنجا را به ظل السلطان پسر شاه دادند اوهم پسرش جلال الدوله را بآنجا فرستاد وسال ۱۸۸۸ یکمرتبه مالیات آنجارا به ۲۵۰ هزار تومان بالا بردند، بعلاوه ٤٧ هزار تومان هم گمرك گرفتند واین دورقم برای یزدیان ناتوان البته بار کمرشکنی محسوب میشود، درویزد یك پستخانه ویك تلگرافخانه ازآثار دنیای متمدن وجود دارد جهانگردان فرنگی مانند مارکوپولو - ژزفا باربارو- تاورینه- دوربه - گلدسمیث - خانکیف وغیره به یزد آمده اند و مطالبی دربارهٔ یزد نوشته اند ازآنجمله تاورنیه فرانسوی میوه ها وزنان یزدرا ستایش میکند وبهتر ازآن درسراسر جهان ندیده است. بعقیدهٔ تاورنیه مردخوش بخت آنکه زن یزدی درخانه داشته نان

گندم کرمان بخورد وشراب خلرشیراز بنوشد .

کرمان- این استان را در ایران باستان کارامانیا میخواندند که همان کرمان امروز میباشد ودرمیان صحرا سرراه خراسان و خلیج فارس واقع است. شهرعمدهٔ آنرا کرمان یا گواشیر میگویند. یزد گردساسانی پس ازغلبهٔ عربها باین شهر فرار کرد ومدتها مقر حکومت آل بویه سلجوقیان خوارزمشاهیان قرختائیان بوده وسپس روزگار بدبختی این سامان سرمیرسد ومرتباً معرض کشتار چنگیز تیمور- افغان- نادر وازهمه بدتر گرفتار خونخواری آغامحمدخان واقع میشود درسال ۱۸۹٤ میلادی برابر ۱۲۰۹ هجری قمری لطفعلی خان زند باین شهر آمد وخان قاجار بدنبال وی شتافت. لطفعلی ازشهر گریخته و کرمانی هارا بشمشیر آبدار آغامحمد تسلیم کرد درنتیجه فقط ۳۵ هزارجفت چشم کرمانی بمحضر خان قاجار بردند و چندین هفته آنها را کشتار کردند وسی هزار زن وبچه کرمانی را باسیری گرفتند. پس ازمرك آغامحمد جانشین او فتحعلی شاه کرمان تازه را بنا کرد که مساحت آن قریب $\frac{3}{4}$ میل مربع ودرشمال غربی شهر کهنه است ومانند همه شهرهای ایران یك دیوار بلند گلی وشش دروازه آنرا احاطه میکند ودروسط شهر جائی بنام قلعه مقرحاکم کرمان میباشد از بناهای قابل ذکر کرمان یکی قلعه دختر درسه میلی شهر منسوب باردشیر بابکان ودیگر مسجد جامع شهر تاریخ بنای آن ۷۵۰ هجری قمری است. جمعیت شهر قریب ۳۹ هزاراست که ۱۵۰۰ نفر آن زردشتی،صدیهودی و۲۵ تن هندو میباشد (مطابق سرشماری تاریخ ۱ر۱۲ر۱۹ شهر کرمان تاشعاع شش کیلومتری دارای ۵۰۰٤۸ نفر جمعیت بوده است ع. ج.) مطابق گفته ونوشتهٔ کلنل اسمیث در سال ۱۸۷۱ درشهر کرمان ۳۲ حمام- ۲۸ کاروانسرا- ۱۲۰ کارخانه شال بافی-٦ کارخانه قالی بافی-٤۲ مسجد - ۵ مدرسه- ۵۰ مکتب خانه

بازار بوده‌است. یك وقتی در کرمان اسلحه‌های خوبی میساختند که اکنون جزء داستانهای افسانه میباشد. شالهای کرمانی را از کرك وموی بز ویا از پشم گوسفند میبافند وهر طاقه‌از ۱۶ تا ۲۴ لیره میارزد، اما قالیهای کرمان‌را ازمتری ده‌شلینك تامتری ده‌لیره میخرند. کارخانه‌های قالی بافی وشال‌بافی کرمان شبیه دخمه‌های سیاهی است که کارگران لخت نیم‌جان‌درآنجاها کارمیکنند. درآمد استان کرمان درسال ۱۸۸۸ بضمیمه بلوچستان ۲۹۰هزارتومان و ناصرالدوله پسرعموی شاه درآنجا حکومت میکرد .

تهران- کاشان- مسافت تهران تاکاشان ومنزلهای میان راه بقرارزیرمیباشد :

۱- تهران (۳۸۰۰پا ارتفاع) تا رباط کریم ۷ فرسخ تقریباً.

۲- رباط کریم تاپیك	۶	« یا	۲۴میل
۳- پیك تاکوشك بهرام	۴	» »	۱۶ »
۴- کوشك بهرام	۴	» »	۱۶ »
۵- رحمت‌آباد تاقم(۳۰۰۰پاارتفاع)	۴	» »	۱۶ »
۶- قم تاپاسنگان	۴	» »	۱۶ »
۷- پاسنگان تاسن‌سن	۷	» »	۲۸ »
۸- سن‌سن تاکاشان	۶	» »	۲۴ »

جمع مسافت ازتهران تا قم ۲۵ فرسخ یا ۱۰۷میل وپنج منزلگاه دارد .

مسافت ازقم تا کاشان ۱۷ فرسخ ویا ۶۸میل ودارای سه منزلگاه می باشد .

جمع کل مسافت ازتهران تاکاشان ۴۲فرسخ ویا۱۶۸میل وشمارهٔ منزلگاهها هشت منزل میباشد .

برای طی مسافت ازطهران تاقم سه‌جاده‌وجوددارد اول جاده کاروان‌رو که تاچندی‌پیش همه ازآنراه میرفتند واخیراً از

کارافتاده است ، دوم جادهٔ دلیجان و کالسکه‌رو، سوم جادهٔ چاپار.

جادهٔ کاروان‌رو ازدروازهٔ حضرت‌عبدالعظیم تهران آغاز میگردد ومنزل اولش کنارگرد است. از کنارگرد بحوض‌سلطان میروند، میان کنارگردو حوض‌سلطان درهٔ ملك‌الموت واقع‌شده که بواسطهٔ ناامنی وزیادی راهزنان باین نام‌شهرت یافته والا کوه‌وگردنهٔ خطرناکی ندارد در نزدیکی حوض‌سلطان یك کاروانسرای عالی شاه‌عباسی (ایرانیان همه کاروانسراهای خودرا شاه‌عباسی مینامند) دورشته‌قنات ولوازم کامل پذیرائی مسافرین موجود است. ازحوض سلطان به پل‌دلاك واز پل‌دلاك بقم میرسند. میان حوض‌سلطان و پل‌دلاك رودخانهٔی بنام‌قره‌چای (تلخ‌رود) اسباب‌زحمت کاروانیان می گردد .

راه‌دوم یعنی راه کالسکه‌رو درسال ٤-١٨٨٣ میلادی برابر ٢-١٣٠١ هجری‌قمری بوسیلهٔ امین‌السلطان پدراتابك دایر گردید ودرتمام‌طول این‌خط رشته‌های سیم‌تلگراف هندواروپا دیده‌میشود. برای طی این‌طریق ازدروازهٔ شاهزاده‌عبدالعظیم‌تهران حرکت کرده بحسن‌آباد وازحسن‌آباد بعلی‌آباد وازآنجا به‌منظریه واز منظریه بقم میرسید. مسافت این‌راه بیست‌وپنج‌فرسخ‌است بدینقرار از تهران تا حسن‌آباد شش فرسخ ازحسن‌آباد تا علی‌آباد هشت فرسخ ازعلی‌آباد تامنظریه پنج‌فرسخ ازمنظریه تاقم‌شش‌فرسخ.

راه‌سوم راه چاپاری‌است من (لرد کرزن) همین‌راه‌اخیر را اختیار کردم. چاپارها ومأمورین‌دولتی‌هم ازاین‌راه آمدوشد دارند. این‌راه را امین‌الدوله وزیرپست‌وتلگراف ایران تأسیس کرد وهمانطور که‌راه کاروان‌روقم‌بدست‌امین‌السلطان‌ازکارافتاده راه کالسکه‌رو‌امین‌السلطان‌هم باپیدایش راه‌امین‌الدوله بایرماند باین‌ترتیب که‌امین‌السلطان‌راه‌کالسکه‌رو خودرا بعهدهٔ مهمانخانه‌چی

اجاره داد آنهاهم بنای تعدی ولخت کردن مسافرین را گذاشتند مسافرین‌قم که بیشترزواروتهی‌دست‌هستندازراه کالسکه‌روصرف نظر کرده‌دوباره‌دنبال کاروان وچارپادارافتادند . امین‌السلطان و مهمانخانه‌چی‌ها این‌خسارت را تحمل‌نیاورده بفکر چاره‌جوئی برآمدند وبقول مشهور فکرشان‌باینجارسید که پل‌دلاك‌راخراب کرده رودقره‌چای‌ساوه واناررود قم را بجاده کاروان بیدازند! درنتیجه دریاچهٔ تازه هم پدیدآمد که موضوع افسانه‌های مذهبی ایرانیان گردید. بعقیدهٔ ایرانیان هنگام ولادت حضرت محمد(ص) دریاچه‌ساوه‌خشك‌شد ومطابق‌نظرآنان‌پیدایش‌جدیددریاچهٔ‌مزبور نشانهٔ وقوع‌یك‌واقعه‌مهم دیگری خواهدبود ایرانیان بقدری‌باین دریاچهٔ‌تازه درآمد اهمیت‌دادند که ناصرالدین‌شاه‌شخصاً بیازدید آن‌رفت وبنابمندرجات روزنامهٔ‌رسمی‌ایران مورخ‌دهم و نوزدهم مه۱۸۸۸میلادی برابر۱۳۰۶هجری‌قمری عقیدهٔ شاه‌ایران برآن است که محیط این دریاچه سی فرسخ میباشد وپیدایش آن از چشمه‌های‌زیرزمین کویر بوده که بطورفواره‌ازآنجا سرزده‌است.

ولی باید این‌اظهارات ناصرالدین‌شاه را شاعرانه‌پنداشته وازاین‌رهگذر گذشت .

پس‌ازخرابی‌راه کاروان چندروزی راه کالسکه‌رو امین‌السلطان‌بدنبود، امابزودی امین‌الدوله‌وزیرپست‌وتلگراف‌ایران برای پرداخت عوارض ومالیات راه باامین‌السلطان اختلاف نظر پیدا کرد وبوسیلهٔ‌احداث‌راه‌چاپاری جادهٔ کالسکه‌رورا کور کرد اکنون امین‌السلطان خود درنظرداردبایك شرکت خارجی قرار دادی بسته و راه کالسکه‌رو خودرا تاشوشتر امتداد دهد .

بطوری که گفته‌شد من راه‌چاپاری‌دولتی را اختیار کرده ازدروازهٔ‌همدان پای‌تخت‌ایران‌راترك کردم پس‌ازطی‌شش‌فرسخ

راه برباط کریم رسیدم. رود کرج از کنار راه میگذرد. دیدن آب در میان صحراهای خشك سوزان ایران لذت روح بخشی دارد و انسان را سر کیف میآورد. ازرباط کریم بهچاپارخانه پیك رسیدیم وازآنجا بهمنظریه وازمنظریه واردقم شدیم. بالای سردرچاپارخانهمنظریه يك شیر وخورشید بزرگی از کاشی زرد وآبی نصب شده که رسمیت آنمکانرا اعلام میدارد ازمنظریه تاقم مزرعههای سبزوخرمی در اطراف راه نمایاناست وازپشت کارو کوشش دهقانان ایران حکایت میکنند که چسان دراین شورهزار بیآب کشت و کارمی کنند.

شهر قم - دارالعباده - دارالایمان - دارالامان ازعناوین والقاب نیم رسمی این شهر میباشد. ایرانیان آنرا از بناهای تهمورس و کیقباد میدانند ودرهرصورتهم قموهم کاشان پیش ازاسلام وجود داشتهاست. شهرقم درزمان مغول وتیمور چندین بارخراب شد ودر ایام صفویه بهمنتهای آبادی رسید سپس بدست افغانهای متعصب ویران گردید آبادی تازهشهرقم اززمان فتحعلی شاهقاجار آغازشدهاست. این پادشاه درایام جوانی نذر کرده بود که اگر بسلطنت برسد اولا ازقم مالیات نگیرد ثانیاً آنرا آباد کند. پس ازجلوس بهتخت ایران شرطدوم راوفا کرده ازاولی چشم پوشید چه کهشهرقم وتوابع آنرا بوالدهٔ خود تیول داد والدهٔ شاه هم کمترین توجهی به نذرفرزند نداشت وآنچه دلش خواست ازقمیها دریافت کرد ، اما درقسمت آبادی وتزئین شهرقم باآنکه فتحعلیشاه بامساك شهرتداشت با کمال سخاوت مصرف نمود. بایددانست که شهرقم دراوایل قرن سوم هجری بواسطه يك پیش آمد تاریخی مورد توجه مسلمانان شیعه گردید باین معنی که حضرت فاطمه معصومه (بی گناه) خواهرامام هشتم شیعیان امام رضا (ع) ازشهر مدینه برای دیدن برادرش بایران آمد و در نزدیکی قم ازمرك برادر آگاهی یافته بیمار شدههمانجا وفات نمود.

مرقد حضرت فاطمه‌معصومه از آن‌هنگام تا کنون مزارشیعیان‌است پادشاهان وشاهزاده‌های شیعه هدایای‌نفیسی برای این‌مکان‌مقدس تقدیم کرده‌اند. فتحعلی‌شاه گنبدحضرت‌معصومه‌را باخشت‌های‌مسین زراندود تزیین نمود ویك بیمارستان و یك آموزشگاه روحانی (مدرسه) ویك‌مهمانسرادرشهرقم‌بنا کردو برای‌خویش‌مقبرهٔ‌ساخت. قبر فتحعلی‌شاه ودو پسرش ونواده‌اش محمدشاه در جوار مرقد معصومه‌است. پیش‌ازفتحعلی‌شاه، شاه‌صفی‌اول، شاه‌عباس‌دوم، شاه سلیمان، شاه‌سلطان‌حسین از پادشاهان صفوی درقم مدفون‌شده‌اند.

همینکه‌شخص‌واردشهرقم‌میشودابتدابه‌بازارمیرسد بازاریعنی آن‌خیابانهای‌سرپوشیده که مطابق احتیاج آب‌وهوای‌مشرق تنظیم شده ودرزمستانها گرم ودرتابستانها بسیارخنك. دربازارقم‌آدم‌و اسب وشتروقاطروگاو و گوسفند باهم‌محشورند واختیارحرکت‌از دست‌میرود، چه‌بسا که‌شخص بدون‌اراده متوقف گشته ویابلااراده پشت بمقصدخودرانده‌میشود. من که‌موفق‌نشدم درون‌صحن‌وحرم‌را زیارت کنم زیرا ورودغیرمسلمان دراین‌مکان‌شریف اکیداًممنوع است. درشهرقم یهودی و گبر دیده نمیشود فقط درخارج شهر تلگرافخانهٔ‌انگلیسی دایرشده که‌ازشیعیان‌متعصب کاملا بر کناراست وزنان‌انگلیسی درموقع‌لزوم باچادرازخانه بیرون‌میآیند ودرغیر اینصورت جانشان درخطراست. درشهرقم مزاریکهزاروچهارصد امامزاده‌است که گنبدو بارگاه پارهٔ آنان‌خراب‌شده وپارهٔ‌دیگر رو بخرابی‌میرود. قمی‌هامیگویند روزهای‌جمعه‌حضرت‌امام‌رضا بدیدن حضرت‌معصومه میآیدوآنروزاست که‌آتش‌تعصب‌قمی‌هاافروخته‌تر میگردد ویك‌جرقه‌مختصری‌برای اشتعال‌آن کافی‌خواهدبود گرچه من صحن‌وحرم‌را ندیدم اما بسیاری‌ازفرنگیان نه‌تنهاصحن‌وحرم حضرت‌معصومه بلکه حرم کعبه را نیززیارت کرده‌اند بگفتهٔ آنان مخصوصاً بنابروایت «شاردن» اوضاع صحن‌وحرم ازاینقراراست:

همینکه از صحن نیم‌دائره عبور کرده بکنار پله‌های مرمر رسیدیم کفشهای خودرا در آورده زیر بغل مینهیم و یا بکفش‌دار تسلیم میکنیم و سپس در آستانه‌را بوسیده وارد حرم میشویم. حرم سه‌در بزرك دارد. یکی از درهای حرم را با ورقه‌های نقره پوشانده‌اند. ضریح نقره ده‌پا از زمین مرتفع است و مختصری تاقبر فاصله دارد روی قبر را با کاشی های چینی بسیار اعلی پوشانده‌اند چهار گوش ضریح قبه‌های طلا نمایان میباشد. میان قبر وضریح پرده‌های مخمل زربفت آویخته‌اند اگر مسافر پولداری مبلغی مایه بگذارد درضریح را برایش باز میکنند و پرده‌را پس کرده بزیارت قبر نایل میشود و گرنه باید همان نقره‌های ضریح را ببوسد. قندیلهای نقره ومجمرهای بزرك از بالای سقف آویزان است وروی قندیلها ومجمرها آیات قرآن و نسب نامه حضرت معصومه کنده کاری شده است بطوری که میگویند هیچگاه این قندیل‌ها و مجمرهارا برای روشنائی ویاسوزاندن بخور بکار نمیبرند. یکی از شاهزاده‌های قاجار که حاکم همدان بوده ساعت بزرگی جهت صحن حضرت معصومه آورده ویك گنبد طلای کوچکی هم روی ایوان صحن ساخته‌است. جمعیت قم درزمان صفویه پنجاه‌هزار نفر بوده و پس از قتل وغارت افغانها به ده‌هزار رسید واکنون قریب سی‌هزار نفر میشود (مطابق سرشماری ۱۳۱۴ر۲۱ جمعیت شهر قم تاشش کیلومتری ۵۲۶۳۷ نفر بوده‌است ع.ج) که قسمت عمده آنرا سادات تشکیل میدهند. این سیدها از اولاد همان امامزاده‌هائی هستند که‌درقم بخاك رفته‌اند. از نظر بازرگانی و آمدوشد شهر قم مرکز کاروانیان میباشد. قافله‌های تهران وقزوین وعراق وبروجردو یزد واصفهان و کرمان وشیراز دراین شهر بهم میرسند و گذشته‌از مقدس بودن آن اهمیت تجارتی هم‌دارد. آب شهر قم ناگوار وتابستانش بسیار گرم میشود خیار وانار وخربوزه قم مشهور است یك وقتی قمی‌ها اسلحه‌های خوب

میساختند اکنون کفش‌دوز و کوزه گرخوب میباشند ودرساختن ظرفهای‌سفالین‌شهرت‌یافته‌اند. شاردن‌میگوید کوزه‌های گلی‌قم در تابستان‌چیز گرانبهائی‌است متمولین‌قم کوزه‌هارااول با گلاب‌شسته سپس پرآب‌میکنند وآنرا کهنه‌تر پیچیده برابرهوامیگذارند. آب کوزه بوسیله‌تبخیرخنك گشته وتاحدی کارآب‌یخ‌رامیکند. اما پس ازیك‌هفته سوراخها ومنافذ کوزه بسته‌شده بایدآنرا عوض کرد و البته‌فقراء ومتوسطین‌قم‌ازعهدهٔ‌پرداخت‌این‌هزینه‌سنگین‌بر نمیآیند.

صبحگاهان‌سواراسب‌شده‌وبعزم کاشان‌شهرقم‌را وداع گفتم . قریب‌یکساعت‌از کوچه‌ها و بازارهای‌شهرقم‌عبورمیکردم بالاخره براه افتادیم. اول منزل‌ما پاسنگان است وازآنجا بکاروانسرای شوراب‌رفته‌عازم‌سن‌سن‌شدیم. سن‌سن یکی ازده‌های‌آباد پرمحصول بوده‌امین‌الدوله‌وزیرفتحعلی‌شاه کاروانسرائی‌درسن‌سن‌ساخته‌بود. درایام اخیر ترکمن‌ها ازضعف‌حکومت‌مرکزی سوءاستفاده کرده تاسن‌سن‌آمدند وآبادیهای‌آنجارا خراب کردند ومردم را غارت نموده‌رفتند، ازسن‌سن‌حرکت کرده‌بشهرتاریخی کاشان‌واردشدیم.

کاشان ـ کاه‌افشان ـ کی‌آشیان ـ دارالمؤمنین.

مورخین‌اسلامی ساختمان شهر کاشان‌را بزبیده زوجهٔ‌هرون الرشید نسبت میدهند. امااین‌حرف‌درست‌نیست زیرامطابق‌نوشته های همان‌مورخین‌اسلامی هنگام‌جنك عرب‌وعجم شهرهای کاشان وقم چندین‌هزارسرباز بکمك‌یزدگردساسانی فرستادند. دروجه تسمیهٔ‌آن‌مذکوراست که برای نقشه‌کشی شهر کاه‌افشانی کردند یعنی‌دورشهررا کاه‌افشاندند این گفته‌هم بی‌اساس‌است وشاید نام کاشان از« کی‌آشیان» یعنی‌آشیان کیان مأخوذ باشد. درهرحال فعلا بخانهٔ‌مؤمنان ملقب‌شده‌است وبه‌پنج‌چیز درتمام‌ایران شهرت دارد. اول کاشی کاری که ظاهراً بواسطه استعداد خاك مخصوص

وفراهم بودن مواد رنگین واستادان ماهر نام نیکش عالمگیر شده است وحتی از کارهای چینی هم در پارهٔ جاها دست بالا میزند. دوم ابریشم کاری، سوم مس و برنج سازی، چهارم پارچه بافی، پنجم عقرب جراره کشنده که هریك مبحث جداگانه را تشکیل میدهد. فرنگی ها از صنایع و تجارت کاشان شرح های مفصلی داده اند در سال ۱۷۵۳ میلادی برابر ۹۸۱ هجری قمری یك شرکت انگلیسی وروسی برای دادوستد کالاهای شرق دایر گردید وهمان هنگام «ژوفری دو کت» انگلیسی نماینده آن شرکت بکاشان آمد بنابا ظهارات ژوفری این شهر مرکز کارو کوشش است، حتی بچه های پنج ساله بیکار نمیمانند. هر کس از اهالی این شهر که دارای حرفه وصنعتی نباشند باید شهر کاشان را ترك کند بیکاری وقمار بازی در کاشان جداً ممنوع است. برای قمار بازی کیفر اعدام عملا اجراء میشود. هندیها از خلیج فارس بکاشان آمده وقسمت عمده از کالاهای کاشان را میخرند و بیشتر از هر کس سرو کار کاشیها باهندیها میباشد. درزمان «شاردن» شهر کاشان دو حصار و پنج دروازه و ۶۵۰۰ خانه، چهل مسجد، سه مدرسه پنجاه زیارتگاه ومقبره وچندین کاروانسرا داشته است .

پارچه های ابریشمی کاشان چه در زمان شاردن وچه اکنون درایران معروف است. تاچندی پیش درخود کاشان ابریشم بعمل میآید ولی این ایام بیشتر ابریشم کاشان را از گیلان میآورند. مخمل کاشان، قالی بافی مخصوصاً قالی ابریشمی و یك نوع شال مشهور بشال حسینقلی خانی ازمنسوجات عالی کاشان است. کاشی ها درساختن ظروف وافزار برنجی ومسی استادند، در کاشان واطراف آن معدن مس موجود نیست وتاچندسال پیش مس خام را ازسیواس ترکیه به آذربایجان حمل کرده وازآنجا بکاشان میآوردند، ولی این روزها حمل مس از ترکیه صرف نمیکند وکلیه مصرف مس کاشان ازراه هند

وانگلستان تأمین میگردد، بازارهای کاشان بویژه مسگرخانه در جنوب شهر است. کاروانسراهای کاشان دوقسم است اول کاروانسرا های مخصوص فروش وانبار کالاها که شمارهٔ آن از بیست متجاوز است دوم کاروانسراهائی که جنبهٔ مهمانخانه هم دارد وقریب چهل باب میشود. جمعیت کاشان را از پنجاه تاسی هزار نفر میگویند (مطابق سرشماری ۱ر۱۸/٤ جمعیت شهر کاشان تا شعاع شش کیلومتری ٤٤۹۹٤ نفر بوده است ع.ج) اما عقرب کاشان که ضرب المثل ایران است از قرن دهم میلادی برابر قرن چهارم هجری میان فرنگی ها هم شهرت دارد. ایرانیان میگویند دشمن را بگیلان یا کاشان روانه کن که از بدی آب وهوا ویا گزنده عقرب نابود شود. مردم کاشان از بیم عقرب خودشان در پشه بند (یاعقرب بند) میخوابند وعقرب زده را با برادهٔ مس وسرکه ویا باروغن آلوده بجسم عقرب معالجه میکنند چند نفر از فرنگیان که ازاین شهر گذشته اند نیش عقرب کاشان را چشیده اند وباروغن عقرب معالجه شده اند دیگر از چیزهائی که باعث شهرت کاشان شده ترسو بودن مردمان آن است میگویند نادرشاه افشار پس از مراجعت از هند سپاهیان خودرا مرخص کرد ودرمیان آنان سی هزار تن کاشی بود. سربازان کاشی جرئت نداشتند که تنها بکاشان برگردند واز نادرشاه یکصدسوار مسلح خواستند که آنانرا بوطن برسانند!

درخود شهر کاشان چیزدیدنی فقط یك مسجد بزرگی بنام مسجدمیدان میباشد که محراب کاشی کاری ومنارهٔ بلندوخم شده آن قابل توجه است.

قصبهٔ فین درچهارمیلی جنوب غربی شهر واقع شده وشاه عباس صفوی درآنجا کاخ وباغ مصفائی احداث کرد. بنای مزبوردرفتنه افغان بکلی ویران گردیدو فتحعلیشاه دوباره آنرا تجدیدنمود درباغ فعلی یك خیابان سرو، دوجوی مرمر، یك حوض و

چندفواره است که آنرا مانندواحه‌میان‌صحرای سوزان‌جلوه‌میدهد.
پرده عکس فتحعلی‌شاه و پسرانش در حال شکار جزء تزیین‌های سالون کاخ فین میباشد. این کاخ و بنا ابتدا مقر حسینقلی‌خان برادر فتحعلی‌شاه سپس تفریح گاه‌حکام کاشان گردید. فتحعلی‌شاه هم گاهگاهی بآنجا سر میزد درسال ۱۸۱۰ میلادی برابر ۱۲۲۵ هجری قمری سرجان‌مالکم وزیرمختار انگلیس هنگام عبور از کاشان بکاخ فین آمد ودرآنجا از طرف مهمانداراو درباری پذیرائی شد. درسال ۱۸۵۲ میلادی برابر ۱۲۶۹ هجری‌قمری ناصرالدین‌شاه صدراعظم‌و شوهرخواهرخود میرزاتقی‌خان‌امیر کبیررا درحمام‌باغ‌فین بوسیلهٔ فصد بازو ازپای درآورد واز آنروز تاکنون نه‌تنها کاشی‌ها بلکه همه ایرانیان بانظر بدبینی بکاخ وعمارت فین نگاه میکنند.

درتهران- « نام تهران تازه‌نیست دریکی‌از نوشته‌های تئودوس یونانی ضمن گفته‌های «تازورا» این‌اسم موجودمیباشد و آنرا از توابع‌شهرراجیس(ری) ذکر کرده‌اند. پارهٔ این‌تهران‌را بامحلی واقع درنزدیکی یزد ویااصفهان اشتباه میکنند که‌آن‌دو نقطه را نیز تایران‌یاتاهران میگفتند. شگفت آنکه مسعودی و اسطخری دو جغرافی نویس نامی اسلام ازتهران چیزی‌نگفته‌اند ولی یاقوت‌حموی مؤلف‌معجم‌البلدان‌ومعجم‌الادباء تهران‌را به‌بدی یاد کرده‌میگویدمردم‌این‌سرزمین مانندجانوران نیم‌وحشی درزیر زمین‌ها منزل‌دارند وهمیشه با همسایها درجنگ‌وستیزند. پس‌از یاقوت‌حموی‌حمدالله‌مستوفی‌قزوینی‌مؤلف کتاب‌نزهة‌القلوب شرحی از آب وهوای تهران‌ستایش کرده باغهای میوه‌دارآن را نمونهٔ از باغ فردوس میدانند.

نخستین نویسنده و جهانگرد فرنگی که از شهرتهران گذشته (**روی‌دی کلاویجو**) نمایندهٔ‌اسپانی درپیشگاه‌امیرتیمور

میباشد که بسال ۱٤۱٤ میلادی برابر ۸۰۷ هجری به تهران آمده و گرچه از آب زیاد و میوهٔ فراوان تعریف کرده اما این نقطه را شهری تب خیز و ناسالم میداند. در زمان پادشاهان صفوی کم کم شهر تهران شهرتی پیدا کرد چون سلاطین نامبرده خود را از اولاد حضرت حمزة بن موسی الکاظم علیه السلام میدانستند و مزار آن امامزاده در نزدیکی شهر تهران بود. لذا هر چند گاه برای زیارت قبر جدشان به تهران میآمدند. شاه طهماسب صفوی گذشته از این نظر اساساً تهران را دوست داشت و خیلی زیاد بآنجا سر میزد. شاه عباس هم تا چندی همین رویه را تعقیب کرد اما اتفاقاً موقعی از میوه های لذیذ تهران مقدار زیادی تناول کرده سخت بیمار شد و قسم یاد کرد که دیگر به تهران نیاید از اینرو خانی را که طرف بیمیلی بود بفرمانداری تهران گماشته و از آنجا رفت. **پیترو دولاوال** ایطالیائی که در سال ۱٦۱۸ میلادی برابر ۱۰۲۸ هجری به تهران آمده میگوید این شهر از خیلی شهرها بزرگتر است اما آدم ندارد جمعیتش نسبت بمساحتش خیلی کم است ولی بیش از هر شهر ایران آب و باغ میوه دارد. خیابانهای تهران سایه دار و خنک است. چنارهای تهران بقدری کلفت است که یك چنار را سه مرد بغل میگیرند شگفت تر اینکه در این شهر یك عمارت آبرومند نیست حتی خانهٔ خان فرماندار هم چنگی بدل نمیزند. **سر توماس هربرت انگلیسی** که در سال ۱٦۲۷ میلادی برابر ۱۰۳۸ هجری تهران را دیده مینویسد این شهر در میان جلگهٔ بنا شده هزار خانه و چند بازار دارد خانهها را از آجر ساخته اند بازارهای تهران برعکس بازارهای دیگر سر گشاده است تا کسیکه نهاب باغها چشمه ها جویبارها و ازهمه بالاتر زنان ماهروی تهران دامنگیر رهگذران میشوند و با اینکه کم و بیش روبسته اند باهمان چشم و ابروی باز تماشاچی را پابند میزنند

باری نخستین کاخ مهمی که در تهران بنا شد بامر و دستور

شاه سلیمان صفوی بود وشاه سلطان حسین ایلچی عثمانی را درهمین کاخ پذیرائی نمود. دو نویسنده وجهانگرد نامی فرانسه «تاورنیه» و «شاردن» اولی تهران را ندیده وچیزهائی نوشته ودومی که از تهران گذشته آنرا شهر کوچك بی اهمیتی میداند. درفتنهٔ افغان شهر تهران خراب شد، تاکستانها وباغهای آن را ویران ساختند و بلبلان غزلخوانش را که آن طور ازجهانگردان دلربائی میکردند بال وپر کندند. پس از ظهور نادر مجدد، تهران نام و نشانی یافت. پادشاه افشار درهمین شهر تاریخی ملاهای بزرك شیعه را جمع آوری کرده واتحاد اسلام ورفع اختلافات شیعی وسنی را با آنان پیشنهاد نمود و در همین شهر رضاقلی میرزا فرزند رشید نادر کور شده وهمین جا هم بگور رفت کریم خان زند بمناسبتهائی در تهران قلعه وارگ دولتی بنا کرد وعلی مرادخان زندهم چندی در آن قلعه وارگ اقامت نمود و بالاخره در سال ۱۷۸۸ میلادی برابر ۱۲۰۳ هجری زمان آقامحمدشاه پایتخت ایران گردید. آقامحمد ابتدا که فقط بر مازندران و گرگان استیلا داشت شهر ساری را مرکز و پای تخت خود قرارداد اما کم کم کارش بالا گرفت و برای مراقبت یاغیان فارس وعراق به تهران آمد و بیشتر نظرش این بود که بمرزهای روسیه نزدیك باشد و برای دفاع از حملات آنها خود را آماده سازد گرچه برای فتحعلی شاه هیچ یك از جهات مزبوره وجود نبود اما اوهم روش عمورا تصدیق نموده در تهران ماند. سر اوایو یرانگلیسی هنگام مرگ آقامحمد در تهران بوده کلیه مساحت آن را قریب دو میل وجمعیتش را کمتر از ۱۵ هزار نفر میداند (۱۷۹۷ میلادی برابر ۱۲۱۲) آنچه که مسلم است آغامحمد قاجار که جز یك ایلخان صحرا گردی بیش نبود برای انتخاب و آباد کردن پای تخت نه وقت داشت نه سلیقه نه استعداد نه ذوق و نه فکر خلاصه آنکه تهران آقامحمدخان تهران خوبی نبود. ژنرال **گاردان**

فرانسوی که درسال ۱۸۰۷ میلادی برابر ۱۲۲۲ هجری به تهران آمده جمعیت آنجارا پنجاه هزار نفر مینویسد و بنا بگفتهٔ موریه انگلیسی که همان تهران را دیده جمعیتش شصت هزار نفر میشده است با این قید که بواسطهٔ بدی آب و هوا درموقع تابستان شهر خالی میشد و مردم بکوههای اطراف فرارمیکردند ودرزمستان بازمیآمدند.

تهران فتحعلیشاه ـ جهانگردان و نویسندگان که آن هنگام از تهران عبور کرده اند مساحت آنرا بیش از پنج میل ننوشته اند وجمعیتش را هم قریب شصت هزار نفر دانسته اند که اکثرشان را سپاهیها ودرباریها تشکیل میدادند. دور تادور شهر یك دیوار گلی بلندی کشیده بودند که بلندی آن بیست قدم بیشتر بوده و بفاصله های غیر معین درمیان دیوارها برجهای بلندضخیمی از گل برپا بود که هیچگونه ارزش دفاعی نداشت ولی برای بدقواره کردن شهر نقش مهمی را بازی مینمود وپای دیوارها چالههائی بنام خندق کنده بودند. فقط دروازههای شهر که شمارهٔ آن ازشش نمیگذشت بطورزیبائی کاشی کاری داشت. کوچههای شهر باریك و کثیف و تاریك ویگانه عمارت مهم داخل شهر ارکی بود که کریمخان زند آنرا ساخته بود. دیگر مسجدی که فتحعلیشاه آنجارا بنا کرد بعلاوه درشش کیلومتری شهر روی یك تپه خشك بی آب وعلفی فتحعلیشاه یك عمارت ییلاقی بنام قصر قاجارساخت که ازهرگونه صنایع ظریفه وزیبائی معماری بی بهره بود. بالاتر از این قله زیبای دماوند برفراز شهر تاریك و کثیف تهران نمایان ودراطراف شهر دشتهای سیاه وخشك وسوزان کشیده میشد.

پس از مرگ فتحعلیشاه وآمدن محمدشاه بازهم تهران تغییری نکرد و فقط دردورهٔ ناصرالدین شاه بود که جایگاه قبله عالم رنگ فرنگی مآبی بخود گرفت.

تهران ناصرالدین شاه ـ درسال ۱۸۷۱ میلادی برابر ۱۲۸۸

هجری در شهر تهران و غالب شهرهای ایران قحطی سختی پدید آمد کمیتهٔ خیریهٔ انگلستان مبالغی اعانه برای ایران فرستاده وقسمتی از وجوه همین اعانه صرف آبادی تهران گردید باین معنی که برای کار دادن بکارگران وهنرپیشگان مشغول خرابی ساختمان تهران شدند لذا آن چالههای قدیمی دور تهران را پر کردند، دیوارهای گلی و برج های بدقوارهرا خراب نمودند و نقشهٔ تهران تازه از روی نقشهٔ پاریس قبل از جنگ آلمان طرح گشت. مساحت شهر قریب پانزده میل وشماره دروازهها بدوازده رسید بااین فرق که کاشیها ودروازهای تازه مانند کاشیهای قدیم عالی نبود ودرغالب جاها نقش رستم ودیو سپید و یا رستم واسفندیار را نمایش میداد. خندقهای تازه و برج و باروهای جدید تهران گرچه به تقلید شهرهای فرنگ ساخته شده اما آن ارزش نظامی را ندارد واز نظر دفاع واستحکام جالب توجه نمیباشد ولی البته ازچالههای پست وبلند ودیوارهای گلی زمان فتحعلی شاه خیلی بهتراست ولااقل صورت ظاهری بشهر میدهد.

من در تهران چه دیدم. اول چیزی که پس از مشاهده نقش رستم ودروازه تهران توجه مرا جلب کرد پاسبانها وقراولان و دروازهبانها بودند که بالباسهای رسمی درداالان **پایتخت قبلهٔ عالم** کشیك میدادند وهمینکه از دروازه گذشتم مثل این بود که دوباره از شهر بیرون رفته ودرصحرا افتادهام، زیرا ازخانه وآبادی وبازار وجمعیت تامدت مدیدی خبر نبود. پایهٔ شهر تهران را خیلی عالی برداشته اند ازینرو پای تخت هم مانند خود کشور خیلی وسیع ودر عین حال کم جمعیت میباشد بالاخره پس از طی مسافت بسیاری بآبادی رسیدم صدای زنگ واگون اسبی بگوشم خورد. عمامههای رنگارنگ، کلاههای پوستی، زنهای سیاه پوش درمیان همهٔ اینها تك وتوك کلاه فرنگی، خانههای گلی، دیوارهای بلند، حرمسراها، درشکههای

فرم قدیم یکنقاشی درهم و برهم را مجسم میساخت و مرا بیاد خیابانهای (پرا) و (گالاتا) در استانبول میآورد که درآنجا هم مانند اینجا چراغ را برای استعمال گاز ساخته اما با نفت میسوزانند خلاصه آنکه هم تهران وهم استانبول در نظر من به یك مرد شرقی شبیه است که بخواهد لباس فرنگی تن کند ودرعین حال شرقی بودنش بخوبی آشکار می گردد.

مرکز تهران جدید میدان توپخانه است. درازی این میدان بیش از سیصد متر و پهنایش قریب یکصد متر میشود ودر بخش شمال وجنوب این میدان چندین اتاق کوچك یك طبقه ساخته و توپچیان درآنجا منزل دارند. دربخش شرق عمارت بانك شاهنشاهی ایران میباشد در وسط میدان یك حوض آب چند مجسمهٔ سرباز وچندین توپ کهنه زنگ زده پوسیده روی چرخهای موریانه خورده بحال اسفنا کی افتاده است وهمین توپ و توپچی هاست که این نام بزرگ را بآن میدان داده وآنجا را بخانهٔ توپ ملقب ساخته است.

اکنون همین میدان توپخانه را مرکز قرار داده برای تماشای شهر حرکت میکنیم اول ازدروازه جنوب غربی گذشته بخیابانی میرسیم که آنرا خیابان الماسیه میگویند زیرا یکی از سردرهای عمارت **قبلهٔ عالم** که بطرز زیبائی آینهٔ کاری شده دراین خیابان واقع است و تیکه های آینهٔ آن مانند الماس میدرخشد. از خیابان الماسیه به پارك سلطنتی وعمارت وزارت جنگ میرسیم که تفصیل آنرا ضمن عمارت سلطنتی خواهیم گفت، ازآنجا بمیدان دیگری میرسیم که میدان شاه نام دارد ودر وسط این میدان هم حوض بزرك پر از آب دیده میشود. ازمشخصات عمدهٔ آن توپ مروارید و نقاره خانه میباشد اما توپ مروارید که کم و بیشی جنبهٔ مذهبی هم پیدا کرده عبارت ازیك توپ کهنه دراز ته پر برنجی است که مانند خواهران کوچکترش (توپهای میدان توپخانه) بیکار روی چرخهای پوسیده

لمیده است. درباره ساختمان و وجه تسمیه این توپ عقاید مختلفی اظهار میدارند. بعضیها میگویند این توپرا نادرشاه از هند آورده و آنرا مروارید بند کرده بوده دیگران معتقدند که کریمخان آنرا ساخت و در جنب امامزاده مشهور شیراز (شاهچراغ) مستقر ساخت و در نتیجه مجاورت آنمکان جنبهٔ تقدس پیدا کرد سپس آقامحمدخان آنرا بتهران آورد. «سر پرتر آروگ» انگلیسی مینویسد این همان توپی است که شاردن هم در اصفهان دیده بود. جهانگیرخان وزیر صنایع ایران برای من (لرد کرزن) نقل کرد که درسال ۱۶۲۲ میلادی برابر ۱۰۳۲ هجری انگلیسها و ایرانیها بجزیرهٔ هرمز حمله کرده و پرتغالی ها را از آنجا راندند و همین توپ کذائی را که اکنون در این میدان افتاده به یغما گرفتند، درهر حال تهرانیها مخصوصاً زنها باین توپ عقیده دارند و از آن حاجت میخواهند و در روزهای معین زیر آن رفته دورش طواف میکنند. عده‌ئی قراول هم نگاهبان و یامتولی های این توپ هستند جیره و حقوق دولتی آنان منحصر بحق الزحمه ایست که اززوارهای باایمان توپ مقدس دریافت میدارند. امانقاره‌خانه که درانتهای میدان واقع شده عبارت از بالاخانه ایست که هنگام غروب آفتاب و در نیمه شب‌های ماه رمضان در آنجا طبل و دهل و نا ونی میزنند. نقاره زدن منحصر بتهران نیست درهمه شهرهای بزرک ایران نقاره زدن رسم است بعضی میگویند این عادت از ایرانیان زردتشتی بایرانیان مسلمان رسیده که وقت غروب آفتاب ساز بزنند ولی این عادت در دربار مغولان هند هم معمول بوده وممکن است از ایران بآنجا رفته باشد. اگرچه صدای نقاره بسیار دلخراش و ناموزون است امّا انسان کم کم بشنیدن آن عادت میکند. تلورنیه و شاردن فرانسوی از صدای نقاره اصفهان مخصوصاً در نیمه های شب خیلی شکایت داشتند درطرف جنوب شرقی میدان توپخانه دروازهٔ دیگری است که بخیابان ناصریه و شمس العماره و بازار ومسجدشاه

منتهی میگردد و شرح آنرا بتفصیل خواهیم نگاشت. درقسمت شمال غربی دروازهٔ دیگری است که بخیابان دولت یا خیابان سفیران اتصال مییابد. تمام سفارتخانه‌ها بجز سفارت روس در این خیابان است. میدان دیگری موسوم به میدان مشق درهمین خیابان واقع شده. این میدان هم دروازه‌های چندی دارد اما به بلندی و زیبائی دروازه‌های میدان توپخانه نمیرسد از کنار میدان مشق سمت بالا میرویم در اطراف خیابان درختهای سایه‌دار تنومند صف کشیده‌اند و این خود نمونهٔ کاملی از حاصلخیزی خاك تهران میباشد که درمدت کمی اینگونه درختان بزرك بار میآورد. همینکه بانتهای خیابان میرسیم طرف دست چپ عمارت سفارت انگلیس واقع شده وحروف اول نام ملکهٔ ویکتوریا را بالای سردر حجاری کرده‌اند. دیوارهای سفارت از نرده‌های چوبی است باغ سفارت از زیادی درخت مانند بیشهٔ انبوهی بنظر میآید دو سه طرف آنرا بناساخته‌اند که بیشتر بمعماری گوتیك شباهت دارد. سفارت روس سابقاً درقسمت جنوب تهران بود همینکه در سال ۱۸۲۸ میلادی برابر ۱۲۴٤ هجری سفیر کبیر روس «گریبادف» بدست مردم تهران کشته شد روسها از جنوب شهر حرکت کرده در نزدیکی ارك سلطنتی منزل گرفتند تادرامان قبله عالم بمانند. کلیسای ارامنه و کلیسای مبلغین پروتستان آمریکائی درنزدیکی سفارت انگلیس واقع است ومناره‌های هردو کلیسا ازدور نمایان میباشد کارکنان سفارت برای ادای فریضه بهردو کلیسا میروند.

عمارات سلطنتي ـ ارك تهران عبارت از یك قلعهٔ بی‌استحکامی است که با دیوارهای گلی محصور گشته و کلیهٔ عمارات سلطنتی درمیان این دیوارها قرار دارد. این عمارتها که پارهٔ از یادگارهای دورهٔ فتحعلی شاه و پارهٔ مربوط بزمان ناصرالدین شاه بوده از چندباب حیاط بزرك تشکیل مییابد ومانند همه حیاطهای عالی



اتاق موزه یاانبار سلطنتی

شرقی دارای حوض بزرگ ، درختهای چنار و کم و بیش فواره است والبته جزئیات آن طول وتفصیلی نخواهد داشت مگر یکی دو ساختمان که از نظر محتویات آن (نه از نظر شاهکاری معماری) قابل یادداشت خواهد بود از اینقرار :

۱ـ حیات تخت مرمر که بلافاصله بعد از ارگ واقع شده ودر قسمت شمالی آن تالاری بنام تالار تخت مرمر مشاهده میشود . **شاهنشاهان و یا قبلهٔ عالم** روزهای نوروز روی آن تخت جلوس میکنند این عادت از زمان کورش وداریوش وخشایارشا میان پادشاهان ایران معمول بوده که روز نوروز راجشن بگیرند و اکنون همهمین کار رامیکنند ولی این تخت مرمر مربوط بآنروزها نیست بلکه کریمخان زندسنك آنرا ازمعدنهای یزد بیرون کشیده وبشکل تخت در آورده است واین که آنرا تخت میگوئیم بااصطلاح شرقیان همراهی نموده ایم زیرابنظر فرنگیها این مبل سنگی به تخت شبیه نیست وعبارت از سکوی مرمری است که آنرا روی ستونهای کوتاه مرمری بالای شانه های جن ودیو وپری نصب کرده اند و برای بالا رفتن براین سکو دو پلهٔ کوچك ساخته اند که برتارك دوشیر بزرگ نصب گشته وپادشاه پادشاهان هر بار قدمهای خود را برفرق شیران نهاده وبه بساط مروارید دوزی که دروسط گسترده اندجلوس میکنند .دوستون درازمرمر روبروی تالار برپاست سقف تالار آینه کاری ودرودیوار آنرا باعکس پادشاهان وشاهزادگان قاجار نقاشی کرده اند . اطراف تالار تخت اتاقهای پذیرائی مهمانهای سیاسی ووزیران وافسران ارشد است که آنجاهاهم همان تصویرهای نقاشی خاندان قاجار مشاهده میشود. پرده های بسیار کلفت جلوی تالار آویزان شده وآنرا ازچشم راهگذران محفوظ میدارد علاوه برحوض بزرگ وسط حیاط یك حوض دیگرهم بادوسه فواره بلافاصله جلوی تالار قرار دارد که روزهای سلام آب

فواره‌ها جستن نموده سپس در مقابل **قبلهٔ عالم** سر فرود میآورد.

۴-عمارات موزه - همینکه از حیات تخت مرمر میگذریم بدالانی میرسیم که جمجمهٔ نادر و کریمخان زندرا در آستان آن دفن کرده‌اند باین معنی که آقامحمدخان قاجار برای کینه جوئی از رقیبان مردهٔ خودفرمان داد گور نادر و کریم خان راشکافته جمجمهٔ آنانرا در آستان این حیاط خاك کنند تاهر روزخودش و بازماندگانش کله های دشمن رالگد کوب سازند و باپاشنهٔ پاازمغز حریفان انتقام بکشند ! !

باری ناصرالدین شاه که درسال ۱۸۷۳ میلادی برابر ۱۲۹۰ هجری ازفرنگستان باز گشت بفکر ساختن موزه افتادو با ذوق و سلیقهٔ شرقی انباری برای جا دادن چیز های گرانبها بنا نمود که بیشتر بمغارهٔ علاءالدین کتاب الف لیله شباهت دارد. مثلا درعین حال که گرانبهاترین گوهرهای شرقی رادریکی اززوایای این موزه می بینید فوری همانجا پهلوی آن تیکه جواهر یك مسواك کوچك بی قدروقیمتی را خواهید دید که بیش از دوسه قران ارزش ندارد. کلهٔ حیواناتی که شاه شکار کرده - آلات عادی موسیقی کار سویس - ظرفهای چینی - عکس‌های رنگین مجله‌های انگلیسی وبسیاری چیزهای دیگر بدون رعایت هیچ نظم وترتیبی باصدها اشیاء گرانبها قاطی وپاطی شده‌است بهرحال دراطراف اتاق جعبه آینه‌های عالی کارگذاشته و پشت آنها خرمن خرمن جواهرات پیاده - تراشیده و نتراشیده روی هم توده شده است . درمیان این جعبه آینه‌ها جعبه آینهٔ مروارید غلطان چشم بیننده راخیره‌میکند. شمشیر امیر تیمور ،شمشیر شاه‌اسمعیل ،شمشیر آقا محمدخان ، زره شاه‌عباس که بطرز شگفتی بجواهر نفیسه مرصع‌هستند ازنفایس عمدهٔ این‌موزه است . تاجهای صفویه-تاج فتحعلی شاه-جیقهٔ محمد شاه-تاج‌سلام نوروز- قلیانهای‌جواهر نشان- خنجرهای مرصع- ظروف بسیار زیبای طلاونقره بانکین های بسیار عالی-سردوشیهای

الماس ، انفیه دانهای‌مرصع ، تابلوهای نقاشی،کاشی های معرق که ازهر جواهری زیباتر است وبسیاری ازشاهکارهای‌نفیس ساختهٔ‌دست طبیعت وانسان در زیر سقف‌این بنای محقر ریخته است واینك قبل ازبیرون آمدن ازموزه‌لازم میدانم پارهٔ ازنفایس بی‌نظیراین‌موزه را بتفصیل بنگارم :

اول- کرهٔ جواهر: این کره‌رابامر ناصرالدین شاه ساخته‌اند خود کره از زر نـاب است و ۷۵ پونـد وزن دارد ۵۱۳۶۶ تیکه جواهر های گوناگون بوزن ۳۶۵۶ گرم در ساختن آن‌بکار برده‌اند که تخمیناً یك‌میلیون لیره میارزد . بقدری سنگهای‌قیمتی‌آن درخشنده است که چشم رامیزند و پیدا کردن اماکن جغرافیائی را مشکل میسازد . دراین کره مرصع دریاها از زمرد، افریقا ازیاقوت سرخ ،هندوستان ازیاقوت کبود ، ایران ازفیروزه، انگلستان وفرانسه ازالماس طرح شده‌است .

دوم-سه قطعه جواهر گرانبهای بی‌مانند: یکی‌الماس مشهور بدریای‌نور برادرکوه نورکه هردو جزء جواهر های‌محمدشاه هندی بوده‌وبدست نادرشاه افتادند. همینکه نادرکشته شد احمدشاه‌دورانی که‌جزء ملازمین نادربودکوه نور راربوده وبافغانستان گریخت و درآنجاکوه نوربدست شاه شجاع‌افتادو طولی‌نکشیدکه(**رو نجت سدار سینگ**) هندی مشهور به شیر پنجاب کوه نور را از شاه شجاع‌گرفته وبه‌هند آورد وسپس بخاندان سلطنتی انگلستان‌انتقال یافت واکنون درآنجا میباشد ، امادریای نورکه ۱۸۶ قیراط وزن دارد قریب دویست هزار لیره میارزد ودر نتیجهٔ‌خود پسندی‌ونادانی فتحعلی‌شاه بهای آن بصدهزار لیره تنزل یافت باین قسم که‌فتحعلی شاه برای جاویدان کردن خود خواهی خویش دستور داد نامش را روی دریای نور کنده کاری نمایند ودر نتیجهٔ این کار آن گوهر

بی‌مثل ومانند را معیوب ساخته . دیگر از جواهرهای قابل ذکر یك تیکه یاقوت‌درشت‌نتراشیده متعلق‌به «اورنگ‌زیب» است که اکنون روی‌تاج کیانی نصب کرده‌اند وبالاخره انگشتر بریلیان زیبائی‌است که‌ژرژ چهارم پادشاه انگلیس برای فتحعلی شاه فرستاده بود .

سوم-تخت یاصندلی مرصع پرقیمتی است که بالای اتاق‌موزه افتاده‌ودرپارهٔ اعیاد رسمی شاه‌روی آن‌می‌نشیند ویاقوتها وزمردهای عالی در آن بکار برده‌اند .

چهارم-مجموعهٔ عکسهای خاندان سلطنتی انگلستان که‌درسال ۱۸۷۳ بناصرالدین‌اهداء کرده‌بودند وبانگین‌های‌ممتاز نفیس‌قابهای آنرا تزیین نموده‌اند .دست‌کارهای عاج — تابلوهای استادان نقاشی ایران مخصوصاً تابلوهای‌استاد بزرگ ابوالحسن خان غفاری‌ملقب‌به صنیع‌الملك - منبت‌کاریها و چیزهای دیگر این موزه هریك‌درخور قلمفرسائی بسیار میباشد واز قراری‌که بمن(لرد کرزن) گفتند علاوه براین انبارها زیرزمین دیگری بنام‌خزانه درهمان عمارت سلطنتی موجوداست که محتویات‌آن ازحیث‌گرانبهائی‌دست‌کمی ازاشیاء‌موزه ندارد .درهرحال‌من‌بسیارمتأسف شدم که‌چگونه ملت‌ایران درنهایت عسرت وبد بختی بسر میبرد واز نعمت بهداشت و فرهنك و تمدن محروم مانده واین گنجهای گرانبها بدون هیچگونه مصرف دراین پستوها بخاك رفته است .ای‌کاش پیش از آنکه یك پادشاه طمع‌کار شرقي یایك‌فاتح شمالی‌براین ذخیره های‌سنگین قیمت‌دست‌یابد بهای آنرا‌صرف ساختن راه‌ها—آباد کردن شهرها-حاصلخیز کردن زمینها، آبیاری دشتها و بستن سدها بکنند واین ملت با هوش را که در اثر جهالت اینگونه تیره روز گشته از نوزنده‌بسازند !!

تخت‌طاوس—دیگراز بناهای قابل ذکر عمارات سلطنتی اتاق‌شوری‌است که بواسطهٔ‌تخت‌طاوس‌نه بواسطهٔ‌انجمن شوری اهمیت

بسیاری دارد. دربارهٔ تخت‌طاوس واصل‌ومنشاء آن‌چیزهای زیاد گفته ونوشته‌اند . ابتداء تخت طاوس کنونی اتاق شوری راشرح داده و سپس عقاید دیگران را در بارهٔ آن میگوییم . تخت طاوس تهران باصطلاح غربیان صفه یاسکوئی است که هفت‌پایهٔ مرصع داردروی تخت را ازبرگهای طلا پوشانده‌اند . بالای دو پایهٔ تخت دو سمندر ساخته‌اند. لبه‌های تخت کنده‌کاری شده و پارهٔ اشعارفارسی نگاشته‌اند پشت تخت‌هم جواهرکاری‌است ودروسط‌آن درجائیکه تکیه‌میدهند ستارهٔ جواهرنشان‌متحرکی تعبیه نموده‌اندکه بادانه‌های الماس‌مزین میباشد. دوطرف ستاره دو مرغ کوچك قرار داردکه روبستاره‌اند نکتهٔ جالب توجه‌آنکه کوچکترین نشانی‌ازطاوس دراین‌تخت نیست ودو مرغ مزبور به‌گنجشك ویا بلبل شباهت کامل دارند. این بود تفصیل مختصری ازتخت طاوس تهران اما دربارهٔ تخت طاوس هند که جهانگردان‌خارجی بویژه‌تاورنیه در۱۶۶۵ میلادی‌برابر۱۰۷۶ هجری آنرا دردهلی دیده بودچنین میگویند: تخت طاوس شش قدم ارتفاع وچهارقدم پهناداردپشتی تخت بامروارید و الماس مرصع است . روی خود تخت طاوس بزرگی از طلاساخته‌اند چندین دانهٔ یاقوت سرخ و مقدار زیادی مروارید بسرو سینهٔ طاوس نصب است دردوطرف طاوس دودستهٔ گل به‌بلندی طاوسها دیده میشودکه با انواع گوهرهای رنگارنگ تزیین‌شده وآینهٔ مرصعی‌روبروی محل جلوس پادشاه آویزان است ودوازده ستون مرصع تخت‌طاوس را نگاه میدارد . تیمور شاه هندی شروع بساختن آن کرده و در ایام پادشاهی شاه جهان باتمام رسیده و قریب پانصد ملیون فرانك میارزد . جهانگردد یگرفرانسه موسوم به « برنیه » تختی رابنام‌تخت طاوس در هند دیده آنرا با شش پایهٔ مرصع و دو طاوس بزرگ توصیف میکند . سرجان مالکم انگلیسی معتقد است که نادرشاه از

جواهرات هند وستان تخت تازهٔ بنام تخت طاوس در ایران ساخت
که‌شاید همین تخت‌طاوس‌فعلی باشد . کلنل‌فریزر معاصر فتحعلی
شاه از قول پیر مرد کردی نقل میکند که هنگام کشته شدن نادر
خود این پیر مرد کرد حاضر بوده و بنا بگفتهٔ او تخت طاوس
نادر را شکسته و به غارت بردند اما آنچه را که من(لرد کرزن)
خود از مردان مطلع تهران شنیدم آنکه فتحعلی شاه در اصفهان
بازنی‌ماهرو بنام‌طاوس خانم‌ازدواج نموده‌وتخت طاوس‌فعلی تهران
بدست استادان هنر پیشهٔ اصفهان بافتخار آن‌جشن عروسی ساخته‌شد
و شاید از جواهر های تخت طاوس هند هم در ساختن آن مصرف
کرده‌اند و خلاصهٔ کلام آنکه تخت طاوس فعلی تهران غیراز تخت
طاوس مشهور محمدشاه هندی میباشد زیراتخت فعلی با توصیفی که
تاورنیه و دیگر جهانگردان از تخت طا وس هند کرده اندتطبیق
نمیکند بعلاوه دراین‌تخت غیرازدو پرندهٔ گنجشك مانند چیز دیگری
موجود نیست واساساً حمل‌ونقل تخت طاوس باوسائل باربری‌آنروز
بسیارمشکل بوده که همانطوردرسته ودست نزده ازهندبایران‌بیاید
وپس از قتل نادر وانقلابات داخلی بدون کم و کسر باقی‌بماندباینك
که صحبت‌های مااز تخت طاوس‌واتاق موزه‌بپایان رسیداز کتابخانهٔ
سلطنتی و اسلحه خانه و اتاقهای یکنواخت دیگر عمارات سلطنتی
بسرعت گذشته واردحیاط گلستان میشویم . دراینجابنابعادت معمول
حوض‌های‌بزرگ، فواره‌هاوچنارهاخودنمائی میکنندبعلاوه‌باغچه‌های
مصفابطور مطبوعی گل‌کاری شده وغیر از چنار و تبریزی درختهای
سرو و صنوبر هم پهلوی یکدیگر ایستاده اند.. جویهای آب را
کاشی کاری کرده اند. درحوض ها غاز وقو وماهی های طلائی‌شنا
میکنند . پلهای کوچك آهن، کوشك های‌قشنك، چراغها ومجسمه‌ها
و گلدانها و بسیار چیزهای مطبوع این حیاط عالی را زینت داده
است وازهمین‌جهت است که مراسم سلام **قبلهٔ عالم** بیشتر در این

سرابر گزار میشود ومن نیز افتخار حضور یکی از این سلام هارا داشته وبرای شمامختصری ازمشهودات آنروزخودرانقل میکنم.

راهنما یامأمور تشریفات مراباتاقی برد که دراتاق مجاورآن **پادشاه پادشاهان** برای سلام جلوس میکرد. من ازآنجاهمه چیزرا میدیدم در صحن حیاط مانند برج بابل همه نوع اشخاص دیده میشد. افسران بالباسهای‌متنوع، فیلدمارشالهای‌متعددبی‌سپاه،میرزاها، آخوندها، فرنگی‌ها، شاعرها وازهمه بالاترمیر غضب باشی بالباس قرمز و مأمورین چوب وفلك با افزار های کار خود در آمدو شد بودند. دسته‌های موزیك نواهای ناموزون خودرا بدون رعایت‌هیچ آهنك وترتیب مینواختند. شاهزادگان ورجال درباری‌باجبه های ترمهٔ کشمیری ویاکرمانی وشال وکلاه وچارق های قرمز خودرا آمادهٔ‌شرفیابی میساختند. پوشیدن‌چارق های قرمزیکی‌ازآئین‌جشن روزسلام میباشد فتحعلی‌شاه اصرارغریبی درانجام این‌مرسوم داشت بقسمی که خارجی ها را هم از آن معاف نمیکرد بالاخره دولت انگلیس ضمن‌پیمان مخصوصی که راجع بمسائل جاریه بادولت ایران منعقدساخت موضوع چارق راهم یاد آورشدکه نمایندگان‌انگلیس را ازاین‌رخت‌معذوردارند. باری دراین اثناء رئیس تشریفات‌سلطنتی نزد من آمد این شخص که ظهیرالدوله‌لقب دارد از خاندان قاجار میباشد واخیراً داماد پادشاه گشته والبته‌مقامی‌بس ارجمندیافته‌است. رئیس تشریفات‌لباس سفیدی پوشیده بود وروی‌آن شال وکلاه‌وجبه و چارق داشت بعلاوه عکس شاه را بگردن آویخته وعصای نقره که ازرتبهٔ عالی اوحکایت میکرد دردست داشت. دیگر از اشخاص برجستهٔ‌آنروزنایب‌السلطنه، وزیرجنگ پسرسوم شاه‌بود که‌فرمانده کل قوای ایران‌هم میباشد. پهلوی وزیرجنگ‌پیرمردی درلباس‌فیلد مارشال و پهلوی پیرمرد یك پسر بچه بلباس فیلد مار شال ایستاده

بود. شخص اخیر همان عزیزالسلطان غلام بچه محبوب ناصرالدین است که در سفرهای فرنگ هم باشاه ایران همراه بود. زیردست این بچهٔ فیلد مارشال افسران رنگارنگ ایرانی صف کشیده بودند که لباس هریك از آنان نمونه‌ای از لباس‌های نظامی یك یاچند کشور اروپائی میباشد. میان افسران ایرانی یکی دوافسرروس هم دیدم که سپاهیان قزاق شاه را تربیت میکنند. در وسط اینها پیرمرد ریش بلندی جلب توجه میکرد این شخص ایلخانی ایل قاجاراست که یك موقعی موردتوجه پادشاهان این خاندان بوده و اکنون قرب و منزلتی ندارد. زیردست اوقوام‌الدوله وزیرامور خارجه و سردستهٔ دیپلمات-های ایران حضورداشت. یکمرتبه غرش توپ و نهیب قوللر آقاسی باشی ورودشاه را اعلام کرد. حاضرین مثل مرده بی‌حرکت ماندند دست‌ها روی زانو، سرها پائین، چشم هانیم باز، دهان بسته همگی سرجای خودخشك شدند. چیزی که بود دسته‌های موزیك به همان روش دیرین مخالف خوانی میکردصدای توپ هم متوالیاً شنیده میشد ابتدا ایلخانی قاجار عرض شادباش گفت شاه هم باصدای غیر طبیعی پاسخ کوتاهی بوی دادسپس ملایا خطیب کلماتی چند برزبان راند وبعد ازاوملك‌الشعرای دربار قصیدهٔ عیدرا بعرض ملوکانه رسانید همینکه آخرین شعرقصیده راخواندند قبلهٔ عالم ازجا برخاسته واز دیده هاپنهان گشت ناگاه بیك چشم بهم زدن این قالب های بی‌جان بحرکت آمده پرهای کلاه وخودهای افسران وعمامه‌های آخوندان و کلاه های درازامیران و وزیران منظرهٔ دریای خروشانی راپدید ساخت ومن تادیرزمانی مرمست تماشای این صحنهٔ زیبا بودم.

دیگر ازعمارتهای سلطنتی تهران که جلب توجه نمود نارنجستان است. جویها کاشی،حوض پر آب،درختهای نارنج دراطراف جویها منظرهٔ ازسلیقه ونازك کاریهای شرقی را نمایش میداد.

ازهمین نارنج خانه است که به جایگاه ممنوع یعنی حرمسرا واندرون قبله عالم واردمیشوند. چیزی که ازآن مرکزاسرار (حرم سرا) دانستم آنکه چنار بزرگی درعمارت های اندرون بنام چنارعباس علی وجود داردودرمیان ساکنین آن خلوت خانه بچنارمقدس معرفی گشته وبرای زیارت آن تشریفات ومراسم خاصی قائل هستند.

درقسمت شرقی گلستان ساختمان شمس العماره (آفتاب ساختمانها) بشکل دوبرج سربآسمان کشیده وبلندترین بناهای پای تخت است. پادشاه فعلی دربیست وپنج سال پیش این عمارت رابنا نمود. دورنمای این عمارت گرچه ازخیابان و بازار فوق العاده باعظمت است امـا درونش چنان نیست طرفی که روبه باغ مشرف گشته دارای ایوانها وپنجره هاودرهای عالی وقسمت مشرف برخیابان دیوار آجری وکاشی کاری است. دروسط دو برج شمس العماره برج ساعت است که میان آن یك ساعت بزرك عالی نصب کرده اند. ابتداء من تصور کردم که شمس العماره بااین معماری عجیب وغریب مقربانوان شاهانه است بعد معلوم شد اشتباه کرده ام. دراین عمارت وبسیاری ازعمارت های دیگر شاه ایران هدایای نفیس ممتاز وغیرممتازفرنگی رویهم ریخته است. ازصد سال پیش تا بحال بزرگان اروپا برای جلب توجه پاد شاه شیروخورشید ازکالسکه های مرصع گرفته تااسباب بازیهای بچگانه همه چیز به تهران فرستاده اند. پارهٔ ازاین هدیه هارا اصلاشاه شاهان ندیده ویکراست بانباررفته وپارهٔ دیگر که یك باریادو بار افتخار دیدار قبله عالم راداشته آنهاهم در اتاقهای شمس العماره و موزه و خوابگاه وغیره افتاده است؛ ازآنجمله نساجی های گرانبهای « گوبلین » مصوربه تصویر ونوس که از طرف لوئی فیلیپ فرانسه برای محمدشاه اهداء گردید. ملکه ویکتوریایك ساعت بزرك طاوس بااشکال متحرك برای امپراتورچین ارسال داشت ولی معلوم نیست که چرا امپراتور

چین آنرا نپذیرفت یابد سشش نرسید وساعت مزبور بدر بار ایران آمد واکنون در همان پستوهای عمارت در باری خزیده است . از شمس‌العماره تا تکیه دولت یاسیرك سلطنتی دالان کوتاهی است که مارا به محل نمایش (تراژدی مذهبی) هدایت میکند. شاه فعلـی ایران موقع آمدن بلندن از عمارت (آلبرت هال) خوشش آمد و در نظر گرفت بنائی شبیه بآن بسازد ودر واقع تکیه دولت تهران تقلیدی‌از « آلبرت هال» لندن میباشد . ابتداء میخواستند گنبدی روی آن بنا کنندولی بفرمان شاه تبدیل بمیله های آهن گردید . چنانکه میدانیم‌در آغازماه‌محرم سراسرایران برای شهادت حضرت امام‌حسین‌علیه‌السلام‌یکپارچه‌عزاخانه‌میشود . تکیه‌دولت‌هم‌یك‌عزاخانه سلطنتی‌است : دروسط‌تکیه صفه بزرگ محل نمایش‌قرار گرفته در اطراف سکوهای بلند محل‌جلوس‌بانوان‌عزادار است ودر بالاخانه‌ها وتاق‌نماها اعیان واشراف وحرمسرای شاهانه پشت‌پرده‌های‌زنبوری قرار دارند . تعزیه خوانهاازدر مخصوصی‌لباس پوشیده به‌تخت‌تکیه میایند . منبر بزرگ مرمری هم در یکی از زوایای تکیه دولت کارگذارده‌اند که روضه خوان از آنجاشاه شاهان را دعا کند چون عزاداری محرم درشب وروز ماه‌محرم ادامه‌دارد تکیه‌را باچلچراغها ولامپهاوقندیلها ومشعل های نفتی روشن میکنند . چندی تکیه را با الکتریك منور کردند ولی بعداً موقوف شدو همان چراغ‌های نفتی وشمع معمول گردید خلاصه آنکه چون ماه محرم در طهران نبودم بیش ازاین در آن‌موضوع صحبت‌نمیدارم . پس از دیدن تکیه وعبور مجدد از شمس‌العماره دیگر چیز مهمی در عمارت سلطنتی ندیدیم عمارتهای درباراز نظرشرقیان بسیار عالی ومجلل ساخته‌شده والبته با ذوق وسلیقه غربیان تفاوتهای بسیار دارد .

معبدهای تهران ـ نظر بانیکه تهران شهر تازه ایست ازحیث

مسجدها ومدرسه‌های قدیمی مجلل بسیار فقیر میباشد. درشهر های بزرك قدیمی شرق وایران آثار مساجد مهمی موجوداست که‌عظمت معماری وبانیان فکور آنرامدلل میسازد اما در تهران این‌جور چیزهادیده نمیشود فقط درزمان‌فتحعلی شاه‌مسجدی‌بنام‌مسجدشاه در وسط بازارتهران‌بنا گردید دراین‌مسجد جزیك گنبدطلای کوچك‌چیز جالب‌توجهی وجودندارد . مسجدومدرسه مادرشاه در نزدیك ارك سلطنتی ومسجد ومدرسه‌خان مروی‌هیچکدام شاهکار فوق‌العاده ای را ندارند. یك مسجد ومدرسهٔ نیم تمامی بنام مسجدسپه سالار در دست‌ساختمان است بانی‌اصلی آن‌مرحوم میرزا حسینخان سپه سالار قزوینی است که چندی وزیرامورخارجه وصدراعظم ایران شد و در سال ۱۸۷۲ میلادی برابر ۱۲۸۹ هجری قمری را جع بامتیاز «رویتر» بادولت انگلستان واردمذاکره شدسپس به‌مشهدتبعید گشته ودرآنجا بطور ناگهانی مردپس ازمرك اوبرادرش یحیی‌خان‌مشیر-الدوله بنابه‌وصیت سپه‌سالار واز دارائی اواتمام بنارا‌عهده‌دار گشت مسجد سپه‌سالار صحن‌بزرك و حوض گردی دروسط دارد . چهار مناره کاشی‌کاری بلند ازیك طرف ایوان روبآسمان رفته ودرطرف مغرب شبستان مسجد دیده میشود. یك‌محراب وپنجاه ستون سنگی یگانه تزیین این شبستان میباشد . نزدیك همین شبستان‌ساده‌عمارت کتابخانه ودرقسمت آخر بناحوض دیگری بامیله‌های آهنی برای وضوی مؤمنان ساخته‌اند گرچه صحن و فضای مسجدخیلی وسیع و مناره‌های آن هم بلنداست امانه درمسجد سپهسالار ونه در مسجد شاه کوچکترین نمونه‌ای ازصنایع ظریفه ومعماری‌های سابق ایران وشرق مشهودنیست واین‌خود دلیل بزرگی‌است که چگونه فکرو سلیقه بنائی ومعماری ایران یکباره روبانحطاط وپستی‌میرود .

بازار های تهران - بازارهای‌تهران‌هم مثل‌سایر بناهای



آن تازه‌است. بازارهای کهنه قدیمی از بین رفته و بازار جدید جایگیر آن شده‌است. از عمارت ارك گذشته بمیدان کوچك دیگری بنام سبزه‌میدان میرسیم. در آنجاهم مانند میدان‌های دیگر حوض پر آبی با مرغابی‌های رنگارنك موجوداست. ازسبزه‌میدان وارد بازار میشویم گمان میکنم شرح تفصیل بازارهای تهران لزومی ندارد هرفرنگی که باشرق سروکارداشته ازروی کتاب یابرأی‌العین بازارهای شرق رابخوبی شناخته است. کاروانسراهای متعددی دراطراف بازار ساخته‌اند که انبار کالاهای گوناگون شرقی و غربی میباشد. ایرانیان ازشاه‌تا گدا عشق وعلاقهٔ زیادی به بلورو «بارفتن» دارندمن (لرد کرزن) بخانه هریك ازاشراف ایران رفتم بلورآلات بسیاری دیدم که روی میز و توی گنجه مانند گرانبهاترین چیزها ذخیره کرده‌اند. بااین ترتیب قصر بلوردر نظر ایرانی‌ها بهترین ساختمانهای دنیاخواهدبود. بازار تهران ازبسیاری ازبازارهای شرق قشنگتر وازبازارهای شیراز و اصفهان وتبریزخیلی عالیتراست. دروغگوئی- چانه‌زدن - کشمکش خریدار وفروشنده - بی‌میلی دروغی خریدار بکالا - قهروتعرض بفروشنده- قسمهای طرفین- اظهار کمال‌ارادت بیجای فروشنده بخریدار وصدها جریان امثال آن ازمشخصات بازارتهران است. اگریك فرنگی بخواهد پارهٔ کالاهای شرقی بخرد بایدبدلال مراجعه کند دلالها نقش عمده‌رادر بازارهای تهران بازی میکنندو البته بیشتر وان این طبقه ازطایفه بنی اسرائیلند آن موقع است که آقایان دلالها مقداری قالی- قالیچه- پارچه قلابدوزی- آینه قاب‌های منبت کاری- مخمل- تافته- ترمه- شال کرمان وغیره روی الاغ بار کرده برای خریدار میآورند چه که دربازارهای تهران جای معینی برای نمایش کالاها وجودندارد وقبلا بایدسفارش بدهند در بازارها وخیابانهای تهران برعکس بازار ها وخیابانهای بنارس و بخارا

وقاهره آن لباسهای بلند رنگارنك و اشکال والوان متنوع کمتر دیده میشود وفقط سه نوع عمامه متمایزرواج دارد. عمامه زردحاجی، عمامه سفید ملا، عمامه سیاه سید وبقیه مردم کلاه‌های مختلف درسر دارند ولباسشان مخلوطی ازلباسهای شرقی وغربی میباشد و غالب لباس تیره رنك میپوشند. سرباز های ایران در همه جای تهران آمد و شد دارند ودر [illegible]ی یك‌دسته موزیك مشغول نواختن است. تهرانی هابیش از همه‌چیز به‌مارش شاهانه علاقه‌مندند. این مارش را «**مسیو لمر**» فرانسوی استاد موزیك تهران‌برای آنان ترکیب کرده‌است. درسال ۱۸۸۷ میلادی دولت انگلستان‌یکدست اسباب موزیك کامل‌که برای شصت نوازنده‌کافی بودبشاه‌ایران‌هدیه داداماچون ایرانیان‌باسباب موزیك فرانسه عادت‌دارند این‌هدیه هم درانبارذخیره شد. بعدازسربازها پلیس تهران بالباس متحدالشکل سیاه جلب‌توجه عابرین رامیکند. شمارهٔ کلیه پلیس‌های‌تهران به‌سیصد نفرمیرسد‌که درتحت سرپرستی «کونت مونت‌فورت» اداره‌میشوند. کونت مزبور ابتداء درقشون ناپل افسربوده سپس باتریش رفته و ازآنجا بامر امپراطور اتریش یابدلخواه خود عازم ایران گشته و رئیس‌کل شهربانی کشوراست. شاطرهای شاهی هم‌جزء افرادقشونی یالااقل گاردسلطنتی محسوب میگردند. شاطرهاجوراب ساقه بلند سفید، شلوار سبز‌کوتاه، کت‌قرمز و پیراهن سفید دربردارند. کلاه بلند وتاج مخصوصی بالای سرشان است وعصای‌کوتاهی در دست گرفته‌اند وهمینکه قبله عالم حرکت میکند شاطرها باعجله تمام پیشاپیش او میدوند ومردم را ازخط سیر همایونی برکنارمیکنند. پارهٔ تصور کرده‌اند که شاطرهم ازمخترعات ناصرالدین است ولی اشتباه رفته‌اند شاطردرزمان صفوی هم بوده وتقریباً همین‌مأموریت راعهده‌داشته‌است.

جمعیت تهران - در تهران سرشماری علمی بعمل نیامده (مطابق سر شماری که در تاریخ ۱۰ر۱۲ر۱۳۱۸ در تهران تاشعاع شش کیلومتری بعمل آمدجمعیت آنرا ۵۴۰۰۸۷ نفر تعیین کردند ع ج)

ولی از روی میزان نان وآب ومسجد وحمام‌وامارات دیگر میتوان جمعیت آنرا تادویست هزار وقدری بیشترتخمین زد بعضی‌ها معتقدندکه از ۱۷۵ هزارتجاوزنمیکند. بیست سال‌پیش‌جمعیت‌آنرا ۱۲۰ هزارنوشتند واکنون تادویست هزاررسیده‌است ازاین‌جمعیت تقریباً همگی مسلمان وشیعه‌اند فقط چهار هزار یهودی در پایتخت اقامت دارد. یهودیان تهران‌مانندیهودیان شیرازواصفهان درمعرض قتل‌عام ویغمانیستند امابا آنها خوشرفتاری هم نمیکنند. یهودیهادر تهران ده‌کنیسه وچند مدرسه دایرکرده‌اند بیشترشان دلال و تاجر وپزشك میباشند . شمارهٔ ارمنی های پایتخت قریب هزارنفر استو دارای‌دو نماز خانه‌اند .گبرهایا پارسیان‌چندصدنفر میشوندو بیشترشان باگبرهای یزد و کرمان دادوستد میکنند. تا سال ۱۸۸۲ میلادی برابر ۱۳۰۰ هجری دولت ایران یك‌مالیات ننك‌آوری بنام جزیه ازپارسیان میگرفت ولی بوساطت دولت انگلستان این‌کارموقوف شد. گاردهای مخصوص سفارت انگلیس راتاچندی ازمیان پارسیان تهران انتخاب میکردند .

امافرنگی های مقیم‌تهران تاسال ۱۸۵۱ منحصر بکارمندان سفارتخانه‌ها وچند نفرتاجر وچندافسر متخصص بود ودسته اخیرهم بواسطهٔ نرسیدن‌حقوق‌مجبوراًازایران رفتندهنگامیکه من(لردکرزن) در تهران اقامت داشتم شمارهٔ فرنگی های مقیم پایتخت بسه پانصد میرسیدکه باستثنای کارمندان رسمی‌سفارتها وچندبازرگان محترم‌بقیه ازهمان ولگردها وماجراجوهای مشهوراروپا بودندکه در تهران

هم مانند قاهره واستامبول دنبال شکار بلند شده‌اند وکاری‌جزاین‌در و آن درزدن وپول درآوردن ندارند .

نمایندگان سیاسی مقیم تهران ـ در پایتخت قبله‌عالم فقط یك سفارت کبری ازطرف سلطان عثمانی وشش سفارت فرنگی دایراست، ، از اینقرار: سفارت انگلیس-روس- آلمان-فرانسه-اتریش- ایتالی؛دولت هلندهم‌یك‌کار داری تعیین کرده ودربار پادشاهی‌منتظر ورودوزیر مختار بلژیك‌میباشند . درسال۱۸۸۳ میلادی‌برابر ۱۳۰۱ هجری‌دولت‌اتازونی‌یك‌وزیر مقیم‌بدر بار ایران فرستاد . بایددانست که‌غیراز نمایندگان روس وانگلیس وعثمانی‌سایر نمایندگان‌سیاسی کمترین مشغولیاتی دراین شهر ندارند . ممکن‌است از طرف‌دولت متبوع‌خودشان‌بطورمحترمانه باین‌شهرشرقی تبعیدشده‌اند تاضمناًدرصدد استراحت وتجدید قوا برآیند .

معایب ومحسنات تهران ـ حال میخواهیم چندکلمه‌راجع به محسنات ومعایب شهر تهران از نظر پایتخت بودن‌سخن برانیم . پارهٔ بـه آغـا محمد شاه قاجـار اعتراض دارندکه این شهر بی‌ـ استعداد رامرکز حکومت داریوش وکورش نموده و پارهٔ برخلاف حسن انتخاب او را ستایش میکنند. چیزی که هست باید موضوع را تفکیك نموده از جنبهٔ صحی و سیاسی وضعیت شهر تهران را تحت مطالعه آورد. البته تهران‌ازنظرصحی چندان شهرخوبی نیست. آبش کم‌است ولی‌این‌عیب منحصربه‌تهران نبوده‌تقریباً تمام شهرهای‌ایران کم‌آبندزیرا $\frac{4}{5}$ رودخـانه هـای ایـران در تـابستان خشك میشود . حاجی میرزا آقاسی وزیر محمد شاه‌کوشش کرد که آب جاجرود وکرج رابتهران برساند اقدام اولی بواسطه اعتراض دهقانان‌ورامین وبی‌آب ماندن مزارع جنوب تهران و اقدام دومی بوسیله عزل‌حاجی بی‌نتیجه ماندو تهران باتشنگی‌وبرشتگی سابق باقی‌ماند. بیشتر آب

نوشیدنی تهران بوسیله قناتهائی است که از کنار البرز سرچشمه میگیرد این رشته قناتها مسافت زیادی درجویهای گوناگون غلطیده و بیماری تیفوئید و اسهال وغیره رابرای سکنه پای تخت بارمغان میفرستند. طریقهٔ تنظیف پای تخت از کثافات وفضولات غیرصحی ولی بهتر از سایر شهرهای ایران است. معمولا در خانه های تهران یکی دوچاه بعمق ۱۵ تا ۲۰ متر میکنند و همینکه اینها پرشد چاههای دیگری حفر میکنند. چون خاك تهران رسوبی وقابل نفوذ میباشد سرایت محتویات این چاهها بآبهای نوشیدنی وآب انبارهای خانگی وحوضها بدبختی‌های زیاد ایجاد میکند معذلك تهران ۳۸۰۰ پا ازسطح دریا مرتفع میباشد. هوای زمستان و پائیز و بهار آن ازاین نظر قابل تمجید ودر تابستان هم ییلاقهای کوهستانی نزدیك دردسترس عموم قراردارد.

حال ازجنبهٔ سیاسی شهر تهران را انتقاد وبررسی می کنیم.
مخالفین می گویند پای تخت درمعرض حمله مستقیم روسهاست درصورتی که ازجلفای روس تا تهران پانصدمیل مسافت میباشد و اگر دولت ایران نتواند درمسافت پانصد میل ازخود دفاع کند هیچگاه موفق بجلوگیری دشمن نخواهد شد. راه دریای خزرورشت وقزوین هم بواسطهٔ کوه‌های صعب‌العبور یکی ازبهترین موقعیت‌های نظامی‌را برای تهران ایجاد مینماید، راه خراسان وعشق آباد که ازراه جلفاو تبریز بسیاردورتر وازخطر برکنارمی باشد بنابراین تهران از جنبهٔ سیاسی پای تخت مناسبی است وچون سرراه شمال وجنوب وشرق و غرب کشور واقع شده می‌تواند چهار سمت رانگاهبانی کند ودر موقع لزوم ممکن‌است دولت ایران بشهرهای دوردست مانندشیراز وغیره پناه‌برد، پس هرگاه پای تخت را ازتهران بجای دیگرببرند قطعاً بزیان سیاسی ایران وسود دیگران تمام میشود.

اطراف تهران- تهران باآنکه شهر تازه‌ایست دراطراف آن

عمارتها وقصرهای مجلل سلطنتی بنا کرده‌اند؛ مهمترین این قصرها بقرار زیر است :

۱ ـ **نگارستان** یا جایگاه تابلوهای نقاشی. این عمارت سابقاً خارج تهران بوده اکنون که شهر بزرگ شده توی تهران افتاده‌است پادشاه تاجرمنش فعلی بسیاری ازاراضی این باغ سلطنتی را بمردم فروخته است این باغ وعمارت درروزگار فتحعلی شاه بانی و مؤسس آن بسیار آباد بوده وحالاروبخرابی می‌رود. آنموقع چندین ساختمان بنام کلاه فرنگی ،استخرهای بزرگ،چنارهای بلندو بالاتر ازهمه حمام وصفه مرمر نگارستان عیش گاه پادشاه ایران بود (سرپرتر آرکر) درسال ۱۸۱۸ موفق بدیدن نگارستان شده وبحمام مرمر کذائی هم سرزده‌است . در وسط حمام حوض بزرگ کاشی و اطراف حوض صفه های مرمر سراشیب ساخته بودند که پادشاه پادشاهان پری‌پیکران عریان را ازفرازصفه مرمر بدرون حوض میکشید. «سرپرتر» که آن حوض وصفه وحمام رامشاهده کردبابیانی شاعرانه ازآن خلوتگاه عشق توصیف نموده آن‌رافردوس برین میخواند. من (لرد کرزن) نیز که پس از چندین سال بتماشای آن باغ وحمام شور انگیز رفتم صدای قهقهه لعبتان ماه‌منظر ازدرودیوار بگوشم خورد ولحظه‌ای خودرا درمیان آن پری‌رویان افکنده بیادروزگارخوش آنان سرمست شدم وسپس بحال طبیعی آمده بتماشای تابلوهای نقاشی نگارستان شتافتم فتحعلی شاه عشق غریبی داشت که درو دیوار ایران را باشکل خود و یك فوج پسرانش منقش سازد شکل فتحعلی شاه همیشه باتاج وریش وشمشیر وسینه بند و بازوبند وقبای دراز وخنجر دیده میشود. در یکی از تابلوهای نگارستان فتحعلی شاه روی تخت طاوس نشسته پسرهایش که شمارهٔ آنان در این تابلو به پنجاه میرسد در اطراف تخت صف کشیده‌اند. نمایندگان انگلیس یعنی سرجان مالکم، سرهارفورد

جونس ، سرگور اوزلی دریکطرف وحریف فرانسوی آنها ژنرال گاردان در طرف دیگر ایستاده‌اند . انگلیس ها کلاه تـاج‌خروس برسر، کت‌قرمز، شلوار کوتاه‌سفید،چارق قرمز(یالباس اجباری‌دربار تهران) را پوشیده‌اند. این تابلوی عالی و تابلوی دیگر شبیه بآن از شاهکارهای محمدحسن خان نقاش باشی میباشد وباید انصاف‌داد که رنگ‌وروغن زدن یك‌چنین تابلوی رنگین نفیس درشهری‌مانند تهران که هوای بسیارخشکی دارددلیل بزرگی به‌زبردستی‌ومهارت استادان ایرانی میباشد .

بهرحال درسال ۱۸۳۵ میلادی برابر ۱۲۵۱ هجری‌دریکی از اطاقهای همین عمارت نگارستان میرزا ابوالقاسم قایم‌مقام پسر میرزا بزرگ قایم مقام وزیرمحمدشاه‌را بامرقبله عالم‌خفه کردند . شگفت‌آنکه سه‌تن ازپادشاهان قاجار (فتحعلی- محمد- ناصرالدین) سه‌صدراعظم خودرا (حاجی ابراهیم قوام شیرازی- میرزا ابوالقاسم قایم مقام- میرزا تقی‌خان امیر کبیر) هلاك نمودند . در صورتی که هر کدام ازاین‌صدراعظم هابرای استقرارسلطنت ولی نعمت‌های‌خود کوششهای فراوان نموده بودند!

۲ - **قصر قاجار** عمارت ییلاقی واقع دردومیلی شمال تهران از دوربنای بلندی است که ازمیان درختان چناروتبریزی‌سربآسمان افراشته ودرنظرایرانیان مانندکاخ ورسای فرانسه‌وکاخ «وندسور» انگلستان بشمارمی‌آید، امااز‌نزدیك جزیك‌بنای ساده آجری و گلی بیش نیست وازهرگونه لطافت معماری بی بهره‌است. چند تابلوی نقاشی‌مانند تابلوهای نگارستان دراین‌کاخ دیده‌می‌شود. حوضش آب ندارد،درخت‌هایش‌رو بخشکی‌و بنایش درحال ویرانی‌می‌باشد.درایران نگهداری عمارات‌قدیمی معمول‌نیست وهمینکه پادشاهی مرد بناهای اورو بخرابی می گذارد. یك‌وقتی این‌قصر آبادبوده فتحعلی‌شاه‌بانی

این کاخ ییلاقی دستهٔ از زنان خود را که تعدادشان به هفتصد میرسید در این عمارت میآورد وخود بادستهٔ دیگراز بانوان برگزیده برای گذراندن تابستان بهسلطانیهٔ زنجان میرفت.

۳ — **دوشان تپه** یاتپه خرگوش- درمشرق پای‌تخت واقع است. ازتهران تادوشان تپه یك خیابان مشجرعالی ترتیب داده‌اند که پنج کیلومتر مسافت دارد بالای این‌تپه عمارت کوچکی ساخته‌اند ودردامنه آن باغ حیواناتی شبیه بباغ حیوانات اروپامیباشد. شماره حیوانات باغ کم جایشان تنك وشکمشان گرسنه‌است. اهمیت باغ حیوانات شاهنشاه ازاینجا معلوم می‌شود که پادشاه سالی پنجاه‌تومان ازقهوه‌چی دربان باغ مالیات می‌گیردواختیار ورود ونرخ ورودیه را درکف باکفایت‌آن قهوه‌چی می‌سپارد! قصر فیروزه در جنوب دوشان‌تپه، سرخ‌حصاردرشمال وجاجرود درمشرق‌ازشکارگاه‌هاو تفرج گاههای پادشاه است.

٤ — **کاخ‌های شمیران**- شمیران‌یاده‌های واقع درکنار البرز محل‌ییلاقی‌مردمان پای‌تخت است. خوش‌بختانه تمام‌شمیران‌ملك شاه نیست. مردم‌تهران ازهرطبقه می‌توانند درآنجاها عمارت وباغ داشته‌باشند. دهکدهٔ قلهك درنه کیلومتری شمال‌تهران ازنقاط‌ییلاقی شمیران ومحل‌تابستانی سفارت‌انگلیس است و ۷۰۰ پامرتفع‌می‌باشد محمد شاه درسال ۱۸۳۵ میلادی برابر ۱۲۵۱ هجری‌قسمتی‌ازاراضی قلهك رابه «سرجان کمپ بل» وزیرمختارانگلیس‌بخشیدوقسمت‌دیگر راناصرالدین شاه‌داده‌است. اکنون صدخانواردرقلهك سکونت‌دارند وامور آنان بوسیلهٔ کدخدائی که سفارت‌انگلیس‌تعیین می‌کنداداره می‌شود. مالیات راهم‌همین‌کدخداجمع کرده‌بدولت ایران میپردازد. درشمال غربی قلهك،زرگنده‌محل ییلاقی‌سفارت‌روس‌است. ترك هادر تجریش سفارت‌ساخته‌اند. فرانسویان‌نزدیك سفارت‌عثمانی کرایه نشین

هستند. آلمانها تاچندی درقلهك مستأجر انگلیسی‌ها بودنداخیراً به دزاشیب رفته‌اند. اتریشی‌ها دررستم آباد منزل گرفته‌اند. اقدسیه، نیاوران وسلطنت‌آباد ازییلاقهای سلطنتی‌است. سلطنت‌آباد بطرز عمارات سلطنتی انگلستان بامر ناصرالدین بنا گشته‌است بااین‌تفاوت که درسلطنت آباد هفده دستگاه جدا گانه برای اقامت بانوان‌حرم ساخته اند.

دماوند ـ ازوسط شهر تهران قلهٔ مخروطی کوه‌دماوند بخوبی مشهوداست. دماوند درسابق آتش فشانی می کرده‌واکنون نیم‌خاموش است. گاهگاهی لولهٔ ازدوددرفراز قله دیده می شود عجب آنکه شاردن وفرنگیان جهانگرد دیگر کمتر از دماوند سخن رانده اند ایرانی‌ها مانند ارمنی هامعتقدند که هیچ جانداری برفرازدماوند و آرارات بالا نرفته است، امادرسال ۱۸۳۶ میلادی برابر ۱۲۵۲ هجری«سرتامسن»انگلیسی این‌طلسم راشکست وبرقلهٔ‌دماوندصعود نمود واز آن‌هنگام کوه‌پیمائی دماوند یك‌کارعادی معمولی‌شده‌است کارمندان سفارت انگلیس غالباً درایام تابستان برفراز دماوند بالا میروند. راه قله نه‌مشکل است نه‌خطرناك فقط قدری خسته‌میکند ارتفاع آنرا از ۴۵۰۰ تا ۲۱۵۰۰ پاباختلاف درجات مینویسند اما ژنرال شیندلر ۱۹۴۰۰ پامی‌داند. همینکه به‌نوك کوه‌رسیدیدممکن است تاپانصد میل راه‌راتماشا کنید. دریای خزرمانند یك نوارآبی ازپشت‌جنگل های انبوه مازندران نمایان می‌باشد. صحراهای خشك کویر ازطرفی کوههای مرتفع پراز برف از طرف دیگر منظرهٔ زیبائی را مجسم میکنند. حجم متوسط قله‌قریب دویست متروبوی گوگرد ازاطراف آن بمشام می‌رسد.

جنوب تهران

شاه عبدالعظیم ــ ری ــ ورامین

یگانه راه آهن کشور ازدروازه جنوبی بمسافت نه کیلومتر

تادهکده شاه عبدالعظیم امتداد می یابد. ابوالقاسم عبدالعظیم از سادات علوی از ترس متوکل عباسی بری آمده و مدتی در آنجا متواری بود تا آنکه درسال ۸٦۱ میلادی برابر ۲٤۷ هجری وفات نموده در محلی که فعلا زیارتگاه است مدفون گردید. پیش از ابوالقاسم حمزه پسر امام موسی کاظم امام هفتم شیعیان نیز در آن نزدیکی ها بخاك رفته بود و اکنون سالی سیصد هزار زوار برای زیارت این دو امامزاده میایند. گنبدطلا، مناره های کاشی و مطلای بلند، صحن وسیع و حوض بزرك از مشخصات این مکان مقدس است. دیگر آنکه سر بازار شاه عبدالعظیم زنجیر درازی کار گذارده اند هر گناهکاری که خود را بآن زنجیر رسانید درپناه امامزاده میماند اگرچه آدم کشته باشد. مادام که آنطرف زنجیر نشسته کاملا درامان خواهد بود.

ری - میان تهران و شاه عبدالعظیم خرابه های ری دیده میشود آیا این خرابه ها باقی ماندهٔ شهرری عربها و راجیس هخامنشی ها و اشکانیان است؟ من نمیدانم. در (وندیدا) نام دو محل باسم (راجیس) و (وارتا) ذکر شده که شاید همان ری و ورامین کنونی باشد. شهر راجیس که با نینوا و بابل آنروز همسری داشته و معاصر هم بوده بیش ازیك میلیون جمعیت داشته است. در کتیبه های بیستون میخوانیم داریوش هخامنشی یاغیان مادرا در شهر راجیس دستگیر نمود و ازهمین شهر اسکندر کبیر دارای کدمان را تعقیب کرد.

سلوکوس مؤسس سلسلهٔ سلوکیدها راجیس را از نو ساخت و درسال ۲٥۰ قبل ازمیلاد پایتخت اشك اول گردید اما آنشهرری که منسوب بعربهاست درزمان مغولها ویران گردید. مورخین ایرانی و عرب راجع بآبادی و عظمت این شهر چیزهائی نوشته اند که قابل تردید می باشد مثلا یك نویسنده ایرانی که خودهم اهل ری بوده دراثر تعصب وطنخواهی چنین میگوید:

در ری ۹٦ برزن بوده (هر برزن ٤٦ کوی و هر کوی ٤٠ هزار خانه)، هزار مسجد و هر مسجد هزار چراغ و قندیل طلا و نقره داشته است ومجموع نفوس شهرری و توابع آن به ۸۰۰۰۳۹٦ نفر می رسید.

هرون الرشید در شهر ری بدنیا آمد و محمود غزنوی در سال ۱۰۲۷ میلادی برابر ٤۱۸ هجری آخرین فرمانروای آل بویه را درشهرری منقرض کرد، سلجوقیان مدتی در ری اقامت داشتند، طغرل سلجوقی درری بخاك رفت. اصطخری نویسندهٔ قرن دهم میلادی برابر قرن چهارم هجری ری را پس از بغداد اول شهر شرق نوشته است. درسال ۱۲۲۱ میلادی برابر ٦۱۸ هجری بنا بقول مشهور لشگریان چنگیز هفتصد هزار نفر از اهالی نامدار ری را کشتند و چندی بعداز او امیر تیمور بازمانده هارا ازدم تیغ بیدریغ گذرانند عجب آنکه شاهرخ و نوادهٔ او خلیل سلطان از اولاد تیمور مدتی درری اقامت نمودند. خلیل سلطان آخرین پادشاه تیموری درهمین شهرری بخاك رفته وبرای عشق وعلاقه به (دلشادالملك) یك امپراتوری پهناوری رابرباد داد.

«سرپرتر آرکر» درزمان فتحعلی شاه خرابه های ری رادیده و نقشهٔ جامعی ازآن ترسیم نموده بودولی اکنون آن نقشه باخرابه ها تطبیق نمی کند زیرا بیشتر دیوارها وبناهای پابرجافروریخته است مردم تهران هروقت که محتاج به مصالح بنائی می شوند باکمال بی انصافی بیل و کلنك برداشته سروقت این بناهای تاریخی میروندو گذشته ازآجر وسنك جهت پیدا کردن سکه هاوظرفهای سفالین هم کنده کاری میکنند البته تاکنون حفاری علمی درشهرری اجراء نگردیده و اگر بشود ممکن است آثار نفیس مهمی پیداشود.

درخرابه های شهر یك برج بلند تو خالی بارتفاع هفتاد

وبه حجم صدو بیست پامانندمناربسطام وگرگان موجود است. بالای برج چیزهائی بخط کوفی نوشته بودندکه اکنون خوانده نمیشوددر مشرق این برج‌در کنار کوه برج خرابهٔدیگری استکه آنهم‌فروریخته وکتیبه‌های خط کوفی آن بزحمت خوانده میشود. برج اولی را آرامگاه طغرل ویامقبرهٔ سلطان‌خلیل میدانند و میان تهرانی هابه نقاره خانه‌یزید ویابرج یزیدشهرت دارد .

درنزدیکی چشمه علی مجاور خرابه‌های ری‌روی کوه شکل یك اسب‌سواری رابانیزه‌حجاری کرده‌اند وممکن است مربوط‌بدورهٔ ساسانی باشد ولی چون پهلوی او شکل فتحعلی شاه را حجاری نموده اند شکل آن اسب سواربخوبی معلوم نیست. فتحعلی‌شاه در اینجا نیزهٔ بدست‌گرفته وبرسینهٔ شیری فرومیکند قدری‌دورتربازهم فتحعلی شاه راروی تخت حجاری‌کرده اند ومطابق‌معمول پسرانش اطرافش ایستاده و بالای سرش شکارچیان و چتر داران قرار دارند .

برج گبرها یا قلعهٔ خاموشان مانند برج بمبئی در نزدیکی چشمه علی وخرابه های ری واقع است. گبرهٔ ایران مرده های خود را در این‌برج افکنده بازان ولاشخوران‌رامیهمانی می کنند .

در پنجاه میلی جنوب شرقی پایتخت قصبهٔ ورامین واقع است. موقعی ورامین پای‌تخت‌و مرکزایران بوده‌وهم اکنون‌مسجد سلطان ابوسعید فرزند سلطان محمدخدا بنده‌در ورامین‌است .

قلعهٔ ایرج بمساحت ۱۸۰۰ متر در ۱۵۰۰ متر وبارتفاع بیست متر، آتشکده واقع درآسیاباد بارتفاع دویست پاو بدرازی ۳۵۰ پا وبپهنی ۳۰۰ پاازآثار قدیمی ورامین میباشد.

خاندان‌پادشاهی- قریب صد سال است که خاندان قاجار

(البته هنگام اقامت لرد کرزن در تهران) دراین کشورحکومت میکنند . پادشاه فعلی چهارمین حکمران این خاندان میباشد . در بارهٔ نژادوتبار قاجار کتابهای چندی بزبان فارسی نوشته اند و مختصری از آن بانگلیسی ترجمه‌شده‌است. مورخین ایرانی ازروی اغراق سلسلهٔ نسب قاجاررا به «یافث» فرزند حضرت نوح پیغمبر میرسانند ولی هیچگونه مدارك علمی برای اثبات مدعای خودنشان نمیدهنداما ازروی‌اصول‌مسلم تاریخی‌ازهفتصدسال‌پیش‌تابحال اوضاع زندگی قاجارروشن‌میباشد. مهمترین وقایع این‌قسمت آنکه یکی‌از سران قاجار ازطرف پادشاهان چنگیزی‌در «ری» فرمانروابودوتا کناررود جیحون رادردست‌داشت درزمان‌امیرتیمور بعلت‌های سیاسی ایل قاجاربسوریه تبعید شدند وچندی‌بعد همه آنها یاقسمتی ازآن خاندان بایران بازآمدند ودرتأسیس سلسلهٔ صفویه مساعدت نمودند مورخین ایرانی میگویند مادرشاه اسمعیل صفوی ازقاجاریه بوده‌این حرف رانمیشود پذیرفت‌چه‌که مادرشاه اسمعیل موسوم به‌مارتادختر اوزون حسن‌است‌ومادرمارتاهم دسپوتیادختر‌امپراتورمسیحی‌ترابزون می باشد .

در زمان شاه تهماسب پسر شاه اسمعیل بپاس خدمت های قاجار بخاندان صفویه یکی ازامیران قجربحکومت قندهار و میر دیگری از آنهابسفارت دربار قسطنطنیه تعیین گردید وهمین قسم از طرف صفویه بآنان همراهی میشدتااینکه درایام شاه‌عباس‌بزرگ به منتهای قدرت رسیدندوازحیث شماره وتوانائی برای دولت‌وقت اسباب مزاحمت گشتند . ناچاربامر شاه عباس کبیرمیان آنهاتفرقه افتادعدهٔ ازقاجاریه رابعنوان جلوگیری از شرارت «لزگی» ها بداغستان فرستادند عده‌دیگررا برای مبارزه باتاتار بمرو وخراسان کوچ دادند.



قبله‌عالم ـ ناصرالدین شاه

وبقیهٔ آنها در گرگان ماندند که خاندان پادشاهی ایران هم‌ازهمان دسته‌اند. فتحعلی خان‌جد آغامحمد ازقاجاریهٔ مقیم گرگان در زمان شاه طهماسب دوم بمقام سپه‌سالاری رسید ونزدیك بودکار طهماسب‌را یکسره کند که نادر قلیخان (بعدها نادرشاه افشار) پیش دستی نموده فتحعلی خان‌را نابود ساخت. پس از کشته شدن‌نادرشاه برادر زاده وجا نشین او عادل‌شاه افشار آغامحمد خان‌را خطرناك تشخیص‌داد و مطابق معمول آنزمان ویرا اخته کرد اما این اقدام از کثرت نسل قاجار وفزونی عده آنها جلوگیری ننمود و بقسمی شماره آنها زیاد شد که درتاریخ دنیا بی‌سابقه میباشد. ایرانیها میگویند قجرها به پنج صفت ازدیگران ممتازند: اول کثرت توالدوتناسل دوم علاقه بورزش وتیراندازی سوم‌خوش اندامی چهارم هوشیاری پنجم امساك وصرفه جوئی که این‌صفات کم وبیش درمیان غالب ایلات کوچ نشین شرق وجود دارد.

ناصرالدین- ناصرالدین یعنی یاورآئین اسلام‌بتاریخ ۱۷ ژوئیه ۱۸۳۱ میلادی برابر سال ۱۲۴۷ هجری قمری متولد شده است وهمینکه پدرش محمدشاه در سال ۱۸۳۴ میلادی برابر سال ۱۲۵۰ هجری قمری به‌تخت نشست فرزندسه سالهٔ خودرا بولیعهدی وفرمانروائی آذربایجان تعیین کرد.

درسال ۱۸۳۸ میلادی برابر ۱۲۵۴ یك هیئت مخصوصی تحت ریاست سر (الیس) برای انجام پارهٔامور سیاسی وبازرگانی‌ازطرف دولت انگلستان بایران آمدکلنل ستورات بعنوان دبیر هیئت همراه آنان بود وی درقصبهٔ (دران) ازتوابع ارومیه ناصرالدین ولیعهدرا ملاقات‌کرده ودر بارهٔ او چنین مینویسد:

«ولیعهد دولت ایران (ناصرالدین) مانند عمویش دور از ما ومقابل پنجره نشست این پسربچهٔ آرام که روزی فرمانروای ایران

خواهد شدخیلی خجول ومحزون بنظر میرسید معذلك چهرهٔ بس‌زیبا دارد من تاکنون صورتی باین قشنگی ندیده بودم نوکرها بمحض ورود باتاق تانزدیك زمین خم‌شده تعظیم میکردند وبرای ماچائی وشربت وشیرینی میآوردندولیعهد ایران پس ازصرف چائی برخاسته وضو گرفت و صورت ماهوش خود راکه انشاءالله روزی ریش دار خواهد شد چندین مرتبه شست .

از قراری که شنیدیم این ولیعهد زیبا مورد بی مهری پدرش میباشدعباس میرزابرادردیگر ناصرالدین‌نزد پدروحتی‌مادرمقرب تر ومحبوبتر است. محمد شاه بقدری نسبت بولیعهد خود (ناصرالدین) بیعلاقه‌شده که حقوق معمولی اورادیربدیرمیرساند . شاهزاده‌ناچار مدیون گشته وهرروز مبلغی ازنوکرها قرض میکند».

گفتار کلنل ستوارت دربارهٔ بی مهری محمدشاه نسبت‌بناصر الدین واظهار علاقه به‌عباس میرزا کاملا صحیح است محمد شاه تا درجهٔ به عباس توجه‌داشت که اورانایب‌السلطنه لقب داد همانطور که ناصرالدین هم پس‌از پادشاه شدن‌کامران میرزا پسرسوم خویش را بنایب‌السلطنه ملقب نمود. ناصرالدین این بی‌مهری پدر وتوجه به برادررا باکمال دقت مراقب بودوبمحض اینکه پدر درگذشت وخود صاحب اختیارمطلق گردید برادربیچاره رابعراق عرب‌تبعید نمود مدت تبعید وآوارگی برادر مدتها بطول انجامید وبعد ازیك سلسله شفاعت ها عباس میرزا بایران برگشته و بطور انزواء در تهران ماند.

این وضع رفتار با برادران و پسران و نزدیکان در میان پادشاهان شرقی رواج کامل دارد والبته ایران‌هم سهم‌کاملی ازآن میبرد علتش‌هم معلوم‌است. فسادمحیط واصطکاك منافع متنفذین‌زمینهٔ هرگونه‌آشوب‌وقیام وحتی‌آدم‌کشی‌رامهیا میداردلذاپادشاهان‌مستبد

شرقی برای حفظ مقام خویش از انواع بیرحمی وقساوت نسبت بکسان و فرزندان دریغ ندارند چنانکه محمد شاه نیز موقع جلوس خود با عموها و کسان خویش بدتر ازاینها رفتار کرد وهمین که به پادشاهی رسید بامخالفت شدیدیك اردو عمو و پسرعموو خویش و قوم دور و نزدیك مواجه شد درنتیجه سیاست درباری خودرا روی این سه اصل استوار ساخت :

«کور ـ کور ـ دور» یعنی عده‌ای از گردنکشان رادر گورجای داده وعدهٔ رانابینا وپارهٔ راهم ازایران تبعیدنمود.

درهر صورت مستر بی‌نینك یکی دیگراز نویسندگان وجهان گردان انگلیسی که در سال ۱۸۵۱ میلادی برابر ۱۲۶۸ هجری قمری بایران آمده وناصرالدین شاه‌را دراوایل سلطنت دیده است ویراچنین توصیف می کند:

« ناصرالدین شاه (۱) اکنون بیست‌ودوسال دارد معذلك پدر چند فرزند می باشد.

چهرهٔ شاه خیلی شکسته ورنك پریده بنظر می‌آید سیمایش اگرچه زننده ونامطبوع نیست ولی‌زیبائی هم نداردشاه‌ایران سبیل نازکی گذاشته ولی‌ریشش باندازهٔ سبیلش رشد نکرده وهردوقسمت چندان بارور بنظر نمیرسد».

کلنل ستوارت که درسن‌بچگی هنگام ولیعهدی‌ناصرالدین‌را

---

۱ ـ دربارهٔ کلمهٔ شاه واصل ومأخذ آن‌اختلاف بسیاروجود داشت. خوشبختانه درایام اخیر که کلید خواندن وفهمیدن کتیبه های خطوط میخی کشف شدغالب مجهولات سابق معلوم گشته است از آنجمله کلمهٔ شاه که بنابه‌تحقیق دانشمندان‌از (خشایاتیا) یا(خشاتایا) اقتباس شده و بمعنای فرمانرواست کلمات خشاترابا ـ ساترابا ـ خشاترا پوترا نیز ازهمین ریشه ودارای همان مفهوم می‌باشد.

دیده بود آنقسم اززیبائی وخوشگلی اوتعریف می کرد ولی مستر بی نینك چندسال بعداورا برعکس جلوه میدهد .

باری ناصرالدین گرچه مانند فتحعلی شاه وعباس میرزا خوش قواره وخوش هیکل نیست معذلك اندام برازندهٔ شاهانه دارد و برعکس فتحعلی شاه ومحمد شاه ریش می تراشد ودراین کاراز پادشاهان صفویه پیروی می کند وبااینکه شصت ساله است درچابکی وچالاکی بر بسیاری ازجوانان برتراست درسال ۱۸۸۹ میلادی درهنگام بازگشت ازفرنگستان پادشاه سخت بیمارشد و نزدیك بوددرتبریز وفات کند اما پزشکهای فرنگی اورامعالجه کردند شگفت آنکه پس ازچنان بیماری سخت بقدری نیرومند گردید که ازهرجهت جوانترمینماید . من (لرد کرزن) هنگام عبور از مشهد برادر کوچکش رکن الدوله والی خراسان را دیدم موهایش سفیدوصورتش شکسته مینمود اما خود ناصرالدین که سه سال ازاو بزرگتراست خیلی جوانتر بنظر می رسد هرچند موهای سروسبیل راباکمك رنك وحنا سیاه میکند .

ناصرالدین مانند تمام پادشاهان شرقی مخصوصاً سلاطین ایران بیشتر وقت رابشکار وگردش دوراز پایتخت می گذرانند. پادشاهان ایران عشق مفرطی بشکاردارند قصهٔ بهرام ساسانی وشکار گور خر مشهوراست . سلاطین صفویه زندگی رادرمی ومعشوقه وگردش منحصر میدانستند والبته ناصرالدین هم ازآنان تقلید می کند اومانندفتحعلی شاه وعباس میرزا تیرانداز وچابك سوارخوبی است وازبچگی این هنرهارا آموخته وهمه روزه بکارمیبرد .

یکی ازصفات معروف ناصرالدین مهربانی بفرنگی ها ومهمان نوازی میباشد کمتراروپائی پای تخت داریوش رابدون ملاقات دوستانهٔ شاه ترك میکند. شاه ازموقع مسافرت باروپا ومعاشرت بافرنگی ها ازتجمل های شرقی احتراز دارد سفراول که بفرنگستان آمدجقه و

شمشیر الماس وسردوشي های پربلیان داشت اماسفردوم آن چیزها را نداشت . گاه اتفاق میافتد که ناصرالدین بالباس عادی عصائی دردست گرفته در خیابانهاي تهران قدم میزند و من (لرد کرزن) خود یکمرتبه شاه رابهمان سادگی درخیابانهای تهران رؤیت کردم اما روزهای رسمی درکالسکه هشت اسبه آینه سوارمی شود . گارداحترام شاهانه دنبال کالسکه سوارند این گارداحترام لباسهای ملیله دوزی قرمزی پوشیده‌اند وتفنگهای کوتاه آنها در کیسه‌های ماهوت کلی روی دوششان است . شاطرها وفراشها باچماقهای نقره در جلوو اطراف کالسکه میدوند باااین همه تجملات هریك ازرعیت‌های پادشاه میتواند فراش وشاطر را عقب زده بشخص شاه عریضه بدهد.

اما تحصیلات و معلومات ناصرالدین— در ایران دورهٔ تحصیلات بخواندن ونوشتن زبان فارسي و قدري عربی خاتمه مي یابد. ناصرالدین هم ازاین قانون کلی مستثنی نبوده ونزدآموزگاران ایرانی خواندن ونوشتن فارسی ،قدریءربی، قدریشعر، قدری دعا وقرآن خواندن را آموخت ودرسن شانزده سالگی دارای فرزند شد وهنوزهم درمکتب نزد استادان علم می آموخت که خودپدرگشت سال بعدیعنی در۱۷ سالگی جانشین داریوش و کورش بود البته با این طرز تربیت وبدتر ازهمه معاشرت بادرباریان متملق وچاپلوس ودروغگوی شرقی نتیجهٔ خوبی بدست نمی آمد **تنهاهمان مصاحبت وملازمت رجال شرقی که آفت جان وسعادت پادشاهان میباشد برای نابود کردن هرتربیت پسندیده کافی خواهد بود** ولی با این حال ناصرالدین بداز آب درنیامده کمتر بگفته های اعیان واسبد خود گوش میدهد پادشاه پس‌ازورود به تهران شروع به تحصیل زبان فرانسه کرد وعربی راتکمیل نمود وسپس قسمتی از اوقات خود رابمطالعه کتاب تخصیص داد واکنون درفلسفه وتاریخ

(البته شرقی) معلومات خوبی فرا گرفته است نقاشی هم میداند.
ترکی آذربایجانی را ازکودکی میدانسته وحال‌هم بآن زبان حرف
میزند وبفارسی شعرمیسراید. جدش فتحعلی‌شاه‌هم بفارسی شعرمیگفت
متملق‌های‌درباری بناصرالدین‌میگویند ازسعدی وحافظ شاعرتراست
اما تصور نمی‌رود که این گفتهٔ پوچ بگوش او فرورفته باشد و
خودرا درشاعری همردیف آن‌استادان بداند. مشهوراست که یکی
ازسخنوران دلیرایرانی به‌فتحعلی شاه گفته بود شعرش‌خوب نیست
شاه هم اورا در اصطبل خاصه باستوران زندانی کرد بار دیگرکه
فتحعلی شعرخودرا بنظرسخنوررسانید وانتظارداشت که موردتمجید
قرارگیرد سخنور یکسر روباصطبل رفت وبپادشاه حالی کرد که
در عقیدهٔ او وشعرپادشاه تغییری رخ نداده است.

ناصرالدین بی اندازه تشنهٔ اطلاعات‌تازه میباشد وازهرکس
وهرجا خبرمی گیرد. روزنامه های «تایمز» و «تان» را مرتباً
برای او میخوانند وترجمه می کنند وپارهٔ وقایع مهم دنیارا شرح
وتفصیل می‌دهند سفرنامه‌های چندی راجع بمسافرتهای فرنگستان‌و
کربلا،ومشهدازشاه‌دردست‌است که‌اگرانشای‌خودش‌باشدشایان تعریف
وتمجیدمیباشد هنگامی که ناصرالدین‌درلندن‌بودوقایع روزانه‌رابرای
دبیران خوددیکته‌میکردومجموعهٔ‌همان وقایع‌روزانه بشکل‌کتاب‌در
آمده‌ودردسترس مردم‌است.

ذوق‌وسلیقه- از صفات نیك ناصر الدین آنکه به طب
جدید عقیده مند شده وسعی دارد ایرانیان هم از تحت تأثیر طب
قدیم خارج شوند عباس میرزا جد ناصرالدین اول کسی بود که بـه
پزشکان فرنگی اعتماد کردودکتر کورمیك انگلیسی رابرای معالجه
خانوادگی خویش استخـدام نمود. پس ازاو پسرش محمد شاه که
علیل‌المزاج هم بود دکتر « لابای » فرانسوی را بعنوان پزشك

درباری انتخاب نمود اکنون گرچه دکتر دیکسن طبیب سفارت انگلیس درمیان اهالی تهران شهرت نیك یافته، اما پزشك رسمی پادشاه دکتر « تولوزان » فرانسوی است گذشته ازاین پادشاه ایران بی اندازه موزیك دوست است وبیش ازهمه آهنگهای نظامی را میپسندد . پیوسته دودسته موزیك برای خدمتگزاری شاه آماده‌اند که مطابق دستور استادان فرانسوی واتریشی مارشهای نظامی بنوازند بدبختانه علاقهٔ مفرط شاه بشوخی های سخت وخطرناك ومیل وافربه حیوانات اهلی و وحشی ،بلهوسی ودم دم مزاجی او بسیاری ازکار ها وصفات نیکش را مستور میدارد . مثلا همان بلهوسیهای کودکانهٔ اوسبب شد که هنگام مسافرت بفرنگستان درهرسفر چیزهای زیادی ازهرقبیل اسباب بازی- ماشین آلات - اسلحه - مهمات- اسبابهای آبیاری زراعت - مصالح ساختمان وغیره باپولهای گزاف خریداری نموده و بایران آورد اماپیش ازآنکه این کالا به مقصدبرسد ذوق وعلاقه شاه بپایان رسیده وکالاها درانبار ضبط شد. شاه ایران از چیزهای تازه خوشش می آمد و این تمایل بزودی نابود گشته جای خود را به تمایل تازهٔ دیگری میدهد که آنهم بجای اولی رفته وهمین قسم روزی چند مرتبه عوض میشود. جای تأسف است که این جریان درامورمهم مملکتی هم سرایت کرده واسباب تیره روزی ایرانیان شده است .

یکمرتبه تصمیم میگیرند تهران را بابرق روشن کنند و برای انجام این نظر باسرعت عجیب وهزینهٔ هنگفت اقدام میکنند اما پس ازچندروز بخیال گازمیافتند و دنبال آن می روند وهردو را ناتمام گذارده در صدد چراغ های نفت برمی آیند یا اینکه باعجله وشتاب هرچه تمامتر جائی رابرای تأسیس دانشکده فراهم می کنندو همینکه نزدیك باتمام رسید ازدانشکده منصرف شده بفکر بیمارستان میرسندوچون ساختمان دانشکده مناسب

بیمارستان نیست این بنای ناتمام را رها کرده بیمارستان راپی ریزی می کنند هنوز دیوارهای بیمارستان بالا نرفته ساختمان سربازخانه شروع می گردد ودراثر این تلون و تغییر همه کارها ناتمام و بی نتیجه می ماند و خزانه ملت تهیدست ازاین خالی تر می شود این هفته تشکیل ارتش مد پروس است، این ماه اصلاحات دادگستری و ترجمه و تهیه قوانین، آنماه اصلاحات و تشکیلات دیپلوماسی خلاصهٔ کلام آنکه تمام ادارات دولتی ایران مانند لانه کبوتر پر از جوجه‌های رنگارنگی است که هنوز سر ازتخم درنیاورده خفه میشوند واگر پر در آورند در همان لانهٔ تاریك می میرند و کمتر اتفاق افتاده که اصلاحاتی در ایران بدقت واشتیاق آغاز گردیده و با همان شوق و مراقبت پایان رسد.

گفتیم که شاه فعلی ایران بسیار شوخ است وکار شوخی او گاه گاهی بجای خطرناك میرسد. چندی پیش یك کرجی لاستیکی جزءسایر هدایا ازفرنگستان برای شاه آوردند شاه هم اعیان واشراف درباری رابیش از ظرفیت در کرجی سوار کرده وروی استخر باغ سلطنتی بآب انداخته وخود در کنار استخر بتماشا میایستاد همینکه کرجی بوسط حوض میرسید کرجی بان بامرشاه سوراخ ناوچه را باز مینمودو کشتی پرآب شده یکمرتبه فرو میرفت اشراف ایرانی با آن جبه‌ها و لباده‌های سنگین و گشاد میان استخر غوطه ورشده وشنا کردن نمیدانستند. شاه ازاضطراب و جان کندن آنها حظی برده قاه قاه میخندید ومعلوم نیست که چه موقع ازاین تفریح دست کشیده اشراف رانجات میداد همین قسم درروزهای برف و باران اعیان و اشراف ایرانی (که راه رفتن عادی برایشان مشکل است) باید درحضور شاه اسکی بازی کنند ویا سوار دوچرخه شده اینطرف وآنطرف برانند

وچون ازعهدهٔ این کار برنمی آیند اززمین خوردن و آسیب دیدن آنان لذت میبرد. ناصرالدین حیوانات راخیلی دوست دارد و گربه مقدم بر تمام این جانوران میباشد یکی از گربه های پادشاه که بسن تقاعد رسیده سالیانه ۰۰۰ لیره حقوق بازنشستگی دارد ودرعمارت مناسبی تحت سرپرستی پرستاران آزموده شاهرا دعامی کند وروزگارخوشی بسر میبرد. یکی از گربه های محبوب پادشاه هنگامی باناق صدراعظم آمده روی دامان اوخوابش بردهمان موقع صدراعظم برای انجام کارلازمی احضارشد بیچاره ازترس جبه خودرا آهسته درآورد و بدون جبه بیرون رفت که مبادا از نشست وبرخاست وی گربهٔ محبوب پادشاه ازخواب برخیزد و همین کار شایستهٔ او بکوش ولی نعمتش رسیده بیش از پیش مقرب درگاه گردید. هم اکنون یکی از گربه های ارجمند شاه درقفس نقره روی قاطرسواری درملازمت موکب همایونی ازاین شهر بآنشهر میرود این گربه ها ازآشپزخانه شاهانهٔ خوراکهای عالی جیره دارند و چندین مرد وزن خدمتگزار از خوان احسان گربه ها بهره مند شده از دولت سرشان تغذیه می کنند . شاه ایران بدیگر حیوانات هم مهر میورزد همین روزها یکی ازشیرهای دوشان-تپه زائیده و بامر شاه از دوشان تپه تا قصر سلطنتی تلگراف کشیده اند وساعت بساعت ازحالات مادرشیر و نوزادان بقبلهٔ عالم گزارش می دهند !

غلامعلی خان ملقب بعزیز السلطان. یك کردبچهٔ دوازده ساله از کسانی است که همیشه بیش از گربه هاو شیرهاو آهوهامورد علاقهٔ پادشاه میباشدوحتی از فرزندان بلاواسطه شاه هم محترمترومحبوبتر است.عمهٔ غلامعلی خان که کنیزك کردی بیش نبوده اکنون یکی از بانوان جلیل حرمسرای سلطنتی وخزانه دارخاص پادشاهی است وبهمان جهت شاه اورا امین اقدس میگوید برادر امین اقدس یعنی پدرغلامعلیخان عزیزالسلطان همراه شاه بلندن آمده بودمن (لرد کرزن) اورادرآنجا

دیدم ظاهراً و باطناً جزیك مرد کرد دهاتی چیز دیگری نبود اما
چه شد که وی و پسرش اینقسم طرف توجه شدند البته جهت ندارد

کسانی که از اوضاع دربارهای شرق آگاهند از این پیش آمدها عجب نمی‌ورزند چه که توجه یا عدم توجه سرپاتی — اتی پاتی یك پادشاه نسبت بیکنفر کافی است که خانواده‌ای بلکه شهرستانی آباد و یا بر باد برود. شرقی ها هم باین طرز کارها معتادند و آنرا جزء مقدرات حتمی الاجراء و سرنوشت تغییر ناپذیر فرض میکنند. باری توجه شاه بعزیزالسلطان
تاحدی است که اگر او ناخوش شود شاه دست از کار میکشد وامور
کشور مختل میماند چه بسا که پادشاه عزیزالسلطان را برای اظهار لطف
باعیان واشراف بجای خود بمنزل آنان میفرستد وحتی در دید و بازدید-
های دیپلوماسی وخارجی هاهم این موضوع سابقه دارد و بیش ازچند
بار همین عزیزالسلطان بسفارت انگلیس آمده و ازطرف شاه ایران
بوزیر مختار شادباش و یا تسلیت گفت . عزیزالسلطان باآنکه یازده
سال بیش ندارد بدرجهٔ عالی فیلدمارشال ایران ارتقاء یافته واز کلیه
مزایا و افتخارات این منصب خطیر استفاده می کند تصویر بزرگی از
ناصرالدین شاه مکلل بانواع جواهرهای گرانبها بازنجیرهای طلا
بگردن عزیزالسلطان آویخته و شمشیر وحمایل فیلدمارشالی در بردارد تا
آنجا که من (لرد کرزن) تحقیق کرده ومیدانم کلیهٔ شایعات فرنگی ها
دربارهٔ اساس و پایه عشق شاه بعزیزالسلطان خالی ازحقیقت میباشد

واین هم یکی ازهوسرانی های سادهٔ معمولی پادشاهان شرق است که نسبت بکسی بدون سبب اینقسم پابند میشوند

غیراز این هرتصور دیگری شود باطل وبی اساس خواهد بود .
ناصرالدین با این آلودگی ها شخصاً بغالب کارهای مملکتی میرسد صبح
زود ازخواب برخاسته وزیران را احضار میکند واز جزئی و کلی

می پرسد. وزیران این پادشاه مانندهمهٔ وزیران شرق هیچگونه تأمین جانی و مالی ندارند مخصوصاً وقتی که بحضوراو میرسند مثل بیدمیلرزند آنموقع است که بایك امر شفاهی هستی ودارائی آنها نیست میگردد ویااینکه بایك حرف و بایك شعر بموقع چندین درجه ارتقاء رتبه میگیرند

درعین حال که وزیران شرقی اینطور بدبخت هستند و هرساعت جانشان درخطر می باشدفرمانروایان شرقی بدبخت ترازوزیران هستند. در شرق کسی نمیتواند پادشاه راراهنمائی کند یانصیحت ودلالت نماید شاه نباید حرف کسی رابشنود اگر هم کسی حرفی باو میزند حتماً مبالغه دروغ تملق ومطابق میل و برخلاف مصلحت پادشاه است

والبته چنین فرمانروائی درمیان چنین وزیرانی خوش بخت نخواهدشد کمترین تعارف این نوکرها بارباب خودشان آنست که ساعت بساعت قربان خاك قدمهای اوبروند که ازهرجواهری گرانبهاترمی باشد پوچ بودن این گفتار محتاج بتوضیح نیست ودرعین حال مخاطراتی که از استعمال آن برای شاه و کشور وملت روی می دهد بر همه کس آشکار است.

علاوه بر بدبختی های عمومی شرقی پادشاه ایران دچار بدبختی بزرگتر دیگری هم میباشد و آن رقابت دولتهای شمالی وجنوبی درقلمرو شیروخورشید وجلب رضایت این دو حریف قوی پنجه نیرومنداست.

درهر صورت اگر رفتارو کردارشاه فعلی رابشاهان پیشین ایران مقایسه کنم ناصرالدین یکی ازچندپادشاه نیك انگشت شماراین سرزمین تیره بخت می باشد گرچه کریم خان زندمهربانتر و نیکوتراز ناصرالدین بود اما ناصرالدین نسبت بجد و بپدروسایرپادشاهان عادی ایران خیلی بهتر است وچنانکه میدانیم برعکس اسلاف خویش دارای عنوان مجلل خونخوار کله کن عزرائیل روی زمین وامثال آن نگردیده است ولی او هم

بعادت معمول صفحه های خونینی بر تاریخ سیاه این مدت تیره روز افزوده است مثلا یکی از فرزندان لایق و رشید ایران میرزا تقی خان امیر کبیر که می توانست ایران را باوج عظمت برساند بدست همین پادشاه کشته شد امیر کبیر شوهر خواهر پادشاه بود و هیچگونه تقصیری جز اصلاح امور کشور در مدت بسیار کوتاه مرتکب نگردیده . میگویند جوانی و بی تجربه بودن پادشاه هم در این کار دخالت بسیار داشته است دیگر از کارهای ناپسند کشتار طایفه «بابیه» بود که بجرم سوء قصد نسبت بشاه عدهٔ زیادی از آنها را دو مرتبه کشتار کردند . در مرتبهٔ دوم میرزا آقاخان نوری اعتمادالدوله که سمت صدراعظمی شاه را داشت از نظر حسن سیاست !! سران بابی هارا میان رجال و نمایندگان طبقات و اصناف تقسیم نمود که هر کدام از آنان بسهم خود خدمتی انجام دهند مثلا وزیر امور خارجه وقت و وزیر دارائی وقت سر دسته ملاها فرماندار تهران سر دسته اصناف سر دسته درویشان و غیره هر یك چند مقصر را بدست خودشان هلاك کردند . میگفتند که وجود اینان برای سعادت کشور و ملت و سلطنت زیان دارد و بهترین راه نابود کردن آنها همان است که طبقات مختلف در کشتار آنها همکاری نمایند ! از این وقایع گذشته در سال ۱۸۷۸ میلادی برابر سال ۱۲۹۵ هجری قمری اتفاق ناگوار دیگری پیش آمد که **نمونهٔ کاملی از خودسری فرمان- روایان شرق و سوء اداره حکومت آنروز ایران میباشد** اجمال آن تفصیل چنین است که در آنروزها سربازان هنك اصفهان مانند دیگر هنگهای ایران سه سال تمام بدون حقوق زیر اسلحه بودند نه مرخصشان میکردند نه پول میدادند اتفاقاً ناصر الدین برای زیارت بحضرت عبدالعظیم رفته بود عده‌ئی از سربازان اجتماع کرده و میخواستند مطابق معمول عرایض خودرا بشاه بگویند فراشها آنهارا عقب راندند آنها دوباره هجوم کردند و شخص ناشناسی سنگی بکالسکهٔ شاهزده شیشهٔ آنرا

شکست که ناگاه خشم قبلهٔ عالم بشدت برافروخت و فرمان داد همهٔ سربازان را دستگیر کنند بدبختانه یکی ازدرباریان بی انصاف هم بشاه فهماند که سربازها بابی هستند و قصد کشتن شاه را داشته اند همین گفته کافی بود که فوری ده نفر ازسربازهارا بدار آویخته جسدشان راتوی کوچه های تهران انداختند وبسیاری از آنهارا چوب زدند ولی بالاخره شاه عریضه آنهارا مطالعه کرده و از خبط و خطای خویش آگاه گردید که دست بابی درکار نبوده وقصد شاه کشی نداشته اند این دفعه برای اصلاح خطای اول بگناه دیگری دست زدیعنی چندین هزار تومان از آن درباری فضول که سربازان را بابی گفته بودبزور چوب دریافت نمودوطلب سربازان رااز همان محل قانونی پرداخته بهر کدامشان هم پنج تومان انعام داد. واقعهٔ دیگر آنکه درسال ۱۸۶۱ میلادی برابر ۱۲۷۸ هجری قمری نان تهران کمیاب بود و عدهٔ از انبارداران ومحتکرین مردم را شوراندند که گندم خویش را گران بفروشند پادشاه وقت بدون توجه باصل قضیه کلانترشهر رابدار آویخت وبعد معلوم شد کلانتر کاملا بی گناه بوده ولی کار ازکار گذشته بود.

این پیش آمدها در کشورهای شرقی ومخصوصاً ایران سابقهٔ طولانی دارد وهیچگاه اسباب شگفت خودشان نمیباشد چه باین کارها عادت کرده اند و آنرا عیب نمیدانند واگر هم عیب بشمارند میگویند چون تقدیر اینطور بوده باید بشود وچارهٔ ندارد دراینصورت ناصرالدین نسبت بشاهان پیشین ایران مجسمهٔ عدل وانصاف و مروت میباشد چه که در زمان او مثل ایام اسلاف و پدرانش شهرها راقتل عام نمیکنند. زنان و بچه های یك شهررا بسر بازان نمی بخشند فرمان کور کردن مردمان یك ایالت راصادر نمیکنند واگر هم کسی را سرمیبرند نباید حتماً پیش چشم پادشاه باشد این تعدیلات مختصری که در ایران بعمل آمد.

قطعاً بواسطه اقامت ومعاشرت فرنگی‌ها ورفتن‌شاه باروپا و دیدن اوضاع دنیا از نزدیك‌میباشد نه‌تنها شاه‌تهران بلکه حکام‌ولایات هم آن‌قصابی‌ها وخونخواریهای سابق‌راتخفیف داده‌اند وخودرا تادرجهٔ مسئول‌مرکزمیدانندDر زمان صفویه رسم‌بود که هنگام عبور حرمسرا کوچه‌ها وخیابانها راقرق میکردند و اگر نرینه‌ای غافلگیر میشد ونمیتوانست بسوراخی‌پناه برد خواجه‌های حرمسرا باکارد وچاقو ریز ریزش مینمودند امساحالا چنان‌نیست و در موقع عبور حرمسرا مردها راتاروار نمیکنندفقط بایدچشم هاراهم گذاشته‌پشت بکاروان حرم ورو بدیوار بایستند تاقافله خطرناك‌خط سیرخود رابه پیماید گویندیکی دوسال‌پیش‌چندین‌عمله‌درعمارتهای سلطنتی مشغول کندن راه آب‌بودند که یکمرتبه بزمین ممنوع‌یعنی‌صحن حرمسرابر خوردند ناصرالدین هیچیك ازآنها رانکشت والبته این گذشت‌شاهانه نسبت بمردان اجنبی وصحن حرمسرا درایران‌کم سابقه میباشد.

ناصرالدین یگانه‌ونخستین پادشاه ایران است که‌بدون قشون وبرای‌گردش‌وسیاحت بخارج‌کشور خودسفر کرده استاین سفرهای تاریخی فرنگ‌که بی‌اندازه‌در روحیات شاه‌وملتش تأثیر نموده در سال های ۱۸۷۳میلادی برابر ۱۲۹۰ هجری قمری و۱۸۷۸میلادی برابر۱۲۵۹ هجری قمری‌و۱۸۸۹میلادی‌برابر ۱۳۰۷ هجری‌قمری اتفاق افتاد .ملاها بااین‌مسافرت‌شاهانه مخالف‌بودندمخصوصاً که‌شاه (یکی‌اززنهای خودانیس‌الدوله) راهمراه بردو گفتگوهائی‌در ایران برخاست ناچارآن‌بانورا ازمسکوبر گرداندندهمینکه‌شاه ازسفردوم آمد مقدار زیادی اسباب بازی ومبل وچلچراغ ورخت‌ولباس‌وغیره خریده بایران آوردوهمین کارسبب تحریك ملاها وبزرگان کشور گردید ولی ناصرالدین‌باحسن تدبیر ورفتارهای عاقلانه ازبروزفتنه جلوگیری کرد ومسافرتهای خودرا سفرهای سیاسی ومذهبی قلمداد

نمود که بنابدعوت پادشاهان فرنك واتحاد باآنها برای حفظ خاك مقدس‌اسلام سفرمیکند وجزاین‌هیچ منظوری‌ندارد اگرهم‌نتیجه‌های نامبرده ازسفرهای‌فرنك عایدنمیشدبطورقطع تأثیر مهمی درترقی‌و پیشرفت‌نسبی ایران‌داشته‌است اکنون (زمان‌تألیف‌کتاب لرد کرزن) که چهل‌ودوسال ازسلطنت ناصرالدین گذشته کم‌وبیشی آثار تمدن اروپا درایران نموداراست بواسطهٔ احداث سیم‌تلگراف امزشاه در سراسر مملکت مجری‌میشود. مردم‌بافرنگی‌ها نزدیك‌شده‌اندروزنامه میخوانند درطرز لباس و معاشرت و بالنتیجه اخلاق فرق کرده‌اند ایلات‌آرامند مالیات منظم می‌رسد سرکشان داخلی‌سرکوبی‌شده‌اند «سرکامپ‌ری» می گوید هنگامیکه فتحعلی شاه‌در۱۸۴۳ میلادی‌برابر ۱۲۵۰ هجری قمری در گذشت یکمرتبه سراسر ایران منقلب شد مدعیان زیادی به‌تخت نشستندایلات یاغی‌بهم ریختند افسران انگلیسی محمد شاه رااز‌تبریز‌بتهران آوردند وباکمك‌آنها کم‌کم شورش ها خوابیدهمینطور هنگام مرك محمدشاه‌در۱۸۴۸ میلادی‌برابر۱۲۶۵ هجری قمری‌انقلابهای بزرگی درکرمان وخراسان ویزد واصفهان وفارس‌واقع شد وناصرالدین بامساعدت‌روس هاوانگلیس‌هاحریفان را ازمیدان درکرده کارمملکت را منظم ساخت ولی‌اکنون‌ایرانیان تادرجهٔ متمدن و با تربیت شده‌اند و کار ها روبراه است و تصور نمی رود از مرك ناصرالدین شورشی برپاشود و آن اوضاع سابق پیش‌بیاید ..

شرفیابی‌حضورشاه ـ بنابخواهش‌سفارت‌انگلیس‌ناصرالدین مرا بحضورپذیرفت هنگامی‌که شاه‌بلندن‌آمده بودمن بوی معرفی شدم واز سابق یکدیگر را میشناختیم. شاه‌وسط اتاق تخت‌طاوس ایستاده بودغیر ازتخت‌مزبور که شرحش‌رابتفصیل نگاشتیم‌هیچگونه مبلی درآنجا دیده‌نمیشد شاه‌ایران کت‌وشلوار سیاهی در برداشت

کنش یراق دوزی بود یقهٔ کت راپوست بره حاجی طرخان دوخته بودند کلاه شاه هم‌ازهمان پوست بره‌بودونشان شیروخورشیدالماس دست‌کار یکی ازجواهرسازهای پاریس روی کلاه برق میزد . شاه ایران فرانسه میداند‌اماچنین شهرت دارد که مرد خجالت کشی است و کمتربآن‌زبان صحبت‌میکند ناچارمترجم حاضرشد. پیش‌گفتم که‌جانشین کورش تشنه اطلاعات‌میباشد وبهروسیله باشد خبرتحصیل می کند همینکه دانست‌ازراه‌عشق‌آباد وقوچان‌آمده‌ام فوری شروع باستنطاق کرد:

عرضش چی است ؟

تا کجای ایران می‌رسد؟

استحکامش چطوراست؟

راه قوچان چطور ؟

در سرحدات روس وایران چه سربازخانه هائی دیدید؟

شهر عشق آباد چطور؟

خوشبختانه من‌مطالعات‌زیادی‌دراین‌خصوص‌داشتم‌والبته بهتر ازهرافسر ومامورایرانی پاسخ دادم.

حرمسرا- یکی ازموضوع های مهم دربارهای مشرق‌تضیه حرم سرااست این‌مطلب اسرار آمیز بربسیاری از فرنگیها مجهول مانده چه که کمتردر دسترس متخصصین واقع می شود فقط پارهٔ از زنان فرنگی توانسته اند ازکنار دیوارهای بلند وپرده های ضخیم گذشته به‌قلعه بانوان پابگذارند وآنهائی که موفق بورود درآن سرزمین شده‌اند چیزهای شگفت‌آوری نقل می کنند . مطابق‌قانون اسلام ورود مردبیگانه چه‌مسلمان،چه‌مسیحی در اندرون دا اکیداً ممنوع است وفقط طبقات مخصوصی مانند پدر ومادر ویا برادرزن میتوانندآنجابروند گاه گاهی هم‌پزشک‌چه‌مسلمان،چه مسیحی، چه یهودی

حق ورود پیدا میکند . حرمسرای فتحعلی شاه و دستگاه مجلل آنزمان درتاریخ شرق شهرت دارد . کلنل «دارویل» انگلیسی که در سال ۱۷۱۳ بایران آمده عده زنان فتحعلی شاه راهفتصد ، پسران راشصت و چهار ودختران رایکصد وبیست وپنج گفته است . کلنل «ستوارت» که در ۱۸۱٤ بایران آمده شماره زنان را یك هزار و پسران و دختران را یکصد وپنجاه میگوید «مستر بی ننک» میگوید درسال ۱۸۳٤ که فتحعلی شاه درگذشت ۱۷۰ دختر، ۱۳۰ پسر ، پانصدونود ۸۰۰ زن از خود بیادگار گذاشت مادام دلا فوا درهمان تاریخ عدهٔ زنهارا ۷۰۰ وشمارهٔ اولاد های بلافصل و نوادگان راهنگام مرك پادشاه پنج هزار وششصد میدانند . صاحب ناسخ التواریخ مدعی است که فتحعلی شاه بیش از هزارزن اختیار نمودو قریب دویست وشصت فرزند دختر وپسر ازاین زنها بدنیا آمده اند اماهنگام مرك پادشاه فقط یکصدوده پسر ودختر بلاواسطه حیات داشتند . پسران فتحعلی شاه هم هرکدام مانند پدر خویش بارور بودند تنها شیخعلی میرزا پسر فتحعلی شاه شصت پسر چابك سوار داشت که هنگام مسافرت دررکاب وی حرکت میکردند بااین کثرت و تعدد نسل حال وروز رعایای بدبخت ایران معلوم است . معمولا تمام این شاهزادگان وشاهزاده خانمها ازدولت حقوق میگیرند و گذشته ، از آن حکومت شهرهای ایران بدست شاهزاده ها است و غالب آنها در یك شهرستان بالارث فرمانروا میباشند و مانند ملخ های گرسنه دسترنج دهقانهای ایران را میبلعند .

اما شاه فعلی (ناصرالدین) غیر از بانوان مطلقه و زنهای مرده شصت زن درحرم دارد بنا بآئین مذهب شیعه هرمردی میتواند چهار زن عقدی و هزارها صیغه بگیرد . از شصت بانوی حرم سه

عقدی و بقیه صیغه‌اند . دوزن عقدی دختر عموهای شاه میباشند اولی شکوه السلطنه مادر مظفرالدین میرزای ولیعهداست اگرچه اسماً این بانوان عقدی هستند اماتوجه پادشاه نسبت بصیغه‌ها بیشتراست ازآن جمله انیس الدوله دختر یك آسیابان‌شمیرانی که دریك روز بموکب همایونی بر خورده و شاه را دلباخته خود کرد و اکنون فرمانروای‌حرمسرا میباشد همین انیس‌الدوله بود که ازمیان تمام‌زنان شاه برای‌مسافرت فرنگستان‌انتخاب‌شده وتامسکو همراه رفت‌سپس در نتیجه دادو بیدادآخوند ها از مسکو بایران‌بازآمد. ناصرالدین درآغاز پادشاهی خود یك‌دختر دهاتی شمیرانی دیگری راهم دیده بیقرار وی گردید و برخلاف رسوم و عادات درباری ایران دختر دهاتی راعقدکرد و پسرش را ولیعهد نمود امابزودی این‌ولیعهدو مادرش وفات کردند دیگر ازبانوان نامی حرمسراعفت الدوله‌والدهٔ ظل السلطان فرزند ارشد پادشاه است که دختر رضاقلی بیك غلام بهمن میرزاپسرعباس میرزا است‌ودیگر منیرالسلطنه‌دخترمعمار باشی مادر نایب‌السلطنه‌پسر سوم پادشاه‌است سپس امین‌اقدس‌ازیك‌خاندان کرد دهاتی عمه‌عزیز السلطان مشهور میباشد امین‌اقدس سرپرست گربه‌های شاه بود وبعداً خزانه دار خاص شد وبقدری در نزد شاه مقرب میزیست که درسال ۱۸۹۰ برای انجام یك‌عمل جراحی بدون نتیجه روانهٔ وین گردید واین نخستین زن‌ایرانی یا بانوی‌حرمسرا است که بدون شوهر بفرنگستان پاگذارده است . لباس‌بانوان حرم در ایام فتحعلی‌شاه شلوارهای بلندوگشاد مخمل واطلس و کتهای کوتاه ملیله دوزی بوده اماحالا پیراهن و ژاکت و شلوارهای کوتاه هم میپوشند حجاب تهران بمراتب ازاستامبول سخت‌تر است بنابر این ماهم داستان ستارگان زمین شیر و خورشید راکوتاه‌کرده از این رهگذر میگذریم .

فرزندان شاه - ناصرالدین چهل‌فرزند پیدا کرده که در این تاریخ (تاریخ تألیف کتاب لرد کرزن) بیست تای آنها زنده‌اند نه‌پسر یازده دختر فرزند ارشدش پسر چهل‌و چهارساله‌و کوچکترین آن‌ها دختری یکساله است دختران و پسران پادشاه لقب‌های مجللی دارند مانندسایهٔ شاه ، جانشین‌شاه ، آفتاب کشور ، ماه‌جهان، شکوفهٔ‌عالم، گل ایران و امثال آن. بزرگترین دخترشاه بعقد ازدواج یکی از روحانیون بزرك (امام‌جمعهٔ تهران) درآمده است و سایرین دم به بزرگان ایران شوهر کرده‌اند داماد پادشاه چندان خوش‌بخت نیست زیرا ازتعدد زوجات که همهٔ‌مسلمانان بآن‌معتادند بی‌بهره می‌ماند و باید بهمان یك‌بانو اکتفا کند معمولا مبالغ‌زیادی پول‌خرج میشودتا بشرف‌دامادی پادشاه مشرف شوندرمقابل بهردختری سالی‌دوهزار لیره‌حقوق میدهند که بمنزلهٔ‌جهیزشاهزاده‌خانم است‌بانوان‌حرمسرای شاه‌نیزازسالی دویست‌لیره‌تا دوهزار لیره‌بتفاوت محبوبیت‌ومقامشان حقوق میگیرند .

مظفرالدین - ولیعهدایران درسال ۱۸۵۳ میلادی برابر ۱۲۷۰ هجری قمری بدنیا آمده و دومین فرزند شاه است برادر بزرگترش سلطان مسعود میرزاظل‌السلطان دز۱۸۵۰متولدگردید ولی چون مادرش عقدی‌نبود بولیعهدی نرسید درمیان خلفای‌عثمانی معمول است که اسن اولاد خانواده (البته پسران) بخلافت میرسند ومراعات حال مادر نمیشود امادرمیان قاجاریه بشرافت خانوادگی مادر خیلی‌اهمیت میدهند درمیان پادشاهان سابق‌ایران‌این تشریفات رسم‌نبود ومعمولا محبوبترین پسرشاه بجانشینی انتخاب‌میگشت باین قسم که پادشاه از ترس فرزندان دیگر تا زمان مرك نام جا نشین خودرا بکسی نمیگفت ودردم واپسین این‌راز نهان آشکارمیگردید وچه خونریزیها وبدبختیهائی ایجاد میکرد مادر ولیعهد فعلی دختر

عموی پادشاه‌است همانطور که‌مادر عباس‌میرزا هم‌دختر عموی فتحعلی شاه بودوبا اینکه محمدعلی میرزای‌دولتشاه ازعباس میرزابزرگتر بود معذلك ولیعهدی به عباس‌رسید. ناصرالدین چنانکه قبلااشاره‌شد این ترتیب را بر هم زد و فرزند یك دختر شمیرانی را بولیعهدی برگزید امابس ازمرك آن مادر وفرزند مظفرالدین جانشین گشت

ولیعهدان قاجار درتبریز اقامت دارند وحق مسافرت و معاشرتشان بسیار محدود ومنوط باجازه پادشاه است درنتیجه هنگامی که پادشاه میشوند از «ه» جا حتی کشور خود بیخبرند و آلت دست درباریان میمانند وطبعاً بواسطهٔ طول توقف درآذربایجان تحت‌نفوذ همسایه شمالی خواهند بود .

دکتر ویلز ازجهانگردان و دانشمندان انگلیس که پیش از من بآذربایجان آمده ومظفرالدین میرزای ولیعهدرا دیده دربارهٔاو چنین مینویسد :

«شاه‌آینده‌ایران‌بدنش ضعیف، فکرش خراب‌و در عین‌حال لجوج وستمگر وبیکاره است » امامن که از نزدیك مظفرالدین را دیدم گفته هـای دکتر ویلز را تصدیق نمیکنم چیزی کـه هست مظفرالدین ازعهده اداره‌کردن آذربایجان برنمیآید و کارها بدست وزیرش امیرنظام‌بوده وهست. چندی‌پیش‌امیرنظام رابتهران‌احضار کردند ویکی ازشاهزاده‌های جلادو وخونخوار رابمعاونت ولیعهد گماشتند که ازکله کندن ودست و پا بریدن لذت‌ها میبرد . دربار تهران باصرار خارجی‌ها این‌جلادرا ازتبریز احضار کرده و دوباره همان امیرنظام سابق‌را بمعاونت ولیعهد و فرمانروائی آذربایجان برگماشت وکارها بحال عادی برگشت .

مظفرالدین میرزا ولیعهد ایران مردمیانه بالای خوش سیمای ملایمی است. کمتر کسی ازاحساسات وتمایلات او آگهی داردزیرا بفرمان پدرش درزیر نظر امیر نظام گروسی امرار حیات میکند و دراجتماعات ومجالس عمومی راه نمی یابد. یك دسته نوکرهای مخصوص بعنوان ندیم وهمسفر وهم صحبت پیوسته بااو ملازمند غیراز این ها باهیچکس معاشرت نمیکند. درکارهای دولتی بی مداخله است واگر چه اسماً فرمانده آذربایجان شده اما کوچکترین اقدامی بارأی او صورت نمیپذیرد. (دکترویلز) درکتاب مشهور خودموسوم به «شش ماه در ایران» ازولیعهد ایران بدگوئی کرده واورا به جبن ونادانی و غیره نکوهیده امامن نمیتوانم دربارهٔ گفته های دکتر یاشایعات دیگر اظهار عقیده نمایم زیرا چنانکه گفته شد زندگانی شاه آینده ایران در نهایت انزواء وگوشه نشینی میگذرد بطورمسلم ولیعهد کنونی (زمان لردکرزن) ایران برعکس سایر برادران باملاها دلبستگی دارد و بیش ازهرطبقه ملاهای شیخی راستایش میکند شیخی ها از پیروان شیخ احمد احسائی ویك فرقهٔ خاصی از شیعیانند مرشد فعلی آنها حاج محمد کریم خان مقیم کرمان است تصور میرود که باجلوس مظفرالدین حزب شیخی درایران پیشرفت نماید.

ناصرالدین ازحیث هزینهٔ زندگانی هم با ولیعهدخویش خوشرفتار نیست وسالانه فقطاز پنجاه تاهفتاد هزار تومان بوی می پردازد که البته کفاف مخارج یك شاهزاده شرقی را نخواهدداد لذاولیعهدایران ازوزیران و نزدیکان قرض میطلبد وبیش از همه مدیون امیر نظام گروسی وزیر آذربایجان میباشد ولیعهد درحال حاضردوازده اولاد دارد که غالب آنها زن گرفته ویاشوهر کرده اند زوجهٔ اول ولیعهد دختر میرزا تقی خان امیرکبیر بود مادر این خانم چنانکه میدانیم

عزت‌الدوله خواهر ناصرالدین است وعیال ولیعهد دختر عمه اوهم میشود معذلك این ازدواج دیری نپائید وپس ازپیدا شدن یکی دو فرزند متارکه بعمل آمد زنان دیگر ولیعهد ازصیغه‌ها ویکی دوعقدی است اوقات ولیعهد بیشتر درحرمسرا ویاباسب سواری وتیراندازی میگذرد ازقرار مشهور ولیعهد هم مثل سایر افراد خاندان سلطنتی تیرانداز وچابك‌سوارخوبی‌است‌و غیرازاین هنردیگری‌ازوی‌نشنیدم

سلطان‌مسعودمیرزا ظل‌السلطان (سایه پادشاه) -

ارشدفرزندان ناصرالدین‌درسال ۱۸۵۰ میلادی برابر ۱۲۶۷ هجری‌قمری بدنیاآمده وسه‌سال‌ازولیعهدبزرگتراست ولی‌چون‌مادرش‌عقدی‌نبوده بولیعهدی نرسیده‌است. ظل‌السلطان‌ازایام‌جوانی بفرمانداری‌تعیین گردید وابتداء حاکم اصفهان وشیرازشد وچون مالیات شاه‌رابخوبی وصول کرده راه‌هارا امن‌نمود محبوب دربار گردید معلوم است که برای تقرب نزدشاه همان وصول مالیات وامن کردن راه‌اهمیت بسیاردارد وتوجه بحال رعایا واینکه خوش‌یاناخوشند درتهران تأثیری‌نمیکند لذا ظل‌السلطان هم‌نزد پدرمورد توجه گشته وکردستان و ارستان و خوزستان هم‌ضمیمهٔ فارس واصفهان گردیده چندی‌بعد کرمانشاه و همدان‌وگلپایگان هم‌بآن‌اضافه گشت تاحدی که درقلمرواین‌شاهزاده هرسالی‌ششصدهزار لیره‌نقدوهفتاد وچهارهزارلیره جنس‌برای‌خزانهٔ ایران جمع‌آوری میگشت (نرخ‌لیره‌را ازقرار سه‌تومان‌حساب کنید) این‌مالیات ازدویست وپنجاه هزارمیل‌مربع یادوپنجم سرزمین‌ایران بدست میآمدوقسمتی ازآن بمصرف سپاهیان ظل‌السلطان میرسید که عده آنان بالغ بربیست‌ویك هزار میشد این‌سپاهیان از روی نظام اتریشی تهیه‌شده ودارای کلاه‌خود آهنین وتفنك‌های سیستم اتریشی بودندظل‌السلطان لباس‌ژنرالی‌این‌سپاه رامی‌پوشید وبیشترعکسهای او بااین لباس است از بیست ویك هزار تن سپاهیان ظل‌السلطان هفت‌هزار سواره وبقیه پیاده بودند چندین عراده توپ هم میان آنها

دیده میشد پارهٔ حدس میزدند که‌ظل‌السلطان بابرادر ولیعهد خود قصد رقابت‌داردوشاید روزی‌به‌تخت‌ایران جلوس کند وفراهم‌آوردن قشون‌هم برای مقدمات این‌کارمیباشددرهرحال ظل‌السلطان برعکس برادرش مظفرالدین وارداجتماع استودرکارهای دولتی‌عامل‌مؤثری میباشد بافرنگی‌هاهم معاشرت میکندوازدوستی باانگلیسها دم‌میزند وخودرا روشن فکر و طرفدار تمدن جدید میداند با این وصف در طرز حکومت وفرمانداری یك‌شاهزاده شرقی‌کامل استوازهرگونه خونریزی و جلادی بك ندارد مردم‌ایران‌از این هنر نمائی‌های او داستان بسیارنقل میکنندحسینقلی‌خان ایلخان بختیاری درسال۱۸۸۲ میلادی برابر ۱۳۰۰ هجری قمری در اصفهان بامر شاهزاده هلاك شد این مردنسبت بدولت ایران مطیع ووفادار بود وفقط درنتیجه سعایت‌درباریان‌بهلاکت‌رسید. ظل‌السلطان‌ویرادوستانه باصفهان‌دعوت نمود وپس ازورود بنوشیدن قهوه زهر آلود مأمورش ساخت .خان بختیاری‌از نوشیدن آن‌اباء کرده وبدست جلادان خفه شد چندی بعد ازاین‌واقعه کشتار بابیان دراصفهان آغازگردید ضمناً دونفر ازتجار معتبر اصفهان که‌بابی شده بودند بطور فجیعی بامرظل‌السلطان کشته شدند. همین پیش‌آمدها وسخت‌گیری ها بقدری شدت یافت که‌تودهٔ ستمدیده‌ایران بجان آمده‌برصدهاشاهزاده‌شورش کردندوناصرالدین درزمستان ۱۸۸۸ میلادی‌برابر سال ۱۳۰۶ هجری قمری اورا بطهران خواسته از تمام منصب محروم ساخت و فقط پس ازمدتی ویرا بحکومت اصفهان گماشت وسپاهیان‌ظل‌السلطان‌نیز تار و مار گشته بعدهٔ محدودی تنزل‌یافت درنتیجه ظل‌السلطان قدری ملایم و آرام‌گردیدو بامردم بمدارا رفتار نمود.

ملاقات با ظل السلطان ـ این‌روزها (اوقات اقامت لرد کرزن) ظل‌السلطان درتهران است‌برای‌این آمده که‌مهرشاه را

بخودجلب کندمبلغی پول نقدوچندین اسب پیشکش آورده‌وتاحدی‌هم موفق گشته استزیرا علاوه‌براصفهان حکومت یزد راهم‌باوداده‌اند من‌درعمارت مجلل **مسعودیه** که‌بنام اوشهرت یافته بملاقاتش رفتم درجلوخان عمارت‌کالسکه چهار اسبه سلطنتی ایستاده بود سردربنا بسیار باشکوه وسالن‌ها ودالانها وراهروها آینه‌کاری‌قشنگی‌داشت مرا از چندین اطاق عبور دادند که بطور مسخره آمیزی مبله بود (نه شرقی‌ونه غربی) بالاخره بایوان سر پوشیدهٔوسیعی رسیدیم‌یك طرف آن مقدار زیادی گلدان های شمعدانی چیده و طرف دیگر دیوارباروز نامه‌های مصورروسی‌مستوربود. این عکسهای روزنامه سان ارتش امپراتوری،مجالس جشن پترزبورگ ، امپراتور روس، ملکه روسیه، سرداران روسیه‌وغیره‌را نمایش میداد و بامر شاهزاده ازروزنامه‌هادرآورده‌وبدیوار آویخته‌اند.درمیان‌تصاویرروزنامه‌های روسی مقدار زیادی باسمه های رنگین زنان زیباهم دیده میشد که با تصویر ژنرال‌های ریش بلند روسی درهم‌آمیخته‌و مجموعهٔغریبی تشکیل میداد .

ظل‌السلطان دروسط (کریدور)ایستاده انتظارمراداشت سرداری ترمه کشمیری شلوار خاکستری‌رنك وپوتین‌برقی پوشیده بود و پس‌ازورود مرا در صندلی مقابل جا داد خودش روی یك تخت خواب‌آهنی فنری‌بالای‌توشك‌مخمل جلوس کرد وهمینکه‌شروع بصحبت‌کردیم برادر هشت‌ساله‌اش بـاکت مخمل قرمزو تکمه های درشت الماس داخل شدشاهزاده برادر کوچك‌را درآغوش گرفت‌و باصمیمیت بوسیدآنگاه‌سخن آغازشدشاهزاده‌بعادت خانوادگی تندتند حرف میزدودرضمن‌قاه‌قاه‌میخندید مجموع گفته های‌او اینکه‌انگلستان مرکز تمدن جهان‌است‌و«لرد سالیسبوری» بهترین‌رئیس‌الوزرای دنیامیباشدآرزوی شاهزاده آنست که‌تا انگلستان‌هست‌سالیسبوری‌هم



پیروزی اسلام ولیعهد ایران (مظفرالدین)

بماند؛ برعکس از «لرد راندولف چرچیل» خوشش نمیآید (لرد راندولف چرچیل پدر وینستون چرچیل فعلی وزیر دارائی لرد سالیسبوری بود و باوی همیشه مخالفت داشت و با اینکه عضو کابینه بود از رفتار کابینه انتقاد میکرد و سرانجام هم از وزارت دارائی کنار رفته و بزودی درگذشت ع ج) و اورا وزیر شورش طلبی میخواند شاهزاده اظهار داشت که چندین روزنامه انگلیسی وروسی و آلمانی وفرانسه را مشترک است و مرتباً برای او ترجمه میکنند اما بیش از همه شیفته تمدن و حکومت انگلستان است دکتر ستاك انگلیسی در کتاب مشهور خود راجع بایران یادآورد شده که ظل السلطان عین همین حرفهارا که بمن (لرد کرزن) گفته به مهمانهای روسی هم تحویل داده بود. قرائن دیگر هم برای اثبات صحت گفته دکتر ستاك در دست است چیزی که هست چون مظفرالدین و امیر نظام درمنطقه روسها و تحت نفوذ آنان در آمده اند ظل السطان هم بانگلیسها متمایل میباشد ولی هردو شاهزاده منتظر پیش آمد هستند که به نفع خود باین یا باآن دمساز گردند

ظل السلطان از پدرش تمجید بسیار نمود بعقیدهٔ او بهترین دورهٔ سعادت ایرانیان دورهٔ ناصرالدین میباشد بعلاوه ملت ایران تشنه و گرسنه تمدن جدید میباشد شاه ایران بقدر کفایت آنهارا ازاین نعمت های تازه بهره مند میسازد خلاصه شاهزاده ظل السلطان مرد تنومند کوتاه قد ورزیده ایست یك چشمش چپ است نسبت بشاهزادهٔ ولیعهد مرد بااطلاع و کاری و با هوشی است. از ملاها بسختی تنفر دارد و اکنون که قدرتش محدود گشته ظاهرالصلاح و آرام بنظر میرسد و از حیث رقابت باولیعهد هم عامل مؤثری نخواهد بود و امید پیشرفت و موفقیت او بسیار ضعیف است این ایام که بازور اسب و پول فرمانداری یزد را هم برای خود تحصیل کرده فرزند ارشدش جلال الدوله را بحکومت آن شهرستان فرستاده است.

۳ ـ کامران میرزا جانشین شاه ـ امیر بزرك ـ لرد اول ـ فرماندار تهران ـ وزیر جنك ـ فرمانده کل قوا ـ نایب السلطنه ـ فرزند سوم پادشاه است من او را در عمارت زیبای امیریه ملاقات کردم و از مصاحبه این شاهزاده مطلب مهمی درك نکردم جز اینکه از رژه ارتش بدش میآید چون گرد و غبار سم اسبان حال شاهزاده وزیر جنك را دگرگون میسازد. نایب السلطنه یگانه فرزند ناصرالدین است که زبان فرانسه رامیداند و بی کمك مترجم صحبت میدارد عجب آنکه باداشتن آنهمه القاب و عنوان و منصب کمترین نفوذی را در دستگاه سلطنتی دارا نیست طبعاً هم مرد کارآمدی بنظر نمیرسید و بیشتر اوقات خویش را در عمارتهای مجلل تهران و شمیران بخوشگذرانی صرف میکند نخستین زوجه او دختر حسام السلطنه والی خراسان عموی پادشاه است که ایرانیها اورا فاتح هرات لقب داده اند دیگر از شهرتهای برجسته نایب پادشاه آنکه روز تولد ناصرالدین بفرنگی های مقیم تهران ناهار میدهد . این بود خلاصهٔ حالات سه شاهزاده بزرك ایران که فرزند بلاواسطهٔ پادشاه میباشند و بقیهٔ پسران ناصرالدین یا در گاهواره و یا زیر دست لله اند .

برادران پادشاه ـ اهمیتی که میتوان برای این طبقه از شاهزادگان ایران قایل شد فقط برادری پادشاه وقت است والا از حیث سیاست و نفوذ کوچکترین مقامی را ندارند . برادر ارشد پادشاه عباس میرزای ملك آرا در اوایل جلوس ناصرالدین خیال سلطنت داشته است و یا اینکه اورا باین گناه متهم ساختند. او قریب سی سال در عراق عرب آواره و تبعید بود تازگی به تهران آمده اساساً رئیس شورای دولتی و وزیر بازرگانی ایران است از زحمت تبعید و آوارگی درهم شکسته است و چنانکه گفتیم هیچ نوع امتیاز مخصوصی ندارد .

برادر دوم شاه ـ عبدالصمد میرزا عزالدوله وزیر عدلیا است

این شاهزاده در سفر اول اروپا با برادر همراه بود و هنگام تاج گزاری امپراتور فعلی روس نماینده شاه ایران گشت زبانهای فرانسه وانگیلسی را بخوبی میداند فعلا در شهر کوچك قزوین حکومت میکند .

برادرسوم محمدتقی میرزای رکن الدوله-والی خراسان بدوستی روس‌ها شهرت دارد درهر حال کاری از او ساخته نیست وزیر دست وزیران وپیشکاران خود اداراه میشود .

شورای دولتی- همینکه ناصرالدین از مسافرت اول فرنگ بازگشت بخیالش رسید که مجلس شورائی بنام شورای دولتی تأسیس نماید ودستخطی راجع به تشکیل شوری صادر نمود این دستخط که مشتمل بر شش ماده است ازهمان روز پیدایش ملغی و فراموش گردید برطبق ماده پنجم این فرمان تمام استانداران وفرمانداران بانظر شوری وتصویب شاه انتخاب میشوند محتاج بتوضیح نیست که حتی برای یکمرتبه هم این تصمیم اجراء نگردید زیرا شورای دولتی ایران نه هیئت مقننه ونه مجریه ونه عامل مؤثر قوه قضائیه است وهر گاه از طرف شاه اوامری ارجاع گردد باکمال میل ورضاورغبت در انجام آن کوشش میکنند ودر هرحال بدعاگوئی وثنا خوانی ولی نعمت خود مشغول میباشند البته کشور ایران ازحکومت مشروطه فرسخ‌ها دور افتاده ومشکل است باین زودیها بمقصد برسد شورای دولتی فعلی هم اسماً و معناً ازمجلس(دومای) روسها گرفته شده واز هرجهت با آن هیئت عالی! شباهت دارد اعضای این شوری عموماً ازطرف شاه تعیین میشوند وشمارهٔ آنان ساعت بساعت تغییر میکند ودر هرصورت ازسی نفر بیشتر نخواهد شد وزیران ایران جزء این هیئت میآیند . حدود اختیارات آنها بیش ازهمکاران دیگر نمیباشد بااین وصف حکومت ایران رابایدمطلقه تام الاختیار پادشاه دانست که تفصیل آنرا خواهیم نگاشت

وزیران ایران ـ سرجان مالکم در تاریخ خود راجع به وزیران این کشور چنین مینویسد :

« یك دسته مردمانی که بظاهر خیلی مؤدب ودرفن افاظی ماهر باشند وزندگانی خودرا ازفاسد ترین راه‌ها تأمین نمایندبعنوان وزیر درایران‌معرفی میشوند. اینان‌جز دسیسه‌وتوطئه برضدیکدیگر کاردیگری نمیکنند تاخود راجلو انداخته وحریف خویش‌را نابود سازند ودرعین حال بایدنسبت بپادشاه متملق‌و چاپلوس گردند و با این اسلحه کشنده(ضدیت بایکدیگر وتملق ازشاه) امور مملکتی‌را اصلاح نمایند » .

اکنون من (لردکرزن) متأسفم که باید در مورد وزیران ناصرالدین هم‌همان عقیده ونظر سرجان ملکم راتصدیق نمایم‌بااین فرق‌که مسافرت شاه ووزیران تادرجهٔ ازصورت ظاهر آن عملیات کاسته اماحقیقت امرمانند دورهٔ مالکم بقوت خود باقی میباشداینك مختصری ازحالات‌وزیران ورجال سیاسی دربار ناصرالدین که بقرار زیر میباشد :

۱ـ امین‌السلطان - میرزاعلی‌اصغرخان صدراعظم

اروپائیان ازعنوان صدراعظم‌به نخست‌وزیر تعبیر میکنند و درتعبیرخوداشتباه میروند زیرافقط‌درحکومت مشروطه عنوان‌نخست وزیر مورد صحیحی پیدامیکندامـا حکومت مطلق استبدادی بامقام نخست وزیری سازش ندارد پس‌بهترآنکه صدراعظم‌را به‌بزرگترین وزیران پادشاه تعبیرکنیم‌که تادرجهٔ باواقع مطابق باشد میرزاعلی اصغرخان فعلی‌هم بزرگترین وزیران پادشاه ایران‌است‌وبـا اینکه سی‌وچهار سال ازعمرش میگذرد قسمت‌مهم امورسیاسی‌وغیره بدست اواداره میگردد . پدرش میرزاابراهیم آبدار وجدش ارمنی‌بوده‌و فقط‌شخصیت ولیاقت امین‌السلطان اورابابن مقام عالی‌رسانیده است

که اکنون علاوه برشغل صدراعظمی وزارت کشور ــ دربار- گمرك خزانه ــ ضرابخانه- امورخارجه هم بااوست بنادر خلیج فارس هم در تحت نظراین شخص قراردارد من اورا درعمارت مجلل صدراعظمی که از بناهای سلطنتی تهران دست کم نداشت ملاقات کردم از قرار معلوم امین السلطان مقدار زیادی از ارث پدر ومقدار زیاد تری هم از ممر عادی صدارت پول جمع کرده ویکی از رجال متمول ایران وشرق محسوب میگردد وگذشته از ثروت هنگفت هوش سرشارو زرنگی خارق العاده دارد. در سال ۱۸۸۹ میلادی برابر سال ۱۳۰۷ هجری قمری باناصرالدین بفرنگستان آمد. اول صحبت او در موقع ملاقات تهران تمجید از انگلستان بود امین السلطان میگفت که سه چیز انگلستان توجه ویرا جلب نمود اول تمول لردها که هر یك برای خود پادشاهی هستند دوم معارف وتعلیمات عمومی که هرفردی از انگلیس میتواند فیلسوف باشد سوم جمعیت انبوه آن کشور که هردهی بقدر شهر وهرشهری باندازه پای تخت سکنه دارد امین السلطان سپس گفت : پس ازدیدن این اوضاع به حال ایران گریه کردم وعقیده دارم که فقط باساختن راههاوراه آهن ها میتوان کشور را ترقی داد.

امین السلطان دوپسر خود را معرفی کرد که بزرگتر آنها دوازده ساله است او میگفت که میخواهد فرزندان خویش را برای تحصیل باروپا بفرستد فقط مادرشان مخالفت میکند ونمیگذارد ازاو جدا شوند من (لرد کرزن) باامین السلطان در بارهٔ پارهٔ از مسائل سیاسی گفتگو کردم که اظهار آن مناسب نیست ولی از هوش وفراست این صدراعظم شرقی درشگفت ماندم اگر پادشاه از خیالات او حمایت کند ومفاسد وزیران ودرباریان درکار نباشد این مرد میتواند خدمات شایانی بایران انجام دهد.

۲-امین‌الدوله میرزاعلی‌خان‌وزیررسومات،وزیراوقاف‌و وزیر وظایف مرد آزادی خواه روشن فکری است در سفراول با ناصرالدین بفرنگ آمد ولی بسعایت امین‌السلطان از سرحد آلمان مرخص‌شده بایران‌باز گشت.امین‌الدوله رادرپارک‌مجلل‌تهران‌ملاقات نمودم زبان فرانسه رابخوبی حرف میزند از اوضاع ایران وجهان کاملا اطلاع دارد نسبت به میهن خویش عشق و علاقه مفرطی ابراز میکند اما درعین حال از انجام هرگونه اصلاحاتی دراوضاع فعلی نومید میباشد .

۳-یحیی خان مشیرالدوله برادر کوچك میرزاحسین خان‌سپه‌سالار قزوینی‌شوهرچهارم عزت‌الدوله خواهرناصرالدین‌شاه میباشد .مدتی حاکم گیلان و مازندران و مدتی هم حاکم فارس بود چندی در غیاب شاه وزیر امورخارجه شد اکنون وزیر عدلیه و تجارت است .یحیی‌خان ازتمام‌وزیران ایران متمدن‌تراست چند زبان خارجی‌میداند‌تحصیلاتش‌درخارجه‌بوده وازحیث فکر وسلیقه وعقیده وزندگی باروپائیان‌شبیه است منزل‌یحیی‌خان پشت مسجد سپه سالار واقع شده ودراین‌روزها عروسی‌خانه است دختر مظفرالدین میرزا ولیعهدرابرای‌پسریحیی خان عروسی‌میکنند .من‌در این‌جشن عروسی حضور داشتم روز اول‌وزیران‌وروزدوم‌فرنگی‌هاوروز سوم درویشها وروزچهارم ملاهابرای ناهار آمدند.من در روز پذیرائی آخوندها تماشا میکردم که چگونه دویست تن سیدوملاازغذاهای‌چرب‌وشیرین یحیی‌خان لذت‌میبردند .درنخستین ملاقات بمن اظهارداشت که اگر انگلیس‌ها نصف‌پولی‌راکه درافغانستان مصرف میکنند‌در ایران‌خرج کنند راه‌هندبخوبی تأمین میشودآنچه‌مشهور است یحیی‌خان بروسها تمایل‌داشته ودارد وچندی هم‌در دربار پترسبورگ مأموربوده‌ولی این مراتب‌مانع‌آن نیست که‌ویرااز بهترین‌وعالیترین وزیران کشور شیر وخورشید بدانیم .

۴-**میرزا عباس خان -قوام الدوله** اسماً وزیر امور خارجه است ازتحصیلات ومعلومات قدیم وجدید بهره ندارددرامور سیاسی صفر است وتمام کارها بدست میرزا علی اصغر خان صدر اعظم انجام می یابد .قوام الدوله ازدرباریان قدیمی ایران است وجز ثروت زیادی که ازراههای عادی تهیه کرده شهرت ونامی را دارانیست .

۵ - **حسنعلی خان امیر نظام** از اهالی بیجار یکی از دههای کردستان واقع میان سنندج و کرمانشاه فعلاوزیر ولیعهد وحاکم آذربایجان میباشد .زبان فرانسه رابخوبی میداند مدتی وزیر مختار ایران درپاریس بوده چندی هم درلندن اقامت داشته است و با اینکه هفتاد و پنج ساله است وظایف محوله رابخوبی انجام میدهد و دراثر لیاقت وکار دانی اوتمام صفحات آذربایجان منظم وشورش کردها خوابیده است .در میان رجال شرقی کمتر کسی یافت میشود که جنبهٔ مدیری (آدمینیستراتور) داشته باشد واگر در سر تاسر ایران مرد مدیری رابمعنی ومفهوم اروپا بخواهیم در شخص امیر نظام گروسی می یابیم احتمال قوی میرود که موقع جلوس ولیعهد امیر نظام صدراعظم شود هرگاه چنین حسن تصادفی پیش آید موجب سعادتمندی ایرانیان خواهدبود

۶ - **علیقلی خان مخبر الدوله** وزیر تلگراف ومعادن پسرش صنیع الدوله داماد ولیعهد است ازموقع تأسیس خط تلگراف هند واروپا باانگلیس ها مربوط شده ونشانی هم دریافت داشته است ولی درامور سیاست مداخله ندارد شخصاً اهل عمل نیست .

جهانگیر خان ارمنی وزیر صنایع-**محمد حسن خان** اعتمادالسلطنه وزیرمطبوعات و روز نامه خوان و مترجم شاه — **صاحبدیوان فتح الله خان** شیرازی وزیر دوم ولیعهداز رجال طبقه دوم ومعاونین وزیران محسوب میشوند .

شوری توی شوری- با آنکه کشور ایران بایك نوع

حکومت استبدادی مطلق العنان بی نظیری اداره میگردد بجای یك مجلس شورای دولتی دومجلس شوری دارد که این دوی را میتوان به مجلس شورای وزیران موسوم ساخت . اعضای دائمی این مجلس دوم عبارتند از نایب السلطنه پسر شاه ورئیس شوری - قوام الدوله - مخبر الدوله امین الدوله امین السلطان که همگی آنان بطور انفرادی واجتماعی وتوطئه وضدیت و نفاق ودسته بندی گرفتار مانده‌اند واز عهدهٔ انجام کار خیری بر نمیآیند.

طرز حکومت ایران - یك ضرب المثل قدیمی چنین میگوید: «عادات و قوانین فارس‌ها ومادها تغییر ناپذیر میباشد» و باآوردن این مثل مشهور هرچیز جاودانی را بقانون فارس تعبیر میکنند اگر بگوئیم ازچندین قرن تاکنون این گفته (لااقل از نظر تئوری) درست مانده است راه اغراق نرفته‌ایم همین حرفهائی که کورش و داریوش دربارهٔ خودورعایای خویش در کتیبه های تخت جمشید نگاشته‌اند همین امروز هم در ایران شایع میباشد . شاه ایران شاهنشاه - قبله عالم - قدر قدرت فلك صولت - انجم حشم - خورشید کلاه وماننند آن عنوان ولقب دارد حرفش قانون وامرش مطاع - اختیارش نامحدود وبرمال وجان رعیتهای خود حکومت مطلق میکند . شاه ایران یك تنه هم قوه مقننه وهم قوه مجریه وهم قوه قضائیه را تشکیل میدهد هرچیزی را میتواند مصادره کند هر کس را میتواند بکشد یا به بخشد تمام اموال عمومی در قبضهٔ قدرت شاه میباشد ، امتیاز استخراج معدن‌ها - کشیدن راه آهن احداث - تگراف وپست وهر نوع عملیات عمومی باامر وتصویب شاه انجام پذیر است نه ملاها نه مجلس شورای دولتی هیچکدام در مقابل ارادهٔ شاه مقاومت نمیکنند بااین وصف شاه فعلی ایران مانند پادشاهان عثمانی رئیس مذهبی نیست ، زیرا مذهب شیعه حق سلطنت را منحصراً درخاندان

علی مقرر میدارد فقط پادشاهان صفوی تااندازه‌ای از این اقتدار مذهبی بهره بردند وبقول شاردن آب وضو و غسل آنها را برای شفامیخوردند چه که آنها را ازخاندان و اولاد حضرت پیغمبر میدانستندوالبته نسبت بقاجاریهٔ ترك‌چنین نظری را ندارند دیگر از چیزهائی که تااندازهٔ باعث‌محدودیت قدرت پادشاه فعلی‌ودیگر پادشاهان ایران‌شده موضوع ایلات‌است شاه ایران‌نمیتواند ایلخانی‌یا ایل‌بیگی یاحتی‌امیرقاین‌راازروی اراده‌تعیین کندبلکه‌درموارد مزبور کاملا پیرو قانون‌توارث‌وتمایلات ایل میباشدازاین دو مورد گذشته(مذهب شیعه وایلات) شاه‌ایران در هیچ یك‌ازکارهای خود بهیچ‌چیز مقیدنمیباشد.

تقسیمات ایران- کشور ایران از نظراداری بطرز عجیبی تقسیم‌گشته وعجیب‌تر آنکه هرروزی این‌تقسیم‌قابل تغییر است‌مثلا هنگامی که عباس میرزا ازتهران بخراسان رفت آذربایجان‌هم جزء خراسان‌بود یعنی عباس میرزاوالی خراسان‌و آذربایجان بود واداره‌ٔ این دو ایالت بدست او تفویض‌شد چندی بعد که ظل‌السلطان مورد توجه ناصرالدین گردیدازشیراز تاکرمانشاه رابا‌و دادندو سنندج وآباده باوجود بعد مسافت واختلاف‌مناطق بایك‌نظر ویك دستور حکمرانی میشدا کنون نیزهمان‌ترتیب‌باقی‌است‌و باعزل‌و نصب‌فرمانده‌هان طول و عرض و وسعت تقسیمات اداری ایران عوض میشود . گاه اتفاق افتاده که مساحتی بقدرتمام انگلستان رااستان نامیده‌و درهمان موقع چند ده کوچك خراب راهم استان‌لقب‌داده‌اند .

بهرحال‌درایران حکمران‌ایالت راوالی و حکمران‌شهرستان راحاکم‌میگویندسپس‌درده‌ها نایب‌الحکومه‌و یا کدخدامیفرستنددار وغه بمنزله رئیس‌شهربانی‌و کلانتر بجای‌شهردار است.هر محله‌ممکن‌است‌یك کدخدا یا کلانترداشته باشدرئیس‌ایلات‌بایل‌بیگی یاایل‌خانی‌موسوم‌است

طرز تعیین حاکمها - معمولا فرمانروائی‌استان هنلو

شهرستانها بدست برادران وعموها و پسرهای پادشاه داده میشود و موقع تعیین آن شب عید نوروز اول سال ایرانیان است **و کلیه این مأمورین چه فرزند شاه چه بیگانه تابع یك قانون کلی هستند و آن دادن تقدیمی میباشد** باین معنی که هر شهری کتابچه دارد در این کتابچه مالیات بدهی آن شهر ثبت است کسی که میخواهد حاکم شهری بشود آن کتابچه را بادقت مطالعه کرده مبلغی بر آن میافزاید و آن افزایش را بخدمت شاه یا یکی از وزیران مقرب یا یکی از بانوان حرمسرا (بسته باهمیت شهر است) میفرستد و فرمان حکومت رامیگیرد شاه بخوبی میداند که مبلغ مندرج در کتابچه خیلی کمتر از مالیات مأخوذی است ولی او کار بحقیقت مطلب ندارد حق خود را دریافت داشته و فرمان مطلق (کارت بلانش) بحاکم میدهد حاکم که بشهر تازه وارد شد ضابط میفرستد او هم بدهی شهر و دهستان تابع را بمبلغ معین معامله کرده در صدد وصول برمیآید ضابط ها حق دارند رعایا را چوب فلك کرده داغ و درفش نمایند تا مبلغ مطلوب را وصول نمایند آنچه که مشهور است شصت و شش درصد مالیات مأخوذی بکیسه شاه رفته و سی چهار درصد میان حاکم و ضابط توزیع میشود واین درصورتی است که حاکم مرد درستکار باانصافی باشد والا از این میزان هم تجاوز میکند.

معتمدالدوله فرهاد میرزا عموی پادشاه مدتها والی فارس بوده وتمام مردم ازطرز رفتار اورضایت داشتند راهها را امن کرده بود در زمان او قتل وغارت واقع نمیگشت مالیات را عادلانه دریافت مینمود با این وصف سالیانه ده ملیون فرانك از اهالی فارس گرفته شش ملیون ونیم آنرا بخرج میآورد در مقابل حکمران شهر ساوه هشتاد هزار فرانك ازاهالی گرفته فقط بیست و پنج هزار فرانك آنرا حساب میکرد بدبختی دیگر آنکه سال بسال نرخ پیشکشی بالامیرود و درجال طماع و حریص تهران چوب مزایده را زمین زده تقدیمی را اضافه

میکنند آنموقع است که پادشاه نه منتظر شب عید گشته نه مراعات حال پسر و برادر رامیکند وفوری فرمان و کتابچه رابدست کسی میسپارد که مزایده را برده است همانطور که کتابچه بودجه مالیات است طومار بودجه دهستانهاست درهرطوماری زمین های مزروع، گله ها، حشمها، باغها، چشمه ها، قناتهاوغیره ثبت است وازروی آن مالیات دیوانی برآورد میشود اماچه برآوردی که مکرر دهی خراب شده وازمیان رفته است ولی چون نامش درطوماربوده مالیات معهودرا از مجاورین آن ده گرفته اندخلاصه اینکه حاکم ضابط داردضابطهم چندین گماشته وتحصیلدار بخدمت می پذیرد واین مأمورین اخیر با انواع آلات و افزار لازم بادهقان ایرانی مواجه میشوند ودرنتیجه عدهٔ خان وبیك وشاهزاده درتهران وشهرهای بزرك باکمال راحتی خوش میگذرانند وکلیهٔ سکنهٔ ایران درآتش جهل وفقر و بیماری میسوزند.

مداخل ـ سرآمد بدبختی ها و فساد جامعه ایران است — در زبان انگلیسی کلمهٔ مترادفی برای مداخل یافت نمیشود مگر اینکه در معنای آن بتفصیل قائل گشته بگوئیم مداخل یعنی دزدی ـ رشوه ـ استفادهٔ نامشروع ـ حق العمل ازهرعمل زشت ـ تقلب ـ تزویر ـ فریب وخلاصه بدست آوردن پول ازهرراه بد

مأمور ایرانی بقدری شیفتهٔ این کلمه است که اگر باوحقوق بسیار گزاف بدهند و بگویند مداخل ندارد فوری از آن کار صرف نظر میکند، زیرا دامنه مداخل بی اندازه وسیع است وهیچگونه حدو حدودی ندارد. من نمیگویم مردمان کشورهای دیگر ازطریق غیر مشروع استفاده نمیکنند ویا رشوه نمیگیرند البته همه جای دنیا رشوه واختلاس وجود دارد اما بطور قطع درهیچ جای روی زمین دزدی ورشوه گیری و اختلاس مانند ایران آزاد وعمومی و بی خجالت نیست.

مداخل درتمام مراحل زندگی ایران راه یافته است باینقسم که شاه ازوالی،والی از حاکم، حاکم ازضابط ،ضابط از تحصیلدار مداخل میخواهد؛ همینطورسرتیپ ازسرهنگ،سرهنگ از سرکرد تاسرباز؛همینقسم‌زن‌ازشوهر ،شوهراز زن؛استاد ازشاگرد، شاگرد ازاستاد ؛نوکر ازآقا ، آقاازنوکر بانواع‌مختلف مداخل‌میبردمعلوم است در محیط وجامعهٔ که فساد عموی تا این درجه رسیده که دزدی صریح راجزء مقررات‌رسمی عموی دولتی قلمداد کرده وآشکاراعمل میکنند حال‌و روززیردستان‌تاچه اندازه تباه‌میباشددر نتیجه‌این

طرز رفتار غالب‌شهرهای‌ایران خراب ، ده‌هاویران، قناتهاخشك ، مزرعه‌ها بایرودهاتی‌هابه‌بدترین روز گذران میکنند .درواقع دولت ایران عبارت از ماشینی است که بزور عمال خود آخرین شاهی دارائی رعیت راگرفته وصرف‌تعین وخوشگذارنی‌عدهٔ معدودی مینماید.این ماشین بشیرگاو شیرده کفایت نکرده‌علفش‌هم‌نمیدهد تابمیردیاقبل‌ازمردن شیردانی‌رابشکندمتصدی یا مستأجر یك‌شغل‌عمدهٔ دولتی‌اول بایدوجه‌تقدیمی یاسرقفلی منصب راتهیه وتقدیم دارددوم‌بعداز دریافت فرمان‌و ورود بمقر حکمرانی مالیات و عواید مستقیم شاه را برساند و برای وزیران وبزرگان تهران هم بطورمناسب وفراخور شئون‌ومقامشان هدیه‌هائی بفرستد سوم بطور منظم ومستمر رضایت خاطررئیس مافوق خودرا با دادن تقدیمی‌های لازم جلب کند چهارم آنکه برای روزهای سیاه بیکاری خویش ذخیرهٔ جمع نمایدخلاصه آنکه این یغما وغارت‌ازروی اصول تصاعدی بردوش ناتوان دهقان وکارگر ایرانی تحمیل میگردد .

یگانه راه تحصیل مال‌ومنال درایران تشبث بکارهای دولتی میباشد چه بسا مردمان پست فرومایه که بهمین وسیله‌های عادی دارائی‌همه چیز گشتند درایران یك مثل‌عمومی‌راجع باینگونه‌جریانات شهرت دارد :

«هرچه ازدستت برمیآید در روزتوانائی بکن مبادافروگذار کنی که پشیمان خواهی شدوفرصت ازدست میرود»

مأمورین مشاغل دولتی این مثل اخلاقی را شعار وسر مشق خود قرار میدهند ودر ایام فرمانروائی آنچه بتوانند برای تحصیل پول بجا میآورندشگفت آنکه احساسات عموی مردم ایران هم مخالف این اصل نیست وبقدری عمومیت وکلیت یافته که بمرور قرنهادرنهاد مردم سرشته شده وجزء عادات ورسوم عادی بلکه پسندیده بشمار میرود « هر چه میتوانی در هنگام توانائی فروگذار نکن »

چه بسا خانه‌های عالی،تجملات اروپائی ،گله گله نوکرو خدم وحشم واملاك وباغها ازعرق پیشانی ورنج بازوی بینوایان ایران فراهم گشته است وکمتر کسي بفکر آسایش یالااقل زنده‌بودن این عوامل مؤثر تولید ثروت میباشد !

اکنون چند پرسش پیش میآید که چگونه مردم ایران تاب وتحمل این همه فشار وبد بختی راآورده برعلیه آن شورش نمیکنند ؟

دیگر آنکه علت عمدهٔ این فساد اخلاق اداری وسوء جریان امور دولتی چیست ?چه شده‌است که مأمورین دولتی ایران اینگونه بی‌عاطفه وبیرحم و بی انصاف بارآمده‌اند ومانند گرگان آدمخوار از هیچ چیز مردم روگردان نیستند ؟

و بالاخره آیا امیدی برای اصلاح امور اداري ایران بنظر میرسد؟واگر راه اصلاحی هست طرزاجراء وعمل آن چگونه میباشد ؟

بهر حال چون ایران عملا یك کشور دموکراسی بمعنای واقعی است وتودهٔ مردم طبعاًدموکرات میباشندلذا اشخاص هوشیارو بافکر که معمولا باید محرك انقلاب باشند از پیشرفت وترقیات خود نومید نیستند که دست بکارانقلاب شوند. پستی نسب-پستی سابقه شخصی مانع

ترقی ورسیدن بمقامات عالیه دولتی نمیباشد. درغالب کشورهای اروپا برای ارتقاء بمناصب خطیر بلکه غیر دولتی شرایط مهمی ضرورت دارد که از آنجمله شرافت حسبی ونسبی وچیزهای دیگر است در ایران چنین نیست. نخست وزیری که سفراول با ناصرالدین باروپا آمد نوادهٔ دلاکی (سلمانی) بیش نبود صدراعظم کنونی ایران هم نسبش شریف نیست. پدرصدراعظم از نوکرهای پست درباری بوده است. میرزا تقی خان امیر کبیر فرزند قربان نام آشپز گمنامی است وامثال این اتفاقات در تاریخ تشکیلات دولتی ایران بی شمارمیباشد.

اما اینکه چراآنقدر مأمورین ایران رشوه بگیرورشوه بده شده اند بیشتر برای آنست که ازابتداء حقوق دادن بمستخدمین معمول نبوده بلکه مستخدمین علی الرسم چیزهائی دستی هم میدادند که سر شغلشان بمانند وزندگانی خویش راازطریق غارتگری تأمین نمایند واینك بی مناسبت نیست که برای آشنا ساختن خوانندگان باصلاحات اداری ایران تعریف مختصری ازدوکلمه «مداخل» و «پیشکش» بنمائیم تاوجه اختلاف این دوموضوع کلی که همیشه مورد ابتلاء ایرانیان است معلوم گردد:

اما مداخل درفصل پیش شرح داده شدکه عبارت از هرگونه استفاده غیرمشروع درموقع اجرای مأموریت خواهد بودولی پیشکش که سرقفلی وشیرینی هم از آن میتوان تعبیر کرد بدو بخش عمده تقسیم میگردد:

الف - پیشکش های منظم و مستمردارای موعد ومحل مخصوص ودر پارهٔ موارد مبلغ ومقدارآن هم معین است مانندپیشکش های شب نوروز بشاه ایران.

در آنموقع هراستاندارهروزیرهرایلخانی باید مبلغ ویامقدار معینی بحضور قبله عالم تقدیم کند. میزان این پیشکشی های شب عید

بسته بمقام فرستنده و یا تقاضا ها و در خواست های او از شاه میباشد «سرجان مالکم» میزان این پیشکش ها را در زمان خود مساوی با $\frac{2}{5}$ بودجهٔ کل کشور تخمین زده است و اگر مالیات سراسر ایران را در آنروز سه ملیون لیره بدانیم مقدار کل دریافتی فتحعلی شاه فقط در شب عید نوروز بالغ بر یك میلیون و دویست هزار لیره میشده است. شاه فعلی ایران (ناصرالدین) تقریباً یك سوم یا نصف مبلغ در یافتی پدر بزرگ خود را تحویل میگیرد و کسری آنرا بعنوان های جدید تأمین مینماید.

دیگر از موارد تقدیم پیشکشی های منظم موضوع خلعت بهاست در کلیه شهرهای ایران در خارج شهر محلی بنام خلعت پوشان ساخته اند پادشـاه ایران در شب عید نوروز یا مواقع فوق العاده دیگر جبه و یا پالتو و یا لبادهٔ فاخری جهت بزرگان کشور تهیه کرده و بوسیله مأمورین عالیرتبه مخصوص ارسال میدارد کسانی که حامل خلعت هستند معمولا از میان شاهزادگان و یا رجال نامی در باری انتخاب میشـوند. صاحب خلعت بمحض اطلاع از مرحمتی ملوکانه بیرون شهر آمده و در محل مخصوص خلعت پوشان باستقبال می شتابد مردمان نامی و اعیان شهر هم همراه او هستند. تماشاچیان زیادی نیز دنبال آنها میروند و تقریباً تمام شهر خالی میشود. حامل خلعت جبه را در حضور عموم از بقچه بیرون کشیده بدوش شخص معهود میافکند. مردم دست میزنند مبارکباد میگویند شعراء قصیده میخوانند طبل و دهل و سرنا میزنند و با جلال و جبروت تازهٔ صاحب خلعت بشهر برمیگردد. این جبه و یا پالتو از حیث پارچه ودوخت چندان مهم نیست ولی از نظر قدرت و معنویت هزاران تومان میارزد چه که دارندهٔ آن لااقل تا یکسال دیگر در محل خود باقی و صاحب اختیار خواهد بود این است که بلافاصله پس از ورود بشهر خلعت بهای لازم را بآورنده پرداخته بعلاوه سوقاتی ها و هدیه های مناسبی بوی می بخشند، در بودجهٔ ولایات ایران رقم خلعت بها (پیشکشی

برای دریافت خلعت) یکی ازارقام رسمی‌هزینه‌منظور میگردد.

همینطور که‌شاه‌با ستانداران و فرمانداران خلعت میدهدو خلعت‌بها میگیرد استانداران وفرمانداران‌هم‌بزیر دستان و آنهاهم به گماشتگان خویش خلعت‌میدهند منتهی‌هرشغلی و هر محلی ارزش مخصوص بخودرا حفظ میکند(خلعت‌بهای خراسان‌هزار تومان‌است) بیشتراوقات‌مأمورین‌دولتی‌ایران‌عریضه‌هانوشته‌واسطه‌هابرمیانگیزند تاازبالا دستان خودخلعت گرفته‌وخلعت‌بهابدهند!

ب-پیشکش‌های غیر عادی‌و اتفاقی نیز چندقسم‌است:

اول‌پیشکش برای رفع تهمت‌و بخشش گناهان وجلوگیری از رسیدگی بشکایات مظلومین.

دوم نازشست شاه‌باینقسم که‌اگر شاه‌ایران جانور یا حیوانی را (دام-دد) بکشد سر آن پلنگ یا گوزن یا آهورا بنظر بزرگان و اعیان رسانیده برای اعلیحضرت‌همایونی نازشست میگیرند که شر چنین حیوان‌وحشی یا اهلی از سرمردم ایران کوتاه گشته‌و باید مبلغی بقبله‌عالم تقدیم دارند.

سوم‌حق دلالی پادشاه باینقسم که‌قبله عالم گاهگاهی‌سر حال بوده بااعیان واشراف‌به بازار میروند و جنس مغازه را بقیمت‌های گران میان همراهان خود میفروشند والبته از اینراه سود فراوانی بصاحب‌کالا میرسد، او هم لااقل نصف منفعت را بعنوان حق دلالی بحضور همایونی هدیه میکند.

اینگونه پیشکش‌دادن‌ویاپیشکش گرفتن جزء لوازم‌زندگانی مأمورین ایران میباشد چه‌که هرمأمور عالی رتبه ایرانی‌عده‌زیادی نوکر دارد وبه‌هیچ کدام ازآنان حقوق مرتب بلکه نا مرتب هم نمی پردازد وهمینکه میزان بدبختی وناداری نوکر بحد اعلی رسید

آنوقت است که ارباب سر لطف آمده ویرا مأمور میسازد که هدیه برای شخص بزرگی ببرد وبااین اقدام عاقلانه چندین کار مهم انجام داده است یکی اینکه بوسیله دادن هدیه شخص بزرگ را از خود راضی کرده ویامقام خویش را تحکیم نموده است دیگر آنکه عادات ورسوم باستانی را تجدید نموده و بقول ایرانیان از خطر فراموشی محفوظ داشته است وبهتر ازهمه آنکه مستخدم بی جیره و مواجب او به نوائی رسیده وتامدت مدیدی بدون حقوق کار پر افتخار سابق را ادامه میدهد . پس مأمورین ایرانی مانند شکارچی بسیار ماهری هستند که بوسیله پرتاب یك سنگ چند گنجشك (نه دو گنجشك) شکار میکنند .

مسیح در انجیل قیصر و بطور کلی پادشاهان و فرمانروایان را توصیه کرده و مسیحیان را مأمور ساخته است که مال خدا را بخدا ومال قیصر (پادشاه) را به قیصر بدهند یعنی در پرداخت مالیات و عوارض معموله دیوانی تسامح و تعلل روا ندارند ، اما در کشور شیر وخورشید ایران این توصیه ودستور کمترین موردی پیدا نمیکند زیرا پادشاه کشور وبزرگان وهمدستان او وسایل مؤثر بیشماری برای دریافت سهمیه خود آماده دارند وصدها برابر حق شرعی وقانونی خویش دریافت میکنند .

سوء اداره بتمام معنی ونتایج شوم آن — محتاج بیاد آوری نیست که بااجرای این اصول فاسد کننده یك سوء ادارهٔ کاملی بتمام معنی درسراسر ایران حکمفرما گشته وآثار شوم و مخرب آن در کلیه مراحل اجتماعی وسیاسی وقضائی ومالی هویدا و آشکار میباشد . مردمان صالح درستکار کاملا گوشه گیر وبیکاره و اگر هم ازروی تصادف واتفاق دستشان بجائی بندشود چون برخلاف چرخهای اداری عمومی حرکت میکنند یابکلی متلاشی وخرد گشته و یااز کارهای

مهم بر کنار می‌مانند این خود طبیعی است که کیسه‌های دراز مأمورین دولتی ایران باافکار عالی سازش ندارد ویااین و یاآن یك کدام باید کوتاه بیایند وآنچه که تا کنون به تجربه رسیده بلندی فکر بزودی نابود گشته و درازی کیسه هم چنان‌جاویدان میماند.

ای کاش بدبختی وفسادادارای ایران منحصر برشوه‌ویا پیشکشی وتعارف بودبدبختانه مفاسداجتماعی مانند بیماریهای مزمن هر کدام عوارض کشنده‌خطرناك بیشماری برای پیکر ناتوان کشورتولید کرده‌اند مثلا وجوهی که‌ازطرف دولت برای نگاهبانی ارتش‌یاساختمان راه یاپل‌یاعمارت یاامور فرهنگی و بهداری وغیره‌پرداخت میگردد در آغاز باارقام بالنسبه ضخیم ودرشتی از کیسه‌دولت بیرون میپردولی دربین راه بقدری از این دست‌بآن دست گشته و فشرده میشود که هنگام وصول به‌مقصد یاهیچ‌ویا مقدار کمی ازوجوه‌اصلی‌باقی مانده است. عجب آنکه شاه‌مملکت هم‌درعین باخبری‌یابی‌خبری‌ازاین جریان کاملا بیطرف میماند و کمترین بازخواستی هم نسبت بمأمورین مسئول روا نمیدارد.

اکنون موقع پاسخ به پرسش اخیر رسیده که با این وضع آیا اصلاح امور ایران امکان‌پذیر است وطریقه اصلاح آن از چه قرار میباشد.

بطور قطع ومسلم امیدباینکه ایران‌تنها وخود بخود موفق باصلاح‌این‌همه‌مفاسد وبدبختی گردد بسیارضعیف وبلکه محال بنظر میرسد بایدباایران کمك کرد تاتدریجاً این ریشه‌های گندیده‌بر طرف شده وجوانه‌های تازه رشدونمو کند. بسیاری از فلاسفه معتقدند که یگانه راه اصلاح ایران ابتداء از طریقه اخلاقی ومعنوی‌است نه از طریق مادی وظاهری ومادام که آن اصول حقیقی و معنوی تغییر نیافته نجات ورستگاری‌ایران وایرانیان‌از جمله محالات است.

ایران باداشتن راه- راه‌آهن- تلگراف-برق و غیره ممکن است آباد گردد ولی فقط با اخلاق صحیح اصلاح خواهد شد البته برای ساختن وسایل نامبرده باید کوشش وهمراهی نمود اما بیش از هرچیز ومقدم بر تمام کارها ریشه کن‌ساختن این عادات ورسوم پلید دیرین حتم وضروری میباشد که‌بدون اقدام بآن هر گونه (رفورم) برای مردم‌بلاخورده آن کشور بی‌اثر و ثمر خواهد بود.

ویرانی‌سر تاسر کشور-هنگام‌مسافرت‌درایران‌چه کاروانسراها وپلها ومدرسه‌ها ومسجدها وپستخانه‌ها وراه‌هائی و یران و بسایر مشاهده نمودم واقعاً جاهائی که محتاج به‌تعمیر و ترمیم‌نبود ازشمارهٔ انگشتان‌دست تجاوز نمیکرد.مدرسه هائی که‌هنگامی‌جایگاه دانشجویان بوده -کاخ‌های زیبا و مجلل پادشاهان پیشین به تل‌های خاکروبه مبدل گشته است. غالب‌این‌قصرها متعلق به‌پادشاهان‌و بزرگان همین سلسله قاجاریه میباشد که‌در نتیجه‌سوء اداره‌باین‌حال‌زار افتاده‌و بدتر هم میشود. اگر راه‌شوسه یاکاروانسرای‌آباد یاپل‌سالمی‌درایران‌به بینید متعلق بدولت نیست‌بلکه شخص‌متمولی برای نیکنامی یاجلب دعای زوار ورضای حق‌تعالی‌آنرا انجام‌داده است‌دولت ومأمورین دولت جز خرابی وغارتگری وظیفه دیگری بجای نمیآورند.

اگر بخواهید وضعیت اجتماعی‌ایران‌راکاملا درك کنید چنین فرض نمائید که عدهٔ دور هم نشسته به یکدیگر زور میدهند و فشار وارد میسازند هم‌خودشان زیر منگنه هستند هم‌دیگران‌رازیرمنگنه میگذارند وتدریجاً آنهائی که تاب‌مقاومتشان کمتراست درهم ترکیده خرد میشوندوساعت‌بساعت‌عده کمتر گشته‌حلقه اجتماع‌تنگتر میگردد.

مستخدمین‌دولتی-درایران‌مانندکلیه کشورهای‌شرقی رسم است که مأمورین عالی رتبه عده زیادی نوکر وکلفت داشته باشند میزان تشخص‌آقایان ایرانی باشمارهٔ این‌مستخدمین بی‌حقوق و بی‌وظیفه

وبی مسئولیت تناسب مستقیم دارد، هرچه شأن نشان بیشتر مستخدم آنها هم باید زیادتر باشد. مستخدمین دولتی بر دو قسمند: قسم اول وابسته بمقام رؤساء بوده و برحسب انتقال مقام رئیس تغییر ارباب میدهند. دسته دوم مستخدمین و کارمندان شخصی که مانند سایه لازم و ملزوم ارباب شده و تا بعد ازمرگ هم بعنوان ارثیه درخانواده او میمانند. رویهمرفته وضعیت اجتماعی این دو دسته باهم فرق ندارد صدر اعظم ایران سه هزار اتباع و مستخدم برای خود حفظ میکند، سایر وزیران واستانداران وشاهزادگان از پانصد تا پنجاه کارمند شخصی ورسمی نگاه میدارند کلیه این کارمندان غیرقانونی ازراه فاسد مداخل - پیشکش - رشوه زندگی میکنند، اینها زالوها و لاشخوران هیئت اجتماعی ایران هستند که ازسوء اداره عمومی استفاده کرده و بزور اربابان خود هر چه بخواهند میکنند، کوچکترین سودی ازوجوداینان عاید ملت و کشور نمیشود و ثروتی راکه دهقان و کارگرایرانی با انگشتان و ناخن ها از میان سنگ وخاک بیرون میکشد بطور فجیع و شرم آوری میان این مرده خورها پخش میگردد .

بااین وصف آیا میتوان گفت که امور اجتماعی ایران قابل اصلاح است ؟ باری بد بختانه در ایام اخیر اوضاع نا هنجار (بوروکراسی) اروپا درایران دم سرایت کرده است وزیران ایران منشی و محاسب و مستوفی و منشی های زیادی برای خویش انتخاب کرده اند ولی تقسیم کار و تخصص میان این کارمندان وجود ندارد هر کس همه کاره و هیچ کاره است. گزارش - آمار - حساب - باز خواست مسئولیت - وظیفه درادارات ایران معمول نمیباشد همه جا بی نظمی، هرج و مرج و نادرستی حکمفرماست .

با آنکه کلیه ارقام و اطلاعات به قید صحت از طرف مقامات رسمی ایران تهیه و توزیع میگردد اما هیچ یك ازمندرجات

آن اعتماد واطمینان نیست تاحدی که اگراز خودآنمقامات عالی رسمی مدارك و دلیل برای صحت گزارش‌هایشان بخواهید از اثبات آن عاجز میمانند .

پیش گفتیم که درسنوات قبل یکنفراتریشی بنام « بارون‌توفن‌شتن » مدتی مستخدم دولت‌ایران‌شدومعلوم نیست‌بچه مناسبت‌اورا فرماندار ساوه کردند. بارون اتریشی بعقیده‌وفکر خودمشغول« رفرم » ادارات ساوه گشت ودست بکار اصلاح زد در این‌ضمن نایب‌السلطنه‌امیرکبیر پسر پادشاه ،بلغ‌چهارصد لیره از وی (هدیه) خواست. بارون که در بودجه خود اعتباری برای این‌هدیه نداشت ازپرداخت آن‌اباء کرد وطبعاً خودش‌واصلاحاتش برای‌همیشه‌از ایران‌رفتند . بارون‌مزبور راجع به‌سازمان‌یکی‌ازوزارتخانه‌های‌مملکت گل‌وبلبل‌چنین‌مینگارد :

«جناب وزیر عده زیادی اعضاء و اتباع دارد که‌جا وشغل معین‌ندارندامورورازتی گاه‌دردیوانخانه، گاه‌دراندورن، گاه‌درسرحمام، گاه‌هم درمیان خیابان حل‌وتسویه میشودکارمندان مثل زنبور دنبال وزیر حرکت‌میکنند، پرونده‌ها واسناد دولتی‌در جیب بغل آنهاست نوشت افزارشان‌برشالشان است‌درمواقع لزوم‌کاغذ پاره‌های مندرسی را از جیب بیرون کشیده بایك چشم بهم زدن امور مالی-قضائی- بلکه سیاسی یك‌خطه‌رافیصله میدهندوجناب‌وزیر آنرا امضاء کرده بعرض صدراعظم میرساند ودر صورت لزوم شاه هم آن را تصویب ومجری میدارد»

القاب‌وحقوق مأمورین‌ایران- در ایران عدهٔ معدودی مستخدمین فرنگی‌هم‌کارمیکنند اینهایگانه مأمورین ایرانند که‌حقوق بالنسبه‌منظم دریافت میدارند .مواجب‌آنهابعنوان‌برات‌سر صرافهای بازار حواله میشودوپس ازچند هفته‌دوندگی‌وجهش وصول میگردد اما مستخدمین غیرفرنگی انتظاروامید و چشم داشت به‌برات ندارند

برای آنهامداخل ورشوه وپیشکش کفایت میکندبعلاوه القاب پرآب وتابی هم دارا هستند .

بیشتر القاب ایران بسه کلمه سلطنه ـ دوله ـ ملك ختم میشود که اولی مخصوص شاهزاده گان است جلوی این کلمات واژه های بی معنی وبی منطق بسیاری مانند نگاهبان و یا پناهگاه وغیره قرارداده اند که ازحیث مفهوم کاملا بر عکس است واگر بخواهیم القاب راست ودرست به بزرگان ایران بدهیم بایدآنهارا غارتگر کشور ، فاسد کننده سلطنت، خراب کننده امور دولت ،برهم زننده نظم، شکننده قانون برباددهندهٔ آبروو شرافت خطاب کنیم !

امور قضائی – اوضاع قضائی ایران (حقوقی ـ جزائی) تابع دواصل کلی است که آنراقوانین شرعی و رسوم عرفی مینامند واساساً بامنطق وعقل وعدالت جور نمی آید ولی روی هم رفته برای یك ملت نیم متمدن و اوضاع و احوال ایران و مردمان آن چندان بی تناسب نیست . قوانین شرع ازقرآن واحادیث و رفتار پیغمبر اسلام وامامان شیعه اقتباس شده و کم وبیش بصورت مدون در آمده است . مجتهدهای شیعه درفهم قوانین شرعی تخصص دارند درزمان «مالکم» عده آنان از پنج نفر بیش نبوده ولی اکنون خیلی زیاداست مجتهد واقعی دراصطلاح ایرانیان کسی است که اجازه نامه از مجتهددیگر در یافت داشته وهمینطور سلسله مراتب خود را بامام میرساند درزمان صفویه رئیس کلیه مجتهد های کشور صدرالصدور نام داشته و از طرف پادشاه تعیین میشد . نادر شاه افشار عنوان صدرالصدور راملغی ساخت که تاکنون هم ملغی میباشد . پادشاه فعلی ایران کوشش دارد نفوذ مجتهدین را کم کند و در آغاز سلطنت ناصرالدین میرزاتقی خان امیر کبیر شیخ الاسلام تبریز راتوقیف نمودو بست مسجدشاه تهران را در هم شکست

قوانین عرفی ایران مدون نیست ومطابق میل حاکم وزور

ونفوذ داد خواهان ومحیط وعادت‌محل‌حل میگردد درهرصورت چه قوانین شرعی چه‌قوانین عرفی باید بدست‌مأمورین‌دولتی اجراء گردد وآنهاهم حالشان معلوم است کلیه احکام مهم‌قبل از اجراء بعرض‌شاه میرسد شاه‌ایران درعین حال رئیس دیوان کشور هم حساب میشود و حکمی راکه او نقض یاابرام نمودقابل تغییر نخواهد بود .

احکام جزائی ایران‌بسیار سخت و هولناك میباشد جلوی توپ گذاشتن—چهار میخ کشیدن— گچ گرفتن مردمان زنده—زنده زنده پوست کندن وسوزاندن،در مجموعهٔ احکام جزائی ایران سابقه زیادی دارد . یکی ازاحکام سخت جزائی ایران شقه کردن مقصر با درخت است باین قسم که شاخه‌های کلفت دو درخت بزرك را خم کرده دو پای گناهکاری را بآن می‌بندند سپس شاخه‌ها رارهامیکنند در نتیجه باشدت وحشتناکی مقصربد بخت دوتیکه میشود از قرارمعلوم این طرز شکنجه وقتل‌در ایران سابقهٔ طولانی دارد . اسکندر کبیر « بسوس » نام‌قاتل داریوش رامطابق‌رسوم‌عادی بهمین طریق‌شقه نمود.

معتمدالدوله منوچهرخان که از حکام خونخوار ایران بوده درسال ۱۸٤۱ سیصد نفررادرنزدیکی‌شیرازز نده زنده گچ گرفت حاکم دیگردرسال ۱۸۸٤ عدهٔ‌ازدزدان‌را با آهك وآجرلای‌دیوا رنهاد . البته مسافرت‌اخیر شاه‌ایران بفرنك تأثیر کلی‌درروحیه او نموده و تااندازه‌ای‌از حدت‌این‌احکام‌وقوانین‌جزائی کاسته‌است معذلك‌سربریدن—خفه کردن— دست بریدن—چشم کندن هنوز جزءاعمال روز مره‌اجراء میگردد .

شایع‌ترین وسیله تنبیه درایران فلك‌کردن است از فرزندان شاه‌گرفته‌تاحمال‌های کوچه باین ورزش ملی‌معتادند مثل اینکه پوست کف‌پای ایرانی خیلی ضخیم‌است چه‌بسا که‌یك نفرشش هزار شلاق خورده بازهم زنده مانده‌است . چوب‌فلك‌مانندمبل درغالب خانه‌های

بزرگان موجوداست. مأمورین ایرانی ازچوب‌زدن هم استفاده بولی میکنند، یعنی مراقب‌کار بوده دست خود را آهسته پائین میآورند تا ضربت شلاق یاترکه خیلی اثر نکند.

یکی دیگراز قوانین جزائی ایران قانون معارضه بمثل توراة است که قرآن هم‌آنرا تنفیذنموده وبالنتیجه در ایران مجری‌میباشد روی همین اصل قاتل را بورثه‌وکسان مقتول میسپارندکه بکشند یا به بخشندیا خون‌بهابگیرندودرطرزاجرای آن‌قساوت بسیاربکارمیبرند.

در سال ۱۸۸۸ میلادی برابر ۱۳۰۶ هجری‌قمری یکی از مردمان‌نامی‌تهران‌شاهزاده‌ای را کشته‌بودشاهزادگان‌بعنوان(ولی‌دم) صاحب خون بزندان ریختند وقاتل شاهزاده را بادست وپنجه خویش سلاخی فجیعی کرده وبانفت سوزاندند!

زندان ایران—قانون‌وقضاوت وکیفردرایران خیلی سریع (بدون تأمل) وخشن‌اجراء میشود زیرا منظورشان این نیست که‌مقصر را اصلاح نمایند بلکه‌نقطه نظر انتقام وقصاص و ترسانیدن دیگران میباشد ازینرو حبس بااعمال‌شاقه یاحبس مؤبد درایران معمول‌نیست اساساً مدت زندانی مقصرین معین‌نمیشود وبسته‌بوسایل مادی ومعنوی مقصرین خواهد بود. حکام‌ولایات درموقع دریافت‌مالیات یاعوارض دیگر چندین زندانی را جلوی توپ میگذارندو یا سر میبرند تادر دل مردم رعب ووحشت بیندازند عده‌ای اززندانی‌ها راهم بادر یافت وجه‌نقد مرخص میکنند. درشهر تهران سه‌نوع‌زندان است.

اول زندان‌زیر زمینی ارگ که مقصرین مهم را در آن سیاه چال میاندازند.

دوم زندان شهری برای دزدان و آدم کشان در این هردو زندان‌کند وزنجیر وپابندها ودست بندهای آهنین بکار میرود.

سوم زندانهای موسوم‌به‌تحت نظرکه کند و زنجیر ندارد.

خلاصه آنکه همین قوانین و رسوم سخت و وحشتناك هم در ایران بطور عادلانه اجراء نمیگرددو هر کس پول و زورش بیشتر است ویا راه کار را خوب میداند از چنگال جلادان رها میشود و آنکس که بی وسیله است برای ترساندن دیگران هم شده گرفتار شکنجه میگردد .

اصلاحات در ایران - ناصرالدین در دورهٔ خود دست بکار اصلاحاتی شدکه همه بی نتیجه ماند ازآنجمله در آغاز سلطنت دستور تشکیلات وزارت عدلیه راصادر نمود که اکنون اثری ازآن نیست . در سال ۱۸۷۵ میلادی برابر ۱۲۹۲ هجری قمری پس ازسفر اول اروپا فرمان داد مجلس شورای‌دولتی دایر گردد ولی بواسطهٔ مخالفت آخوندهاازبین‌رفت هنگام بازگشت‌ازسفردوم کوشش کرد بست مشهد رابشکنند وبآنهم موفق نشد . موقع مراجعت از سفر سوم در ماه مه ۱۸۸۸ میلادی برابر ۱۳۰۶ هجری‌قمری‌دستخطی‌راجع بآزادی اهالی ایران و تأمین جان ومال مردم صادر نمود این‌دستخط را در تمام مسجدها ومجمع‌های ایران‌حتی‌دردهها برای اهالی خواندند اما افسوس که‌جز کاغذپارهٔ بیش نبود . در سال ۱۸۸۹ میلادی‌برابر ۱۳۰۷ هجری قمری‌امرملوکانه بتأسیس‌دیوان عدالت وتدوین قوانین مدنی وجزائی شرف صدور یافت . من (لردکرزن) این‌مژده بزرگ را در روزنامه تایمز نقل کردم ومراتب‌قانون خواهی و عدالت پروری شاهنشاه ایران رابگوش‌عالمیان رساندم بدبختانه‌خوش بینی‌های من (لرد کرزن) بزودی تکذیب گشت‌وکلیه این‌فرمانها رادرسبد زباله ریختند . دیگر از اقدامات عدالت خواهانه شاه این بودکه در تمام نقاط ایران‌صندوقهای عدل کار گذاردتامردم ستمدیده‌ایران عریضه‌های خود را در صندوق‌ها ریخته واز قبلهٔ عالم داد خواهی کنند ؛ رجال‌ستمگرایرای‌فوری‌درصدد چاره‌بر آمدندو باین‌قسم که هر کس

عریضهٔ درصندوق عدل میافکند دچاردژخیمها ومیر غضبان میگردید بیچاره مردم ازترس‌جان صندوق‌ها راندیده انگاشته از کنارآن هم نمی گذشتند. پس‌از چندی‌شاه ایران فرمان‌داد صندوق‌هارا بگشایند و بعرض‌مظلومین‌رسیدگی کنند اتفاقاً یك‌عریضه هم‌توی‌صندوق‌ها نیافتند جانشین‌داریوش و کورش بخود بالید که‌حتی یك‌مظلوم‌هم درسرتاسر ایران یافت‌نمیشود وفوری به برچیدن صندوقها فرمان‌داد.

پس‌ازاطلاع مختصرازاوضاع‌قضائی این کشور بخوبی احساس میشود که درسرتاسر ایران‌تزلزل روحی حکمفرماست، رشوه دهنده ورشوه گیرنده هردودرخطرند. حس‌وظیفه‌شناسی ازمیان مردم‌رخت بربسته، اعتماد دولت‌ازمردم‌واطمینان مردم‌از دولت بکلی سلب‌شده است. شرافت- افتخار - غرور ملی- تقوی- روح ملی- وطنخواهی- کیفرخائن- تشویق خادم دراین‌سرزمین‌یافت‌نمیشود فقط‌دریك موضوع کلیهٔ افرادوطبقات‌بایکدیگرهمکاری جدی‌میکنندوآن‌عبارت از تعمیم مفاسد اخلاقی میباشد.

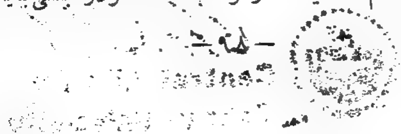
باچنین وضعی آیاممکن است باصلاحات‌امیدوارشد؟

آیااین درخت کرم خورده آفت‌زده باپیوند وآبیاری بارور خواهد شد؟

بنگاه‌های اروپائی در ایران - هرگاه وجود بنگاه‌های اروپائی مانندرا جزء اصلاحات‌بدانیم سرزمین شیروخورشید تاحدی از آن بهره‌مند میباشد بدینقرار:

الف- پست

تاسال ١٨٧٤ میلادی برابر ١٢٩١ هجری قمری پست ایران بدست چاپارچی‌باشی اداره میشد و اوهم زیرنظر وزیر (مواصلات) کار میکرد بدینقسم که گیرنده وفرستنده‌نامه هردومبلغی بایدبپردازند



بعلاوه موقع چاپ کردن تمبر صدهزار تمبر هم برای خود چاپارچی باشی طبع میکردند .

بالاخره در سال ۱۸۷۵ میلادی برابر ۱۲۹۲ هجری قمری پستخانه ایران را بشخص اتریشی موسوم به (جی . ریدرر) واگذار کردند و برای اولین مرتبه پست ایران هفته یکدفعه از تهران بتبریز ورشت حرکت کرد . درسال ۱۸۷۷ میلادی برابر ۱۲۹۴ هجری قمری دولت ایران بعضویت پست بین الملل پذیرفته شد و همانسال (ستاهل) نام روسی بجای (ریدرر) آمد مدت ریاست (ستاهل) خیلی کوتاه بود و پس ازوی پستخانه ایران دچار هرج ومرج گردید . پاکت‌ها را بازمیکردندیا اصلا نمیرساندندمحتویات پستی رامیدزدیدند مردم بوسیلهٔ پیک سفارت انگلیس یا مأمورین خط تلگراف هندواروپ کاغذمیفرستادند ولی دوباره اوضاع پستخانه منظم گردید که تاکنون هم منظم است درسال ۱۸۸٤ میلادی برابر ۱۳۰۲ هجری قمری هفتاد وسه پستخانه درایران دایر بود .

ب- تلگرافخانه

در سال ۱۸۵۹ میلادی برابر ۱۲۷٦ هجری قمری یکرشته سیم تلگراف میان تهران وسلطانیه دایر گشت سپس در سال بعد تا تبریز وسه سال پس از آن تا مرز جلفا امتداد یافت چندی بعد کمپانی هندواروپای انگلیسی سیم های تلگراف جلفا ـ بوشهر رااحداث کرده و بآ نوسیله کشور ایران باهند واروپا ارتباط تلگرافی پیدا کرد .

قریب سه هزار میل خطوط تلگرافی متعلق بدولت ایران ودر دست خود ایرانی هاست وکلیه شهرهای ایران تلگرافخانه دارد .

پ- مطبوعات

مطبوعات ایران هم یك موضوع معما آمیز مرموزی است



درعین حال که‌ایران وزارت مطبوعات ومطبعه وروزنامه دارد از هر گونه آزادی‌قلم‌واظهارعقیده وفکر ممنوع‌است. درسال ۱۸۵۰ میلادی برابر۱۲۶۷ هجری‌قمری امیر کبیر یك‌روزنامه‌ای در تهران دایر نمود که‌مدیر وسردبیر آن‌انگلیسی بود. پس‌از قتل‌امیر کبیرروزنامه ومدیرش ناپدید شدند. مجدداً درسال ۱۸۶۶ میلادی برابر ۱۲۸۳ هجری قمری یك روزنامه‌ای بنام (تهران) انتشار یافت وبزودی موقوف شد.

اکنون درسال ۱۸۸۹ میلادی برابر ۱۳۰۷ هجری قمری سه روزنامه درتهران دایرمیباشد. اول ایران‌روزنامه رسمی‌ماهی دو مرتبه نامرتب تحت نظر وزیر مطبوعات انتشار مییابد. شاه ایران گاهگاهی‌مقاله برای‌روزنامه‌ایران‌میدهداخیراً‌مقاله‌ای‌راجع بدریاچه‌قم نگاشته که‌تماماً اشتباه است ولی‌روزنامه جرئت‌انتقاد ندارد.

دوم روزنامه نیم رسمی«اطلاع» تحت نظر وزیر انطباعات بطور نامرتب منتشر میگردد.

سوم روزنامه «شرف مصور» عکس وزیران‌و بزرگان ایران راچاپ میکنند.

بهای تك شماره هریك از این روزنامه هایك قران است. محتویات روزنامه‌ها تملق ازرجال‌وشاه‌ودرباریان وشرح‌شکار رفتن قبله عالم وامثال آن است. از ترس سفارتخانه‌های مقیم تهران حق گفتگودرامورسیاسی‌خارجی ندارندواز بیم‌سایه‌خداوند نمیتوانanddr بارهٔ ایران وبدبختی های‌آن چیزی بنویسند.

وزیر انطباعات سالی پانصدتومان بشاه میدهد و در مقابل تمام امور مطبوعاتی زیر نظراو اداره میشود. یکی از مداخل‌های وزیر انطباعات آنست‌که ازرجال ایران پول بگیردودر بارهٔ آنان مداحی کند وعکسشان راچاپ نماید.

دراصفهان روزنامه‌ای بنام «فرهنگ» بدستور ظل‌السلطان چاپ میشود که مانند روزنامه‌های تهران‌است .

روزنامه اختر تاموقعی که‌دراستامبول توسط‌مهاجرین‌ایرانی چاپ‌میشدخیلی‌خواننده داشت و مرغوب بودامااکنون آنطور نیست .

هنگامی که ناصرالدین‌ازسفراول فرنگ‌ بر گشت‌میرزاحسینخان سپهسالار باکمک یك‌مدیر اروپائی روزنامه‌ای فرانسه وفارسی بنام وطن «لاپاتری» تأسیس نمود . نخستین‌شمارهٔ «لاپاتری» بتاریخ پنجم فوریه ۱۸۷٦ میلادی برابر ۱۲۹۳ هجری‌قمری منتشر گردیدو چون سرمقاله این‌شماره حاکی‌از استقلال رأی‌وانتقادازاوضاع‌جاری‌و قصد حمله‌و اعتراض‌بود بیش‌از یك‌شماره چاپ‌نشدو برای همیشه تعطیل گردید.

درسال ۱۸۸۵ میلادی برابر ۱۳۰۳ هجری قمری‌یك روزنامه فرانسه‌فارسی دیگر بنام «اکودولاپرس» درتهران‌انتشاریافت‌و بزودی تعطیل شد .

یك‌مجله قشونی‌هم‌چندماهی درتهران چاپ‌شده‌واز میان رفت مدرسهٔ دارالفنون در صدد بوده و هست که مجلهٔ بنام مجلهٔ علمی طبع ومنتشر سازد .

درتبریز یکی‌دو روزنامه بیرون آمده‌و ناپدید گشت. بطور خلاصه غالب روزنامه‌ها ومجله‌های ایران قبل‌ازتولد وفات یافته و سر لوحه نامشان سنگ مزارشان میگردد !

ت ـ ضرابخانه سلطنتی

تاسال ۱۸٦۵ میلادی‌برابر ۱۲۸۲ هجری‌قمری در هریك از شهرهای ایران یکنوع اسبابها وچرخهای دستی‌بود که باآن‌نقره‌و یاطلا سکه میزدند وازحیث ارزش‌پول‌وجریان نقدینه اختلال‌بزرگی در سراسر کشور وجود داشت . در سال‌مزبور ناصرالدین‌شاه دستور

داداز فرانسه کارخانه سکه زنی وعده‌ای کارگر بایران بیاورند. کارگران دربندر انزلی پیاده شدند و به تهران آمدند اما وسیله حمل ماشین‌ها موجود نبود. شاهنشاه ایران فیل‌های خودرا مأمور انجام این کار کرد ولی آنها هم ازعهده بر نیامدند ودوازده سال تمام اجرای این اقدام طول کشید ؛ تا آنکه درسال ۱۸۷۷ میلادی برابر ۱۲۹٤ هجری قمری ضرابخانه تهران تحت نظر امین‌السلطان دایر شد امین‌السلطان سالی پنجهزار تومان بشاه میپردازد وکلیه امورضرابخانه رادراختیارخود دارد.

ث- بانك- جریان پول فلزی در ایران مانندسایر چیزها وضع عجیبی داشت. نبودن پول کاغذی - نداشتن وسیله منظم حمل و نقل - ناامنی راه‌ها - عدم تعادل ضرب سکه در شهرهای مختلف باعث شده بود که در یك شهر تاحدی سکه رایج موجود ودرشهردیگر نایاب میگشت محتکرین وسفته بازان ازشخص شاه گرفته تا سربازان وخرده صرافان و کاسب کاران بانواع وسایل مردم را لخت میکردند. نرخ تنزیل پول اسماً ۲٤ در صد ولی تاصددر صد هم رواج داشت بالاخره شرکت (نیواریئتال بانك) تصمیم گرفت شعبه‌هائی در ایران دایر کندو باین منظورابتداء درقسمت شرقی میدان توپخانه تهران عمارتی اجاره کرد ونخستین شعبه بانك اروپائی بتاریخ ۱۸۸۸ میلادی برابر ۱۳۰٦ هجری قمری درایران تأسیس یافت.

سال بعدناصرالدین بجهاتی که بعداً ذکر خواهدشد امتیازات بارون دو رویتر را ملغی نموده امتیاز تأسیس بانك شاهنشاهی رابوی داد. دولت انگلستان هم رسماً ضمانت اعتبار آن بنگاه را اعلام داشت درنتیجه بمحض انتشار آگهی فروش سهام بانك در لندن چند ساعتی بیش طول نکشید که مشتریان پانزده مقابل عرضه تقاضای خرید دادند. سر مایه بانك یك ملیون لیره تعیین گردید وبزودی در کلیه

شهرهای بزرگ ایران شعبه دایر کرد. ایرانیان برای نخستین بار در زندگانی مالی خود مفهوم ودیعه نهادن-وام خواستن با تنزیل عادلانه، اهمیت اوراق بهادار وسایر مزایای بانکی را درك نمودند و بقدری حسن استقبال کردند که درسال اول سود ویژهٔ بانك به شصت هزار لیره رسید .

اما امتیازات رویتر که بالغای آن اشاره شد باین قرار بود که درسال ۱۸۸۲ بامساعدت و همراهی میرزا حسین خان سپه سالار صدراعظم ازطرف دولت ایران یعنی ناصرالدین شاه امتیازات عریض و طویلی به بارون دو رویتر واگذار شد مهم ترین مواد این امتیاز بکشیدن راه آهن درسر تا سر ایران وتراموا- استخراج تمام معدنها-آبیاری اراضی بایر-تأسیس بانك- اداره کردن امور گمرکی- استفاده ازجنگل ها آغاز میگردید. بارون دورویتر چهل هزار لیره بعنوان وثیقه بدولت ایران پرداخت و بر طبق مادهٔ هشتم امتیازنامه هرگاه پانزده ماه پس از امضای قرار داد شروع بکار نمیشد دولت ایران یعنی ناصرالدین شاه حق داشت مبلغ وثیقه را تصرف کند در هرحال همینکه شاه بفرنگستان مسافرت کرد عده ازمتنفذین تهران با تحریك دربار پترزبورگ برضد شاه وامتیازات رویتر اقدام کردند شاه هم از بروز حوادث بیمناك شده امتیاز رویتر را ملغی نمود و با آنهم اکتفاء نکرده چهل هزار لیره وثیقه را به بهانه اینکه رویتر درموقع معین شروع بکار نکرده بمصادره برد در صورتیکه بنا باظهار رویتر برای کشیدن خط آهن درگیلان وآذربایجان شروع بنقشه برداری کرده بودند .

ج ـ راهها ـ اساساً در کشورهای شرقی تسطیح و شوسه کردن راهها معمول نیست وآنراجزء اصلاحات لازم نمیدانند در ایران

باستان پاره‌ای راه‌ها موجود بود که بساسانیان و پیش از آنها نسبت میدهند سپس در زمان شاه عباس راهی بنام راه مازندران تسطیح گشت و از آن به بعد تاکنون راه‌های زیر در ایران ارابه‌رو شده‌است :

اول راه تهران ــ قم بمسافت ۱٤٤ کیلو متر تقریباً

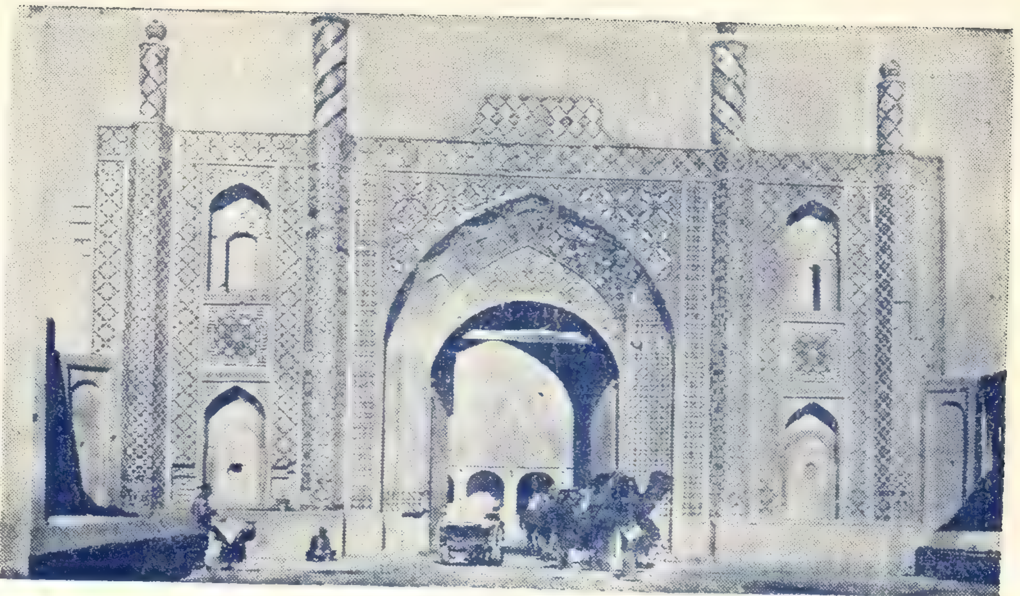
دوم راه تهران - قزوین بمسافت بالا تقریباً .

سوم راه باجگیران تامشهد .

چهارم راه تهران تا دوشان تپه بمسافت پنج شش کیلومتر دوشان تپه یکی ازباغها و شکارگاه‌های درباری است و این راه را برای استراحت عبور و مرور بانوان حرمسرا کالسکه رو ساختند و درسال ۱۸۷٤ میلادی برابر ۱۲۹۱ هجری قمری بایك تجلیلات فوق‌العاده مراسم افتتاح این راه بعمل آمدو بدرجهٔ بآن اهمیت دادند که میرزاحسین‌خان صدر اعظم بانی و مؤسس راه مزبور بدریافت رتبه عالی سپه‌سالاری (فیلدمارشال) ازطرف شاهنشاه ایران مفتخر گردید و سال بعد باهمان بوق و کرنا وطبل ودهل مراسم افتتاح راه ارابه رو دیگری انجام یافت مسافت این راه هم باندازهٔ مسافت راه دوشان تپه بودو از تهران تاشاه عبدالعظیم امتداد می‌یافت !

گذشته ازاین پنج جاده نامی ارابه روسایر جاده‌های ایران بنام چاپاری ــ راه کوره ــ جاده قاطررو ــ جادهٔ چارپا داری وغیره شهرت دارد .

در سال ۱۸۸۹ میلادی برابر ۱۳۰۷ هجری قمری شاه ایران امتیاز تسطیح راه تهران ــ شوشتر - اهواز رابه مشیرالدوله واگذارد و قرار شد شاخه‌هائی از آنراه به بروجرد و اصفهان بکشند و تهران راباکارون متصل سازند اخیراً این امتیاز ازطرف مشیر الدوله به بانك شاهنشاهی انتقال یافته است .



یکی از دروازه‌های تهران

ح ـ معارف ایران

بعقیدهٔ ایرانیان علم و دانش عبارت از اطلاع و احاطه بر ادبیات ایران وعرب وفهمیدن تفسیر قرآن و فلسفه شرقی میباشد و کلیه معلومات آنان رویهمین مبانیدورمیزند. درهر شهروده ایران چندین مکتبخانه هست . حقالزحمه آخوندمکتبیها ازماهی یك قران تاسه قراناست. دراین بنگاهها خواندن و نوشتن فارسی وتلاوت قرآن را میآموزند قرآن را طوطی وار میخوانند یعنی کمترین توجهی بمفاد ومفهوم آن ندارند. طرز تدریس درمکتبهای ایرانی طوری است که بیشتر فارغالتحصیلها فارسی را میخوانند ولی نوشتن نمیدانند ، کسانی که هردو هنر یعنی خواندن ونوشتن فارسی را بدانند بلقب عالی (میرزا)ملقب میشوند .

مدارس عالی ومتوسط بمفهوم اروپائی درایران یافت نمیشود در مدارس مذهبی ایران بطور عجیبی علوم طب وفقه وفلسفه تدریس میشود باین معنی که در مدارس مزبور برنامه ودورهٔ تحصیلی وسایر مقررات معموله وجود ندارد وهرکس هروقت بخواهد بآن مدارس رفته و مطابق دلخواه از آنجا بیرون میآید !

دارالفنون ـ ناصرالدین شاه درآغاز سلطنت خویش مدرسهٔ بنام دارالفنون تأسیس کرد . عمارت این مدرسه رامطابق اسلوب مدارس فرنگ ساختند وعلاوه بر اتاقهای کلاس دارای کتابخانه ـ سالون کنسرت وتیاتر میباشد عمارت اخیر یعنی سالون تیاتروموزیك بحکم ملاهای تهران از حیز انتفاع افتاده ومهجور ماندهاست .

مواد درسی این مدرسه عبارت است ازفارسی ـ عربی ـ انگلیسی فرانسه ـ روسی ـ آلمانی ـ ریاضی ـ طب ـ نقشه کشی ـ فیزیك شیمی ـ معدن شناسی ـ جغرافی ـ ودروس مربوط بارتش ـ هشت معلم

اروپائی دردارالفنون تدریس میکنند که عبارتند از یك معلم انگلیسی سه معلم فرانسه - سه معلم آلمانی - یك معلم لهستانی بعلاوهٔ یك معلم ارمنی جلفائی که زبان روسی درس میدهد.

من شخصاً بتمام کلاسها سر کشی کرده و حضوراً از شاگردان امتحان حساب، فرانسه، انگلیسی وغیره بعمل آمد بخوبی از عهده بر آمدند بطوریکه شایع است دانش آموزان دارالفنون نمونهٔ کاملی از هوش و ذکاء ایرانی میباشند، شمارهٔ کلیه آنان به ۲۵۰ میرسد از آنجمله ۴۰ شاگرد در کلاسهای ابتدائی و ۱۰ در کلاسهای علمی و ادبی و ۷۵ در کلاسهای علوم نظامی مشغول تحصیل هستند. دورهٔ تحصیل ابتدائی و متوسطه و عالی دارالفنون شش تا هفت سال است. شرط ورود ندارد هر کس میتواند فرزند خود را بدارالفنون بفرستد. معمولاً از سن ده سالگی بآنجا میروند گذشته از اینکه تحصیلات مجانی است سالی دو دست لباس و روزانه ناهار هم میدهند و پس از فارغ التحصیل شدن در ادارات دولتی وارد خدمت خواهند شد. ساعات افتتاح مدرسه از هشت صبح تا نه بعد از ظهر میباشد. چوب و فلك معمولی در اینجا هم راه یافته و غالباً بکار میرود بودجه مدرسه سالی ۸۰۰ لیره یا سی هزار تومان بدست مخبرالدوله وزیر معارف ومدیر مدرسه سپرده شده است.

در شهر تبریز هم مدرسه ای شبیه بدارالفنون تأسیس کرده اند. همینطور ظل السلطان در اصفهان مدرسه ای مانند آن دایر کرده است.

جای بسی تأسف است که معارف جدید ایران تا همین اندازه محدود و مقید مانده و از آن بدتر اینکه مدرسه دارالفنون از چهل سال قبل تا بحال همان وضعیت عادی دیرین را که در بدو تأسیس داشته بدون کوچکترین پیشرفتی محفوظ داشته است.

لرد کرزن در مشهد

قبر امام هشتم سلطان دین رضا

از جان ببوس و بسه آن باز گاه باش (۱)

مشهد ـ در زبان عربی این واژه بمعنای محل شهادت (کشته شدن و یا دیدن است) و در اصطلاح شیعیان بمدفن امامها و امامزاده هائی که شهید شده اند اطلاق میشود که از آنجمله مشهد علی در نجف و مشهد حسین در کربلا و مشهد رضا در طوس میباشد . بعقیدهٔ شیعه ها همینکه مأمون خلیفه عباسی بمرو آمد امام هشتم شیعیان علی بن موسی الرضا در طوس بود . مأمون از روی حسادت یامر (؟) اچه آنحضرت را با انگور مسموم و شهید کرده جسد حضرت را از طوس به سنا باد قریه واقع در پانزده میلی طوس آورده بخاك سپردند و از آنروز سناباد به مشهد موسوم گردید . **ابن بطوطه** جهانگرد نامی شرقی درسال ۱۳۳۰ میلادی برابر با ۷۳۱ هجری قمری به مشهد آمده و بقعه امام رضا را بسیار عالی ومجلل توصیف میکند . شاهرخ پسر کوچك تیمور و زنش گوهرشاد خانم بقعه را تعمیر و ترمیم نمودند . مسجد گوهرشاد خانم در جنب صحن تا کنون آباد و پا برجاست در زمان صفویه عمارت و آبادی شهر مشهد رو بفزونی نهاده چه که آن پادشاهان از روی ضدیت باسنی ها مشهد را کعبهٔ ایرانیان قرار داده بود شاه عباس از اصفهان تا مشهد پیاده بزیارت رفت و عظمت آنرا چند برابر کرد معذلك در زمان صفویه هم این شهر از حمله و هجوم از بك های تورانی محفوظ نبود حتی در زمان شاه عباس و شاه تهماسب و شاه محمد خدابنده چندین بار بباد یغما و تاراج ازبکان رفت و در زمان محمود و اشرف افغان نیز ویران گردید اما بدست نادرشاه دوباره آباد شد با آنکه نادر طبعاً

۱ـ نقل از تاریخ ایران تألیف ژنرال سایکس

با نفوذ روحانی شیعه موافقتی نداشت اما برای اینکه مشهد نزدیك پای تخت (کلات نادری) ومقر ایل افشار بود در آبادی و تزیین آن اهتمام نمود و برای خودش مقبرهٔ عالی در آن شهر بنا کرد .

پس از مرگ نادر شهر مشهد بدست شاهرخ نوادهٔ کور نادر افتاده و پیوسته رو بخرابی میرفت و بالاخره آغامحمدخان قاجار شاهرخ نابینا را بطور فجیعی از پادرآورد . شهر مشهد مانند تمام شهرهای ایران بادیوارهای بلند وضخیم گلی محصور گشته است . کلفتی این دیوارهای گلی در پائین نه پاو در بالا چهارپا بوده اما حالا چنان نیست و سرو ته آن فروریخته است . پنج دروازه این دیوارهای گلی را میشکافد . محیط شهررا ازشش تاچهار میل میگویند از بناها و آثار مشهور شهر مشهدیکی خیابان طویلی است که قریب دو میل امتداد دارد و دو دروازهٔ مشهد بنام بالاخیابان و پائین خیابان بآن منسوب میشود . خیابان مشهد بمنزلهٔ شانزلیزه پاریس است و محل تفریح و گردش گاه و باعث افتخار اهالی شهر میباشد . درهمین خیابان جوی آبی جریان دارد که بمصرف نوشیدن ـ شستشو کردن ـ وضو گرفتن ـ زباله ریختن ورخت آب کشیدن میرسد ، بعلاوه مدفن حیوانات سقط شده هم هست در اطراف جوی درختهائی کاشته اند .

درشهر مشهد مخصوصاً دراین خیابان غالب نژادهای آسیائی مانند افغانی ـ سنی ـ هندی شیعه ـ هندو ـ ازبك ـ ترکمن ـ بلوچ عرب ـ قفقازی ـ ترکستانی ـ بربری ـ درویش ـ سید ـ ملا ـ تاجر میرزا لاینقطع درآمد وشد هستند ومثل آنست که موقع حرف زدن دادمیزنند ودعوا میکنند . از خیابان به بازارواز آنجا بقبرستانهای مشهد میرسیم که شمارهٔ آن ازمحله زنده ها بیشتر است . سنگتراشان و قبرکن ها ومأمورین متوفیات باشوق وشعف تامی مشغول کارند .

با تمام این بدبختی‌ها و بدی آب و قبرستانهای زیاد و خانه‌های غیرصحی که غالباً از سطح خیابانها هم گودتر افتاده اوضاع بهداشت مشهد بهتر از تهران میباشد و میزان مرگ و میر آنجا بالنسبه به تهران خیلی کمتر است بعقیدهٔ خانیکوف چون شهر مشهد بواسطهٔ کوههای بلند از بادهای ناخوشی آور محفوظ مانده لذا هوایش سالم‌تر است اما آب مشهد دارای سولفات زیادی است بقسمی که تیغ صورت‌تراش من یك شب در آب مانده مانند زغال سیاه گشت .

همینکه از خیابان و بازار بگذریم به در مسجد و بست مقدس میرسیم . بست یعنی جائی که اگر گناهکاری بآن نزدیك گردد از تعقیب محفوظ می‌ماند ولی نامسلمانان از این نعمت محروم هستند و نمیتوانند وارد بست مقدس شوند درصورتی که حیوانات از آن بهره‌مند میشوند و پس از ورود به بست از هر تصرفی مصون میمانند . تمام بقعه‌های متبرکهٔ ایران و مسجدها بست است، پس از آن اصطبل شاه و خانوادهٔ سلطنتی هم دارای همین مزیت عالی میباشد و بعد میدان توپخانه و توپ مروارید ارك تهران هم جزء اماکن بستی منظور میگردد. بگفتهٔ «شاردن» آشپز خانه شاه هم بست بوده ولی صحت این قول تأیید نمیشود .

بست مشهد به وسیلهٔ زنجیر بلند درازی تشخیص داده شده که پس از بوسیدن و زیارت آن به صحن میرسند طول صحن قریب ۱۶۰ متر و پهنای آن نزدیك به هشتاد متر است . دراطراف صحن مقبره مردمان دولتمند صف کشیده است آنها پول زیادی خرج کرده و جای مقدسی برای مدفن خویش تهیه کرده‌اند . ایوانهای عالی کاشی کاری اطراف صحن بطرز بدیعی جلوه دارد . کتیبه‌های ایوانها با آیات قرآن بخط جلی کوفی منقش میباشد . تاریخ یکی از این کتیبه‌ها ۱۰۵۹ هجری قمری بامر ودر زمان شاه‌عباس دوم و تاریخ کتیبه ایوان دوم ۱۰۸۵ هجری قمری بامر ودر زمان شاه سلطان حسین میباشد وسط صحن سقا خانه

طلا جا دارد. چند گلدسته و جای اذان در این صحن است یکی از گلدسته ها را شاه تهماسب و یا شاه اسماعیل و گلدستهٔ دیگری را نادر ساخته و با همان طلاهائی که از هند بغارت آورده مزین نموده است.

مرقد امام در وسط حرم است. کف حرم را با سنگهای مرمر و روی سنگ های مرمر قالی های نفیس فرش کرده اند. گنبد طلا بالای حرم استوار گشته و در و دیوار حرم با جواهرات گرانبها (جیقه ها بازو بندها ــ گردن بندها ــ شمشیرهای مرصع ــ سپرهای جواهر نشان خنجرها) تزیین شده است. یکی از درهای حرم نقره و دیگری طلا و جواهر نشان و درسوم با پردهٔ مروارید دوزی مزین میباشد. در طلای جواهر نشان را فتحعلی شاه تقدیم نموده است. ضریح اول حرم را شاه تهماسب و ضریح دوم را نادر شاه ساخته و در اطراف ضریح لوحه های زیارت نامه آویخته اند. زوار با گریه و آه و ناله و زاری و شیون مشغول دعا خواندن و مناجات کردن میشوند و پس از پایان زیارت در و دیوار و زمین و آستان و آستانه را میبوسند فقط آخوندها و سیدها تحت تأثیر نرفته اند و از بوسیدن زمین ممانعند. قبر هرون الرشید پدر مأمون و قبر عباس میرزا پسر فتحعلی شاه هم در این بقعه است ولی شیعیان خاص و خالص جز بضریح حضرت امام رضا بهیچ چیز توجه نمیکنند.

از صحن امام رضا بمدرسهٔ تازه سازی میروید که از پول میرزا جعفر نامی از بازرگانان مشهور ایران ساخته شده و دارای موقوفه های بسیار میباشد. میرزا جعفر تمام ثروت خود را از هند تحصیل کرده و در مشهد صرف نمود. بیمارستان حضرتی ــ مهمانخانه ــ آشپزخانه حضرتی کتابخانه حضرتی در اطراف صحن است. در مهمانخانه شبانه روزی سی من برنج پلو می پزند و برای هر زائری اعتبار سه روز شام و ناهار مجانی منظور میگردد. عده این مهمانان گرسنه امام هشتم بطور متوسط روزی پانصد تا ششصد میشود.

خانیکف معتقد است که کتابخانه حضرتی در زمان شاهرخ فرزند امیر تیمور تاسیس گشته زیرا یک قرآن خطی درزمان پادشاه مزبور بکتابخانه اهداء شده و قبل از آن اثر دیگری بر وجود کتابخانه موجود نیست . شاه عباس و شاه سلطان حسین و عجیب تر همه نادرشاه بیسواد کتب نفیسهٔ بسیاری بکتابخانه امام هدیه کرده اند . در سال ۱۸۵۸ میلادی برابر ۱۲۷۵ هجری قمری این کتابخانه دارای ۳۶۵۴ جلد کتاب و قرآن بوده از آنجمله ۱۰۴۱ قرآن (۱۸۹ قرآن چاپی - ۸۵۲ قرآن خطی پارهٔ از مجلدات آن بسیار نفیس و مذهب) ۲۹۹ کتاب دعا ۱۴۶ کتاب مذهبی و انواع کتابهای دیگر .

این جواهرات و اثاث و فرشها و کتابهای قیمتی و بطور کلی اموال منقول بقعه امام رضا مکرر در مکرر نه تنها بدست ازبکان و افغانان سنی بلکه بدست خودفرمانروایان شیعه غارت و سرقت شده است . مثلا نصرالله میرزا و نادر میرزا پسران شاهرخ کور مقداری قالی و شمعدان و طلا آلات حرم را ربودند از آنجمله گوی طلای بزرگی بوزن ۴۲۰ پوند-۱ روی گنبد نصب بوده و بدست نادر میرزا سرقت شده است .

درآمد نقدی و جنسی آستانه - بنا بگفته «فرایزر» در زمان شاه سلطان حسین درآمد سالانه آستانه به پانزده هزار تومان میرسید و در حال حاضر (زمان مسافرت لرد کورزن بایران) بالغ بر شصت هزار تومان (قریب هفده هزار لیره) نقد و ده هزار خروار غله میگردد . املاک موقوفه امام رضا که عبارت از خانه - حمام - دکان - کاروانسرا - مزرعه - باغ - آسیاب و غیره است در سر تاسر ایران پراکنده و در تحت نظر متولی باشی اداره میشود . معمولا متولی باشی از میان روحانی های درجهٔ اول ایران انتخاب میشد و با والی خراسان از حیث شئونات و نفوذ همسری داشت بلکه از او هم بالا تر میزد.

۱- هر پوند انگلیسی برابر است با ۴۵۴ گرم .

ناصرالدین‌شاه برای نخستین‌بار توانست که تولیت را به برادر خود رکن‌الدوله والی خراسان تفویض کند. بعد از متولی باشی عده زیادی متولی و خادم و قرآن‌خوان و کفش‌دار وغیره در آستانه کار میکنند که شماره آنان قریب‌دو هزار میشود. بیشتر اینها در صحن و حرم باستقبال زوار آمده با گریه و آه و ناله وشیون دعا میخوانند وقال‌وقیل زیادی راه میاندازند. هنگامی که من‌در مشهد بودم بهار این‌ماتم‌سرائی‌ها رسیدو باروزهای شهادت امام حسن امام رضا پی در پی تصادف کرد چه شب ها که من از صدای دادو فریادو شیون و ناله و گریه عزاداران تاصبح خوابم نبرد و باتعزیه داران همناله میگشتم جمعیت ثابت شهر مشهد راچهل و پنج‌هزار نفر میگویند ولی سالانه یکصد هزار زوار بآنجا میآید وهمیشه ازپنج تاهشت‌هزار زواردر آنجا مقیم است(مطابق سرشماری ۱۰ر۸ر۱۹ جمعیت شهرمشهدتا شعاع شش کیلو متری ۱۷٦٬٤٧١ نفر بوده است در هر حال شهر مشهد مرکز تعصبات وانقلابهای مذهبی است هر روز یك نوع معجزه تازه‌ای‌درست میکنندوهیجان غریبی برپامیشود ولی نسبت بفرنگیان آزاری‌نمیرسانندبشرط اینکه آنهاهم برخلاف مقررات تعصبی آنهاکاری نکنند.

اکنون بذکر پارهٔ ازممیزات شهرمشهد میپردازیم:

۱- صیغه خانه - صیغه خانه یا فاحشه خانه‌های شرعی جایگاه‌های‌مخصوصی‌است که‌زواردر آنجاها بخوش گذرانی میپردازند باین معنی که‌زوار بیچاره پس‌از پیمودن کویرهای سوزان-ریگزارها نمکسارها - ده‌های ویران - شهرهای خراب با پای پیاده ویا قاطر سوار به‌مشهد میرسدو چشمش بآن همه جواهرات وطلاآلات‌وکاشی-کاریها ومرمرسازیهاوچراغ‌ها وفواره‌ها وحوض‌ها میافتدبی اختیار روحش تازه میشود وزندگانی را از سرمیگیرد و در خود وجد و

نشاط بی اندازهٔ احساس میکند آنوقت است که پس از رفع خستگی و کوفتگی بفکر تجدیدفراش وخوشگذرانی میافتد و بازدواج موقت یاهم بستری باصیغه اقدام میکند. صیغه یازوجه های سفری از یك ساعت تا نود و نه سال تحت اختیار و تصرف زوار میباشد، فقط ملا باید قرارداد را تدوین کرده مزد ومدت وسایر شرایط معامله را صریحاً بنویسد وحق الزحمه خویش را دریافت داشته زن وشوهر رابهم بسپارد. شوهر زوار هم تمتع کافی ازمحبوبهٔ خویش بر گرفته کنترات را فسخ میکند وسوقاتی های لازم جهت زوجه یا زوجه های دائمی خود تهیه کرده روبوطن میرود خوشبختانه برای صیغه هاجریان زوار قطع نمیشود وهمینکه این همسر رخت سفر بربست چندین همسر تازه به مشهد میرسند. اگر چه موضوع صیغه درهمهٔ شهرهای ایران معمول میباشد اما در هیچ جا مانند مشهد اینقسم رواج ندارد و آنهم برای کثرت آمد و رفت زوار است!

۳ - یهودیان تازه مسلمان – بطوری که مشهور است و «دکتر وولف» نیز تقریباً شاهد قضیه بوده در سال ۱۸۳۸ میلادی برابر ۱۲۵۱ هجری قمری یك زن جهود فقیری که دستش پیس بوده و یا زخم دیگری داشته برای مداوا بپیش یکی ازاطبای مسلمان میرود. طبیب مسلمان دستور میدهد سگی رابکشدو دستش را در خون گرم سگ آغشته کند. زن بدبخت یهودی دستور طبیب را اجراء مینماید وظاهراً این پیش آمد درروز دهم ذیحجه یعنی عیدقربان مسلمانان اتفاق میافتد شیعیان متعصب شهر مشهدقضیه را باهانت وتحقیر عید قربان تعبیر کرده بفاصله چنددقیقه سی وپنج یهودی رامیکشند. سایر یهودیان مشهداز ترس جان بخانه ملاها پناه آورده ودین اسلام رامی پذیرند. پرواضح است که چنین ایمانی ازهرگونه ارزش معنوی مبری است وبرای فراراز

کشته شدن میباشد. این بی ایمانی تاکنون هم در اخلاف آنان اثر کرده درباطن یهودی و در ظاهر مسلمان مانده اند .

۳ـ کارخانه‌ها ـ میگویند همینکه امیر تیمور شام را کشود عدهٔ زیادی ازاسلحه سازان دمشق رابخراسان آورد تااین صنعت در آنجا ترقی کند. پیش ازآنهم شمشیرها وخنجرهای خراسانی در تمام آسیا شهرت داشت اماا کنون که اسلحه گرم متداول گشته اصولا شمشیر سازی در خراسان وهمه جای آسیا منسوخ گشته است .

منسوجات پشمی وابریشمی خراسان (مشهد) شهرت پیشین را ازدست داده وخیلی ازبخارا عقب است فقط کارخانه‌های قالی بافی باعتبار واهمیت سابق باقی است وبرسایر محصولات برتری دارد. نقشه قالیها از روی سلیقه وذوق عالی شرقی وبهتر ازهمه بارنك‌های ثابت طبیعی مزین میگردد .

درتمام شهرچهل دستگاه قالی بافی ، ششصد و پنجاه کارگر ابریشم کاری وسیصد وبیست دستگاه شال بافی بکاربود .

یك موقعی بازارهای مشهد بواسطهٔ قالیهای ترکمن- جواهرات شرقی — و اسلحه‌های قدیم شهرت بسیار داشت اما اکنون از آن اعتبار افتاده و کلیه موجودی بازار را بروسیه واروپا برده‌اندفقط پارهٔ سکه‌های قدیمی مغول وحتی اشکانیان رامیتوان دربازار بدست آورد . شگفت‌تر آنکه درشهرمشهدباوجودقرب جوار به نیشابور و معدن فیروزه فیروزهٔ خوب یافت نمیشودزیرا بهترین فیروزهٔ نیشابور را ازهمان سرمعدن به نقاطی میبرندکه بیشتر پول بدهند وبرای خرید وفروش زوار تهی دست چیز قابلی به مشهد نمیرسد .

۴ ـ کنسولگریهای روس و انگلیس — نظر بموقع مذهبی این شهرفرنگی‌ها کمتردرآنجاآمدوشد داشتندو بفکر تأسیس نمایندگی نبودند. مأمورین انگلیسی گاه گاهی ازآنجا گذشته ومدت

کوتاهی اقامت میکردند تاآنکه درسال ۱۸۸۱ میلادی برابر ۱۲۷۰ هجری قمری میان روس وایران پیمانی بسته شد در مادهٔ هفتم این پیمان چنین ذکر شده بود که برای رفع مزاحمت ترکمن‌ها دولت روس میتواند درشهرهای مرکزی خراسان نماینده(آگنت) داشته باشد.
هفت سال پس از امضای این قرار داد یعنی در سال ۱۸۸۸ روسها بمفاد مادهٔ نامبرده تشبث کرده درصدد تأسیس سرکنسولگری درمشهد برآمدند درصورتی که نه مشهد شهرمرزی بوده ونه در پیمان اسمی از کنسول وسرکنسول برده شده است معذلك روسها برای «لاسوف» کنسول رشت که ازمأمورین سیاسی زبردست ومتخصص درامور ایران بشمارمیرفت اگزکواتور(۱) خواستند که به مشهد انتقال یابد گرچه ناصرالدین ازاین خواهش ناگهانی غیرمنتظر روسها برآشفت ودر قبول آن تردید داشت اماازتهدید وتهدید آنان بیشتر برآشفته و تن به قضاء داد . لاسوف باچند قزاق روسی به مشهد آمدند وبرای نخستین بار در سال ۱۸۸۹ میلادی برابر ۱۳۰۷ هجری قمری پرچم سیاسی یك دولت غیر مسلمان درمشهد مقدس افراشته گردید پس از آن البته خواهش انگلیس‌ها هم پذیرفته شدو بعد از کنسولگری روس ، کنسولگری انگلیس تأسیس یافت .

۵-در اطراف مشهد-در اطراف شهر چیز دیدنی یافت نمیشود مگر بقعه خواجه ربیع که بقول مشهور مصاحب امام رضا بوده است .(۲) دراطراف بقعه باغ مصفائی ترتیب داده اند مردم شهر برای گردش بآنجامیروند فتحعلی خان قاجار پدر آقا محمدخان مؤسس

۱- مانندآگرمان درخواست هائی است که برای تعیین کنسول از دولتی بدولت دیگرارسال میگردد .

۲- ربیع بن ختیم (بروزن حسین)ازصحابه علی علیه السلام بوده وموقع فتح خراسان بطوس آمده و درآنجا وفات کرده است بنا بر-این چگونه ممکن است مصاحب حضرت رضا باشد ؟ (ع-ج) .

سلسلهٔ قاجاریه بامر نادردراینجا کشته شده‌و پهلوی خواجه ربیع بخاك رفته است . درمقابل آقامحمدخان هم‌لاشهٔ نادررا ازخاك بیرون کشیده ومقبرهٔ ویرا که دروسط شهرمشهد بامر نادر بنا گردیدباخاك یکسان نمود. کلهٔ نادر را باکلهٔ کریم‌خان زند بامر آقا محمدخان به تهران بردند ودرآستانه عمارت تخت مرمر چال کردندتافرمانروایان‌قاجار هرصبح وشام جمجمه دشمنان خویش رالگدکوب کنندو درجائی که سابق آرامگاه‌فاتح‌هندو ناپلئون‌شرق بوده‌اکنون‌چغندرو شلغم‌می کارند!

دیگر ازنقاط اطراف‌شهرمشهد خرابهٔ طوس‌است که هنگامی بسیارآباد واکنون‌ویرانهٔ بیش‌نیست از آثار فعلی خرابه‌های‌طوس معلوم است که ازبناهای عرب‌میباشد دروسط آن مسجد خرابهٔ باقی مانده که میان‌مردم به‌عمارت‌نقاره خانه‌مشهورشده درصورتی که چنان نیست فقط درخود شهر مشهد عمارت‌نقاره خانه برپا مانده که هنگام غروب آفتاب مرکز دهل نوازی‌میگردد .

گرچه فردوسی شاعر شهیر ایران درطوس بخاك‌رفت ولی دراثر کشمکش‌های مذهبی وسیاسی آثار قبرش محو شد و بمزرعه گندم‌تبدیل یافته‌است . (حالادرهمین‌جاآرامگاه‌خوبی‌ساخته‌شده‌ع.ج)

ملاقات باوالی– محمد تقی میرزا –رکن‌الدوله (ستون حکومت)برادر قبله‌عالم–متولی باشی– والی‌خراسان .

این شاهزادهٔ بزرگ‌چندین‌بار بفرمانفرمائی خراسان آمده‌و معزول گشته‌است . بعضی‌ها علت‌معزولی اورا دوستی زیاد باروسها میدانند. بعضی میگویند برادر تاجدارش ازدیگری‌پول بیشتری گرفته واورا احضار نموده‌است ولی‌فعلا وی‌والی خراسان ودرارگ شهر مشهد اقامت دارد. ارگ درجنوب‌غربی‌شهرواقع و بمیدان‌رژه متصل است ،دور ارگ را دیوار وبرج وبارو کشیده‌اند. درمیان دوبرج

دروازهٔ ارگ و بالای آن شیر و خورشید بزرگی نقش کرده‌اند همین که از این دروازه گذشتیم بدالان درازی و از آنجا به حیاط بزرگی و از آن حیاط بباغ کوچك دیگر و از آن باغ بدیوانخانه رسیدیم . نوکرها و خواجه‌ها وغلام‌ها و فراش‌ها گله گله و دسته دسته موج میزدند و باستقبال وراهنمائی ما میشتافتند. شاهزاده والی کلاه پوست بخارائی برسر، سرداری دربر ودستکش‌های سفیدی دردست داشت و اگر چه بخوش ترکیبی ناصرالدین‌شاه نیست اماسیمای مطبوعی دارد. قدش کوتاه وچاق وموهای اوسفیدوسیاه است .

مذاکره وصحبت من با شاهزاده والی خیلی سرد وخشك و بی‌مزه اتفاق افتاد. من پرسیدم آیاراه‌آهن درایران دایر میشود او گفت بسته بخواست خدای قادر متعال میباشد . اگر خدابخواهد البته میشود و اگر بشود اول میان تهران وقم خواهدبود . سپس گفتم که آیا ایرانیان ازپذیرائی های گرم فرنگیان مخصوصاً انگلیس‌هااز شاه ایران باخبرند ،او گفت از کجا خبرمیشوند. اگر سفرنامه شاه‌چاپ شود مردم می‌فهمند. بعدخودش گفت که در خراسان معدنهای زغال سنگ ومس وطلا ونقره بسیار است وبهمین جاصحبت وملاقات بی سرو ته ما خاتمه یافت !

لرد کرزن در بنادر جنوب

خوزستان ــ کردستان ــ آذربایجان

بنادر جنوب

۱- بندر عباس

همینکه از کشتی پیاده شدیم به زمین لجن‌زار باتلاقی تصادف کردیم. ناچار حمالها و آدم کش‌هائی که برای این کار آماده بودند

مارا مانند لنگهٔ بار ازمیان مرداب و گل ولای و لجن بدوش گرفته و تاخشکی آوردند .

ابتدای آبهای بندرچندین دکان خرما فروشی است . کشمشها وخرماها ومیوه‌های دیگر همینطور درمقابل آفتاب وهواو بادو باران روی‌هم‌توده شده‌ومیلیاردهاپشه‌ومگس سطح آنهارا مستور میداشت ازبازار بکوچه های تنگ وباریك‌میرسیم وباشخاص وطوایف‌مختلف برمیخوریم .

برهمن‌های هندی‌که پیشانی خویش را بعلامت زهد و تقوی خال قرمززده‌اند ازطرفی، دزدهای‌دریائی‌عرب، بلوچهای آدم کش، ایرانیان ریش‌حنائی ناخن‌قرمز ،غولهای سیاه‌افریقائی‌ازطرف دیگر درآمد وشدبودند . دربندرعباس برعکس‌بندرلنگه نخل‌خرما کم‌است عمارت گمرك وخانه‌نایب‌الحکومه‌دروسط‌شهر قرارگرفته . دوبرج خرابه ازآثار قلعه‌های شاه‌عباس درگوشهٔ نمایان است ودر پانزده میلی‌شهریك‌رشته کوه‌های بلندبارتفاع ۸۵۰۰قدم دیده‌میشود . اهالی بندر عباس درگرمای شدیدتابستان بهمین کوهها ویابنادر دیگر پناه میبرند و ازاینروجمعیت‌شهر بمناسبت‌فصل‌تغییر میکند وبطورمتوسط بیش از پنج هزارنخواهدشد . درزمان صفویه که‌راه تبریز و قفقاز باز نبود وازبوشهر وشیراز هم آمد وشد نمیشد بندر عباس یگانه مدخل ومخرج بازرگانی ایران بشمارمیآمد اماا کنون چنین نیست و اعتبار واهمیت سابق را ندارد فقط پارهٔ کالای هند از این بندر به یزدو کرمان وکاشان وتهران ویا بیرجند و تربت حیدری و مشهد ویا بیرجند وهرات وکابل حمل و نقل میگردد وبعضی از آن کالاها دوباره ازافغان وایران به‌ترکستان میرود .

ب – بندر بوشهر

من بزحمت اینجا را بندرمیخوانم چه که از هرگونه مزایا و

لوازم بندری بر کنار است و مانند بندر عباس اسکله و لنگرگاه ندارد اینجاهم مسافرین و بار باهم روی دوش حمال‌ها حمل و نقل میشوند درصورتی که سالانه ۹۱ هزار تومان گمرك آنجارا اجاره میدهند و اضافه براین مال‌الاجاره قانونی حاکم آنجا پنج شش هزار تومان سرقفلی از مستأجر گمرك دریافت میکند و اگر مختصری ازاین وجوه را در هرسال صرف آبادی و ساختمان آنجا بکنند بندر زیبائی خواهد شد. از توی کشتی منظرهٔ شهر بسیار زیبا مینماید. عمارات دوطبقهٔ سنگی، کوچه های سنگ فرش و سر سبزیهای نخل جلوهٔ غریبی دارد. باری این شهر قدیمی نیست و شاید بیش از ۱۵۰ سال از تاریخ آن نمیگذرد درسال ۱۸۵۶ میلادی برابر ۱۲۷۳ هجری قمری بدست انگلیسها افتاد و اگر تاکنون آنرا دردست داشتند البته یکی از بندرهای معمور دنیای بود.
در کارنامهٔ اردشیر بابکان مسطور است که مؤسس سلسلهٔ ساسانی از بیم پارتها باین نواحی آمد و همینکه چشمش بدریا (خلیج فارس) افتاد خدارا شکر گفت و درآنجا آتشگاهی ساخته آنرا (باخت آردشیر) نام نهاد که شاید ریشهر (نه بوشهر) فعلی باشد. ریشهر در شش میلی جنوب بوشهر است درخرابه های آن سنگها و آجرها بانقوش و خطوط میخی یافت میشود که از قدمت تاریخی آن حکایت مینماید اما بندر بوشهر تا ۱۵۰ سال قبل یك دهکده ماهی گیری بیش نبود نادرشاه در آنجا دستگاه کشتی سازی بنا کرد و پس از قتل نادر کمپانی هند شرقی نمایندهٔ نزد کریم خان زند فرستاد و بااجازهٔ او در بوشهر کارخانه هائی دایر نمود. جمعیت فعلی بندر بوشهر قریب پانزده هزار میشود. آب و هوای آن گرم و تاحدی سالم است و درجهٔ گرما درسایه تاصد درجه فار نهایت میرسد. مساحت کلیهٔ شبه جزیرهٔ که بوشهر در منتهی الیه آن بنا گشته از یازده میل طول و پنجاه میل عرض تجاوز نمیکند زمانی که من (لرد کرزن) به شهر آمدم سعد الملك برادر نظام‌السلطنه

والی خوزستان در آنجا حکومت میکرد وامور اجاره‌داری گمرك هم باوی بود. سیصد سرباز بی اسلحه ، چهل پنجاه توپچی و چند عدد توپ پوسیده زنك زدهٔ ته‌ پر کلیهٔ نیروی جنگی این بندر راتشکیل میداد.

پ - بندر لنگه

این بندر درمنتهی الیه خلیج فارس واقع گشته و تا بو شهر ۳۰۹ میل دریائی مسافت دارد. بندر لنگه زیباترین بندرهای جنوبی ایران است خلیج آبی رنگ از طرفی و کوه‌های بلند قرمز (تا ارتفاع ۳۹۰۰ پا) ازطرف دیگردر وسط باغستان و نخلستان‌های لنگه و خانه های زرد رنك يك پردهٔ نقاشی دلکشی راتشکیل میدهد. اهالی لنگه کرجیها و کشتی های بادی خوب میسازند امااز نداشتن چوب در زحمتند ومصالح کشتی سازی‌را از سواحل افریقا میآورند. بیشتر صادرات و واردات بندرلنگه بالارستان، میباشد. هنگام صیدمروارید تجار و دلالهای متمول به لنگه آمده و بازارمکاره تشکیل میبابد که قریب نیم ملیون لیره درسال دادوستد میکنند بعلاوه تنباکو و پارچهٔ نخی در آنجا خارج ووارد میشود. جمعیت بندرلنگه راتا پانزده هزار نفر میگویند

ولی چنانکه بارها یادآور شده‌ایم هیچگونه آماری از روی ارقام درایران بدست نمی‌آید و کلیه اظهارات مقامات رسمی دراین خصوص مبنی بر حدس وتخمین و قابل تردید خواهد بود.

لنگه دارای دو برزن و يك بازار و يك استخر آب باران برای نوشیدن وچندین آب انبار خصوصی است. درفصول بارانی آب باران (فقط سه هفته درسال) از میان جویهای طبیعی جاری گشته بآب انبارها میریزد روی‌آب انبارها گنبدساخته‌اند که بجای بادگیر حساب میشود آب این مخزنها مانندآب مخزنهای بندر بوشهر مولد امراض گوناگونی است که مهمترین آن بیماری رشته میباشد. اهالی این بندرنیز مانند

مردمان بندر عباس از نژاد های مخلوط سیاه و سیفد و زرد تشکیل می یابد.

خوزستان

۱ ـ اهواز

در محلی که بروزگار پیشین شهر قشنگ و آباد پرجمعیت «آگی نیز» درمیان نخلهای خرما ودرختهای زیتون ومزرعه های گندم و نی شکر بر پا بوده اکنون چندین کلبهٔ حصیری دود زده سیاه برجای مانده و عدهٔ عرب صحرا نشین در ساحل چپ کارون میان این کلبه ها اقامت دارند. اینجا اهواز وجانشین شهر «آگی نیز» سابق است. شمارهٔ این عربها به هزار نمیرسد از آبادیها وسر سبزی های پیش فقط چند درخت خرما باقی مانده و گنبد کچ کاری قبر «علی بن مهزیار» میان آن درختان خرما سر افراشته است. سدها شکسته ـ جویها خشك شده ـ پلها خراب گشته وشهرها وده های آباد بویرانه های بیغوله تبدیل یافته است.

ابوالفداء ازمورخین نامی عرب جمعیت این نواحی را درایام خلفای اسلام تا چندین میلیون شمرده است. شهراهواز درفتنه صاحب الزنج بروزگار عباسیان صدمه بسیار خورد واز آنروز تا کنون روی آبادی ندیده ومقر دزدان و راهزنان ایل بنی کعب عرب و ایلات دیگر میباشد.

همینکه انگلیسها در سال ۱۸۵۷ برابر ۱۲۷٤ هجری قمری شهر محمره (خرمشهر فعلی) را گرفتند یك سروان انگلیسی با سیصد سرباز وسه توپ بطرف اهواز روی آورد. فرمانده کل قوای ایران با عده قریب هشت هزار نفر در کنار کارون اردو زده بود بمحض اینکه سربازان انگلیسی را دیدند پا بفرار نهادند. انگلیسها بدون مقاومت اهواز را متصرف شدند وهمینکه اوضاع جنگ پایان یافت **فرمانده کل قوای خوزستان هشت هزار تومان (از قرار هر سربازی**

یك تومان) بصدراعظم داده وازقبلهٔ عالم یك شمشیر مرصع و نشان افتخار برای آن همه هنر نمائی ها دریافت نمود!

درسال ۱۸۸۸ میلادی برابر ۱۳۰۶ هجری قمری کشتی رانی کارون برای فرنگیان مجازشدوازهمان موقع درنزدیکی اهواز بندر کوچکی بنام ناصری (منسوب بناصرالدین شاه) بنا گشت .

ورود به بندر ناصری

دوسه خانه گلی وچندکلبه ازحصیر و نی بالای یکی از کلبه ها بیرق ایران و پهلوی آن یك توپ ته پر زنك زده روی چرخهای رطوبت کشیده وپوسیده منظرهٔ عمومی بندر ناصری، منزل نایب الحکومه ومجموع نیروی نگاهبان این سامان راتشکیل میداد. آقا میرزاعلی اکبر فرماندار بندر ناصری ونمایندهٔ نظام السلطنه والی خوزستان و سرحد دارقبله عالم درهمین کلبه حصیری مجاور توپ نم خورده اقامت دارد. بلافاصله کلبه رئیس کمپانی کشتی رانی «لینچ» دیده میشود که در پناه خان حاکم اقامت گزیده است. رئیس لینچ بازحمت زیادی این محل عالیرا تهیه کرده وسالی ششصدتومان اجاره آنرامی پردازد.

نماینده انگلیس ازبوشهر نامهٔ بنظام السلطنه والی خوزستان نوشته بود وتمنی داشت که اجازه دهندمرا باکشتی (شوش) بشوشتر برسانند. ازاهوازتاشوشترقریب ٥٦ میل است وممکن بود بااسبهای خودم این مسافت را به پیمایم اما بواسطه خرابی راه و گل ولای و بارندگی مشکل مینمود ازاینرو خدمت خان حاکم پیام داده اجازه ملاقات خواستم. حاکم درابتداء بعذر کسالت خواهش مرا ردکرد ولی من اصرار ورزیدم که کار فوری است و باید خدمت برسم. میرزاحاکم هم ناخوشی دروغی را فراموش کرده مرابار داد اما در بار میرزاحاکم چنین بود که قالیچه ای روی زمین گسترده و دوصندلی کنار آن چیده

بودند .میرزا روی‌زمین جلوس کرد دونفرهم زانو بزانوی او نشسته قلیان میکشیدند. من‌ورئیس لینچ‌روی‌صندلی نشستیم. شمع‌هم درمیان میسوخت من توصیه نامه‌راتقدیم وحاجتم راشرح دادم . میرزاحاکم گذرنامه مرا خواست‌وبااینکه یك کلمه زبان خارجی نمیدانست‌پشت جلد گذرنامه ومندرجات آنرابدقت‌نگاه کرد سپس وارد سیاست گشته ازهمان حرفهای دروغین سیاست مداران‌کهنه ایران آغاز گردید که ایران وانگلیس برادرند و هردو دشمن خونی روسها هستند. عقد اتحاد ایران و انگلیس در آسمان بسته‌شده وبامر خدا با یکدیگر رفیق شده‌اند بعلاوه خود میرزا عاشق وهوا خواه انگلیس‌هاست (درصورتیکه رئیس لینچ ازاذیت و بد رفتاری اودل خونی داشت) بالاخره‌میرزااستدعای‌مارا قبول کرد وقرار شد فرداصبح ساعت‌هفت کنار کارون‌آمده سوار کشتی(شوش)بشوم. موقع خداحافظی باحاکم و دونفر رفیق او مراسم تودیع بجاآوردم وگمان کردم آن دو از بزرگان میباشند ولی بعداً معلوم‌شد که هردونفر قاتلند و نزدحاکم محبوسند وچون زندان وتوقیف‌گاهی دربندر ناصری نیست قاتل‌ها شب وروز خدمت حاکم‌بسر میبرند وباوی نزد رئیس لینچ بمهمانی میآیند ومی مینوشند وبدمستی میکنند سپس بهوش آمده آنها قاتل واین حاکم میمانند .

هنوز یك ربع به هفت مانده بود کــه من کنار کارون حاضر شدم اما افسوس که‌خان حاکم ازقول خود برگشته ودرحکم دیروزی‌تجدید نظر کرده بود. کشتی‌شوش‌یگانه قایق‌موتوری است که روی کارون کارمیکند و چندی پیش از طرف دولت انگلیس بایرانی‌ها واگذار شد وبدست نظام‌السلطنه اداره میشود . ناخدای آن یك ترك‌بغدادی است که‌مختصری از کشتی رانی سر رشته‌دارد. کشتی‌شوش‌کمتر برخلاف جریان‌کارون‌حرکت میکند واگرهم برود

درمواقع عادی است که آب طغیان ندارد و بطورکلی سرعت سیر آن از دومیل دریك ساعت تجاوز نمیکند . باری پنج ساعت تمام دوباره با(میرزا) کشمکش وداد و بیداد کردم تا تجدید اجازه حاصل شد ومرا سوار کردند . بعدهم مدتی اصلاحات کشتی طول کشیده و بالاخره بعد ازظهر راه افتادیم اماچه حرکتی که پیاده‌های ساحل ازما جلو میزدند ! !واگر با اسب‌های خود میان گل و باران میرفتیم صد بار راحت ترازاین کشتی سواری بود وزودتر بمنزل میرسیدم .

ب ــ شوشتر

هرچه بشهر نزدیکتر میشدیم آثار تمدن و عظمت سابق و علایم ویرانی وخرابی‌های تازه زیادتر بوده پل‌های خراب سدهای درهم شکسته جویهای خشك انبارهای بی‌آب چند درخت خرما و مقدار زیادی درخت کنار (سدر) بجای آن همه باغها و مزرعه‌ها باقی میبود . گنبد امامزاده عبدالله هم‌بامناره‌ها وگلدسته‌های معلق نیم خراب منظره مهیجی باین ویرانه ها میداد واز همه بدتر برج‌های بلندی دراطراف شهر ساخته‌اند که‌مانند نقاط مجاورترکمن علامت ناامنی وراهزنی وقتل‌وغارت حتی درنزدیکی‌شهر میباشد .

نام شوشتر بعقیدهٔ بعضی از مورخین ازکلمه شوشا و سوسا یعنی مطبوع ودلپسند مشتق‌است وبعضی‌دیگر آنرا«شاه‌شاتر» یعنی شهرشاه‌میدانندودر هرحال‌یکی‌ازمراکزعمدهٔ‌تاریخی وجایگاه تمدن باستانی بوده‌است . نام‌این‌شهردر کتاب مقدس‌بسیارآمده‌وهمین‌جاست که دانیال نبی‌رؤیای خودرا مشاهده‌نموده‌وداستان آنرانقل‌میکند .

بقدری آثار عتیقه شوشتر مورد دقت وتوجه بوده و هست که‌میتوان مدتهادر بارهٔ آن گفتگوکرد وبیش ازهرکس یادگارهای شاپور پادشاه فاتح ساسانی درشوشتر یافت میشود .

در موقع حمله عربها مردمان شوشتر مقاومت زیادی نشان دادند وعاقبت بواسطهٔ خیانت یکی از اهالی شهر نامبرده تسلیم گردید در زمان مغول و تیمور ،شوشتریها درس عبرت از زمان عربها گرفته وبدون مقاومت صلح کردند .

چنانکه گفتیم در شوشتر و اطراف آن پلها وسدهای بسیار بود که از آنجمله سدقیصر وپل قیصر است . این سد را ازسنك وآهن ساخته بودند . پل قیصر چهل وچهار چشمه ۵۸۰ متر درازی و ۱۵ متر پهناداشته است . این پل وسدچندین بار خراب گشته وآنرا تعمیر کرده اند از آنجمله درسال ۱۸۸۵ میلادی برابر ۱۳۰۳ هجری قمری قسمتی ازپل راآب برد وتامدتی بحال خرابی ماند. بالاخره درچهار پنج سال بعد شروع بساختمان آن کردند باینقسم که سبدهائی راپر ازشن کرده جلوی جریان آب قراردادند که تا درجهٔ ازشدت آن بکاهد وبتوانند پلرا ترمیم نمایند ولی این هندسه ساده مفید واقع نگشته سبدها را آب برد و پل تعمیر نشد .

اما وجه تسمیه آن به پل وسد قیصر نسبت بواقعه مشهوری است که درسال ۲۶۰ میلادی والرین امپراطور روم بدست شاهپور ساسانی اسیر گشت. مدت هفت سال درهمین شهرشو شتر زندانی بود بنابروایت شاهنامه شاهپور آزادی امپراطوررا مشروط بساختن سدو پل نمود و بالاخره شخصی بنام «اورانوش» رومی ساختمان آنرا تمام کرد . در هرحال محقق نیست که خودقیصر روم شخصاً در ساختن این پل مداخله داشته و یا باپول و دستور وی آن را ساخته اند .

شهرشوشتر درایام صفویه مرکز تبلیغات و تعصبات مذهبی شیعه بود دراوایل قاجاریه بدست محمدعلی میرزا فرزندبزرگ

فتحعلی شاه اداره میگشت ودرسال ۱۸۳۱ میلادی برابر ۱۲۴۷ هجری قمری وسال پس‌از آن طاعون و وبای شدیدی بشوشتر آمده قریب بیست هزار نفر رابخاك برد، تاکنون شوشتر بماتمزدگی آنروزها باقی است جمعیت فعلی شوشتر قریب به ده‌هزار نفر میشود و کمتر شهری مانند شوشتر اینقسم دچار بدبختی‌های زمینی و آسمانی گشته است.

علاوه بر طاعون و وبا حاکم‌ها و مأمورین دولتی ایران که از هر گرگ گرسنهٔ خونخوارتر و درنده‌تر میباشند مردمان بدبخت این ناحیه را بروز سیاه نشانده‌اند.

شوشتر از تهران دورافتاده وسایل حمل ونقل و آمد وشد ندارد و بعلاوه اطراف آنرا ایلات لر و بختیاری احاطه کرده‌و زیر دست جلادان مرکزی دست وپامیزنند **پس عجب نیست که در وسط شهر شوشتر مانند اصفهان و دیگر شهرهای ایران خانه‌های ساخته و پرداخته بی‌صاحب می بینیم که سکنه آن ازظلم و جور و ناامنی یامرده‌اندو یاپا بگریز نهاده، از شوشتر یا ازایران رخت بربسته‌اند.**

خانه‌های شوشتر بر عکس سایر شهرهای دیگر ایران گلی نیست بلکه‌از سنگ‌وآجر ساخته شده، پارهٔ از خانه‌ها دوطبقه میباشد وجائی بنام ایوان برای پذیرائی دارد. شاودان یاشابدان زیر زمین‌هائی است که تاشصت قدم گود میشود وجایگاه تابستانی اهالی میباشد.

مبالهای شوشتر روی بام است و بوسیله ناودالها بکوچه ها متصل میشود ودر روزهای بارانی سراسر معبرهای عموی غرق کثافات و قاذورات میگردد و پس از نیم خشك شدن برای کود تریاك خریداری میشود.

بیشتر اهالی شوشتر راسیدها تشکیل میدهند وروی هم رفته

کلیه مردمان این‌شهر از خلق خوش وروی زیبا محرومند و علتش هم آنستکه هوای‌شوشتر ناسازگار وآبشان ناگوار وازهمه بدتر آنکه شوشتریان کوچکترین مراعاتی ازقوانین صحی نمیکنند .همین نکات مهم کافی‌است که‌مردمان ناسالم‌تیره روزی‌بکار آورد. شوشتر یك‌بازار کوچکی هم‌دارد. کاروانسرادراین‌شهر نیست اهالی از صنایع وهنرهای زیبا بی‌بهره‌اند وفقط یکنوع فرشهای پشمی وپشم ونخی معروف بشوشتری می‌بافند. لباس عموم‌اهالی قباهای بلند وگشاد و عمامه‌هائی شبیه به‌عمامه‌های‌افغانی است که‌از جلو وعقب دنباله آنرا آویزان‌میکنند. زنان ومردان‌شوشتر بجامه‌های خودنیل‌میزنند زیرا نیل‌کاری یگانه شغل عمدهٔ کشاورزان شوشتراست که از سابق تاکنون ادامه دارد .

یکی از بدبختی‌های شهر شوشتر وجود خانها و آقاهای محلی است که‌هر کوی و برزنی چندین آقا وخان دارد وطبعاً در اثر اصطکاك منافع باهم‌رقابت میکنند وهرچند روزیکمرتبه اسلحه کشیده بجان‌هم میافتند . معلوم است که مردمان عادی وکاسب‌کار تاچه حد از این زد وخوردها زیان میبینند . ناخوشی-بدی آب وهوا – ناسازگاری آب – جهالت وفقر-ظلم و تعدی مأمورین دولت وبالاخره جنگ داخلی آقاها وخانها درخارج شهروحمله و هجوم ایلات وراهزنان دربیرون شهر سبب گشته است که مرکز عظمت‌وجلال‌پادشاهان بزرگ‌شرق‌به‌یك‌ماتمکده ویرانی‌مبدل‌گردد.

ورود بشوشتر- ملاقات باوالی - بمحض‌ورود توصیه واعتبارنامه خود رانزدوالی (نظام‌السلطنه) فرستادم اوهم مقداری نان شیرینی‌ومیوه برایم‌فرستاد. حسب‌المعمول‌ایران چندین‌برابر بهای هدیه هابنوکرهای والی انعام دادم وبعداز ظهر همان‌روز در قلعه خدمت او رسیدم. شهرشوشتر روی صخره‌ای بنا گشته وقلعه‌بر فراز

شهرقرار دارد. عربها اینجارا قلعه سلاسل نامیده‌اند واز زمان شاهپور بلکه پیشتر تاکنون مقرفرمانروایان خوزستان است. سربازخانه و قورخانه هم جنب قلعه قرار گرفته. دروازه قلعه بطرز نامطبوعی کاشی کاری شده است ازدروازه قلعه گذشته به باغ زیبائی رسیدم. والی فعلی یك عمارت دوطبقه تازه درقلعه ساخته توی یکی ازاتاقها حوض آب وبالای آن تختی زده بودند که در هوای گرم شوشتر خیلی ارزش داشت. مساحت تمام قلعه قریب سه جریب میشود واز فراز قلعه منظره دلربای کارون وباغهای اطراف نمایان گردید.

نظام السلطنه دوسال است درخوزستان حکومت میکندو مردم ازحسن اداره ورفتار اوتعریف میکنند. تامن واردشدم باز همان حرفهای معمولی رجال ایران وعشق وعلاقه ومحبت بانگلیسها شروع شد که دولت وشاه ایران عاشق انگلیسها هستند باضافه خود خان والی دیوانه وار آنهارا دوست میدارد. اگرچه من چندی است در ایرانم وبشنیدن این یاوه‌ها عادت کرده‌ام باوجوداین طاقت نیاورده یکی موضوع بدرفتاری میرزاعلی اکبرحاکم اهواز و دیگر موضوع کشتی رانی کارون را پیش کشیدم والبته بقسمت دوم بیشتر اهمیت دادم که چرا با کمپانی لینچ برای کشتی رانی روی کارون کمك نمیکنند. والی برخلاف واقع تأکید کرد که دراین باب همه نوع مساعدت کرده وبازهم خواهد کرد درصورتی که هیچ نوع مساعدتی نمیکندو کشتی رانی کارون را به برادرش سعدالملك بخشیده است.

میگویند درقورخانه شوشتر سه هزار تفنگ ورندل موجود میباشد ولی هیچ یك از سر بازان مقیم شوشتر اسلحه ندارد بعلاوه مشهوراست که سه توپ برنجی کهنه هم یافت میشود یکی توپی است که نیکلای اول درسال ۱۸۲۸ میلادی برابر ۱۲۴۴ هجری قمری پس از پیمان ترکمن چای به عباس میرزا داد ولی رجال ایران میگویند درمیدان



آفتاب ساختمانها - شمس العماره

جنك ازروسها گرفته‌ایم . دوم توپی است که نادرشاه افشار آنرا در هویزه ساخته وسومی یکی از توپهای یادگار دورهٔ صفویه میباشد . همینکه عازم حرکت ازشوشتر شدم نظام‌السلطنه دو نفر نوکر همراه من فرستاد که تااهواز بیایند ضمناً پیشنهاد نمود که با اسب‌های او برگردم ولی چون میخواستم ازراه کارون بروم نتوانستم پیشنهاد وی را بپذیرم بعلاوه یك‌دست قهوه خوری نقره‌کنده کاری نزد من فرستاد بدبختانه این هدیه اخیر را نتوانستم بپذیرم زیرا برعکس میوه‌هاو شیرینی‌های مرحمتی هنگام ورود بهای این‌هدیهٔ آخری خیلی زیاد بود ومن استطاعت پرداخت آنرا درخود نمیدیدم و مطابق معمول ایران «کاسه‌جائی میرود که بازآرد قدح» . باری‌همینکه باهوازرسیدم بلافاصله میرزای حاکم‌باحال پریشان و گریه کنان نزدم‌آمده اظهار داشت که‌شکایت من‌تأثیرزیادی کرده ومیخواهند حقوق‌یکسالهٔاو را جریمه نمایند گرچه رفتار سابق او بر خلاف مهمان نوازی وقول شرف بودباوجود این‌بگریه وزاری او رحم‌آوردم‌ورضایت نامه‌لازم رانوشتم درپایان بایکدیگر آشتی‌نموده ازاهواز رفتم .

کردستانـ نام بخشی‌از اراضی کرد نشین است که مساحت آن قریب پنجاه‌هزار کیلو مترمربع وازطرف شمال بارمنستان، از طرف جنوب بلرستان امتداد می‌یابد ومیان دو دولت‌ایران وترکیه تقسیم شده‌است . عدهٔ تمام کردهارا قریب دومیلیون تخمین میزنند که سه‌ربع آن‌در ایران ویك‌ربع ساکن ترکیه هستند . درباب نژاد و تبار کردها اختلاف زیادی پیداشده که آیاآریا ویاتورانی هستند ولی ما اکنون‌وارد آن‌قسمت نخواهیم شد .

صلاح‌الدین ایوبی ازمیان همین کردها برخاسته و قهرمان جنگهای صلیبی گردید . درسال ۱۵۱۴ میلادی‌برابر ۹۲۰ هجری‌قمری سلطان سلیم عثمانی‌شخصی رابنام‌شیخ‌ادریسی ازمیان کردان برگزیده

بحکومت آنان گماشت ودرسال ۱۶۳۹ میلادی برابر ۱۰۴۹ هجری قمری دولتین ایران وعثمانی باهم سازش کرده کردستان راتقسیم نمودند که تاکنون نیز بهمان حال برقرار میباشد .

کردان مقیم ترکیه وایران در بیسوادی و تعصب مذهبی با یکدیگر برابرند با این فرق که کردهای ایران بیشتر بگله داری و زراعت مشغولند اما کردان عثمانی بحال ایلاتی و چادر نشینی زیسته از راهزنی وغارت زندگی میکنند . در کردستان ایران هم که کردها بالنسبه به تمدن نزدیکترند ازهرده هزار کردیك نفرخواندن ونوشتن میدانند وچون بیشترشان سنی مذهبند ازهرجهت مورد تنفر وبی مهری شیعیان میباشند . دولت شیعهٔ ایران که نسبت به اتباع شیعی خویش اینگونه بی- علاقه وبی رحم است البته نسبت باتباع کرد سنی خیلی خشن تر میباشد گرچه میان کردهای ایران شیعه وحتی علی اللهی هم یافت میشود ولی آنان هم مانند برادران کرد سنی خود در بحبوحهٔ جهل وفساد وظلم و تعدی حکومت مرکزی تهران غوطه ورند ! باتمام اینها باید کردهای مقیم ایران را نسبت بکردهای مقیم ترکیه مردمان متمدن فارغ البال خوشبختی فرض نمائیم چه که حال وروز کردهای ترك هزار بار از کردهای ایران خرابتر است .

باری درسال ۱۸۸۰ میلادی برابر ۱۲۹۸ هجری قمری شیخ عبیدالله پسرشیخ طاهر ازپیشوایان مذهبی ورئیس قبیله **اورامار** (از نواحی کردنشین عثمانی) مقیم اطراف شهروان بخیال استقلال طلبی افتاد واز قرار معلوم باب عالی (مقصود شهر استامبول و مقرخلافت عثمانی است) هم برای سرکوبی ارمنی های مسیحی بااین خیالات کرد- های مسلمان همراهی داشت . شیخ عبیدالله باچندین هزار سپاهی بمرز ایران حمله کرد . شهرساوجبلاغ بدست شیخ عبدالقادر فرزندشیخ عبیدالله مسخر گردید وآتش قتل وغارت و خرابی بشدت روشن شد . کردها

در میاندوآب که قصبه کوچکی بیش نبود سه هزار نفررا کشتند و با این وحشت و هراس بطرف ارومیه (رضائیه) رهسپار گشتند رئیس مبلغین امریکائی مقیم آنشهر با کردها مذاکره نموده ومردم آنجا را از قتل عام نجات داد .

دربار تهران که این اخبارمرگبار راشنید بی‌اندازه پریشان گشت وشاهزاده حشمت‌الدوله را با بیست‌هزارقشون‌مأمور جلوگیری نمود. حشمت‌الدوله درمیان راه مرد ومحمدحسین‌خان سپه‌سالار جای او را گرفت. ناصرالدین‌شاه ازروسیه کمك واز انگلستان چاره و ازعثمانیها غرامت‌می‌طلبید. خوشبختانه برای‌شاه‌همینکه شیخ عبیدالله نزدیك تبریزرسید میان‌اتباعش اختلاف‌پدیدآمده وخود بخودمتفرق گشتند. شیخ‌عبیدالله بنابتقاضای انگلیس وروس در تابستان ۱۸۸۱ میلادی‌برابر ۱۲۹۹ هجری‌قمری‌باستامبول‌احضار گشت وچنانکه‌معمول باب‌عالی بودیکسال‌بعداز استامبول‌فرار کرده دوباره‌باصرار دولتهای اروپائی‌دستگیر وبه‌مکه‌روانه‌شدوپس‌از یکسال‌اقامت درمکه همانجا درگذشت پایتخت‌ومرکزحکمرانی کردستان‌ایران‌شهرسنندج‌است که شاهزاده‌فرهادمیرزامعتمدالدوله‌عموی ناصرالدین‌شاه‌درآنجاحکومت‌دارد

شهر کرمانشاه هم از شهرهای کردنشین ایران محسوب میشود . این شهر و نواحی‌آن یکی ازنقاط مهم [illegible] خیز ایران میباشدوسالانه‌درآنجا یکصدوده هزارتن‌غله اضافه برمصرف داخلی بدست‌می‌آید ولی‌بواسطهٔ نداشتن وسایل حمل‌ونقل هرخروار گندم را بچند قران میفروشند و نمیتوانند بداخل ایران ببرند. کلیهٔ جمعیت شهررا قریب‌چهل هزارنفر میگویندضمناً سالی بیش از صد هزار زوار ایرانی‌بکرمانشاه‌آمده‌و بکربلاء میروند .

بنای کرمانشاه را به (واراهران) برادر یاپسر شاپور سوم ساسانی نسبت داده‌اند که گویاحاکم کرمان‌هم بوده و از آن جهت

اینجارا کرمانشاهان گفته‌اند. محمدعلی میرزای‌دولتشاه فرزند ارشد فتحعلی‌شاه‌و پسر اوامامقلی میرزامدتها در کرمانشاه حکومت داشتند و آنجا را آباد نمودند. نمایندهٔ ما (دولت انگلیس) در شهر کرمانشاه‌حاجی محمدحسن‌و کیل‌الدوله‌بود. این‌شخص‌را «سررالینسن» ازبغداد بایران آورد و بنمایندگی انگلیس در کرمانشاه برگماشت. حاجی بواسطهٔ کاردانی و مهارت در امور بازرگانی بزودی ثروت زیادی پیدا کرد بقسمی که صد قریه برای‌خود خرید وشش‌کاروانسرا ساخت‌و باغ‌وعمارت دلگشا متعلق‌به‌محمدعلی میرزا راخریداری نمود البته سرعمدهٔ پیشرفت کار و کیل‌الدوله این‌بود که‌در حمایت دولت انگلیس میزیست‌ومأمورین دولت ایران‌نمیتوانستندساعت‌بساعت او را غارت کنند. حاجی محمدحسن و کیل‌الدوله در جشن تولد ملکهٔ ویکتوریا تمام شهر کرمانشاه را چراغان کرد وباعیان و بزرگان شام و ناهار دادوباین طریق مقام و آبروی نمایندگی مارا بخوبی حفظ نمود. پس ازمرگ حاجی‌محمد حسن پسرش حاجی عبدالرحیم (وکیل‌الدوله) انگلیسی‌شد.

گفتم که کردهای ایران پارهٔ زارع و پارهٔ‌گله دارند که بحال ایلاتی‌زندگانی میکنندایلات کردستان ایران‌در سرحدات و در مرکز کردستان زیست دارند.

اسامی پارهٔ ازایلات مهم کردهای سرحدی بدینقرارمیباشد:

۱ــ شکاك، سنی‌وغارتگرند.

۲ــ هرکی، تابستانها بایران‌میایند.

۳ــ اورامار، زمستانها بموصل میروند.

٤ــ آق باباخ، شیعه‌اند.

٥ــ منکوری،درنزدیکی‌ساوجبلاغ‌آذربایجان منزل‌دارند.

٦ــ ماماشی، درجنوب ساوجبلاغ بسر میبرند.

۷-زیزا، درنزدیکی کوههای اشتو اقامت دارند.
اما ایلات کرد داخل ایران ازاینقرار است :
تایلا کو-کل بیکی-مندامی-مامی-سنجابی-کلهر-گوران
کرندی-زنگنه - هماوند- سنقر و غیره که تماماً شیعه مذهب و
علی اللهی هستند .

آذربایجان

بعدازخراسان آذربایجان یکی دیگراز ایالات ایران است که بیش از
هرجا مورد حمله وهجوم واقع میگردد. مردمان این ناحیه را کردها
ارمنیها- آشوریها- نسطوریها- وایرانیها تشکیل میدهند وزبان عمومی
آنها ترکی به لهجهٔ آذربایجانی میباشد. دره‌های حاصلخیز آذربایجان
که دامنهٔ کوههای پربرف و کنار رودخانه‌های شاداب واقع گشته
این قطعه از ایران راپرنعمت‌ترین قطعات کشور میسازد. رودارس
که پس از پیمان ترکمن چای خط مرزی ایران‌وروس را تشکیل
میدهد در شمال ورود قزل اوزن(رود دراز قرمز) درجنوب این
ایالت رامشروب نموده وبرنعمت وبرکت فراوان آن میافزاید .

آب وهوای آذربایجان درتابستان گرم ودر زمستان بسیار
سرد اما در بهار وپائیز معتدل ومطبوع میگردد. برف وبارندگی و
یخبندان بقسمی است که مرکب توی اتاق آتش دار در دوات وآب در
کوزه منجمدمیشود. بعقیدهٔ بعضی ازمسافران سرمای آذربایجان شبیه
بکانادا و گرمای آن نظیرهندوستان میباشد. مساحت این ایالت راقریب
چهل هزار میل مربع وجمعیت آنرامتجاوز از دومیلیون گفته‌اند که از
آنجمله پنجاه‌هزار نسطوری - سی هزار ارمنی ونیم میلیون کرد هستند

۱- تبریز

حاکم نشین ومقرایالت آذربایجان وجایگاه ولیعهدایران مانند
مشهد دارای موقعیت نظامی وبازرگانی مهمی میباشد. رودآجی چای

(تلخ‌رود) از یک سمت قلهٔ برفی کوه سهند از سمت دیگر، تپه‌های زرد قرمز و آبی مزرعه‌های شاداب گندم منظرهٔ بس دلکشی باین شهر داده است. عربها ـ سلجوقیان ـ مغولان ـ عثمانیان ـ روسها ـ زلزله‌های مکرر ـ وبا ـ طاعون وقتل‌عامهای پیاپی ازاین شهر دیدن نموده و آنرا زیروزبر ساخته است چنانکه درسال ۱۷۲۱ میلادی برابر ۱۱۳۴ هجری قمری هشتاد هزار نفراززلزله مردند ودرسال ۱۷۸۰ میلادی برابر ۱۱۹۵ هجری قمری چهل‌هزار نفر دیگر تلف گشتند وعجب آنستکه باوجود این خرابیهای پیاپی وموجود بودن سنگهای مرمروسنگهای عالی ساختمان درنزدیکی شهر هنوزخانه‌های تبریز از خشت و گل بالا میرود ویک خیابان وسیع عالی درسراسر شهر نساخته‌اند شاید دراثر زلزله‌هاوهجوم دشمنان تبریزیها دست ودل از دنیا شسته‌اند! بهر حال مورخین شرقی معتقدندکه شهر تبریزرا بمناسبت خوبی آب‌وهوا (تب‌ریز) نامیده‌اندوزوجه هرون‌الرشید آنرا بنانمود. این ملکه اسلامی بعقیدهٔ مورخان مسلمان بانی بسیاری ازشهرهای ایران میباشد ولی درصحت آن تردید کامل حاصل است. شاید در زمان هرون اصلاحاتی درساختمان شهر کرده باشندو اماکلمهٔ تبریز باصح اقوال‌مرکب ازکلمهٔ تاب آریائی بمعنای گرما وریز بمفهوم جریان است ووجه‌تسمیه آن بمناسبت چشمه‌های آب گرمی است که دراطراف شهر وجود دارد.

مارکوپولو از شهر تبریز تعریف زیادی کرده (کلاویجو) جهانگرد اسپانیولی درسال ۱۴۰۴ میلادی برابر ۸۰۷ هجری قمری یک هفته وسال بعداز آن نوزده روزهنگام رفت و آمد بسمرقند در تبریز توقف کرده است وبنا بگفته او تبریز آنروز دویست هزار جمعیت داشته‌است. مسافرین ونیسی‌در قرن پانزده میلادی به تبریز آمده از تجارت پرسود وزنان سفیدپوست نازک‌بدن تبریزتوصیفها

نموده‌اند. بعقیدهٔ تاورینه فرانسوی درشهر تبریز پول‌طلا مانند ریك بدست میآید بنا باظهار شاردن جهانگرد دیگر فرانسوی تبریز در آنزمان (ایام‌صفویه) پانزده هزار خانه همانقدردکان سیصدکاروانسرا دویست و پنجاه مسجدونیم میلیون جمعیت‌داشته‌است .

این‌شهر مدتی مقر حکومت کردهای قره قوینلو بود و از سال ۱۸۰۵ میلادی‌برابر ۱۲۲۰ هجری‌قمری‌مقر ولیعهدهای قاجارشد. درسال۱۸۲۷ میلادی‌برابر۱۲۴۳ هجری‌قمری روسها بآن شهر حمله کردند. مردمان تبریز که ازحاکم رنجیده خاطر بودند وی را کت بسته بروسها تسلیم‌نمودندوقشون‌امپراطور بدون کوچکترین مقاومتی شهررا گشودولی درباریترزبورگ تصرف‌وتسخیرآن‌شهررابامقاومت وخونریزیهای بسیار شرح‌دادوباآنکه‌شهرهشت دروازه بیش‌نداشت بدستورپسکویچ‌سردارامپراتورپانزده کلیدآهنین‌ساخته بمسکوفرستادند که نشانه ازپانزده دروازه شهر وتصرف هردروازه‌بازحمات زیاد سردار فاتح بوده باشد !

اکنون شهر تبریز (زمان لردکرزن) قریب دویست هزار جمعیت ،۱۶۶ کاروانسرا وبیش‌ازچهل‌هزاردکان دارد . آثار قدیمی تبریز بواسطهٔ زلزله‌های شدید ازمیان رفته و فقط دو جای دیدنی درآن هست :

اول‌کبود مسجد که دارای کاشی‌کاریهای عالی واز آثار جهانشاه قره‌قوینلومیباشد. دوم‌عمارت ارك که ساختمان‌آنرا به‌علیشاه نسبت میدهند .عباس میرزا پسرفتحعلی‌شاه‌باکمك مهندسین انگلیسی این بنا رامبدل بقورخانه(تخشائی) نمود. ارتفاع بنای قلعه ۱۲۰ قدم وضخامت آن درقاعده بناه۲ قدم‌است وتا مدتی زنان بدکار را از فراز برج قلعه به پائین پرت‌میکردند اتفاقاًچادر یکی ازآنهامانند چتر نجات ویرا ازمرك حتمی نجات داد وتبریزیان این تصادف‌را

حمل بر معجزه و بی گناهی آن زن نموده اساساً اجرای چنین کیفری را موقوف ساختند .

بازرگانی تبریزـ در اوایل قرن نوزدهم میلادی برای دادوستد ایران واروپا دوراه عمده تأسیس یافت. اول راه ترابزون– تبریز دوم راه تفلیس–تبریز . در قسمت اول عباس میرزا ولیعهد ایران کمکهای شایان نمودو نمایندگانی برای ازدیادروابط بازرگانی بانگلستان فرستاد و «مستر آرمسترنگ» باتشویق ولیعهد کارخانه های پارچه بافی دراطراف تبریزوخوی تأسیس کرد ولی درسال ۱۸۴۸ میلادی برابر ۱۲۶۵ هجری قمری محمدشاه باتحریك روسها بافغانستان حمله کردو خواه ناخواه بساط صنعت و تجارت انگلیسان درآذربایجان برچیده شد. درهر حال تجارت وصادرات و واردات این ایالت بامالك فرنگستان از تمام ایالت های ایران بیشترو مهمتر میباشد.

ب ـ اردبیل

واقع میان دریای خزر و کوه پر برف آتش فشان سبلان (بارتفاع ۱۵۷۸۱ پا) یکی از شهرهای مشهور ایران بوده واکنون در زاویهٔ فراموشی افتاده است اگر هم شهرتی دارد برای آنست که تبعیدگاه مقصرین سیاسی دولت میباشد. درزمان صفویه زیارتگاه شیعیان دنیا و مانند مشهد اهمیت دینی داشت. قبر شیخ صفی الدین جدپادشاهان صفویه ازاحفاد امام موسی کاظم امام هفتم شیعیان و قبرشاه اسمعیل مؤسس خاندان صفوی دراردبیل است. همایون امپراتور بزرك هند درزمان شاه تهماسب پسرشاه اسمعیل یك ضریح چوبی عالی با عاج کاری نفیس برای مزار شاه اسمعیل اهداء کرد اکنون ضریح مزبور وچندین قالی و پرده وشال گرانبها مخصوص مزار شیخ صفی در یك مسجد نیم آبادی دیده میشود. درمجاورت مزار شیخ چینی خانه وکتابخانه عالی دایر بود ظروف چینی راشاه عباس کبیر برای غذا دادن زوار وقف

نمود ودر کتابخانه نسخه‌های خطی نادر الوجود یافت میشد هنگامیکه پسکویچ سردارروسی بآذربایجان رسید بسیاری از نفایس بقعه‌را به پترزبورگ‌ومسکو حمل کرددرصورتی که واقفان آن لعنت نامه مخصوصی برهر قطعه ازآن اشیاء وکتابها نقش کرده بودند که هرکس آنهارا برباید به نفرین وخشم الهی گرفتار شود.

پ - دریاچه‌شاهی یادریاچهٔ ارومیه

این دریاچه‌درجنوب قله‌پربرف کوه‌آرارات ودر مشرق کوه سهند(۱۱۸۰۰پاارتفاع) واقع‌شده وسطح آن ۴۱۰۰ پا از دریا بلندتراست. خلیجهای کوچك قشنگ‌وقله های پربرف اطراف-جزیره‌های متعدد وسط دریاچه منظرهٔ بس زیبائی بآن‌میدهد طول دریاچه ۴۸ میل وعرض آن از۲۰ تا ۳۰ میل میشود. بعقیدهٔ بعضی از محققین این دریاچه در سابق بزرگتر بوده واکنون کوچك شده است اما ایرانیان‌این‌تحقیق رانمی‌پسندندومعتقدند که سال‌بسال‌دریاچه بزرگتر میشود حداکثر گودی‌آن۴۵ پاو عمق حد وسط ۱۵پا میشود و بقدری‌نمك وآهك داردکه درآن شناوری مشکل‌است وچشم‌رازیان میرساند بعلاوه هیچگونه ماهی‌درآن پرورش نمی‌یابد فقط مقداری ریةالبحر درکرانه‌دریاچه دیده‌میشود که‌پرندگان آنرامیربانید. نمك این دریاچه راتا ۲۲درصد آب تعیین کردند ومقدار زیادی بر نمك بحرالمیت فزونی دارد وبهمین‌جهت‌سواحل وجزایر آن‌خشك‌وخالی وازشصت جزیره‌که بعضی ازآن دارای پنج میل مساحت است فقط سه جزیره سرسبز وچراگاه‌میباشد.

دریاچه ارومیه کمتر طوفانی میشود در اطراف آن‌شهرهای حاصل‌خیز وده‌های‌پرجمعیت‌است که‌هرکدام‌به‌محصول دیگری‌نهایت احتیاج را دارند مثلا درجنوب‌دریاچه‌مزرعه‌های غله‌فراوان وسکنهٔ شمال دریاچه‌بغلات محتاجندبااین وصف‌شایدتصور کنید که کشتی‌رانی

دریاچه شب وروزدوام دارد ومردم آذربایجان ازاین نعمت خداداد بحدا کمل بهره میبرند ؛

اشتباه میکنید اینجا ایران است و هر چیزی بر خلاف جریان عادی سیر میکند. تاسال ۱۸۳۸ میلادی برابر ۱۲۵٤ هجری قمری یکی دو قایق بزرگ روی دریاچه آمدوشد داشت ولی عموی شاه که در آذربایجان حکومت مینمود وجود کرجیهای مزبور رامخالف انحصار بازرگانی وامور بار بری خویش دانسته آنها را سوزاند ! وازآنروز تاکنون جانشین های او همین سیاست عاقلانه ! دیرین را بشدت تعقیب و اجراء میکنند فقط فرماندار مراغه مبلغی بوالی آذربایجان پرداخته وسه کرجی چندتنی روی دریاچه انداخته است که بسود خوداو باربری نمایندو تاریخ کشتی رانی این دریاچه بزرگ بهمین دوسه قایق خاتمه می یابد .

در کرانه شرقی دریاچه بمسافت شش میل قصبه دهخوارقان واقع شده ودر نزدیک آن ده **چشمه ها یاچاه های مرمروجود دارد که پیوسته از آن موادی بیرون ریخته و پس از لحظه تبدیل بورقهای مرمر رنگارنگ بسیارعالی میگردد.** مرمرهای گورامیر در سمرقند(قبر امیرتیمور) بطور قطع از همین مرمرهاست که با نجاحمل کرده اند درامریکای شمالی هم ناحیه « یلوستون » پارك وهات سپرینك دارای همین موادو همین ترکیبات طبیعی میباشد .

ت-ارومیه(رضائیه)

در مغرب دریاچهٔ ارومیه در دشت حاصل خیزو دامنهٔ کوههای پرآب کردستان شهری بنام ارومیه واقع شده است بعقیده کلدانی های ساکن این نواحی وجه تسمیه شهر ازدوکلمه سای(مای) آب و (اور) نزدیك وقرب جوار آن بادریاچه ورودخانه ها و چشمه سارها بوده است وبقدری اطراف آن آباد وشاداب میباشد که نظیر آن را فقط

در دامنه جبال هیمالیا و کنار دریاچهٔ زور یخ واستان زرافشان لمباردی می‌یابیم . مطابق افسانه‌های قدیم این شهر مولد زرتشت بوده و چندین آتشکاه در آنجا ساخته بودند اکنون جمعیت آن قریب سی هزار نفر میشود و بقرار مذکور چهار صد ده آباد در اطراف ارومیه موجود است که هر دهی انبار نعمت‌های گوناگون برای مردمان دور و نزدیک می‌باشد .

در داخل شهر چیز دیدنی فقط قورخانه است که با دیوارهای بلند وضخیم برپا و مثل سایر شهرهای ایران چند توپ کهنهٔ زنگ زده درمیان قلعه قورخانه باقی مانده است .

شهر ارومیه واطراف آن بواسطهٔ اقامت عده بالنسبه زیادی مسیحیان شرقی ـ کلدانی ـ آسوری ـ ارمنی و نسطوری برای اروپائیان وامریکائیان مورد توجه است . مطابق تواریخ اروپائی در سال ۴۳۱ میلادی کشیش بزرگ قسطنطینه بنام (نستور) باعلمای معاصر خود راجع بوجود مسیح اختلاف نظر پیدا کرد و در نتیجه از امپراطوری روم بایران مهاجرت کرد . اتباع نسطور مدتها در ایالات شمالی و شمال غربی ایران میزیستند و پس از هجوم تیمور وقتل عام اهالی به بین‌النهرین رفتند و اکنون هم در آنجا وقسمتی از ایالات سرحدی ایران اقامت دارند . نسطوریهای شرق این داستان را نمی پذیرند و خود را از عربهای سوری نژاد میدانند . درهرحال شمارهٔ نسطوریان را در ایران و ترکیه قریب دویست هزار گفته‌اند که کمتر از یک ربع آن در ایران هستند . زبان نسطوریها از کلمات فارسی ـ کردی ـ عربی و لهجهٔ قدیم سوریه مخلوط شده است اما ارمنی های آذربایجان قریب سی هزار نفر میشوند و برعکس نسطوریان چندان توالد وتناسل ندارند بعلاوه ارمنی ها مردمان هرجائی هستند و کمتر در یک نقطه اقامت میگزینند همین کوچ کردن وتغییر فکر وعقیده باعث شده که ارمنی ها مردمان

غیرقابل اعتمادوستیزه‌جوی پرشروشوری‌شده‌اند و برعکس یهودیها هیچگاه آرام نمیگیرند .

وجود طوایف مسیحی در این نقاط سبب شده که هیئت‌های مختلف مذهبی‌اروپائی‌وامریکائی بارومیه‌واطراف‌آن‌بیایند مهمترین این هیئت‌هاهیئت‌پروتستانی‌امریکائی است که‌از سال۱۸۲۹ میلادی برابر ۱۲٤٥ هجری قمری باین نواحی آمده‌اند وعلاوه بر مسیحیان کاتولیك مسلمانان رانیز بدین‌مسیح دعوت میکنند . در تعقیب اقدامات مبلغین پروتستان امریکائی پاپ‌روم سخت به تشویش افتاده‌و اوهم یك‌هیئت مبلغین‌کاتولیك‌فرانسوی برای‌حفظ پیروان واتیکان بارومیه فرستاد . انگلیس‌ها نیز دراینجابنگاههای علمی ومذهبی دایر کرده ومشغول تبلیغات‌دینی هستند هریك‌ازاین‌هیئت‌هامدارس‌وبیمارستان‌های سودمندی دایر ساخته‌اند که بحال مسلمانان هم‌بسیارنافع است‌حتی پزشك مخصوص ولیعهد ایران مقیم تبریزهم از میان پزشکان همین بیمارستانهای مبلغین انتخاب میگردد . بدبختانه‌درسال ۱۸۸۹ میلادی برابر ۱۳۰۷ هجری‌قمری شاه ایران فرمان داد که دیگر مدارس مسیحی تازه‌در کشور نگشایند والبته این‌کار بیشتربزیان‌خودایرانیان مسلمان خواهد بود .

رویهمرفته مسیحیان‌مقیم آذربایجان ایران بمراتب‌راحت تر وسعادتمندتر از مسیحیان مقیم‌ترکیه‌هستند واز تعدیات وقتل‌عامهای ترکان متعصب محفوظ . اگرچه‌درایران هم یکی دوفقره از قوانین اسلامی بآنان‌کم وبیشی صدمه میزند مثلامطابق قانون اسلام شهادت مسیحی برضد مسلمان مسموع نیست و یااینکه مسیحی جدید الاسلام مالك تمام ترکه‌مورث غیرمسلمان‌خود میگردد .دیگرموضوع‌روابط رعایای مسیحیی با اربابهای‌مسلمان‌یا (آقایان) میباشد که‌اخیراً از طرف هیئت‌های مبلغین‌اشخاصی بنام سرپرست تعیین‌شده وباینوسیله

از اجحاف آقایان جلوگیری مینمایند. دولت ایران از اتباع مسیحی خود سرباز نمیگیرد ودرمقابل سالی پنجقران مالیات سرانه میدهند ومالیات دیگر بنام (به بین وبگیر) از هرخانه مسلمان سالی پنج قران واز خانه هرمسیحی سالی هشت قران دریافت میشود.

ث ـ مراغه

مراغه نیز یکی از شهرهای فراموش شده ایران است که مدتها پایتخت آذربایجان بلکه تمام ایران بود. هولاکو نوادهٔ چنگز برادر قوبلای خان پس از تسخیر بغداد وانقراض عباسیان بمراغه آمد وآنجا راپایتخت قرار داد وعدهٔ زیادی از علماء و شعراء را گرد آورد. خواجه نصیرالدین طوسی عالم شهیرایران بدستورهولاکودر مغرب مراغه زیجی بناکرد که به زیج ایلخانی شهرت دارد.

گرچه در شهر مراغه جائی بنام قبرهولاکو معروف شده اما قطعاً قبر او نیست وشایدمادرش یایکی اززنانش درآنجا بخاك رفته وقبر خود هولاکو درشبه جزیره شاهی میباشد.

درایالات شمالی ایران چه دیدم ؟
مازندران ـ استراباد ـ گیلان

این بخش از کشور ایران بادیگر بخش‌ها از حیث منظره محصول ـ معادن ـ اهالی ـ دام‌ها ـ ددها ـ وغیره تفاوت بسیار دارد. بعضی‌ها این ایالات را به هندوستان ایران تعبیر میکنند. اگر چه ازحیث سرسبزی وپرنعمتی تشبیه مناسبی میباشد ولی ازپارهٔ جهات دیگر به بخش‌های جنوب اروپاتابه هندوستان بیشتر شباهت دارد.

این ایالات واقع در کناردریای خزر بچهارمنطقه متمایزتقسیم میشود:

اول ـ منطقه کنار دریا که مستقیماً باآبهای کرانه وبادهای ساحلی تماس می‌یابد ودر نتیجه تپه‌های شنی احداث نموده در میان

آن تپه‌ها رودهای کوچك ، وجویها پدید میاید . آب و هوای معتدل وملایم دریائی ، باران فراوان و کم و بیش اشعه آفتاب سبب گشته که در این منطقه انواع گیاه‌ها ـ بوته‌ها ـ درخت‌ها ـ حشرات ـ مرغان و ماهی‌ها یافت شود .

دوم- منطقه چمن‌ها و باتلاقها ومردابها که بواسطه پشه‌های مالاریائی ، رطوبت بسیار وحشره‌های گزندهٔ دیگر هوایش ناسازگار میگردد وازآنرو درایران مشهوراست که مرگ میخواهی برو گیلان یاآنکه چون فلان مغضوب شاه بودحاکم گیلان شد . ولی بایددانست که این ناسازگاری مربوط به بومیان نیست چه که آنها در اثر اقامت طولانی وعادت بورزش های کوه پیمائی و دیگر کارهای کشاورزی از هرگونه آسیب ایمن هستند تنها بیگانگان بمجرد ورود در این نواحی دچار مالاریا وانواع تب‌های عفونی دیگر گشته از پای در می آیند چنانکه شاه‌عباس بزرگ قریب سی‌هزار ارمنی را از کنار جلفای ارس بمازندران کوچ دادودرمدت محدودی عده آنان به چهارهزار رسید.

سوم ـ منطقه جنگلی دراین بخش جنگل‌های انبوه پرقیمت شروع گشته و بکوهستان وچراگاه‌ها منتهی میگردد . دراین منطقه درخت‌های سرو- کاج- شمشاد ـ انگور- انجیر- سیب ـ گلابی ـ انار وهر نوع درختان گونان گرانبهای صنعتی ومیوه دار وجود دارد بعلاوه بوته‌های توت فرنگی ـ تمشك ـ زرشك ، سماق گلهای رنگا رنك سنبل و نرگس و کندوهای عسل جنگلی آشیانه مرغان اهلی و وحشی لانه خرس و گرازو ببر و پلنك و شغال و روباه و کفتار ـ موجوداست .

درهمین بخش جنگل ، شهرها ودیه‌های آباد ، مزرعه‌های برنج ، تلمبارهای ابریشم- باغ‌های مرکبات وزیتون وانواع میوه‌های دیگرهم دیده میشود.

چهارم-منطقه کوهستانی وچراگاه‌ها که از دامنه تاقله کوه درفصل تابستان باگیاه‌ها و گلها ودر سایر فصول بابرف مستور میشود. مردمان کنار دریاوجنگل خودشان ودام‌هایشان از اوایل تابستان بدامنه واطراف این کوهستانها و چمن‌زارها کوچ نموده مدتی درآنجا بسر میبرند ودر نتیجه استفاده از هوای کوهستانی و آب گوارای چشمه سارهاتندرست و نیرومند گشته با هوای ناساز گار کرانه مقاومت مینمایند.

هر سه ایالت نامبرده دراین چهار منطقه واقع گشته و در عین حال هرایالتی دارای مزایا وخصوصیات جداگانه میباشد.

۱-مازندران-وجه تسمیه آنرا از کلمه پارسی ماز بمعنای کوه میدانند. درتاریخ ایران باستان بنام(هیرکانیا) موسوم بوده و حکایت‌هائی راجع به کیکاوس ودیو سپید و رستم پهلوان از آن میگویند که بیشتر جنبه افسانه دارد. در دورهٔ ساسانیان ومسلمانان نام این ایالت به تاپورستان(طبرستان)ودیلمستان شنیده میشود و همینکه اسمعیل سامانی مؤسس خاندان سامانیان عمرولیث صفاری مدعی خلیفه بغداد رامغلوب ساخت معتضد خلیفه عباسی بپاداش آن خدمت فرمانروائی مازندران رابوی بخشود پس از آن یکسلسله سادات علوی که ازبیم خلفای عباسی بمازندران فرار کرده بودند دراین نواحی حکومت یافتند و مهمترین آنان خاندان کارکیاوسادات مرعشی میباشند سیدقوام الدین جد مادری شاه‌عباس بزرگ که ازهمین سادات واز فرمانروایان مازندران بوده است پس ازپیدایش پادشاهان صفویه وتجدید امپراتوری دیرین ایران گیلان ومازندران هم‌جزء سایرایالات ایران‌در آمددرزمان شاه عباس کبیر اهالی گیلان و مازندران شورش کرده‌اند و پس ازقتل عام و کشتار فراوان آرام گشتند درایام سلطنت شاه سلطانحسین، پتر

بزرگ امپراتور روسیه نماینده‌هائی بآن‌صفحات فرستاد وازتعدیات
لزگی‌های شماخی‌نسبت به‌بازرگانان روس شکایت نمود و مطالبه
غرامت کرد نمایندگان‌پتر دربهار سال۱۷۲۲ میلادی‌برابر ۱۱۳۵
هجری‌قمری‌به پای‌تخت‌رسیدنددر آنموقع‌محمودافغان‌بجای‌سلطان حسین
جلوس کرده‌بود. محمود بفرستادگان«پتر» گفت‌خودتان‌لزگی‌ها را
تنبیه‌کنید وهرچه میخواهیدبگیرید. فرستادگان پتر با این اجازه
کلی بمسکوبازگشتند. پترهم‌موقع‌را غنیمت شمرده سی‌هزار سپاهی
بطرف قفقاز فرستاد (آنوقت‌ها تمام‌قفقاز ازآن ایران بود). وتا
نزدیك شماخی پیش آمدامادولت عثمانی که خودنیز سهمی از ایران
بی‌صاحب راتقاضا داشت درمقابل پتر ایستاده بوی راه نداد پترهم
مجدداًسپاهیانی گردآورده بقصد تسخیر مازندران و گیلان و گرگان
اعزام داشت. این‌مرتبه حکمران گیلان خود باستقبال روسها شتافت
وآنانراپیاده نمود درپائیز همانسال شاه‌تهماسب پسرشاه سلطانحسین
سفیری نزد پتر فرستاده‌باوی قرار دادی منعقد نمود باین ترتیب‌که
امپراتور روسیه افغانها راازایران‌بیرون‌کند وتهماسب رابه تخت
بنشاند در مقابل مازندران وگیلان واستراباد ازآن روس‌ها باشد
وبازرگانی ایران و روسیه آزاد بماند اگرچه پتر بزرك پیمان
نامبرده را امضاء نمود ولی هیچگاه باجرای آن اقدام نکرد چه‌که
پیش از امضای پیمان گیلان راگرفته بود و تصرف مازندران و
گرگان هم اشکالی نداشت دراین‌اثناء نادر شاه افشار پدید آمدو
پترکبیرهم‌همان اوقات بدرودزندگانی گفت. روسها گیلان‌را تخلیه
کردند وفقط در بندر انزلی نمایندهٔ برای انجام کارهای بازرگانی
گماشتند پس‌ازمرك نادرشخصی بنام هدایت خان در این‌نواحی قیام
کرد واو هم بدست آغامحمدخان کشته شد واز آن تاریخ تاکنون
مازندران و دو ایالت دیگرجزء قلمرو شاه ایران میباشد.

شهرهای مازندران

آ — آمل مقر حکمرانی مازندران در زمان یا قوت حموی مؤلف معجم‌البلدان‌از بزرگترین شهرهای مازندران بوده‌است ولی اکنون دهکدهٔ بزرگی بیش نیست‌وقریب هشت‌هزار نفرجمعیت دارد. رود هرازاز کنار آن‌میگذرد . سیدمیربزرگ قوام‌الدین جد مادری شاه‌عباس در این شهر مدفون است‌و شاه عباس برای وی مقبره‌ای ساخته که‌حالا روبخرابی میرود چندین برج ومناره بلند در داخل شهر دیده میشود وبنا بگفتهٔ عوام آنجاآتشکاه پارسیان بوده ولی قطعاًچنین‌نیست ومقبرهٔ سادات‌علوی ازفرمانروایان‌مازندران‌میباشد که بطرز معماری‌عرب روی قبرهابنا کرده‌اند .در آمل پارچه‌های‌پنبهٔ ونوعی قالی و گلیم می‌بافند که چندان لطافی ندارد.

ب — اشرف (بهشهر) در پنج میلی جنوب خلیج استراباد واقع شده است. شاه‌عباس‌یك جاده سنگ‌فرش عالی‌از استرابادتا اشرف ساخته بود که ازبندرگزهم عبور میکرد. شاه‌عباس‌این جارا اشرف‌البلاد یانجیب‌ترین شهرهای ایران لقب داد وعمارتهای‌مجلل عالی درآن بنا نمود که هر وقت ازقال وقیل اصفهان بستوه میآمد روبه میهن مادر خویش(مازندران) آورده ودر باغهای دلکش و کاخ‌های عالی اشرف بسر میبرد . قصرهای سلطنتی اشرف عبارت بودند از :

باغ شاه که بطرز عمارت چهل‌ستون اصفهان بناشده بود و ایوانی مانندچهل ستون‌اصفهان داشت از تمام‌آن ایوانها وتالارها واتاقهای چند طبقه جزمشتی خاك چیزی‌باقی نیست فقط درختهای تنومندسروشمشاد ونارنج ومرکبات‌آن باحوادث روزگارمقاومت کرده وسر بآسمان افراشته اند . دیگرعمارت حرمخانه-باغ تپه-باغ صاحب‌الزمان-باغ‌وعمارت‌سرچشمه وباغ‌صفی‌آباداست.این‌بنای اخیررا

شاه صفی نوادهٔ شاه‌عباس برای دختر خویش در نیم فرسخی اشرف بنا کرد .

پ- فرح‌آباد این شهر در سه میلی دریای خزر و کنار رود تجن بنا گشته و بقدری باغهای دلگشا و قصرهای عالی و منظره‌های زیبا داشته که آنرا فرح‌آباد یا سرای شادمانی نامیده بودند . شاه عباس در سال ۱۶۲۸ میلادی برابر ۱۰۳۸ هجری قمری در یکی از کاخهای فرح‌آباد بدرود زندگانی گفت و از آنروز تاکنون سرور و نشاط فرح‌آباد مبدل بماتم و ویرانی گشته و یکدهکدهٔ ویرانی جایگزین آن سرای شادمانی شده است .

ت- ساری در سی و پنج میلی اشرف‌البلاد واقع است در روزگار صفویه بسیار آباد بوده و جمعیت آن به چهل‌هزار نفر میرسید آغا محمدشاه قاجار در ابتدای سلطنت آنرا پای تخت خویش قرار داد ولی بزودی آنجا را ترک کرد در داخل شهر چیز دیدنی نیست جز چند منارهٔ بلند که آرامگاه شاهزادگان دیلمی یا سادات مرعشی فرمانروایان مازندران میباشد .

ث- بار فروش (بابل) یکی از مراکز مهم بازرگانی ایران و روسیه است این شهر در میان کوهستان و جنگل و دریا واقع گشته محصول عمدهٔ آن برنج و پنبه و نیشکر است بیشتر امور بازرگانی بدست یهودیان اداره میشود .

ج- مشهد سر- (بابلسر) بندر دریائی بارفروش است و پانزده میل تا بار فروش مسافت دارد این بندر هم مانند سایر بنادر ایران از هر گونه مزایای بندری بی بهره است فقط یك گمرکخانه و یك فانوس دریائی همیشه خاموش و یك امامزاده در آن یافت میشود .

باری مازندران مانند گیلان و گرگان سرچشمه ثروتهای

هنگفتی است که میتواند کلیه مردمان ایران را از هر چیز بی نیاز سازد ولی دولت و ملت غافل ایران کمترین توجهی باین گنجهای خداداد ندارند تا درجهٔ که حد اقل استفاده از این همه نعمت برای آنان میسر نمیشود آیا جای تعجب نیست که چوبهای صنعتی جنگلهای مازندران تا دورترین نقاط اروپا بکار میرود و مردم ایران حتی از وجود آن بی خبرند ! فقط یك مرتبه در تاریخ ایران نادرشاه افشار «جان التن» مهندس انگلیسی را مأمور نمود که از چوبهای جنگل مازندران در کرانهٔ دریای خزر استفاده کرده کشتی بسازد و مقداری از آن چوبها را بخلیج فارس فرستاد تا بحریه برای ایران تهیه کند ولی این اقدام هم بواسطهٔ مرگ نادر نا تمام مانده چوبهای کشتی سازی در کرانه خلیج طعمهٔ حریق شد .

تنها منافع ماهیگیری این ایالات برای اداره کردن قسمت عمدهٔ از کشور ایران کفایت میکند چه که در دهانهٔ سفیدرود پارهٔ روزها تا چهارهزار ماهی بدست میآید ولی دولت بی اطلاع ایران تمام این در آمدهای سرشار ماهیگیری و خاویار را در مقابل سالی ۶۵ هزار تومان بیك کمپانی روسی اجاره داده است !

گذشته از ماهی و چوبهای صنعتی میوههای جنگلی، مرکبات گلهای گیاههای طبیعی و صنعتی مرغها دامها دهها شکارها معدنهای مس و آهن و زغال آبشارها آبهای معدنی و صدها نعمتهای بی نظیر مازندران بدون توجه و استفاده هدر میرود و مردم بدبخت تیره روز ایران بر سر این گنجها نشسته از فرط جهالت با شکم گرسنه جان میسپارند .

در سال ۱۸۸۹ میلادی برابر ۱۳۰۷ هجری قمری در آمد

نقدینهٔ مازندران قریب ۱۴۰ هزار تومان وهزینهٔ عام‌المنفعه دولتی به پنج هزار تومان میرسید. ارقام بالا بخوبی نشان‌میدهد که دولت ایران تاچه درجه‌ای نسبت باین‌نواحی زرافشان بیعلاقه میباشد که‌حتی حاضر نیست بامختصر اقداماتی عایدات هنگفتی برداشت کند.

تنها اقدامی که از آغاز سلطنت ناصرالدین برای عمران مازندران بعمل آمده یکی این‌بوده است که‌در سال ۱۸۷۷ میلادی برابر ۱۲۹۴ هجری قمری ژنرال گاستیگر خان اتریشی بدستور ناصرالدین جادهٔ بالنسبه همواری از آمل تاتهران بنا کرد که طول آن ۱۲۰ میل میشود ودریکی‌از منزل گاهها میان «بندبریده» و «ده‌رینه» به تقلید پادشاهان ساسانی شکل ناصرالدین راروی‌سنگی حجاری کرده‌اند. شاه بالای اسب‌نشسته ده‌تن وزیر درطرف راست وچپ او ایستاده‌اند. دیگراین که حاج محمدحسن امین‌الضرب از شاه امتیاز گرفت یك‌رشته‌راه‌آهن اسبی‌در مازندران‌احداث کندو برای‌این منظور از بلژیك مهندس‌ولوازم راه‌آهن‌وارد کرد وبندر محمودآبادرا در مصب‌رودهراز ودوازده‌میلی آمل‌مرکزقرارداد ودر آنجاکاروانسرا ودکانهائی بنا کرد امامتأسف که بزودی‌بامهندس‌بلژ یکی‌نزاع کرده از آن‌خیال منصرف‌شد وبایك مهندس روسی‌همدست گشته در شهر آمل‌کارخانهٔ قندوشکروچوب سازی‌دایر کرد.

یکی‌ازمحصولات مهم‌مازندران‌ابریشم‌کاری است. اصطخری در کتاب «المسالك والممالك» شرحی ازابریشم‌مازندران نگاشته‌وخود نیز ازری بساری آمده و دستگاه‌ابریشم کاری مازندران را دیده بود. پس ازوی مارکوپولوجهانگردمشهور ایتالی شرحی‌از ابریشم مازندران‌مینویسد. انگلیسها وهلندیها وبالاخره روسیها مکرر برای خرید ابریشم ایران‌بمازندران آمده و اقداماتی کرده‌اند.

درسال ۱۶۳۷ میلادی برابر ۱۰۴۷ هجری قمری‌تمام محصول

ابریشم ایران بیست‌هزار کیسه بوده وهر کیسه از آن دوشلینگک و نیم ارزش داشته است درهمان‌سال تنها از مازندران دوهزار کیسه‌واز گیلان هشت‌هزار ابریشم‌بدست میآمد شاه‌عباس‌به تجارت ابریشم‌و مخصوصاً ابریشم‌مازندران توجه‌داشت وارمنی‌ها راپرای‌فروش این کالا باروپا میفرستاد . پس‌ازانقراض صفویه‌وهرج‌ومرج‌وقتل وغارت ابریشم کاری ایران روبه تنزل‌نهاد بعلاوه تخم‌کرم ابریشم ایرانی آفت یافت ، گرچه‌از ژاپون وترکیه وفرانسه تخم‌های تازه‌آوردند امااصلاح اساسی درآن‌بعمل نیامد . ابریشم کارهای ایران هم بجای ابریشم بزراعت توتون وزیتون وتریاك وبرنج‌مشغول شدند باوجود این هنوزهم محصول ابریشم ایران جالب توجه میباشد وعلاوه بر مازندران و گیلان‌و گرگان‌درخراسان وآذربایجان‌و کرمان وکاشان ویزد ابریشم کاری دایر است و درکارگاه‌های دستی پارچه های ابریشمی‌می‌بافند . ابریشم آذربایجان و گیلان‌ومازندران‌و گرگان هم در داخله مصرف میشود وهم بخارج حمل میگردد وقسمت عمده آن در بندرمارسی بفروش میرسد .

کارگاههای ابریشم بافی ایران‌یك وقتی‌اهمیت بسیار داشته مخمل‌کاشی ، حریرهای‌یزدی ، رشتی‌وخراسانی در تمام‌آسیا مشهوربود اما اکنون روبانحطاط وتنزل میرود وچون درشرع اسلام پوشیدن لباس ابریشم خالص‌برای‌مردان‌منع شده غالب پارچه‌های ابریشمی ایران را بانخ وپشم مخلوط می‌بافند . درکاشان‌وسلطان آباد عراق یك نوع قالی‌های ابریشمی بافته میشود که از حیث رنگک آمیزی جوهری (آنی‌لین) وپستی نقشه جنس بسیار نامرغوبی می‌باشد. باری مردمان مازندران در سراسر ایران بدلاوری و نیرومندی شهرت دارند قسمتی‌ازداستانهای‌شاهنامه‌روی‌همین‌مردمان سلحشورجمع‌آوری شده استو اگر یك روز دولت عاقل با اطلاعی در

ایران پیداشود ازاین مردمان رشید کار آمد و محصولات بی نظیر سرزمین آنان سودهای زیادی خواهد برد ولی اکنون استعدادها ئی مانند محصولات مازندران بطور شرم آوری تلف میشود .

لباس مازندرانی ها از یک نوع پارچه پشمی است که «چانا» مینامند و برای مقاومت با خارها و بوته های تیغ دار بسیار مفید میباشد مازندرانی ها برای اینکه درمحیط جنگلی خود چابک وچالاک باشند عموماً کت و شلوار کوتاه میپوشند و برعکس سایر ایرانیان قبای بلند ندارند و بساق پایشان بندهائی می پیچند که آنرا «پلتاوا» میگویند. کفش یاچاروخ مازندران از پوست خام تهیه شده و کلاهشان هم تیکهٔ از پوست گوسفند است و با این ساز و برک ساده برای زندگی در کوهستان و کرانه ها در میان جنگل آماده هر گونه کار میکردند .

۴- استراباد- گرگان- (جرجان)

واقع در کنار رود گرگان و دشت ترکمان مجاور دریای خزر خاکش از مازندران و گیلان حاصل خیزتر است همینقدر با انگشت زمین را بخراش و دانه بیفشان بدون هیچ زحمت چندین برابر تخم درو خواهی کرد. علاوه بر محصولاتی که درمازندران و گیلان بدست میاید استراباد مرکز انواع غلات مانند جو و گندم و باقلا وعدس میباشد . شاه عباس بزرگ یک جاده سنگ فرش عالی از استراباد تا گیلان ساخته بود که ازمیان جنگل ها و باتلاقها عبور میکرد و در اطراف آن کاروانسراها ودیه های آباد موجود بود اکنون آن راهها و آن کاروانسراها و آن دیه ها با مردمانش تباه شده اند ولی برکت ونعمتهای طبیعی گرگان همچنان باقی و پایدار مانده وبرایگان هدر میرود. ایلات ترکمان که قاجاریه نیز از آنان هستند باچارپاها و سیاه چادرها و سایر مختصات خود دراین نقاط

پراکنده‌اند. مردمان بومی استراباد ازهرجهت بمازندرانی‌هاشباهت دارند وشغل عمده آنان زراعت و گله داری بطرز بدویان میباشد صابون وباروت هم‌درست‌میکنند درکنار روداترك گیاهی میروید که ازآن گیاه قلیائی مخصوصی جهت صابون‌پزی تهیه میشودبرای تهیه باروت ازمشهدنیترات‌واز بادکوبه سولفور آورده‌باذغال بید محلی مخلوط میکنند وازآن باروت میسازند.

مرکز حکمرانی این ایالت شهر **استراباداست** که در قاموس رسمی دولت‌ایران به‌دارالمؤمنین یا خانه مردمان دین دار شهرت داردو بنابعقیده مورخین مسلمان این شهررا«یزیدبن مهلب» درزمان‌سلیمان خلیفه‌اموی بسال ۷۲۰ میلادی‌برابر ۱۰۲ هجری‌بنا کرد وتازمان ظهورتیمور بسیارآبادبوده در آن هنگام ببادقتل‌و غارت رفت وتااکنون بآبادی سابق خود برنگشته است. دور تا دور شهر قریب‌سه میل و نیم‌میشود. دیوارهای‌بلند کلی خندقهای خراب اطراف‌آنرا احاطه کرده‌وازجنگل‌جدا میسازد. چهاردروازه‌استراباد خالی ازهرگونه زیبائی و صنعت معماری است در داخل شهر چیز جالب توجه ودقتی‌نیست. غیراز یك‌عمارت قدیمی که در سال ۱۷٦۱ میلادی‌برابر ۱۱۷۵ هجری‌قمری‌بامرآغامحمد شاه بنا گردید واکنون رو بخرابی میرود. دیگرمزارامامزاده عبدالله برادر امام رضا وشش مدرسهٔ علوم دینی که‌دارای موقوفات زیادی بوده ولی‌آخوندها و سیدهای متنفذ کــه در همه جای ایران بلای این نوع خیرات و مبرات هستند درآمد موقوفه‌ها را بلعیده و مدرسه‌ها را بی طلاب یا باطلاب گرسنه رهاکرده‌اند.

خانه‌های استراباد واطراف آن ازآجر قرمز بنا شده و پایه های آن روی چهارتیر بارتفاع یکی دو متر بالای سطح زمین قراردارد که‌از آسیب رطوبت برکنار باشد اگر چه در تمام ایران

حتی درآذربایجان که‌معادن سنگ فراوان است خانه‌ها را مانند کلبه های افریقا ازخاك و خشت بنا میکنند و در نتیجه کلیه شهرهای ایران بااین دیوارهای گلی و پایه‌های خشتی منظره عبوس هولناکی بخود میگیرد ولی خوشبختانه در گیلان و مازندران و استراباد — رطوبت وبارندگی از این تنبلی و کاهلی ایرانیان جلوگیری کرده وناچار خانه‌هارا باسنگ وچوب وآجر ساخته‌اند که بر زیبائی و قشنگی طبیعی این سر زمین مینونشان میافزاید .

۲ - گیلان

بندر مهم این ایالت انزلی است که کنار مردابی بهمان نام واقع گشته ودارای دهانهٔ خطرناکی میباشد چه بسا که مسافرین از بندرهای روسیه سوار کشتی شده وتادهانهٔ انزلی آمده‌اند ومجبور بمراجعت گشته اند . مسافر بدبخت باید دوباره از کنارانزلی بگذردودر بادکوبه پیاده شده چندی درمیان نفط وقیر ومازوت بخوابد سپس مجدداً بانزلی روی آورد وشاید سه باره مجبور به برگشتن شود خوشبخت مسافری که اوضاع دریا بوی اجازه پیاده‌شدن میدهد آنوقت هم تازه که از دهانه وموج شکن گذشت باید تمام مرداب را باقایق طی کندو به بندر - انزلی برسد . من تکرارمیکنم که کلمهٔ بندر دربارهٔ انزلی ویا بوشهر وسایر لنگرگاههای ایران بیمورداست پس بهتر که این نقاط را توقف گاه طبیعی کشتی بخوانیم باری ازانزلی بفاصلهٔ شش میل بشهررشت میرسیم

رشت ـ مرکزایالات گیلان درمیان جنگل و باتلاق و مردابهای راکد قرار گرفته از اینرو هوایش بسیارعفونی و ناسالم است چه بسا اروپائیان که برای سیاحت ویاتجارت ویاماموریت‌های سیاسی باینجا آمده وپس از مختصر توقفی بخاك رفته‌اند باوجود بدی آب وهوا شهر رشت درسابق خیلی آباد وپرجمعیت بوده و همینکه درایام پتر بزرگ روسها باینجا آمدنداصلاحاتی در اطراف شهر بعمل آوردند



وزیر بزرگ شاه ـ امین السلطان اتابک

جنگل‌های نزدیك را بریده زمین‌را تسطیح نموده واز اینراه به‌تصفیه هوای رشت کمك شایانی شد وبرآبادی وترقی آن افزود اما بزودی وباوطاعون بشهر بی‌پناه رشت حمله بردابریشم‌کاری وسایر محصولات آن دراثر بی‌مبالاتی دچار آفت گردید ویك مرتبه جمعیت آن از هشتاد به‌سی هزار تنزل یافت. جنگلهائی که‌روسها بریده‌بودندو باره روئید علفهای هرز-چمن- باتلاق- مرداب-آفت همه نوع بدبختی باین مرکزعمده‌بازرگانی وکشاورزی ایران‌هجوم آورگشت تاحدی که میتوان بااطمینان‌کامل‌شهر رشت رابدبخت‌ترین مراکز صادرات وواردات‌جهان دانست. **دولت‌تنبل‌ایران برای‌انجام‌هرگونه اصلاحاتی دراین نقاط وسایر جاهایك بهانه دورغی داردو آن اینکه اگرگیلان رااصلاح کنیم راه‌هجوم وحمله روسها تسهیل میگردد درصورتیکه این گفته کاملاخطاست دولتی که ازترس‌حمله‌دشمن باصلاحات حیاتی‌خوداقدام‌نورزدقادربحفظ‌حیات خودنخواهد بودوخواه نا خواه چه دشمن حمله‌کند چه نکند آن‌دولت نالایق محکوم بفنا ونیستی خواهد شد** از آن گذشته باترقیات علمی‌امروزه‌راه خراب‌یاآباد رشت مانع پیشرفت قوای مهاجم‌نخواهدبودوضمناً اگرهم‌دهانهٔ انزلی‌یا کوه گردنهٔ رشت وتهران برای آمدن‌روسها تولیداشکال کنداز راههای دیگر میرسند پس نمیتوان این‌عذرها وبهانه‌های‌غیرمعقول دولت ایران‌را پذیرفت وباید گفت که اصولاایرانی‌ها بفکر این کارها نیستند.

درهرحال‌اتباع روس‌درگیلان زیادند وچندین ده‌جزء املاك آنان میباشد. ژنرال کوروپاتکین‌فرمانده‌قوای‌ماورای‌بحرخزر برای تسخیر هند نقشه‌های دقیقی تنظیم نموده و البته تسخیر خراسان و آذربایجان وگیلان و مازندران جزء مقدمات واجب آن‌نقشه است کثرت نفوذ وعملیات جدی‌روسها دراین سه‌ایالات مخصوصاً درگیلان

ورشت حسن توجه آنان را باجرای نقشهٔ کوروپاتکین تأیید میکنند.

قوچان– امیر الامراء شجاع الدوله ایلخانی– کلات نادری

قوچان–بخشی ازایالات شمال شرقی ایران و از توابع خراسان بطول شصت میل وعرض پنجاه و نه میل در شمال کوه شاه جهان واقع شده است(قلعهٔ شاه‌جهان قریب ده‌هزار پا ازسطح دریا مرتفع میباشد)این ناحیه حاصلخیز نه‌فقط انبارغله وحبوبات خراسان بلکه قسمت مهمی از ایران است غالباً در نواحی قوچان یك تخم‌صدتخم حاصل‌داده و بعضی‌ها تا صدو پنجاه تخم هم نقل میکنند روسهای مجاورقوچان بیشترازخود ایرانیان ازمحصول آنجا بهره‌مند میشوند واگر دولت جنگجوئی بخواهد بداخل آسیای غربی لشکر بکشد قوچان تنهامیتواند تامدتی خوار بار وعلوفه آنرا تأمین کند جمعیت کلیهٔ قوچان را ازصد تادویست‌هزار تخمین میزنند که از ایل کرد زعفرانلو– ترکهای گرائیلی وعدهٔ کمی فارس تشکیل‌یافته‌اند.

پای‌تخت‌وحاکم نشین قوچان شهرقوچان دارای‌دوازده هزار جمعیت میباشد.جد ایلخانی فعلی برج وباروئی دراطراف شهر ساخته ولی درایام فتحعلی شاه کردهای‌قوچان یاغی‌شدند فتحعلی‌شاه شخصاً بمحاصره شهرشتافته کاری ازپیش نبرد ولی پسرش‌عباس میرزا شهر رافتح کرد ازآنروز تاکنون‌برج وباروی قوچان‌دراثر گلوله‌های توپ وتفنگ‌ازهم ریخته وزلزله نیزمزید علت شده واکنون بحال خرابی‌افتاده‌است.دربیرون‌شهرجزچندیخچال‌ویکی‌دو کوره آجرپزی چیز دیگری نیست درنزدیکی شهر باغ ایلخانی است که ازکثرت درختان میوه‌دار به‌یك بوستان‌زراعتی‌شباهت دارد میان همین باغ یك سکوی گلی دیده میشودهنگامی که ناصرالدین بزیارت‌مشهد میرفت این سکوی‌گلی رابرای آلاچیق‌شاه‌بنا کردندو سکوی مزبور چند

روزوچندشب افتخار پذیرائی قبلهٔ عالم را داشت . بیرون باغ دم دوسه سکوی گلی دیگر پابرجاست که بنام تخت شاه خوانده میشود فتحعلی شاه جد ناصرالدین هنگام محاصره بی نتیجهٔ شهر قوچان روی این سکوهای گلی چادر زده بود و باین جهت تاکنون عنوان تخت جانشین داریوش رامحفوظ داشته است . قدری دورتراز تخت های شاه (تپهٔ نادر) واقع گشته که در ماه ژوئن ۱۷٤۷ میلادی برابر ۱۱٦۰ هجری قمری محل سرا پردهٔ نادر بوده ودر همانسرا پرده نادر بقتل رسیده است . درداخل شهریك بازار تنگ و تاریك ویك مسجد و دومنار مشاهده شد چون مسلمانان شیعه مسیحیان را بمعبد خود راه نمیدهند من درقوچان نیزمانند دیگر شهرهای ایران بدیدن دیوار و گنبدمسجد اکتفاء کردم .

وزیری که زمان فتحعلی شاه بقوچان آمده اظهار میدارد یکی ازسربازان نادر شصت صفحه قرآن بخط بدیع کوفی ازسرقبرتیمور غارت کرده وبرای مزارامامزاده درقوچان هدیه آورده بود . طول هریك ازآن ورقهای قرآن دوازده قدم و عرضشان هشت قدم بوده ومن متأسفم که موفق بدیدن این اوراق نفیس نگشتم .

ورود بقوچان ـ همینکه نزدیك شهرقوچان رسیدم بعادت شرقیان درکاروانسرای خارج شهر توقف نموده پیشخدمت افغانی و غلام ترکمن خود را نزد ایلخان قوچان فرستادم واو را از ورود خودخبر دادم . ساعتی نگذشت که صدای نعل اسبان بلند شد گماشتگان ایلخان باستقبال آمدند ومرا بااحترام بشهربردند و درخانهٔ مجللی که برایم آماده کرده بودند جادادند . اتاقها باقالی های عالی فرش شده حیاط وحوض و باغچه دیوارهای گچ کاری پنجره های تالاربا شیشه های رنگارنك آراسته بودسماورروسی روی میزمیجوشید . چندین قطعه عکس باسمه ای امپراتورروسیه واعضای خاندان سلطنتی روس باتصویرعیسی

ومریم وحواریون وپاپ رم وامثال آن مانند رنگ آمیزیهای در هم وبر هم شرقی بالای تالار نصب بود .

بلافاصله پس از ورود نوکرهای دیگر ایلخان برای خوشباش وتعارف آمده وقت ملاقات راتعیین کردند قرارشد ساعت پنج بعداز ظهر بدیدن ایلخان برویم .

ساعت دیدار - همینکه ساعت دیدار فرا رسید من فراك رسمی پوشیده سیلندر بسر نهادم عده زیادی از نوکرهای من ونوکرهای ایلخان درجلو وعقب راه افتادند وبایك جلال و عظمت فوق العاده بدرارك رسیدم . سردر ارگ را مانند سردر ویلاهای ایتالی با آهك وگچ بطرز بدیع بر جسته ای گنده کاری کرده بودند . دردالان عده ای گارد احترام رژه رفتند دیوانخانه باحوض بزرگ و فواره و باغچه هـای پهن و دراز مانند دیوان خانه سـایر شـهرهـای ایران دیده شد آنگاه از میان صف پیشخدمتان و قراولان گذشته باطاق کوچکی داخل شدم واز آنجا باتاق بزرگ دیگر که میان آن چندین میز چیده وروی آن مقداری ظروف بلور و بارفتن گذاشته بودند (ایرانیان عشق غریبی بظروف بلور و بارفتردارند) یك تخت خواب آهنین باتشك مخمل گوشه تالار بی کار افتاده بود بعداز این تالار باتاق پذیرائی رسـیدیم ایلخان بامترجم و یك میرزا ویك سیدو یکی از پسرهای خود که چهارده سال بیش نداشت انتظار مرا میکشید وچندین صندلی ویك میز دراز برای تشریفات مانهاده بودند .

ایلخان کیست ؟ - سیصد سال پیش که شمال شرقی ایران مورد حمله وهجوم دائمی تاتارها بود شاه عباس نقشه تازه ای بنظرش رسید وپانزده هزارخانوار کردرا که ازچهار ایل زعفرانلو- کیوانلو شاهدلو- امانلو- تشکیل می یافت بشمال شرقی ایران کوچ داد تاجلو گیری از تاتار نموده وضمناً ازشماره ونفوذ کردهادر کردستان کاسته شود

کردهای مزبور میان‌چناران‌واستراباد اقامت کردندو برحسب دستور شاه تامدتی‌از پرداخت مالیات وعوارض دیوانی معاف‌بودند معذلك کردها آرام‌نمیگرفتند وهرچندوقت‌یکبار برضدشاه‌شورش میکردند.

نادر شـاه برای آرام کردن آنان تدبیری بکار برده دختر والی قوچان راازدواج نمود اما این عقد و عروسی‌هم مؤثر واقع نگشت ودر غیبت نادر کردهاشورش نمودند نادر بقسمی برآشفت که تصمیم بقتل‌عام آنان گرفت ولی‌پیش‌از اجرای این‌تصمیم در بیرون شهر قوچان درسال ۱۷٤۷ میلادی برابر ۱۱٦۰ هجری قمری بقتل رسید. کردهامجدداً درسال ۱۸۳۱ میلادی‌برابر ۱۲٤۸ هجری قمری برضد فتحعلی شاه قیام کـردند فتحعلی‌خود به تسخیر قوچان شتافته کاری از پیش نبـرد وپسرش عباس آنجا را مسخر کرد که تاکنون باکم‌وبیشی طغیان‌وعصیان زیرنظر پادشاهان قاجار میباشند. کردها درقوچان وبجنورد ودرگز پراکنده‌اند ودرقتل‌وغارت ازترکمنهای مجاورخود دست‌کمی ندارند بااین فرق که کردها برعکس ترکمانان رشید خوش‌قامت وخوشروهستند.

ایلخان قولی-امیرحسین خان‌شجاع‌الدوله امیر-الامراء والی قوچاناز فرزندان محمدحسین‌خان والی بزرگ میباشد که درشیروان حکومت‌میکرد. پس‌از محمدحسین‌خان‌پسرش امیرگناه‌خان ایلخان شد ولی رضاقلی پسر امیرگناه‌خان پدر را خلع کرده خودمنصوب‌شدوبا فتحعلی‌شاه مخالفت کرده بدست عباس میرزا گرفتار گردید رضاقلی هنگام‌اسارت وتبعید در میامی‌بدرود حیات‌گفت وپسرش‌سام خان‌والی گشت امیر حسین‌خان فرزند سام خان است‌وشصت و چند سال از عمرش میگذرد در سال۷-۱۸۵٦ میلادی برابر ٤-۱۲۷۳ هجری‌قمری‌درجنگهای‌هرات شرکت داشت وپس ازآن باوالی خراسان مخالفت نمود و بطهران احضار شده

است اماجان خودرا باپرداخت چند هزار لیره باز خریدو سر جای خود بازگشت پس‌ازچندی دوباره جنب‌وجوشی کرده ومجدد باجی بشاه پرداخت واکنون روزگاری بخوشی و نا خوشی میگذرانند و هرچند نسبت‌بایل خودحکمفرمای‌مطلق‌بوده‌اماایجاد پست و تلگراف ورخنه تمدن اروپا روزبروز ازقدرت وی‌کاسته وبر نیروی حکومت مرکزی‌شاه‌میافزایدبعلاوه‌پسر بزرگش‌ابوالحسن‌خان‌باپدر کشمکشهائی نمود زن پدر خود را زیر مشت و لگدکشت با وجود این ازطرف شاه بحکومت چناران تعیین شد ودختر وزیر خراسان را ازدواج نمود و البته ایلخان از این پیش آمدها دل خوشی ندارد .

باری امیرالامراء یالرد لردهای‌ایران سرداری سیاهی در بر وشمشیر مرصعی در کمرداشت عینك آبی زده بود تکمه‌های الماس سرداری او چون چراغ برق میزد موهای ریش وسرش مانند تمام اعیان شرق‌بزور رنگ وحنامشکی‌مینمود. صحبت ماقریب‌دو ساعت طول کشید ومطالبی بمیان‌آمدکه‌تکرار آن‌در اینجا مورد ندارد. روی هم‌رفته ایلخان‌مرد زرنگ چیزفهمی‌است گاه‌گاه مانند بچه‌ها وگاهی مثل‌فلاسفه‌سخن‌میراندحس کنجکاوی که‌طبیعی‌ایرانیان میباشد در این‌پیر مردشدت دارد وپیوسته‌ازمن میپرسید :

ــ شما چه‌مقصودی دارید ؟

ــ چرا بقوچان آمدید ؟

ــ هزینه سفرشمارا دولت میدهد ؟

ــ جای تعجب است که ایرانیان‌از مسافرتهای علمی اروپائیان بی‌خبرند. باور نمیدارند که‌شخصی برای کسب اطلاع‌پول خرج کند وسفر برود .

من نیز بنوبهٔ خویش از ایلخان پرسشهائی نمودم و پاسخهائی شنیدم مثلا پرسیدم چندرعیت دارید ؟

ـ ما آمار نداریم ،ظاهراً چهل‌هزار خانوار رعیت من هستند ازهر خانواری سالی یك‌تومان پول‌ویك سرباز میگیرم .

ـ خوب اگرروسها بخراسان‌حمله کنند چه‌خواهید کرد ؟

ـ این محال است .

ـ مگر روسهاآخال تپه‌را نگرفتند ؟

خراسان غیر از آخال تپه است مابرای امام رضا دفاع خواهیم کرد .

همینکه حرف ایلخان پیر باینجا رسیدمن نگاهی بعکسهای امپراتور روسیه وخاندان سلطنتی قیصردر بالای تالار انداخته یاد نامه‌ای افتادم که چندی پیش همین سردار میهن پرست ایرانی به سرحد داران روسی نوشته درآن‌چنین‌اظهار کرده‌بود :

« مگر یك‌مسیح دیگری ازآسمان فرود بیاید و ملتی‌بپاکی ودرستی روسها تربیت نماید» کار که باینجا کشیدمن‌موضوع صحبت را تغییردادم .

خوب در ایران‌راه‌آهن‌هست .

ایلخان که درتمام عمر راه‌آهن ندیده‌در جواب من واماند بعد گفتم ازانگلستان تاامریکا هشت روز راه‌است‌لرد لردهای ایران پس ازشنیدن موضوع‌راه‌امریکاوانگلستان‌اظهار حیاتی کرده گفت :

معلوم میشوداز انگلیس تاامریکا هشتاد فرسخ بیش‌نیست که روزی‌ده‌فرسخ وهشت روزه میروند .

من‌شغل خود را برای امیرالامراء شرح دادم که در مجلس شورای ملی انگلستان عضویت دارم ،ایلخان تاآنوقت نام مجلس و

مشورت رانشنیده بود لذا سری تکان داده گفت آری شماهم حاکم هستید، ولی چند هزار خانوار رعیت دارید؟

صبح دیگر خان والی ببازدید من آمد یکساعت زیبا خدمتشان اهداء نمودم و چون ارقام لاتینی روی ساعت را نمیدانست روی صفحه را باارقام فارسی نگاشتیم خیلی خوشحال شد و مرا بشام دعوت نمود.

قابهای پلو — چلو — املت های ایرانی — ران و کله بره - مرغ - جوجه — شراب قوچان — کاسه های شربت مانند دریاچه وقاشق های چوب گلابی ساخت خونسار چون کرجی های زیبامیان قدحها شنامیکرد.

کلات نادری - من تصمیم گرفتم از قوچان بکلات نادری بروم این قلعه بقدری با اهمیت معرفی شده که در بهار ۱۸۸۹ یکی از نمایندگان مجلس مبعوثان انگلیس از دولت استیضاح کرد که آیا کلات نادری دست ایرانیان ویادر دست روسهامیباشد اگر من قصد خود را ابرازمیکردم البته عده‌ای جاسوسان ایرانی و روسی اطراف مرا احاطه میکردند و کارم مشکلترمیشد وچه بسا که مخاطراتی روی میداد گرچه نظر من خیلی ساده وفقطدر حدود کسب اطلاعات علمی دور میزد.

راه از قوچان به مشهد و کلات دوقسمت میشود وبا آنکه من عازم کلات بودم نظر بملاحظات فوق اظهار داشتم که به مشهد میروم بدبختانه امیرالامراء قوچان اصرار ورزید که بایدتامشهدسوار کالسکه وی بشوم و گرنه ساعت مرا پس میدهد بالاخره برای رفع محظور قرار شدتامنزل اول باکالسکه امیررفته وسپس کاروان خود را دنبال کنم بااین شرطغائله مرتفع گردید. امیرالامراء پیاده بمشایعت من آمد کالسکه چهار اسبه ساخت روسیه را که البته از مسکو برای خان داده‌اند وسط خیابان نگاهداشتند. خان قوچان شخصاً مرا سوار کرد وچند قدمی هم پیاده دنبال من آمد ماهم برخلاف منظور بطرف

مشهدحرکت کردیم ولی همینکه بمنزل اول رسیدیم کالسکه وسواران والی قوچان رامرخص کرده وباهمراهان بسمت کلات نادری کوچیدیم اماهمراهان من که بایدبخوانندگان معرفی شوند عبارت بودنداز :

۱ ـ رمضانعلی خان افغان که خودرا از نژاد ایرانی میدانست ومعتقد بود پدرانش با نادر یابا احمد شاه دورانی از ایران بافغان رفته اند، رمضانعلی باکنسول انگلیس ازهند به مشهد آمده ومرد باجرئت رشیدکاردانی میباشد، نسبت بانگلیسهاعقیدهٔ مخصوصی ابراز میکندکه غیراز آنها کس دیگرلیاقت آقائی وحکومت این جهان را ندارد .

۲ ـ گریگوری ارمنی جلفائی که من اورا از ژنرال «ماك لین» عاریه کردم وبرای ترجمه فارسی وانگلیسی بسیار بدرد میخورد اما میان راه تهران ومشهد ناخوش شده مرد .

۳ ـ شکرالله میرآخور ایرانی که از عشق آباد همراه من آمده است .

٤ ـ نوبادگلدی ترکمن باچندسوار ترکمن دیگر که سوار اسبهای سفید دم حنائی هستند و پیشاپیش کاروان حرکت میکنند.این ترکمن های وفادار درمرزهای ایران وافغان میزیستند وهمینکه روسها بنواحی آنان دست یافتند داوطلبانه تابعیت بریتانیا را قبول کردندو ازدست فاتحین آسیا فرار کرده بماپناهنده شدند .

من هیچوقت ازمسافرت باکاروان خسته نمیشدم وهمینکه بجوی آب یاسایه درختی میرسیدیم بارها را بزمین میانداختند زین اسبهارا برمیداشتند ،چارپایان روی خاك غلط میخوردند فوری خورجین ها و مفرش ها باز میشد سرا پرده نصب میگردید سماور بجوش میآمد

آنوقت بود که بهترین مشروبات جهان بایك استکان چای گرم صحرائی برابری نمیکرد. آشپزها اجاق، وقت میساختند، دیگها سربار میرفت منهم مشغول تهیه یادداشت های روزانه میگشتم. مهترها چارپایان را تیمار میکردند، علوفه میدادند تا ساعت نه بعدازظهر بیا و برووقال وقیل دوام داشت ولی ازنه به بعد همه چیز ساکت می ماند مگر زنگ گردن قاطرها که میان تاریکی صحراموزیك ملایم دلنوازی مینواخت، گاه هم اسبها شیهه میکشیدند دیگر هیچ تاچهار بعد از نصف شب که کاروان خط سیرخود را ازسر میگرفت .

هرقدر بکلات نزدیك میشدیم اخبار مختلف بمامیرسید بعضی میگفتند شمارا راه نمیدهند بعضی میگفتند اجازه لازم است باید از والی خراسان دستور برسد. ممکن بود من ازقوچان تلگراف کرده و بوسیلهٔ کنسول مشهد اجازه بخواهم ولی میدانستم گرفتار مشکلات دیگری خواهم شد باری همین که از دره عبور کرده به در بند ارغونشاه (که یکی از دروازه‌های قلعهٔ کلات است) نزدیك شدیم کسی متعرض مانگشت ومثل این بود که جانداری درآنجا نیست ولی ناگاه ازپشت سربانك وفریاد مردی بلندشد که لباس ژندهٔ در بر داشت و دنبال فریاد وی چندتن دیگرهم نعره کنان رسیدند اینهالباس های پاره پارهٔ در برداشتند اغلبشان پابرهنه بودند **فقط از تکمه های شیرو خورشید که بزحمت روی کتهای تیکه تیکه مندرس بند شده بود دانستیم که باسربازان شاهنشاه ایران مواجه شده ایم.**
هرچه آنها دادزدند من آهسته صحبت کردم و بآنان فهماندم که نسبت به قلعه قبلهٔ عالم قصدبدی ندارم منظورم تماشای قلعه است و بس. آنها که ملایمت مرا دیدند ازخشم وتغیر خود کاسته زبان بملایمت گشوده گفتند ما فهمیدیم شما انگلیسی هستید و اگر روسی بودید حتماً شما را میکشتیم. من هنوز نفهمیده ام که چگونه سربازان غیور شاهنشاه از مسافت دور انگلیسی بودن مراتشخیص داده واز کشتن من صرف نظر

کردند ، بهرحال بعداز اعلان متارکه ورفع خصومت قرارشد فرستاده‌ای نزد خان کلات روانه کرده اجازه ورود بخواهیم. خان کلات در ده مجاور قلعه اقامت داشت وشکرالله میرآخور مأمورانجام این سفارت فوق‌العاده گردید زیرا ایرانی بود و کمتر موردسوء ظن واقع میگشت. شکرالله رفت ما باسربازان دوست شدیم آنها برای مادرد دل کردند که مدتی است حقوق نگرفته‌اند آنها راسه‌ماهه فرستاده‌اند اکنون پنج‌سال است بدون حقوق در این قلعه محبوسند ضمناً ازمن میپرسیدند آیا راست است که ظل‌السلطان رخت فرنگی پوشیده واز بوشهر بلندن رفته است. یکی ازسربازان که ظاهراً سرجوخه بود بمن گفت چندی پیش یك افسر روسی برای دیدن قلعه آمد او را عقب راندیم افسر روسی مرتبهٔ دوم باسیصد ترکمن آمد باز هم رانده شد بعد ازآب کلات مذمت کردند که همهٔ آنها ناخوش شده‌اند.

تاکتیك ایرانی- یکساعت و نیم منتظر جواب خان بودیم تاشکرالله میرآخور برگشت وفرمان خان را ابلاغ نمود که باید بوالی خراسان تلگراف کرده اجازه بخواهیم. اشکال تازه آنکه میرزا یافت نمیشد میگفتند فقط یك مرد با سواد هست که آنهم زیر کیف وافور مدهوش افتاده ولی با اصرار و جدیت من بهوش آمد ودر ظرف نیم‌ساعت یك تلگراف دوسطر را تهیه نمود. تلگرافی که بااین زحمت نوشته شد بدست شکرالله دادیم تابه تلگرافخانه ببرد پس‌از لحظه شکرالله بانوکرخان باز آمده گفت میگویند سیم پاره شده‌است من بنوکر خان گفتم اگرچنین است من بیایم سیم‌را وصل کنم. نوکر خان گفت نه خیرسیم روی‌زمین افتاده پاره نشده پس در اینصورت مخابرات کلات ومشهد قطع نیست. نوکرخان بلا تأمل گفت شما باید به‌تهران تلگراف کنید سیم آنجاخراب است در صورتی که ازکلات به تهران خط مستقیمی نمیباشد وباید از راه کلات ومشهد

به‌تهران تلگراف کنند. من که این دروغهای اشکاروبی پایه‌را از
نوکرخان‌شنیدم‌باو گفتم‌بایدار بابت‌جواب قطعی بدهد که تلگراف مرا
می‌پذیرد یانمی پذیرد. ضمناً گریکوررا برای دریافت آخرین پاسخ
نزدخان روانه کردم وبمحض اینکه از کنار دربند رد شدیم یکی از
سواران ایرانی اسب خودرا مهمیز زده بطرف سربازان دوید و
فریاد کشید که کسی رابقلعه راه ندهید و با این تاکتیك ایرانی از
ورود بقلعه محروم ماندیم عجب‌آنکه پس‌از ورود به‌مشهدمعلوم شد
خان درستکارقلعه بوالی‌خراسان گزارش‌داده که ویس کنسول انگلیس
باعده مردمان مسلح‌به قلعه هجوم‌آورده وسربازان دلیر شاهنشاهم
ازقلعه دفاع کردند!

داستان قلعه کلات- بعقیده داستان نویسان ایرانی
(فردوسی) جنك رستم و افراسیاب درکنار این قلعه واقع شدو
(فرود) برادر کیخسرو در این قلعه بدست طوس کشته شد. آنچه
مسلم است چنگیزخان از این‌قلعه اطلاع داشته وارغونشاه یاارغوان
شاه نوادهٔ هلاکو وپسر آباقا خان پس ازکشمکش با سلطان احمد
عموی خود وشکست خوردن از عموباین قلعه پناهید. ارغون‌شاه‌از
سلاطین‌مسیحی‌متعصب‌ایران بودکه‌مسلمانها را از کارهای مهم دولتی
اخراج مینمود و تاکنون یکی از پنج دروازه کلات بنام در بند
ارغونشاه شهرت‌دارد. نادر شاه که‌ازمردمان همین‌نواحی بوده بخوبی
ازموقعیت مهم قلعه باخبر بود وهمینکه از فتح هند برگشت این
قلعه رامستحکم نمود وذخایر وغنایم خودرا در آنجا جمع کرد پس
ازقتل نادر وهرج مرج ایران‌اوضاع قلعه روبه خرابی نهاد تاکنون
که‌از نظر نظامی هم‌چندان اهمیتی ندارد زیرا اگر روسها بخواهند
بخراسان‌حمله کنند راههای هموار مناسبتری دارند که‌به عبوراز قلعه
کلات احتیاجی نمیباشد مگراینکه‌ایرانیان از فراز قلعه کلات بخاك

روسیه حمله کرده راه‌آهن ترکستان وماوراء بحرخزر راقطع نمایند والبته چنین استعدادی برای ایرانی‌ها میسر نیست در هر حال قلعه بر فراز صخره بنا شده راه آن منحصر به یك تنگه و پنج در بند است . اول دربندارغون درشمال ، دوم‌دربند نفتادرجنوب ،سوم دربند کوشتانی درجنوب شرقی ،چهارم‌دربند چوب بست در مغرب ، پنجم در بند ده‌شاه درشمال غربی . میگویند که‌برای هرپنج دربند پاسبان وقراولانی گماشته‌اند در صورتی که‌قراولان و پاسبانان منحصر بهمان ژنده پوشان مجاوردربندارغونشا. ودر بندنفتا میباشند. پائین قلعه‌دو ده ویرانه است‌که عده‌ای ترکمان جلایر و چند خانوار کرد وعرب درآنجا هستند وشماره مجموع آنان به‌هزار نمیرسدیك برج سنگی بنام مقبرهٔ نادر وچندبنای‌خرابه‌مشهور بایوان نادری‌و عمارت نادری دراطراف ده‌نزدیك قلعه‌دیده میشود .

لردکرزن درسیستان وشیراز

تقسیم سیستانـیك قطعه‌ازاستان‌مجاورخراسان و افغانستان بنام سیستان موسوم‌است. سیستان یاساکاستان(معرب آن سجستان) سرزمین ساک‌هااز دیرزمانی درتاریخ ایران مشهور میباشدو پارهٔ ازجغرافی نویسان و مورخین ایران آنرا کشور نیمروز یا شهرستان (نیمرود) نوشته‌اند . میگویند زال پدررستم ونوادهٔ پنجم جمشید اهل‌سیستان‌بوده‌است . قسمتی‌ازشاهکارهای‌فردوسی مربوط‌به سیستان ومردمان سیستان است تصور میرود که اسکندر بزرگ از سیستان گذشته به‌هند رفت وموقع مراجعت از راه کرمان عبور نمود در دورهٔ ساسانی‌ها بزرگترین معبدهای زرتشی درسیستان بناشده‌بودو ایرانیان ،سیستان وآذربایجان را ازاماکن‌مقدس‌میدانستند .در قرن سوم میلادی ساک‌هاازشمال به‌سیستان روآوردند وچندی در آنجا اقامت کردند اما ،پادشاهان‌ساسانی آنان‌را اخراج‌نمودند. یزدگرد

آخرین پادشاه تیره روز ساسانی از بیم عربها به سیستان گریخته بعرورفت ودرآنجا روزش بسررسید .

یعقوب لیث صفاری از قهرمانان سیستان است که پس از استیلای عربها استقلال ایران راتجدید نموده ودر مدت کمی ازکابل تاشیراز را مسخر نمود وافسوس که امپراطوری بزرگ یعقوب دیر نپائید وپس ازمرگ وی متلاشی شد . یعقوب لیث یکی از مردان برجسته نادرالوجود آسیا میباشد اوشمشیر وخامه راباهم توأم نمود ودرعین حال که سیاستمدار کامل العیاری بوده سرباز نامداری هم محسوب میگشت .اصطخری سیستان بعد ازاسلام رابخوبی توصیف میکند اوخودش شهرهای پرجمعیت ، دههای آباد سیستان رادیده و شرحی ازمعدن های طلای آنجا مینویسد بدبختانه این ناحیه حاصلخیز بدست چنگیز و تیمور بسختی ویران گردید درزمان صفویه کم کم به سیستان توجهی شد وخاندانی بنام کیانی ازطرف پادشاهان صفوی در آنجا حکومت یافتند کیانی ها خودرا از نژاد کیقباد میدانستند و تازمان نادر بطورورائت درآن نواحی فرمانروائی داشتند. بعدازقتل نادرشاه احمد خان ابدالی تمام سیستان وقسمتی ازافغانستان را متصرف گشته سلسله دورانی راتشکیل داد. پس ازمرگ احمد سیستان خراج گزار تیمورجانشین وی بود همینکه تیمور مرد ، سلسه دورانی منقرض شد ونواحی سیستان گاه دردست ایران و زمانی تابع کابل میماند تا آنکه در سال ۱۸۵۱ میلادی برابر ۱۲۶۸ هجری قمری علیخان حاکم سیستان از مرگ دوست محمد خان استفاده کرده بیرق ایران را برافراشت وخود راتابع ایران معرفی کرد. دولت ایران هم به پاداش این خدمت یکی از شاهزاده خانم های سلطنتی را بعقد ازدواج علیخان در آورد چیزی از این مقدمه نگذشت که جنگ انگلیس و ایران وصلح پاریس وتخلیه هرات انجام یافت دولت ایران برطبق

عهد نامه پاریس متعهد شده‌بود که ازدعاوی خود در هرات وافغان چشم بپوشد ودرصورت بروز اختلاف باهسایه افغانی خود قضیه را به‌حکمیت دولت انگلیس واگذار کند با وجود چنین تعهدی افغانها بانگلیس وانگلیسها بایران اعتراض داشتند که چرا قضیه سیستان تصفیه نمیشودوایران‌ازآنجادست برنمیدارد یالااقل حکمیت دوستانه انگلیس رانمیپذیرد. البته‌حکومت هندبیشتر مأمور حل‌اختلاف بود وبواسطه قرب‌جوار با ایران و افغان به سیستان توجه میکرد در سال ۱۸٦۳ میلادی برابر ۱۲۸۰ هجری‌قمری شیرعلی جانشین دوست محمدخان داستان سیستان ومداخله ایران‌را پیش کشید ایران نیز ادعاهای خود را مطرح کرده دادخواهی نمود. حکومت هند از این مشاجرات به‌تنگ آمده حاکمیت را بشمشیر واگذار نمود که هرکس زورش بیشتر است طبعاً پیشتر است ایرانی‌ها منتظر همین اجازه بودند وازخدامیخواستند که انگلیس‌هاخود راکنار بکشند ودر سال ۱۸٦۵ میلادی‌برابر ۱۲۸۲ هجری‌قمری‌دولت ایران بازور شمشیر تمام‌سیستان‌رامتصرف‌شدشیرعلی‌ازاین‌تجاوزخشمگین‌شده‌دنباله شکایتها را تعقیب کرد که بایددولت‌ایران‌ازسیستان برودالبته‌ایران‌هم دعاوی متقابل خودرا دردست‌داشت وبرخ‌افغانهامیکشید این‌بود که‌حکومت هندوستان‌بااجازه‌وتصویب‌لندن دوباره‌موضوع‌حکمیت‌عقل‌ومنطق را تجدید نمود که مبادا میان‌ایران وافغان جنگ وجدال در گیرد واسباب زحمت طرفین بشود در سال ۱۸۷۲ میلادی برابر ۱۲۸۹ هجری قمری کمیسیون رسیدگی تحت‌ریاست سرگلد سمید به‌سیستان آمدواز طرف ایران هم شخصی بنام میرزا معصومعلی خان مأمور رسیدگی شدافغانهاهم‌یك نماینده‌ای فرستادند ادعاهای طرفین بقدری ساده و در عین‌حال مشکل بود که برای کمیسیون حکمیت تولید زحمت کرد. ایرانی‌هامیگفتند سیستان ازقدیم مال مابوده حال

هم دردست ماست و آنرا پس نمیدهیم افغانها میگفتند از زمان احمد شاه ابدالی تاچند سال پیش سیستان از آن افغانها شده است بالاخره سر گلد سمید چنین مصلحت دید که از سیستان بتهران برود و در آنجا قضیه را تسویه نماید و پس از ورود بتهران گلدسمید چنین اظهار عقیده کرد که سیستان بدو بخش تقسیم میشود سیستان خاص و سیستان دور افتاده بخش اول بدست ایران و بخش دوم از آن افغانها باشد ایرانیها ازاین تقسیم رنجیدند که دولت انگلیس سهمیه بهتر را بافغانها داده زیرا افغان باج گزار هندوهند مستعمرهٔ انگلیسهاست افغانهااوقاتشان تلخ بود که چرا سیستان (آنها) رابایران پس دادند ولی حاکم قضیه سر گلدسمید توجهی باین گله گزاریها نکرده رأی خویش را اعلام داشت و نظرخود را مجری نمود .

سیستان خاص یاسیستان ایران قریب ۹۵۰ میل مربع میشود و ۵٤هزار جمعیت دارد که بیست هزار نفر آن سیستانی یعنی نژاد خالص آریائی میباشد و ده هزار بلوچ و پانزده هزار ایرانی کنونی هستند سیستانی های خالص به لهجه فارسی قدیم ایران صحبت میدارند واز حیث شکل وقامت و هیکل نمونه کامل آریامیباشند .

شهر عمدهٔ سیستان ایران سه کوه و نصرت آباد یا نصرآباد است در سال ۱۸۷۲ میلادی برابر ۱۲۸۹ هجری قمری آبادی سه کوه منحصر به هزار و دویست کابه تاریك گلی بوده که بیشتر به مغاره های عصر حجر شباهت داشته است و اتفاقاً نصف این کلبه های گلی سه کوه هم بی سکنه مانده بود بهرحال این آبادی (سه کوه) ویرانه روی سه تپه بنا گشته واز آنرو آنراسه کوه میگویند . شخصی بنام نایب الحکومه ازطرف امیرعلم خان فرماندار قاین در نصرت آباداقامت میکند امیرعلم خان از رؤسای ایلات عرب وحکمران قاین وسیستان است مطابق احکام رسمی دولت ایران هزارسرباز باید همیشه در سیستان

بماند واگر خدابخواهد(انشاءالله)هردو سال یك دست لباس وهرسال دوتومان پول و چند من گندم باین سرحدداران کشور شاهنشاهی مرحمت میشود آنهاهم نسلا بعد نسل درهمانجا اقامت نموده بیشتر بدعاگوئی تاشمشیر زدن اشتغال دارند .

مرکزحکمرانی سیستان افغان شهرچخانسوزمیباشد که در آبادی وپرجمعیتی برادر بزرگتر(سه کوه)ایران محسوب میگردد .

سیستان از نقاط بسیارحاصلخیز ایران و یکی از انبارهای غله آسیاست . رود هیرمند، دریاچهٔ هامون،خاك پرقوت این سامان ومردمان فلاحت پیشه آن بهترین مولد ثروت هستند و با مختصر توجهی اسباب رفاه وآسایش میاپونهاهم میهنان خویش رافراهم می سازند اما چنانکه گفتیم فقر وجهالت مردم وتنبلی وغفلت حکومت های ایران وافغان این گنج بزرگ رابویرانه وحشتناکی تبدیل نموده که حتی از سیر کردن عدهٔ معدود سکنه آن نواحی هم عاجز هستند .

درشیراز ـ همینکه سه ربع ساعت ازده زرقان راه آمدیم ابرو دود ومه غلیظی از بالای کوهها پدیدار شد وقدری نزدیکتر درختان سرو وکاج ازروی تپه‌ها نمایان گردید . شیراز همین است که دل مسافران را از وطن جدا میسازد وبابهشت موعود برابری میکند . سعدی و حافظ از این شهرندوگل و بلبل غزلیات این دو سخنگوی نامی ازباغهای دلگشای شیراز است پیش از اینکه وارد شهرشویم به تنگ الله اکبر میرسیم . الله اکبر خدابزرگ است ایرانیان برای اظهار تعجب این کلمه رابزبان میآورند منهم الله اکبر گفتم اما نه برای اینکه چیزشگفت آوری ندیدم مگرخاك خشك زمینهای بایردر طرف راست جاده شکل فتحعلی شاه را بادو پسر و یك قلیان روی سنگ ترسیم کرده‌اند آنطرف تریك شیر ویك رستم و یك مرد نیزه بدست اینهم که الله اکبر ندارد باوجود این من چندبار الله اکبر

گفتم زیرا از زحمت اسب‌سواری و گرما وسرما کمی آسوده شده درشهر شیراز استراحت میکنم .

در زمان صفویه از تنگ الله اکبر تاشیراز جوی بزرگی کنده وآب رابشهر میبردند حالاجوی پرشده وآبش خشك است ، فقط موقع برف‌وباران سیلابی بزیر میآید وراه را لجن‌زار میکند درهمین تنگ الله اکبرودروازهٔ قرآن صندوقی است که قرآن هفده من شیرازدرآنجا محفوظ میباشد. میگویند یك برگ این قرآن هفده من‌وتمام آن نیز هفده من میشود والبته این خود معجزه جداگانه خواهدبود. خط‌قرآن راباامام‌زین‌العابدین نسبت‌میدهند پارهٔ میگویند خط سلطان ابراهیم نوادهٔ امیرتیمور گورگان میباشد . پس از تنگ الله اکبرودروازهٔ قرآن بداخل شهر میرسیم پادشاهان صفویه شیراز را بطرح‌اصفهان خیابان بندی کرده بودنداینجا هم چهار باغ داشت منتهی بجای چنارهای چهار باغ‌اصفهان در اینجا سرو وکاج کاشته بودند دروسط شهر حوضهای مرمر بوده که از تنگهٔ الله اکبر آب میگرفته وفوارههای آن تا چند متر جستن مینمود اما اکنون کوچکترین اثری ازآن باغهاوحوضها و فوارهها نیست همه برباد رفته ونابودگشته و از تمام آن آبادیها سه‌گنبدکاشی کاری آبی و چند دیوار خرابه دیده مشود. گذشته ازگنبدهای سه گانه چند تیکه زمین محصور هم بنام باغ‌در اطراف شهر پیداست که دور تا دور آنرا دیوارهای بلندگلی احاطه کرده و بزحمت نوك درختان ازپشت دیوارها سربیرون کشیده‌اند .

شهر شیراز دریك درهٔ واقع‌گشته که ده میل مسافت دارد واطراف آنرا کوههای بلند وکوتاه گرفته است اما مساحت خود شهر قریب چهارمیل میشود که‌مانند بیشتر شهرهای ایران با دیوار های گلی وچندبرج و باروی فروریخته بدقواره تزیین شده است

درشیراز زمان کریم خان زند قریب پنجاه‌هزار نفر سکونت داشتند ولی در این تاریخ (تاریخ مسافرت کرزن بآنجا) جمعیت شیراز از سی هزار بیشتر نیست (برطبق آمار سرشماری ۱۱ر۱۱ر۱۹ جمعیت شیراز تاشعاع شش کیلومتر ۱۱۹۰۲۳ نفر بوده است)

شیر بزبان فارسی دومعنی دارد یکی آن درنده‌ای که پادشاه جانوران خوانده میشود ودیگر شیر نوشابه گوارائی که غذای کامل بشمار میآید. میگویند چون‌در نزدیك این شهر چراگاههای زیاد بوده وحیوانات شیرده بسیار داشته ازآنرو شیراز شده است و یا آنکه شیراز ازکلمهٔ شیر وبمناسبت قرب جوار بدشت ارژن وبیشه شیران میباشد. ازقرار مشهور درسال ۶۹٤ میلادی برابر ۷۵ هجری قمری محمدبن یوسف سردار نامی عرب این شهر رابنا نهاد. من (لرد کرزن) در این گفته تردید بسیار دارم‌چه که در نزدیکی شهر فعلی شیراز آثار حجاریها و کتیبه‌های دوره ساسانی وهخامنشی باقی مانده وربطی به آثار تخت جمشید ندارد. درشمال شیراز فعلی کوهی‌است که‌در دامنه واطراف آن آثار قلعه‌ها وساختمانهای قدیمی پیش از اسلام بسیار میباشد وتمام اینهابر وجود شیراز پیش‌از اسلام گواهی میدهد. بهر حال یك طایفه ازپادشاهان نیم‌مستقل ایران از دیلمستان و مازندران بشیراز آمده واینجا راپایتخت کردند آب رکن‌آباد کنونی شیراز (که بقول حافظ نسیمش بوی‌عطر میدهد) ازقناتی است که‌رکن‌الدوله دیلمی حفر نموده. بنداميريا پل مشهور آنطرف‌شیراز را به اسعدالدوله دیلمی نسبت میدهند. پس ازانقراض سلسله دیالمه آبادی‌شیراز متوقف ماندولی عدهٔ دیگری از فرمانروایان فارس بنام اتابکان جبران این توقف رانمودند. شریف‌الدین محمودشاه‌ازاتابکان فارس برج وباروی محکمی برای شیراز بنا کرد. خدمت عمده اتابکان بشیراز و نواحی دیگرفارس آن‌بود که ازقحط وغارت و خرابی‌های مغول جلو گیری

نمودند و باآنکه شهر بزرگ اصفهان بدست تاتارهای وحشی با خاك یکسان گردید دراثرکاردانی وحسن‌سیاست اتابکان کوچکترین آسیبی بشیراز نرسید. ابن بطوطه جهانگردوجغرافی نویس نامی عرب درسال ۱۴۷۴ میلادی‌برابر۸۷۹ هجری قمری بشیراز آمده واز مسجدومزاراحمدبن موسی‌الکاظم فرزندامام هفتم‌شیعان بسیار توصیف میکند. بنابگفته‌این‌جهانگردافریقائی،شیراز آنروز دویست هزار جمعیت وبیست میل مسافت‌داشته است بعداز انقراض سلسلهٔ اتابکان تغییرات مهمی دراوضاع‌فارس وشیراز پدید آمدوهمینکه پادشاهان صفویه شهراصفهان راپایتخت خود کردند ازاهمیت شیرازکاسته شد فقط امام قلی خان سردار نامی صفویه و استاندار فارس بآبادی آنجا توجه بسیار نمود وشاید طرح چهار باغ ومیدان و حوض‌های مرمر شیراز دراثر اهتمام امام‌قلی خان انجام یافت. درهر صورت هجوم افغان وبرباد رفتن خاندان صفویه لطمهٔ سختی بآبادی شیراز وارد آورد بحدی‌که ظهور نادرهم‌آن خرابی را ترمیم نکرد پس ازقتل‌نادر کریم‌خان زنداز مردمان‌لرستان بسلطنت رسیده‌و خودرا وکیل‌الرعایانایب‌السلطنه شاهزاده‌های صفویه معرفی کرده‌خوشبختی شیراز آنکه کریم خان زند از شیراز خوشش میآمد و آنجا را برای مقرحکمرانی خویش برگزیدحسن نیت‌و خوشرفتاری کریمخان طوری بودکه تمام مردمان ایران دردورهٔ فرمانروائی وی آسوده زیستند وبیش ازهرجا شیراز و شیرازیان ازاین پیش‌آمد استفاده کردند. مسجدوکیل، بازاروکیل، قلعه‌وکیل، حمام‌وکیل و دیوانخانه کریم‌خانی‌هنوزدرشیرازدیده میشود. باستیان‌شیراز بارتفاع‌بیست و هشت‌پاوضخامت ده‌پاازبناهای وکیل‌الرعایا میباشد وهمانطورکه تمام کاروانسراها وابنیه‌خیریه ایران را بشاه عباس‌نسبت میدهندهر ساختمان وبنای محکمی که درشیراز باقی‌مانده منسوب به‌کریم‌خان زندمیگردد.

در ایام لطفعلی خان پادشاه یا شاهزاده بدبخت خاندان زند آبادی شیراز همچنان برجاماند «سرهارفورد جانس» رزیدان(۱) انگلیس در بغداد که درسال ۱۷۸۹ از عراق عرب بایران آمده و چندی در شیراز مهمان لطفعلی بوداز رونق و عظمت شیراز آنروز شرح بسیاری حکایت میکند .

باظهور آغامحمد شاه دوران خوشبختی شیراز و شیرازیان بسررسید ودرنتیجه قتل وغارت و خرابی واشکر کشی‌ها شیراز بروز سیاه افتاد که تاکنون هم همانروزگار را ادامه میدهد . درزمان سلطنت آغامحمد برادرزاده و جانشین او فتحعلی در شیراز حکومت میکرد و همانطور که ولیعهدهای کنونی قاجار در تبریز بسر میبرند شیراز مقر ولیعهد آغامحمدشاه گشت پس از جلوس فتحعلی شاه مدت زمانی حسینعلی میرزای فرمانفرما پسر پادشاه والی فارس بود حسینعلی میرزا با محمد شاه برادر زاده خود مخالفت کرده دعوی سلطنت نمودو بزودی مغلوب شده در تهران درگذشت سه پسر فرمانفرما بانگلستان گریختند . فرایزر جهانگرد نامی انگلیسی در ایران مأمور پذیرائی آنها گردید ودولت بریتانی بجهات مهم سیاسی بااین مهمانان خوش رفتاری زیاد نمود . دراوایل سلطنت ناصرالدین فرهادمیرزا معتمدالدوله عموی شاه والی فارس شدایام حکومت این شاهزاده تاکنون به بدی وانزجار یادمیشود زیرابی اندازه قساوت بخرج داده بودولی اکنون (زمان لرد کرزن) فرزندش معتمدالدوله دوم ، کرده‌های پدر رابا ملایمت وخوشرفتاری خودجبران مینماید ده‌سال قبل حکومت

۱ــ رزیدان با بقول عربها مقیم یك عنوان سیاسی است که اروپائی‌ها بنمایندگان خویش درممالك شرقی میدهند وبرزخ میان کنسول وکمیسرعالی میباشد .

فارس ازطرف ناصرالدین جزو قلمرو وسیع سلطان مسعود میرزای ظل‌السلطان مقرر گردیداوهم پسر کوچك چندساله خود جلال‌الدوله‌را اسماً والی فارس تعیین نمود و نایب‌الحکومه جلال‌الدوله صاحب دیوان ازاعیان مشهور شیراز فرمانروائی میکرد .

ملاقات والی فارسـ والی فعلی فارس معتمدالدوله ثانی پسر فرهاد میرزای معتمدالدوله عموی ناصرالدین است‌من اورا در عمارت ارك حکومتی ملاقات کردم. ارك شیراز هم مثل ارك سایر شهرهای‌ایران یك حیاط محصوری است که بادیوارهای گلی احاطه شده وکلیه مساحت آن‌هشتاد متر درسی متر میشود وبرای‌هنرنمائی چهار برج آجری در اطراف ارگ ساخته‌اند . من بعزم دیدار شاهزاده والی ازدوباغ بزرگ گذشتم در یکی از این باغها پایهٔ سنگی‌مرمری از یادگار دورهٔ کریم‌خانی دیده‌میشد دیگر چیزجالب توجه هیچ نبود. شاهزاده والی قریب پنجاه‌سال دارد خیلی‌شیك و خوش لباس است، فرانسه راخوب حرف میزند یك منشی‌فرانسه‌دان هم درخدمت‌وی‌میباشد خودش‌چهارمرتبه بفرنگستان رفته از آنجمله هم درسال۱۸۷۳ میلادی برابر۱۲۹۰ هجری قمری افتخار ملازمت شاه را داشته است . از اوضاع سیاست جهان اطلاع کامل دارد و موقعیت نظامی وسیاسی کشورخویش رابخوبی میداند انگلیس‌های مقیم شیراز ازاو راضی هستندبیشتر اوقات شاهزاده والی بمصاحبت نواب حیدرعلی‌خان هندی‌از اهالی دکن میگذرد که وی چندین سال است‌هند راترك گفته‌ودر شیراز اقامت مینماید .

غیر ازارگ وعمارك حکومتی یك عمارت سلطنتی دیگر شیراز اکنون‌محل‌تلگرافخانه‌هندواروپاست‌وهنگامی مقر حکمرانی کریم خان‌زند بوده‌است. میگویند تخت‌مرمر تهران دراین عمارت جاداشت وآغامحمد آنرا بتهران برد اکنون‌جز یك حوض بزرگ

وچند درخت کهن چیز دیگری از آثار پر افتخار گذشته ندارد

بازار شیراز بهترین معرف بازارهای ایران و شرق میباشد خیابان سر بوشیده که پانصدمتر طول آن میشود باسقفهای گنبد مانند بطرز بدیعی ساخته شده،میان هر گنبدی برای تجدید هوا و استفاده ازآفتاب سوراخهای گردی تعبیه نموده‌اند در دو طرف این خیابان سربوشیده دکه‌هائی است که قندمارسی-شکر جاوه- چینی آلات فرانسه-شمع هلندی-چیت انگلسی-فاستونی اتریش-ماهوت آلمانی ادویه هندی-خلاصه آنچه‌را که‌در گنجینه حضرت‌سلیمان نبی سراغ دارید دراین‌نمایشگاههای تاریك پیدامیکنید. ازوسط بازاربه تیمچه ویاکاروانسرای سر پوشیدهٔ دیگری میرسیم وسط تیمچه حوض پر آبی ساخته‌اند وروی حوض واطراف آنرا نیمکت‌های چوبی قرار داده‌اند. بازرگانان عمامه بسرویاکلاه دراز شیراز غالب اوقات با قلیان‌های نقره وفنجان‌های چائی چهار زانو روی تخته‌ها نشسته و درمسائل مهم اقتصادی و مالی گفتگو میدارند چه که داخل بازار شیرازپیوسته قال‌وقیل منطقی جریان دارد وازبامدادان تاشامگاهان هیاهوی‌فروشندگان وخریداران قطع نمیشود .

این بازار قشنگ پربرکت که‌امروزه هم بعد از صد سال مرکزاقتصادیات فارس‌محسوب‌میگردد ومثل همه‌چیزخوب دیگر از یادگارهای دورهٔ وکیل است. غیراز این تیمچه سر پوشیده چندین کاروانسرای بزرگ در اطراف بازار هست‌که مهمترین آن را به گمرکخانه دولتی تبدیل‌کرده‌اند گمرك‌خانه‌های شرق کوچکترین توجهی به‌پیشرفت بازرگانی‌کشور ندارند وتنها وظیفه‌خود را این میدانند که برعایدات گمرکخانه بیفزایند اگر چه برای یك قران یك‌کاروان نابود گردد .

بازار شیراز تنها محل فروش کالاهای بیگانه نیست از همین

بازار و کاروانسراها همه ساله مقدارزیادی پنبه-بادام-زرد آلوی خشك-شراب-تنباکو-تریاك بخارج میرود. محصول سالانه تریاك فارس به پانزده‌هزار صندوق میرسد شیرازیها مردمان عیاش وخوش گذرانی هستند ازاینرو شراب‌وتنباکوی شیراز رابیش از هرکس خودشان مصرف‌میکنند واگر ازتنباکوی‌فارس چیزی بماند بترکیه و سوریه میرود . شراب شیراز در تمام‌ایران مشهوراست و من(لرد کرزن) خود این شهرت را تصدیق دارم زیرا از شرابهای کهنه فارس چشیدم وآنرا بهترین شراب سرزمین شیر و خورشید میدانم . شیرازیها درتهیه شراب‌تخصص بسیار دارند از رنگ سفید گرفته تاباده‌های عقیق فام در خمره‌های جوشان و خروشان فارس آماده میسازند . ازصنایع نفیس شیراز نقره کاری- خاتم کاری‌و منبت کاری است قلیانها وجعبه ها وظروف طلا و نقره ساخت این شهر بیننده‌رامجذوب میکند مخصوصاً طرز خاتم‌کاری‌استادان پارسی که بادقت ومهارت زیادی تیکه‌های کوچك دسترنج‌خویش راپهلوی هم چسبانیده وتابلو بسیار زیبائی رانمایش میدهند .

دارالعلم شیراز- پیش گفتیم که شهرهای ایران‌مانند‌اعیان ورجال‌آن کشور القاب وعنوانهای‌باعظمتی دارندولی بدبختانه معانی این الفاظ باموضوعشان‌تطبیق نمیکند مثلا دارالعلم یعنی‌سرای‌دانش برای شیراز که بیشتر مردمانش خواندن ونوشتن هم‌نمیدانند آری چند مسجد ومدرسه خرابه درشیراز فعلی‌هست که از گذشتهٔ روشن واوضاع تاریك امروزآن حکایت میکند وشاید بتوانیم ازروی این آثار وآمار شیرازآنروز رابالقب (دارالعلم) امروزمعرفی نمائیم .

مسجد جمعه- این مسجدقدیمترین ومعظمترین معبد شهر است ودرسال ۸۷۵میلادی برابر۲۶۲ هجری قمری بامر عمروبن لیث برادر یعقوب‌بن‌لیث صفاری بناگردید ودر اثرزلزله های پی

در پی‌عدم توجه فرمانروایان فارس بحال بدی افتاده است که اکنون کمتر جلب توجه میکند. در وسط این مسجد چهار دیواری بنام خانه خدا بشکل و تقلید خانه کعبه بنا کرده‌اند و در یکی از دیوارهای آن تیکه سنگ سماقی کار گذارده‌اند که نماینده حجر الاسود کعبه باشد. تاریخ بنای این خانه خدا سال ۱۴۵۰ میلادی برابر ۸۵٤ هجری قمری است وقطعاتی از قرآن باخط کوفی بدیوار و کتیبه های آن نگاشته‌اند.

مسجد نو - میگویند در سال ۱۲۲٦ میلادی برابر ٦۲۳ هجری قمری علی ابوسعید از اتابکان فارس نذر کرد که اگر پسرش از بیماری شفا یابد بهترین مایملك خودرا در راه خدا وقف کند همینکه پسرش بهبود یافت ملاهای شیراز چنین رأی دادند که باغ و دیوانخانه مسکونی خودرا به مسجد تبدیل کند وازاینراه بهترین چیز خود را در راه خدا انفاق نماید ابوسعید هم گفته آنانرا پذیرفت ومسجد نو شیراز همان مقر حکمرانی اتابك میباشد خوشبختانه این مسجد کهنه که اشتباهاً بنام نو مشهور شده تادرجهٔ از آفات آسمانی وزمینی محفوظ مانده وقابل یکی دوبار دیدن میباشد.

مسجد وکیل - نزدیك میدان ومجاور بازار مسجد دیگری است که بامر کریم خان ساخته شده و بواسطهٔ پیش آمد مرگ وکیل ناتمام مانده که هنوزهم نیمه تمام میباشد.

مدرسه ناتمام وکیل ومدرسه خرابه باباخان در بازار سبزی فروشهای شیراز از بهترین و آبادترین معبدها و آموزشگاه‌های دارالعلم فارس محسوب میگردد.

پیش ازاینکه موضوع معبدها و آموزشگاه‌ها را بپایان برسانم ناچار به گنبد بزرگ شاه چراغ هم اشاره میکنم زیرا این گنبد آبی برفراز ضریح نقره وقبر امیراحمد بن موسی الکاظم امام هفتم شیعیان قرار دارد مزار سیدمیراحمد - مزار سیدعلاءالدین حسین برادر شاه چراغ

ومزار شاه‌میرزا حمزه در بیرون و توی شهر جزء امکنه تاریخی و در عین‌حال بناهای نیم‌ویران پای‌تخت فارس است .

باغهای شیرازـ اولا باید دانست که باغ فرنگی و ایرانی تفاوت زیاد دارد و اینکه از باغ‌های شیراز سخن میرانیم منظورمان همان باغهای ایرانی نه اروپائی خواهد بود. یك تیکه زمین مستطیل یامربع که دورتادور آنرا دیوارهای بلند بدترکیب گلی احاطه کرده و چندشاخه سبز از میان این دیوارهای گلی رو بآسمان سر کشیده‌اند درداخل محوطه درخت‌های میوه دار و یا بی میوه بطور نامنظم و بی ترتیب کنار هم کاشته‌اند بوته‌های گل وعلف های هرزه خود رو مثل جنگل و چمن‌زار بی‌سرپرست مزاحم یکدیگر گشته و منظرهٔ درهم و برهمی‌راتشکیل داده‌اند. در وسط یك‌حوض بزرگ‌پراز آب‌را که که سطح آن باعلف ها و خزه‌ها مستور گشته و غالباً بوهم میدهد این‌جاباغ ایرانی‌است. در باغهای‌ایران‌خیابان‌بندی، گل کاری، منظره واین گونه نازك کاریهای‌غربی رعایت‌نمیشود . ایرانیان‌جای سایه وحوض آبی میخواهند که‌در پناه آن‌بازن و بچه و دوستان خویش لحظه‌ای ازشر آفتاب سوزان کویراستراحت کرده شربتهای خنك وچائی‌های گرم‌بنوشند ، قلیان‌بکشند ،شعر بخوانند ودو باره بخانه بازگردند. اینجاتفاوت فکروذوق‌وسلیقه‌شرقی وغربی معلوم میشود اینك باغ‌های عمدهٔ شیراز :

باغ تختـ یا باغ‌تخت قاجار در یك میل ونیمی شمال شهر درهفتصدسال‌پیش دیوانخانه اتابك‌قراجه سلغر بوده ودر زمان آغا محمدشاه وفتحعلی‌شاه ساختمان آن تجدیدگردید . سیر گوراوزلی رئیس هیئت انگلیسی‌مأمور دربارتهران‌در سال ۱۸۱۱ میلادی برابر ۱۲۲۶ هجری قمری‌مدت سه‌ماه باهمراهان خود در این باغ اقامت نمود. باغ را روی تپه‌مرتفعی بنانموده‌اند ودرسابق‌هفت ایوان زیبا

داشته که هرایوان مشرف برایوان دیگری میشد و باکاشی کاریهای عالی تزیین یافته بود . عمارت دوطبقه این باغ برفراز تپه از تمام بناهای آنروز شیراز بلند تروشاید بهمان جهت این محل را به باغ تخت لقب داده اند . در حال حاضر (زمان کرزن) هم تخت و هم تخت نشین ها این ویرانه را ترك گفته اند ایوانها فروریخته سقف ها پائین آمده درختها خشك وحوضش بی آب مانده است .

باغ نو - در طرف راست جاده اصفهان محلی بنام باغ نو مشهور است که از بناهای حسینعلی میرزای فرمانفرما میباشد یك وقتی دریکی ازاتاقهای این باغ نوتابلوی نقاشی مجلس پذیرائی فتحعلی شاه از سرجان مالکم وهمراهان نصب بود که امروز دیده نمیشود چندین درخت نارنج کهن یك حوض بزرگ پرآب دوسه اتاق نیم خراب کلیه ساختمان وتزیینات باغ نورا تشکیل میدهد .

باغ جهان نما - این جانیز از بناهای کریمخان و معروف بباغ وکیل بود امابامر فتحعلی شاه نام آنرا تغییر دادند (ی حریچ) رزیدان انگلیس مکتشف آثار کردستان مأمور بغداد بتاریخ پنجم ماه اکتبر ۱۸۲۱ میلادی برابر ۱۲۳۷ هجری قمری بمرض وبادر این باغ وفات کرده و همانجا بخاك رفته است فعلا جز مزار گمنام این سیاست مدار انگلیسی چند درخت سروشکسته یکی دو اتاق غیر مسکون ویرانه در این آینه تمام نمای جهان هیچ چیز ندیدم .

باغ دلگشا - قدری بالاتر از باغ جهان نما باغ دیگری است که بدلگشا موسوم است وقریب یکقرن قبل بامر حاجی ابراهیم خان کلانتر شیراز بنا گردید . خوشبختانه باغ دلگشا برعکس باغهای سابق بآبادی پیشین خود باقی مانده است اتاقهایش مسکون درختانش شاداب جوی آب باریکی از مزارسعدی شاعر مشهور شیراز بدلگشا میاید من که بتماشای دلگشا رفتم چندین خانم روبسته ایرانی هم مثل بارهای

پنبه متحرك باچادرهای سفید میان درختان انبوه تکان میخوردند و بیشتر باشباح پریان‌واز مابهتران(تابنی نوع بشر)شباهت داشتند.

اگر شیرازفعلی تبدیل بویرانه شده‌سرو وشمشادش‌خشکیده عماراتش روبانهدام میرود در عوض دو گنج بزرگ‌در این خرابه پنهان مانده که آرامگاه دو فیلسوف نامی دو سخنور معروف جهان سعدی وحافظ است‌تاکنون شاید در هیچ‌کشوری چنین اتفاقی رخ نداده که‌در ظرف مدت‌بالنسبه کوتاه دو رب‌النوع ادبیات از میان یك‌ملتی برخیزد واین قسم شهرت جهانی وبین‌المللی پیدا کنند.

شیخ مصلح‌الدین سعدی‌شیرازی درسال ۱۱۹۳میلادی برابر ۵۸۹هجری قمری وبنابگفته دسته دیگر از تذکره نویسان بتاریخ ۱۱۸٤ میلادی برابر ۵۸۰ هجری قمری در همین شیراز کنونی متولد گشته واز اوایل جوانی بجهانگردی وسیر وسیاحت مشغول بوده است. کمتر کسی ازسخنوران ویافلاسفه اسلام و ایران مانند سعدی پا ازخانقاه‌وتکیه بیرون نهاده‌وبرای‌کسب‌اطلاع جهانگردی نموده‌اند. سعدی‌بافقدان وسایل‌آنروزه وتأثیرونفوذ تعلیمات عرفانی که‌مردم را بگوشه گیری عادت میداد کلیه بخش‌های واقع میان هندوستان ودریای مدیترانه راسرکشی کرده‌است و چنانکه خود میفرماید درگیر ودار جنگ صلیبی‌ها چندی به بیگاری میگذراند سعدی‌با آنکه‌توانائی مالی‌نداشته است چهارده بار بمکه‌رفته وشاید درغالب این سفرهاپیاده راه می‌پیمود .مؤلفات سعدی‌معروف‌بکلیات مشتمل بریك مجموعه نثر ونظم فارسی است‌که بنا باظهار اشخاص متخصص از حیث فصاحت بی نظیر و از حیث مطلب و معنی‌هم در ادبیات بین‌المللی‌نادرمیباشد.شیرازیها اصراری دارند‌که عمرسعدی‌را صدو پنجاه یالااقل صد و بیست سال قلم دهند ولی آنچه محقق

است ازصد سال بیشتر زیسته و در همین شیراز محبوب خودش مدفون میباشد

اینجا سعدی آرمیده است !

درخارج شهر شیراز نزدیك دامنه کوه حیاط مخروبه ایست که دروسط یکی ازاتاقهای بی درو پنجره آن صندوق سنگی بزرگی افتاده وروی آنرا بعضی ادعیه عربی و آیات قرآنی حجاری کرده اند ،

شرح تزیینات مزار فیلسوف وسخنگوی بزرگ ایران بهمین مختصر پایان میرسد . چندسال قبل بالای این صندوق سنگی یك صندوق بزرگ چوبی دیگر هم بود که رنك سیاهی داشته و یکی از قصائد شیخ را روی آن منبت کرده بودند من (لرد کرزن) صندوق چوبی را ندیدم همینقدر میدانم که زمان اقامت سرجان مالکم در شیراز مزار سعدی ترمیم زیادی لازم داشت وسرجان مالکم اجازه خواست که باهزینه خویش این گلستان خزان زده را آباد کند اکنون هم وضع ویرانی آنروز بلکه قدری هم بدتر برقرار میباشد . بیرون حیاط مقبره چشمه آبی است که از کوه مجاور فرو میریزد بالای همین کوه جائی بنام گاهواره دیو وآثار چندقلعه خرابه ای است که مربوط بدورهٔ ساسانیان میشود . نزدیك قلعه خرابه دو سه چاه عمیق ازمیان سنك تراشیده اند عمق یکی ازاین چاهها را تا پانصد متر تخمین میزنند . چاه مرتضی علی قدری دور تر از این دوسه چاه است وآبش را برای تبرك وشفا مینوشند . میگویند زنان بدکار را بامر ملاها درددرون این چاه میانداختند که دیگران دنبال آنگونه مفاسد نروند وچندقدمی که از سمت شمال شیراز دور شوید بباغچه ومزار حافظ میرسید . جهانگردان پیشین قبر حافظ رامیان درختان سرو و نارنج دیده بودند اما حالا وسط قبرستان افتاده و باغ و سروستانی وجود ندارد . بقرار مشهور سنگ مرمر قبر حافظرا در زمان کریمخان برای حوض باغ جهان نما بردند وسنك کنونی را

که ازمرمرهای زرد رنگ یزد میباشد بجای آن کار نهادند ۰ روی سنك مرمر چندشعری از غزلیات بسیارمناسب خواجه را نگاشته‌اند ودور آنرا بایك نردهٔ آهنین محصور نموده‌اند .

ایرانیان بیشر حرف میزنند و کمتر عمل‌دارند و گرنه مزار سخنوری را که آنقدر اورا گرامی‌داشته وستایش میکنند باین‌وضع رقت بار نمیافکندند . دانت یکی ازشعرای اروپائی ومعاصرحافظ بود وشاید ده یك‌شهرت حافظ راهم نداشت اما مزار و آرامگاه او از بناهای مجلل محیط خویش بشمار میرود در صورتیکه مانند قبر حافظ زیارتگاه‌خودی و بیگانه‌نیست باری‌دریکی ازاتاقهای قبرستان حافظ تابلونقاشی ابراهیم واسحق ویعقوب و در ضمن صورتهای خیالی حافظ و سعدی را گذارده‌اند که نه‌از حیث شباهت و نه از حیث صنعت نقاشی اهمیت‌واعتبار دارد . نزدیك حافظیه مزار چهل تن وپهلوی آن مزارهفت تن ازبناهای کریم‌خان است‌واز قرار مشهور چهل وهفت‌تن ازهزارها درویش و صوفی و مردان مقدس ایران در آنجا بخاك رفته اند .

این بود مجموعهٔ عمارات ویا ویرانه‌های شیراز که بعقیده مردمان‌آنجا خاکش‌دامن‌مسافر رابواسطهٔ‌دلبری‌وزیبائی‌رها نمیسازد من (لرد کرزن) این وطن پرستی ومیهن دوستی شیرازی‌ها را تقدیس‌میکنیم والبته موقع‌بهار که مزرعه‌هاسبز وآب‌چشمه‌رکن‌آباد قدری زیاد ترشود بیرون شیراز بهتر از خانه‌های گل‌اندودو یا چهاردیوارمحوطه‌های موسوم‌بباغ میباشد امابرای‌اطلاع خوانندگان این حقیقت‌راتکرار میکنم‌شیرازهم‌مانندسر تاسرایران ویرانه‌ایست که‌مشاهدهٔ آن جز احساس تأثر برگذشته با عظمت سرزمین‌کورش وداریوش نتیجه دیگری ندارد .

اطراف شیراز ـ پیش از اینکه موضوع تخت جمشید را

بتفصیل تمام شرح دهیم بپارهٔ از نقاط و نواحی شیراز اشاره میکنیم .

قره باغـ باتلاق و نیزار وسیع واقع در دامنه کوه قره باغ در هفت میلی شیراز برای هواخواهان شکار میدان بسیار وسیعی است دریاچهٔ نمك ماهارلو در نزدیك نیزار قره باغ بیست میل طول دارد قدری دورتر از دریاچهٔ ماهارلو یکی دیگر از دریاچه های بزرگ ایران بنام بختگان دارای منظرهٔ زیبائی میباشد چه که بوسیله یك جزیره بدو بخش تقسیم میگردد . این دریاچه تازه احداث گشته چونکه جهانگردان و نویسندگان قدیم نامی از آن نبرده اند و شاید نخستین جغرافی نویس استخری بودکه در المسالك والممالك ذکری از این دریاچه میکند عمق دریاچه بختگان بسیار کم و باآنکه از رود کور (کورش) آب میگیرد درشوری و ناگواری باآب دریاچه ماهارلو برابری دارد .

مرودشتـ از جلگه های حاصلخیز شاداب اطراف شیراز بمساحت پانزده درچهل میل امتداد می یابد در روزگارهای پیشین که پادشاهان هخامنشی میان تالارهای مرمر تخت جمشید بسلام می نشستند و نمایندگان و فرستاده های پادشاهان روی زمین را برای تقدیم باج وخراج بحضور میخواندند پیش ازهرچیز آنهارا بده ها و مزرعه های آباد پر جمعیت مرودشت متوجه مینمودند که ازحیث محصول و عده سپاهی مخزن بزرگ جهانگشایان آسیا محسوب میگشت بعداز هخامنشی ها وساسانیان بازمرودشت آباد بوده و تاقرن شانزدهم میلادی شماره ده های آباد آنرا بیش ازهزار نوشته اند اماحالا فقط پنجاه ده ویرانه دارد ! زیرا پل ها وسدهای سابق خراب شد مردم آنجاهم درنتیجه ناامنی وبیدادگری وسوءاداره یا مرده اند و یا متواری گشته اند . خاك حاصلخیز مرودشت بباتلاق و لجن زاری تبدیل شده بقسمی که مسافرین باید راه خود را کج کرده از کنارجاده بشیراز بروند .

قدری دورتر از مرودشت پل مشهور به بند امیر واقع شده

که اسعدالدوله دیلمی درسال ۹۷۰ میلادی برابر ۳٦۰ هجری روی رودکور بنانهاد واین پل قریب ۱۲۰ متر طول وسیزده چشمه دارد.

ایلات فارس. بیشتر ایلات ایران درجنوب وجنوب غربی اقامت دارند قسمت عمده ایلات جنوبی و جنوب غربی ایران مسکن ایلات کوچ نشینی است که در زمستانها و تابستانها تغییر جامیدهند. کلیه این ایلات از سه شعبه مهم پدید آمده‌اند ترک — عرب — لر (ایرانی) وگرچه هریك از این سه شعبه بشاخه‌های متعددی تقسیم میشوند اما اصل وتبارشان از همان سه پایه میباشد. مهمترین ایلات مجاور شیراز ایل قشقائی وایل خمسه عرب است. ایل قشقائی را ترك ولر میگویند زیرا بنابگفته مورخین، قشقائی ها باهولا کو از کاشغر مهاجرت کرده ودراطراف شیراز جاگرفته‌اند باین جهت ترك هستند وچون عادات ورسوم وطرز زندگانی آنان شبیه بایلات ترك نیست وعیناً مانند ایلات لر بختیاری میباشند از اینرو لر هستند در هرصورت قشقائی ها اراضی وسیعی را اشغال نموده وسالی دوبار کوچ میکنند. اول در آغاز فروردین ماه فارسی که چادرهای سیاه را از جا کنده زن و مرد وبچه وحشم ورمه روبکوهستان میروند فقط عدهٔ معدودی را درزمین‌های قشلاقی جامیگذارند اینان کشاورزان ایل و دروگرانند که باید محصول جوو گندم را از زمینهای قشلاقی جمع آوری نموده درسیلوهای طبیعی یعنی چاه‌هازیر زمین انبار کنند و هنگام بازگشت ایل آنرا تحویل دهند.

هر ایلی دو فرمانده دارد یکی ایلخانی ودیگر ایل بیگی ایلخانی ازایل بیگی بالاتر است ودرتعبیر شهرنشین‌ها ایلخانی سپهبد وایل‌بیگی رتبهٔ سرلشکری دارد. پادشاه ایران برای درهم شکستن نفوذ ایلات، ایلخانی هارا بتهران میبرد وبعنوان گروگان بازداشت میکند. ایل بیگی فعلی قشقائی داراب‌خان وایلخانی غایب آن سلطان

محمدخان است . قشقائی ها سابقاً بیش از حالا بودند و بالطبع نیرومندتر میزیستند ولی قحطی سال ۲ - ۱۸۷۱ میلادی برابر ۱۲۸۸ هجری قمری، تعدی مأمورین دولتی، زدوخوردهای داخلی، برهم زدن مقررات قدیمی ایلاتی سبب شده که قوه و عده آنان رو بنقصان میرود اینك عین گزارشی که پیشوایان ایل قشقائی راجع باوضاع واحوال حاضر خود برای من نوشته اند :

« بیست سال پیش که مرحوم محمد قلی خان پدر سلطان محمد خان ایلخانی فعلی (زمان کرزن) بر ما حکومت میکرد عده ایل از شصت هزار خانوار هم متجاوز بود ما میتوانستیم درمواقع لزوم یکصد و بیست هزار (؟) سوار آماده سازیم ولی رفته رفته عده ما کم شد پنجهزار خانوار بایل بختیاری پیوستند پنجهزار خانوار به ایل خمسه ملحق گشتند چهار هزار خانوار ده نشین شدند حالا قریب بیست و پنجهزار خانوار از شصت هزار خانوار باقیمانده است .

من (لرد کرزن) کلیه این ارقام بویژه رقم اخیر را درست نمیدانم و بطور قطع فعلا عده قشقائی (زمان کرزن) بیش از دوازده و کمتر از ده هزار خانوار نمیباشد و هرساله یك نوع مالیات سرانه ای بشاه تهران میدهند ودر بقیه امور مطابق عادات هزار ساله خویش مختار و آزادند .

دیگر ایل خمسه عرب که شمارهٔ آن از پنج هزار خانوار بیش نیست ودر دزدی وغارتگری از قشقائی ها جلو زده اند . مثلی است مشهور عرب یاقشقائی که ازجائی چیزی ربود تاآن یغما تمام نشده کسی او را نمی بیند .

لرد کرزن دراصفهان

دراصفهان ـ همینکه بشهر نزدیك میشوید گنبدهای آبی، مناره ها که مخصوص شهرهای مسلمان است مانند دود کش کارخانه شهر

های اروپا بشماسلام‌میکنند بمحض ورود باصفهان‌ازخیابان چهارباغ وپل‌الله‌وردی خان گذشته مستقیمابخانه میزبان خوددرجلفا رفتم وپس ازرفع‌خستگی سراسراین پایتخت‌قدیم شاه‌عباس رادیدن نمودم‌واینك تفصیلش رابرای شمانقل میکنم :

اصفهان عربی یا اسپهان پارسی از شهرهای قدیم ایران و شاید همان(آسپادانا) شهر معروف زمان بطلمیوس باشد و ممکن است این نام‌را از نام خانواده‌های فریدان باسم (آسپیان) گرفته‌اند مطابق مدارك تاریخی درزمان‌هخامنشی‌ها شهری‌بنام گابال یاگاوی درهمین نقاطبوده که‌در سال ٦٤٢ میلادی‌برابر ٢١ هجری پس از فتح نهاوند ایام خلافت‌عمر بدست‌عربها افتاد.

اصفهان اسلام تاسال ٩٣١میلادی برابر ٣١٩ هجری قمری بدومحله مسلمان نشین (شهرستان) و جهود نشین (یهودیـه) تقسیم میشد ومیان این‌دوبخش دیواری بود امادر آنسال‌رکن‌الدوله دیلمی هردو بخش را یکی کرد . استخری در قرن یازده میلادی (چهارم هجری) باصفهان آمده واز محصول ابریشم وکتان آن تعریف‌بسیار میکندسلطان‌محمودغزنوی‌آخرین‌فرمانروای‌خاندان‌دیالمه‌رابرانداخته واصفهان را ضمیمه قلمرو خود نمود اما غزنویان هم دیری نپائیده جای خود رابسلجوقیان دادند. ناصر خسرو جهانگرد نامی ایران در سال ١٠٥٢ میلادی برابر ٤٤٤ هجری اصفهان را دیده و شماره یهودیان آنجارا پانزده هزارمینویسد پس از سلجوقیان شهر اصفهان دومرتبه قتل عام گردید یکی‌زمان‌مغول ودیگری در ایام امیرتیمور شخص اخیر هفتادهزارکله ازمردمان‌اصفهان گردآورد و مناره‌ای بنام منارجمجمه برپا نمود.

شاه‌عباس بزرگ روی خرابه‌های تیمور و هلاکو پایتخت تازهٔ خویش رابناکرد میگویند‌این انتخاب برای آب و هوای

قزوین و یابواسطهٔ بدطالعی سلطانیه بود در صورتی که هیچ یك از این‌حرفها صحت‌ندارد دلیل عمده انتخاب اصفهان به‌پای تختی این بود که‌شاه عباس پس‌از فتح گرجستان درصدد بر آمد مرکز مناسبی جهت حکمرانی امپراتوری‌وسیع ایران ایجاد کند که بمرزهای کشور چندان نزدیك نباشد و در ضمن از مزایای طبیعی هم بی بهره نبوده چنگی بدل‌بزند ازاینرو شهراصفهان‌رابه پایتختی برگزیدو درانجام این منظور کوچکترین اشتباهی‌هم نکرد .

شاه عباس بسرعت اصفهان را آباد کرد خیابان چهار باغ ـ مسجدها ـ مدرسه ها ـ بازارها ـ میدانها ـ عمارتهای عالی سلطنتی خلاصه آنچه برای یك‌پایتخت بزرگ ضرورت‌داشت بزودی بامر شاه عباس دراصفهان ساخته شد. آوازه عظمت‌شاه‌عباس و پای تخت جدید تااقصی نقاط دنیای آنروز رفته ودسته‌دسته نمایندگان رسمی وغیررسمی ازطرف الیزابت‌ملکه‌انگلستان‌هانری‌چهارم پادشاه فرانسه گوستاو ادولف پادشاه سوئد ـ اکبرشاه هندی روباصفهان آوردند والبته این اقدام کار کوچکی نبود که در مدت ده بیست سال شهر تازه‌ای‌در وسط کویر ایران طوری آباد گردد که‌از جزایر بریتانیا وشبه‌جزیره اسکاندیناوی در قرن‌هیجدهم میلادی نمایندگان باصفهان بیایند !

فرنگیهائی که برای بازرگانی یاجهانگردی یابعنوان نمایندگان سیاسی اصفهان رادیده‌اند خوشبختانه اطلاعات مهمی‌از این‌پای‌تخت بزرك شرقی باقی گذارده‌اند که برای‌سنجیدن عظمت آنروزو بدبختی امروزایران مقیاس صحیحی خواهدبود بنا بگفته عدهٔ از این نویسندگان اروپائی اصفهان‌درزمان‌شاه‌عباس و بعدازاو بیست وچهارمیل‌وسعت داشته ویك‌میلیون‌وصدهزار نفرجمعیت‌راجاداده بود.دوازده‌دروازه۱۶۲ مسجد ۴۸ مدرسه ۱۸۰۲ کاروانسرا۲۷۳ حمام۱۲ گورستان درخودشهر ودر

عین‌حال هزارو پانصده آباد در حوالی شهر وجودداشت در زمان شاه‌عباس‌دوم‌شمارهٔعمارات سلطنتی‌از ۱۳۷ تجاوز میکرد که‌غالب‌آن عمارات برای‌همیشه‌مسکون بوده‌است‌این آبادی‌واهمیت‌اصفهان تازمان حمله افغان دوام یافت ودر آنموقع چنان‌ویران وتباه شدکه تاچند روز سطح‌زنده‌روداز نعش مردم‌پوشیده‌شد نادر که‌بعدازاخراج افغانها بسلطنت رسید توجهی باصفهان ننموده بیشتر به‌تزیین و آبادی مشهد پرداخت . پس‌از نادرشاه کریم‌خان زندبشیراز رفت‌و آغامحمد خان‌هم تهران‌را مرکزساخت‌فتحعلی‌شاه گاه‌گاهی باصفهان سرکشی مینمود ودربهار سال ۱۸۳٤ میلادی‌برابر ۱۲۵۰ هجری قمری در اصفهان وفات کرد .

میدان‌شاه‌اصفهانـ این میدان‌هنوز هم یکی از اماکن دیدنی ایران وشرق میباشد منتها با این فرق‌که میدان شاه دورهٔ صفویه نمونهٔ‌بزرگی ازعظمت واقتدارایران بوده وامروزهم نمایندهٔ کامل ازضعف‌وغفلت‌فرمانروایان این سرزمین میباشدیکی‌از اقدامات برجسته شاه عباس بزرك برای آبادی اصفهان احداث همین میدان بود . درازی‌این‌فضای‌مستطیل ٥٦٠ یارد انگلیسی وپهنای آن ۱۷٤ یارد میشود . اطراف‌میدان را حجره‌های دو طبقه آجری ساخته‌اند و جلوی حجره‌ها جدولهای آب جاری تنظیم شده بود پای جویها درختان‌چنار وتبریزی‌صف‌آرائی کرده‌سایه میانداخت دربالا و پائین میدان دوحوض مرمر بافواره‌های بلند آب‌پاشی میکرد شاه عباس همینکه پرتغالی‌ها را ازکارون وهرمز اخراج کردمقداری توپ از آنهاغنیمت گرفت . متجاوزازصدتوپ‌ومقدارزیادی گلوله‌های‌توپ را بامرشاه عباس‌در یك‌طرف میدان جا داده بودند دو ستون مرمر مخصوص چوگان بازی و یك ستون مرمر بارتفاع بیست وپنج قدم دروسط وکنار میدان نصب‌بود . ستون اخیر برای نشانه زنی بکار

میرفت درروزهای نمایش گوی طلائی بالای آن نهاده مشغول تیر اندازی میشدند درجشن‌های نوروز یا اعیاد رسمی دیگر تمام این میدان را (آذین) می‌بستند پهلوانان و تیراندازان وچوگان‌بازان وورزش‌کاران مشغول کارمیشدندو همه نوع بازیهای پهلوانی و تفریحی ایرانی وفرنگی نمایش میدادند . حجره‌های اطراف و بالاخانه‌ها پراز جمعیت بود پادشاه وبزرگان واعیان درعمارتهای عالی قاپو حضور می‌یافتند . شبهای جشن درهمین میدان بطرز مجللی آتش بازی میشد پادشاهان صفوی برای نمایش عظمت واقتدار خودسفراء ونمایندگان خارجی را با همین تشریفات درمیدان شاه پذیرائی میکردند .

نقاره خانه ـ بطوری که هم اکنون در تهران ومشهد رسم است درپای تخت صفویه عمارتی بنام نقاره خانه بودعمارت نقاره خانه درشمال میدان شاه جاداشت سردر آنرا بامجلس بزم پادشاهان صفوی نقاشی کرده بودندوهرروز موقع طلوع وغروب آفتاب در آنجا کرنا ودهل مینواختند پهلوی نقاره خانه برج ساعت برپا بود . یکی از صنعتگران انگلیسی مقیم ایران ساعت بزرگی ساخته وتقدیم شاه عباس نمود که دردرون این برج کارمیکرد بالای برج ساعت زنگ بزرگ برنجی که شاه عباس از پرتغالی‌ها غنیمت گرفته بود دیده میشدولی درسال ۱۸۰۸ میلادی برابر ۱۲۲۳ هجری قمری، زمان حاجی محمدحسین خان صدر اصفهانی وزیر اعظم فتحعلی شاه به بهانه تعمیر برج زنگ ساعت راپائین آوردند ودیگر بالا نرفت .

مسجد شیخ لطف‌الله ـ این ساختمان مجلل مذهبی در طرف مشرق میدان جادارد ویکی از هزاران آثار نیك شاه عباس بزرك است . گنبد مسجد شیخ لطف‌الله از بیرون ودرون شاهکارمعماری و کاشی سازی ایران آن‌دوره را بتمام معنی نمایش میدهد جنب مسجد شیخ لطف‌الله برج بلندی بتوسط عده‌ای از استادان اروپائی برای شاه

عباس دوم‌ساخته بودند که در وسط ساعت بزرگی قرار گرفته و هر شصت دقیقه یکمرتبه شکل چندین قسم حیوانات واشخاص مضحک که از فلزهای رنگین ساخته شده بود از وسط ساعت بیرون می‌جست .

مسجد شاه- در جنوب میدان شاه وقتی جالیز خربوزه کاری بود شاه عباس کبیر دستور داد که جالیزرا تبدیل به مسجد نمایندو ۱۷ هزار لیره خرج این کار نمود ومعبد مجللی ازمرمر وکاشی وسنك بنا کرد از نفایس این مسجد یکی پیراهن خونین امام حسین و دیگر قرآن خط امام رضا بود که البته هردو بغارت رفت اگرچه مسجد شاه چهار منارهٔ بلند دارد اما چون برعمارات سلطنتی مشرف بوده هیچگاه مؤذن بالای آن نمیرفت وجای اذان رابه محل کوتاه‌تری برده بودند درمسجدشاه اصفهان رابامرشاه صفی نقره پوش کردند .

علی قاپو- در مغرب میدان شاه در بزرگ مقدسی است که به علی قاپو یاعالی قاپو یاالله قاپو موسوم میباشدو پشت آن تالار بزرگی ساخته‌اند . پادشاهان صفوی روزهای سلام وپذیرائی در این تالار جلوس کرده واز ایوان تالارصحن میدان را تماشا میکردند .

در وجه تسمیه علی قاپو گفتگو زیاد است بعضی‌ها عقیده‌دارند که شاه عباس یکی ازدرهای صحن نجف را باصفهان آورده اینجا کار گذارد وبجای آن‌در جواهر نشانی بآنجا تقدیم کردعدهٔ‌طور دیگر اظهار عقیده میکنندبهرحال این دروازه‌مقدس درزمان‌صفویه احترام زیادی داشته وهیچ کس حتی‌خودپادشاهان سواره ازآنجانمیگذشتند و برای احترام در ازچند قدمی‌پیاده میآمدند بزرگان واعیان ایران که بآستانه آن میرسیدند فوری بخاك افتاده چهارچوب را میبوسیدند سوگندبزرگ ایرانیان‌علی‌قاپوبود واگر گناهکاری‌خودرا بآن در میرساند ازهر کیفری امان‌می‌یافت اگرچه گناهش بزرگ‌بود .

تالار علی قاپو دوازده ستون چوبی دارد و در وسطش حوض وفواره آبی‌است وازایوان آن‌میدان را تماشامیکنند .

عمارات سلطنتی اصفهان

چهل‌ستون ـ این عمارت از بناهای شاه عباس است و دارای چهار دستگاه بنای آینه کاری و نقاشیهای بدیع میباشد . در یکی از ایوانهای این عمارت بیست ستون ساخته‌اند و از قرار مشهورچون عکس این‌بیست ستون درآب استخر جلوی ایوان میافتندازاینرو آنراچهل‌ستون‌میگویندولی‌من(لرد کرزن) این تعبیررا نمی پسندم وتصور میکنم‌اطلاق نام مزبور بعمارت نامبرده هم یکی ازاغراق‌های شایع‌درزبان فارسی‌است که‌عمارت تخت‌جمشید را هم چهل منار ویکی ازچشمه‌سارهای نزدیك تهران راچهل چشمه‌یامزار چند زن راچهل دختران و نزدیکتر از همه(لوستر) چند شاخه را بزبان‌فارسی چلچراغ‌میگویندبر صورتیکه‌رقم‌صحیح آن‌به‌چهل نمیرسد.

دیگر از عمارات تاریخی اصفهان عمارت سر پوشیده ـ تالار تخت ـ عمارت هشت‌بهشت ـ تالاراشرف ـ تالار طویله و بسیاری از عمارات‌دیگر که‌بالاجورد وطلاوکاشی ومرمرتزیین یافته وهر کدام آن یك‌پارچه جواهر گرانبهائی بشمارمیرفت .خلاصه‌چهار میل‌ونیم از اراضی اطراف میدان شاه‌وخیابان چهارباغ اصفهان اختصاص به بناهای سلطنتی داشت که‌درهروجب‌آن‌انواع‌هنر نمائی‌های‌استادان ایرانی جلوه‌گر میشدواکنون زیر پرده‌های سیاه‌ویرانی مانده‌است.

فتحعلی شاه به تقلید پادشاهان صفویه ساختمان ساده‌ای در اصفهان بنا کرده آنراعمارت نونام‌نهاد وبرطبق‌عادت مألوف دستور دادشکل خودش‌وپسرانش را در آنجا نقاشی کنند طرز ساختمان و نقاشی ومعماری این عمارت نوتنزل فکر معماری و صنعتی ایران کنونی را گواهی صادق میباشد .

خیابان چهار باغ ـ میگویند چهار تاکستان در این محل بود و بامر شاه‌عباس خیابان‌بندی گشته وچهارباغ نامیده‌شد. چنارهای کهن‌سال اطراف خیابان در برابر سختی‌های روزگار پایدار مانده‌اند اما ازدرخت‌های گل سرخ و بوته‌های نسترن ونسرین اثری نیست فعلا درازی چهارباغ از بازار تاپل‌الله وردی‌خان ۱۳۵۰ یارد و پهنای آن ۵۲ یاردمیشودولی درزمان‌صفویه‌طول آن‌ازپل‌مزبور تجاوز کرده وقریب‌یك فرسنك بادرخت‌کاری وجدولهای آب وسردرهای کاشی کاری وعمارات مجلل‌امتدادی‌یافت .

درطرف مشرق‌چهارباغ فعلی مدرسه مادرشاه واقع‌شده این مدرسه بامرشاه‌سلطان‌حسین بناگردیدومقرطلاب‌تحصیل‌علوم‌دینی بوده است و مـانند سایر عمارات آن زمان کاشی کاریها و مرمر سازیهای عالی داشت‌مخصوصاً درهای مدرسه که بانقره‌وفیروزه‌ورنك لاجوردوطلامزین‌شده‌بود .درحال‌حاضر (زمان کرزن) قسمتی‌ازدالان این دانشکدهٔ مذهبی اصطبل غلامان ظل‌السلطان میباشد .

مسجدجمعه ـ یگانه بنای‌مهم اسلامی اصفهان پیش‌از صفویه مسجد جمعه‌است که‌در سال۱۳۸هجری قمری برابر ۷۵۵ میلادی زمان‌المنصور خلیفهٔ عباسی بناشده وسلاطین‌دیگر اسلامی مانندملکشاه سلجوقی آنرا تعمیرنموده‌اند چون پادشاهان صفوی‌بیشتر بمسجد شاه متوجه بودندمسجد جمعه در روزهای رونق و اهمیت اصفهان کنار افتاده بود والبته حالا بطریق اولی متروك میباشد .

بازار اصفهان ـ میدان‌شاه‌ونقاره خانه بلکه‌تمام حجره‌های سمت‌مشرق و شمال ومغرب میدان شاه جزء بازار بوده و در ایام عظمت صفوی تجارتخانه های‌آن از چهار سوق استامبول وقاهره‌هم جلوتر میزد وباکاروانسراها و بازارهای الف‌لیله بغداد و دمشق رقابت داشت لازم بتوضیح نیست کـه در حال حاضر یك صدم آن

آبادیها دیده نمیشود و بیشتر آن انبارهای کالا بزباله دان وجای خاکرو به تبدیل یافته است باوجوداین اصفهان کنونی از نظر بازرگانی دوم شهر ایران میباشد- تنها تبریز بواسطهٔ نزدیکی باروسیه وترکیه رقیب اصفهان است. همانطور که صدور صدداد وستد تبریز وشهرهای جنوب ایران انبارکالا های انگلیس است و یا بوسیله انگلیسها از اروپا وآسیا جنس میخرد. تریاك اصفهان سالی ۴۵۰۰ صندوق و هرصندوقی نود لیره انگلیسی به تجارتخانه های هند فرستاده میشود همینقسم شصت هزار کیسه تنباکوی اصفهان را بازرگانان هندی وانگلیسی میخرند. بادام و میوهٔ خشك وکتیرا وصمغ و پنبه وقالی از صادرات این شهر است اما رسیده‌ها (واردات) عبارتند از مس- روی- نفت- چیت- فاستونی- حریر- قند وشمع و چای که از خلیج فارس میاید.

موقعی شهر اصفهان برای اسلحه سازی شهرت داشت ولی حالا بجای اسلحه فلزکاری، قلمدان سازی، قاب سازی، کاشی کاری، قلمکار و پارچه های ابریشمی و پشمی عالی تهیه میکنند. کلیه این اشیاء اخیر بیشتر جنبهٔ تجملی دارند وچون بادست وکارگاههای چوبی آنهم با وسایل محدود فراهم میشود طبعاً ارقام مهم صادراتی نخواهد بود بلکه در خود داخله ایران و باندازهٔ معینی مصرف میگردد.

مردمان اصفهان بسیار قانع وهنر پیشه اند دربازرگانی وداد وستد بی‌ذوق نیستند ودرسراسر ایران بافراط دراقتصاد و احتیاط کاری شهرت یافته اند. سرجان مالکم میگوید اصفهانی پنیر را در شیشه میگذارد ودرش رامحکم می بندد ونان خالی را پشت شیشه مالیده بعشق پنیر فرو میدهد.

اطراف اصفهان- زنده رود یا زاینده رود از زرد کوه

لرستان سرچشمه گرفته ودر میان راه با رودها وچشمه های دیگر پیوسته در نزدیك اصفهان بشکل رودخانه ظهور میکند البته مقصود از کلمه رودخانه به تناسب کویر نمك و بی آبی ایران مرکزی است و گرنه زنده رود در برابر رودخانه های عادی دنیا اهمیتی ندارد وغالباً در تابستان بکلی خشك میشود باوجود این حاصلخیزی بلوك اطراف اصفهان بسته باین آب باریك است واگرزنده رود نبود اصفهان نیمه ویران امروزهم وجود نداشت. از سر چشمه تامصب زنده رود (مرداب گاو خونی) دوازده پل ساخته شده که پنج پل آن در کنار اصفهان میباشد ازاینقرار:

۱ـ پل مارنان یاماران بون که محله های پائین اصفهان را به قصبهٔ ارمنی نشین جلفا می پیوندد عرض پل قریب چهار متر وطول آن قدری از صدمتر کمتر است بنای آن ازسنگ وگچ وآجر و دارای هفده دهنه است .

۲ـ پل الله وردی خان واقع درهزار متری پل مارنان (یاعلی وردی خان سردار نامی شاه عباس بزرك) که خیابان چهار باغ را بخیابان عباس آباد وباغ هزار جریب اتصال میداد . این پل درموقع ساختمان چهل دهانه داشته اما اکنون هفت چشمه آن پرشده وسی وسه چشمه اش باقی میباشد . درروزهای آبادی اصفهان پل الله وردی دوخیابان چهار باغ اینطرف وآنطرف زنده رود را بهم متصل میکرد . درازای آن دوخیابان وپل روی هم دو میل ونیم انگلیسی میشد باینقسم که درازای خیابان چهار باغ فعلی یك هزار وششصدوبیست یارد (یك یارد انگلیسی مساوی است با۹۱۲ر۰ متر) پل الله وردی چهارصد ونودیارد خیابان چهار باغ آنطرف پل دوهزار ودویست یارد میشد باغ هزار جریب پشت رودخانه مانند باغهای ملی امروز گردش گاه عمومی بود. در دوطرف این دومیل ونیم راه درختهای چنار ، بوته های گل، عمارتها باسر درهای کاشی وپیاده رو سنك فرش وجودداشت بقسمی که درهمهٔ آسیا بلکه دراروپا هم چنین خیابان باصفائی

نبود. آخرین داستانی که ازخیابان آبادچهارباغ و باغ هزار جریب داریم این است که درشب پنجشنبه نهم ربیع‌الاول ۱۱۴۵ هجری قمری برابر ۱۷۳۲ میلادی نادر شاه افشار تهماسب آخرین فرمانروای خاندان صفوی رابهزار جریب دعوت نمود وازآنجا بزندان فرستاد.

بنابگفته تاورینه درازی پل ۳۵۰ پا وپهنای آن بیست پا بوده است وازشش معبر آن گذر میکردند. اول راه وسط مخصوص سوارو گردونه دوم وسوم دوطرف پل ازمیان گالاریهابرای پیاده روها چهارم وپنجم پشت بام‌های گالاری ازدوطرف که دورآن نرده داشته وهنگام طغیان رود تفرج گاه قشنگی بود بالاخره گالاریهای پل بوسیله پله‌های ظریف بزیر پل اتصال می‌یافت و از زیر پل‌هم موقع کم آبی عبور میکردند راه‌ششم از زیر پل بود.

۳ــ پل‌جوئی بمسافت‌صد و پنجاه متردورتر از پل‌اللهوردی از سنك وآجر وآهك بناشده درازی آن‌صدمتر وپهنایش‌چهار متر است ودارای پانزده دهنه میباشد در وسط پل برج شش گوشه‌ای بوده وازهر گوشهٔ برج‌سه جوی آب جاری میشد وجمعاً هجده جوی آب ازروی این پل‌بعمارت وباغ‌های سلطنتی میرفت باین جهت این پل راپل جوئی میگفتند. عمارات‌سعادت آباد-هفت دست-آینه خانه-باغ دریاچه- باغ کلاه فرنگی‌وباغ نمکدان ازاین پل جوئی مشروب میشد. سرهار فوردجونس وسرگوراوزلی نمایندگان سیاسی‌دولت انگلیس‌درسال ۱۸۱۰ میلادی‌برابر ۱۲۲۵ هجری‌قمری‌درباغهای‌مجاور پل جوئی چندروزی‌اقامت نمودند وچندی‌بعد از آن فتحعلی شاه در تالار باغ سعادت آباد درگذشت وپس‌از آن جایگاه‌کاروانیان و چهار پاداران‌بودبقسمی که‌درحال‌حاضر ازهر گونه تعمیری‌بی نیاز گشته وتقریباً باخاك یکسان است.

٤-پل‌خاجو بمسافت‌سیصدمتردورتراز پل‌جوئی‌است طول پل صد

وشش مترعرض آن قریب هفت متر طرف راست آن مثل جلوی کشتی تیز و نوك داراست که مقابل جریان آب مقاومت کند سمت چپ پله های سنگی پهن و بلندی است که تا کف رودخانه اتصال می یابد.

پل خواجو بیست و یك دهانه دارد در ابتداء وانتهای پل سمت راست وچپ غرفه های یك طبقه ساخته شده است در وسط پل عمارت دو طبقه گچ کاری بنا کرده اند و مانند پل الله وردی خان شش معبر دارد پل خواجو را پل گبر آباد و پل سعادت آباد و پل بابارکن هم میگویند.

۵ـ پل شهرستان بفاصله یك میل از پل خاجو یازده دهنه دارد درازی پل چهل متر و پهنایش پنج متر است این پل را از گچ و آجر ساخته اند سابق بر این در مدخل پل برج و باروئی بوده که اکنون نیست. شهرستان یکی از محله های قدیم اصفهان نزدیك این پل است واین پل را بنام آن محله پل شهرستان میخوانند این کوی و این پل جایگاه فدائیان اسمعیلی و مرکز عملیات حسن صباح رازی و پیروان وی بود. الراشد خلیفه عباسی که بدست سلطان مسعود سلجوقی اسیر شده و در اصفهان زندانی بود در نزدیکی همین پل شهرستان بتوسط فدائیان اسمعیلی کشته شد. خلاصه اینکه تا مدت مدیدی در کنار همین پل شهرستان مردمانی بودند که بزرگان امپراتوری عرب و قلمرو ترکان سلجوقی از بیم آنان آرام نداشتند.

جلفاـ در سال ۱۶۰۳ میلادی برابر ۱۰۱۲ هجری قمری شاه عباس کبیر عده ای از ارامنه مقیم جلفای کنار رود ارس راکه مورد تعرض و حمله عثمانیان بودند باصفهان آورده ودر کنار زنده رود جا داد. در زمان صفویه آبادی جلفا طوری بود که آن بخش به تنهائی شهر کوچك پرجمعیت زیبائی بشمار میرفت و بیش ازسی هزار نفر ارمنی و اروپائی بازرگان و هنر پیشه در آن اقامت داشتند اما اکنون بیش ازیك دهکدهٔ خرابه نیست که کمتر ازهزار نفر ارمنی تهیدست باسختی در آن زندگی میکنند.

منار جنبان-در شش میلی مغرب اصفهان قبر شخصی بنام شیخ عبدالله صوفی واقع گشته ودر نزدیکی آن دهکدهٔ کلادان است دردوطرف قبر شیخ عبدالله دو منار آجری به بلندی بیست پاساخته‌اند که بالای هریك ازاین‌منارها بروند وآنرا بجنبانند دیگری نیز تکان میخورد وخم‌وراست میشود در نظر ایرانیان جنبیدن‌این منارها جز کرامت شیخ‌عبدالله چیزدیگری نیست‌ولی‌تصور میرود که پایهٔ دومنار بازنجیری بهم‌وصل گشته‌ویاآنکه‌اصل بناروی‌نیم کرهٔ‌فلزی‌قرار داشته باشد.در نزدیکی همین‌منار جنبان‌قلعه خرابه‌ای‌بنام‌آتشگاه‌یافت‌میشود.

قدری دورتر ازقصبهٔ جلفا کوه صفه است که در دامنهٔ آن باغ زیبای‌شاه‌سلطان‌حسین‌سیه‌روز بنام‌فرح‌آباد وجودداشت همینکه افغانها بنزدیك‌اصفهان رسیدند شاه حسین آرزو والتماس میکرد که همین فرح‌آبادرابوی بدهند وسایر کشور از آن آنها باشد افغانها باین مختصر استدعا هم توجه‌نکرده فرح‌آباد راویران ساختند،شاه سلطان‌حسین‌وصدهاشاهزادهٔ‌صفوی‌رامثل گوسفندسر بریدند . پس از رفتن‌افغانها خرابیهای ایران‌جبران‌نیافت وازآنروزتاکنون‌ایران با سرعت‌عجیبی بطرف‌سقوط‌واضمحلال‌میرود همینکه‌میخواستم‌از اصفهان بیرون بروم ویرانه‌های‌عمارت سلطنتی ، بازارهای بی کالا-کوی وبرزنهای‌بی‌خانه‌وخانه‌های‌غیرمسکون‌این‌پایتخت نامی‌شرق‌راباتأثر بسیار درمد نظرآورده بیاد گفته‌**شلی** شاعر شهیرافتادم که‌میگوید :

Look on my works ye mighty and despair,
Nothing beside remains , Round the decay
Of that colossal wreck boundless and bare,
The lone and level sands strech far away

* * *

آنچه راکه‌لرد کرزن از زبان‌شلی‌شاعر انگلیسی‌در وصف

جلال وعظمت ایام گذشته اصفهان گفته سخنور جوان واستادنامی آقای ابولقاسم حالت بفارسی تضمین نموده وچنین سروده‌اند :

بنگر بکار ها و امید امان مدار
کایام را زفتنه و آشوب باك نیست

روی‌زمین بهیچ‌زمان کس نیافته‌است
کاخی که پی گرفته زخاك هلاك نیست

آخر به هربنا زخرابی فتد شکاف
کوسینه ای که ازغم ایام چاك نیست

زین بوم‌و برنمیشنوم جزصدای بوم
کان نیز غیر زمزمه درد ناك نیست

زان کاخ‌ها که سوی فلك سر کشیده بود
خاکم بسر که هیچ بجاغیرخاك نیست

پایان جلد اول





فهرست مندرجات جلد دوم

فهرست تصاویر

